



مؤلف

سید مهدی قمی

بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ خمس

نویسنده:

مهدی قانع

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تاریخ خمس

مشخصات کتاب

سرشناسه : قانع، مهدی، ۱۳۴۰ - عنوان و نام پدیدآور : تاریخ خمس / مولف مهدی قانع .

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۴۰۰ ص.

شابک : ۳۶۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۳۱-۲ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه : ص ۳۸۹ - ۴۰۰ ؛ همچنین به صورت زیر نویس .

موضوع : خمس

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۶/ق۲ت۲ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۳۰۷۰۵

ص:۱

اشاره

مقدمه

شیعه در طول حیات یک هزار و چهارصد و اندی ساله خود، تا به امروز که در نزد جهانیان به عنوان یک مذهب پویا و فراگیر شناخته شده، راه سخت و دشواری را پیموده است.

پیشوایان معصوم آن از همان آغاز راه دچار بی حرمتی ها و خانه نشینی ها و غل و زنجیر و سیاه چال شدند، سر بریده به بالای نیزه دادند و گرفتار زهر جفا شدند. اینها همه گوشه ای از بهایی بوده که پرداخته اند تا این مذهب بماند.

پس از گـذران غیبت کوتاه آخرین امام معصوم علیه السـلام و آغاز غیبت کبرای آن پیشوای پاک، پیروان و ره پویان آنان نیز گرفتار همان سـتم سوزی ها و خفقان ها بودنـد؛ امّا هر از گاهی که روزگار، انـدکی مهربانی خود را به آنها می چشانـد، آنها در سایه همین آرامش خیال به گردآوری، تنظیم، تـدوین و محافظت از میراث علمی پیشوایان خود می پرداختند و آن را نسـل به نسل انتقال می دادند.

آنچه در میـان این فشارهـا و سـختی ها سـبب شـد که زنـدگی سیاسـی و فرهنگی و اجتماعی شـیعه به صورت پنهانی و یا نیمه آشـکار ادامه یابد، ارتباط آنها با امامان علیهم السـلام و جانشینان آنان به شکل سازمان یافته و پایدار بود، و این ارتباط جز در سایه یک

ص:۹

شبکه مـالی گسترده امکان پـذیر نبود؛ شـبکه ای که وظیفه آن از یک سوی رسانـدن حقوق مالی امام علیه السـلام (خمس) به ایشان و از سوی دیگر رساندن پیام ها و کمک های امام علیه السلام به شیعیان و پیروان آنها بود.

این ارتبـاط مـالی به همراه خود پرسـش های گوناگون پیروان و پاسـخ های امامان علیهم السـلام را جابه جا می کرد و همانند سیسـتم گردش خون و یا سیسـتم اعصاب، پیکره مذهب شیعه را تغذیه می کرد و آن را وادار به تحرّک و پویایی می ساخت و همین امر سـبب می شد که علمای شـیعه برای گردش حوزه های تبلیغی و علمی شـیعه از جهت مالی مسـتقل بمانند و دست به سوی خلفای بیرون از مذهب دراز نکنند و در نتیجه، سر خود را در برابر سلطه سیاسی حاکمان ستم پیشه فرود نیاورند.

این نوشـتار نخست نگاه گذرایی به ریشه های خمس در دوره پیش از اسـلام دارد. و پس از آن به بررسـی پیدایش خمس در اسـلام و دگرگونی های آن در سده های آغازین می پردازد و در پایان کوشش می کند که از میان اخبار و روایات تاریخی و فقهی، پاسـخ برخی از پرسـش هایی که از سوی پژوهشـگران و یا منتقـدین شـیعه مطرح شـده است را بیابد، چرا که پاسخ این پرسش ها تنها در کاوش و بررسی رویدادهای قرون نخستین اسلام یافت می شود.

ص:۱۰

برخی از این پرسش ها چنین است:

۱ - آیا در سده های آغازین اسلام، خمس به صورت کنونی رواج نداشته است؟

۲ - آیا در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله خمس در غیر از غنایم جنگی گرفته شده است یا خیر؟

۳ - چرا خمس در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام گسترده نشد؛ بلکه در برخی روایات «تحلیل» خمس مربوط به روزگار خلافت ایشان بوده است؟

۴ - چرا با وجود گستردگی و کاربری فراوان خمس در زندگی اقتصادی شیعه، روایات بسیار اندکی در مقایسه با روایات زکات، از سوی پیامبر و سایر امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده است؟

۵ - چرا با وجود اهمیّت اقتصادی - اجتماعی خمس برای حیات سیاسی شیعه، امامان معصوم علیهم السلام هیچ گونه دستوری و برنامه ای برای گردش کار، مالکیت و هزینه شدن آن پس از خود به ما نداده اند؟

۶ - موضوع حلال شدن خمس برای شیعیان از سوی امامان به ویژه آخرین امام علیه السلام با گرفتن خمس از سوی علمای شیعه چگونه قابل توجیه است؟

۷ - امروزه بیشترین میزان خمس از سود کسب های شیعیان گرفته می شود؛ حال آنکه گفته می شود دلیل چندانی در مورد تعلّق خمس به این دسته سودها در دست نیست.

ومن اللّه التوفیق له الحمد و الشکر

سید مهدی قانع

ص:۱۲

بخش نخست

خمس در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله (از آغاز تا سال دهم هجری)

ص:۱۳

فصل اول

پیشینه خمس تا پیدایش اسلام

ترکیب جمعیتی اعراب پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان، برگرفته از جغرافیای طبیعی این سرزمین بود، سرزمینی که به دو ناحیه مخالف آب و هوایی و براساس بود و نبود آب تقسیم می شد.

در جنوب شبه جزیره، ریزش فراوان و منظم باران، زمین را حاصل خیز کرده و مایه زندگی پایدار و همیشگی مردم شده بود و در نتیجه شهرها و قوانین اجتماعی شهری و حکومت در این مناطق به وجود آمده بود.

امّا در ناحیه مرکزی و شمالی این شبه جزیره، سرزمین خشک و سوزانی پدید آمده بود که با بارش بسیار اندك باران در کوه پایه ها و درّه ها و یا در کنار گودال های آبِ باقی مانده از سیلاب ها، زمین اندکی سرسبز می شد که معمولاً چادر نشینان و قبایل در آنجا ساکن می شدند و تشکیل اجتماع کوچکی را می دادند. آنها گاه برای یافتن آب از این سوی صحرا به آن سوی

صحرا کوچ می کردند و در این کوچ ها، گاه چند خانواده به ناچار با هم همراه می شدند و در این حرکت های دسته جمعی، بین آنها پیوندهای خویشی و اتحاد ایجاد می شد؛ معمولاً حرکت و اقامت آنها پیرو تصمیم افراد باتجربه و طبیعتاً مسن تر بود که آن را شیخ می گفتند و او رهبر و رئیس آنها محسوب می شد. او فرمان حرکت و سکونت، دفاع و یورش، پیوند با طایفه و یا جدایی را صادر می کرد، اگر او قرار، یا قانون و یا کیشی را می پذیرفت، قبیله او هم پیروی می کردند. او معمولاً دلیر و غمخوار زیردستان و داور در دعواها و نزاع های درون قبیله بود.

درگیری انسان با طبیعت خشن صحرا، از آنها انسان هایی خشن، شکیبا و مقاوم و شجاع ساخته بود. کمبود امکانات سبب می شد برای به دست آوردن خوراک و امکانات بیشتر به جنگ با دیگران بپردازند؛ لذا جنگ و غارت گری و خون ریزی جزء کار همیشگی آنها بود، آنان به اندک بهانه ای جنگ به راه می انداختند؛ لذا گفته می شود که یار همیشگی شان شتر و شمشیر بوده است.

دکتر محمّد خیر هیکل در کتاب خود، نزدیک به ۲۹ بهانه از بهانه هایی که عرب جاهلی، به خاطر آن جنگ به راه می انداخت، را نام برده است، که برخی از آنها چنین است:

۱ - نیازمندی به ضروریات زندگی در صحرا.

۲ - آزمندی و زیاده خواهی.

۳ - خونخواهی هم تیره و انتقام.

۴ - فریادرسی از مظلوم.

۵ - پاک نمودن توهین فرد ضعیف با خونریزی.

۶ - غیرت و ناموس داری.

۷ - به دست آوردن کنیز و غلام برای فخرفروشی و تحقیر دیگران.

۸ - به دست آوردن ثروت.

۹ - چیره شدن بر قبیله دیگر.(۱)

تقسیم غنایم در جنگ ها قانون ویژه ای داشت؛ مثلاً ـ در دولت های بزرگ هر آنچه که از غنایم به دست می آمد، از آن پادشاه بود و او صاحب آن می شد و به هر کس که می خواست می بخشید و یا اجازه می داد که سربازان آن را بردارند.

امّا در بین عرب ها قانون ویژه ای حاکم بود، آنها غنایم را یک جا جمع می نمودند و سپس شیخ و یا فرمانده سهم ویژه ای را برای خود برمی داشت که سهم او حدود ۲۵ درصد؛ یعنی یک چهارم کل غنایم بود، که در زبان عربی به آن «مرباع» می گفتند، از آن رهبر و فرمانده آنها بود. مثلاً در شرح زندگانی عدی بن حاتم می گویند: او پادشاه - امیر - یکی از ملوک الطوایف «طَی» بود و از آنها مرباع را (مالیات چهار یک) دریافت می کرد.

۱- ۱. الجهاد والقتال فی السیاسه الشرعیه، ج ۱، ص ۱۴ - ۲۹.

او می گویـد: به هنگـام اسـلام آوردن، پیامبرصـلی الله علیه وآله به او فرمود: «أنت تأکـل مربـاع قومـک؟ قلت: بلی! قـال: هـذا لایحلّ لک فی دین»؛ «تو کسـی هستی که یک چهارم قبیله ات را می خوری؟ حاتم گوید: آری. پیامبر به او فرمود: این که در دین شما حلال نیست». (۱)

از آنجا که گرفتن مرباع مخصوص فرمانـده و یا رئیس ها بود، این جزء افتخارات هر قبیله و طایفه محسوب می شد که گیرنده مرباع از تیره و قبیله آنها باشد. شاعر عرب پیش از اسلام در شعر خود چنین آورده است:

إنّ لنا المرباع من کلّ غاره

نغیر بنجد أو بأرض الأعاجم(۲) «یک چهارم هر چپاولی که در عربستان و یا سرزمین غیر عرب می کنیم، از آن ماست».

و شاعر دیگری می گوید:

أنا ابن الرابعین من آل عمرو

وفرسان المنابر من جناب(۳)

«من فرزند یک چهارم گیرندگان از خاندان عمرو هستم، و سواران بر تخت ها هستیم به هر سو که بخواهیم».

۱- ۲. البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۶۷.
۲- ۳. البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۳۲۴.
۳- ۴. ادوار فقه، ج ۱، ص ۲۱۹.

اگر در بین غنایم، کالای ویژه و برگزیـده ای بود، از آن شـیخ بود که عرب ها به آن «صـفیّ»؛ یعنی برگزیده می گفتند، و این در بین تمام قبایل و مناطق پذیرفته شده بود. عبداللَّه بن عثمه ضبی در شعر خود پاداش ها و سهم های حاکم بسطام بن قیس را این گونه برمی شمارد:

لک المرباع منها والصفایا

وحکمک والنشیطه والفضول

إذا قاست بنو زید بن عمرو

ولا یوفی ببسطام قتیل(۱)

۱ - صـفایا: جمع صفی است؛ یعنی برگزیده، و در اصطلاح؛ به هر آنچه گفته می شود که در بین غنایم چشمگیر و تک باشد، فرمانده آن را از آن خود می کند، چیزهایی مانند شمشیر ویژه، اسب تیزرو، و یا کنیز زیبا و ...

۲ - حکمک: هر آنچه فرمانده از بین غنایم، به آن نیاز و یا تمایل داشت، می تواند فرمان دهد برایش بردارند.

۳ - نشـیطه: هر آنچه هنگام حرکت به سوی دشـمن در بین راه به دست سپاهیان می افتد، از آن حاکم است. شاید به خاطر آن است که بین سپاه، پیش از شروع نبرد بر سر تصاحب آن اختلاف و دو دستگی ایجاد نشود.

۴ - فضول: چیزی که پس از تقسیم غنایم زیاد می آمد و قابل

۱- ۵. غریب الحدیث؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۸۹.

تقسیم نبود، از آن فرمانده و حاکم می شد.(۱)

شایان توجّه است که حاکم نه تنها از غنایم جنگی سهمی می برده است؛ بلکه از هر فایده غیر منتظره ای که به چنگ افراد می افتاده است، سهمی به فراخور حال می گرفته است. مثلاً در خبری آمده است: پیش از اسلام، در ناحیه مکّه، هر کسی گنجی می یافته است، خمس؛ یعنی یک پنجم آن، در اختیار شیخ قبیله بوده و او آن گونه که می خواست هزینه می کرد.

مرحوم صدوق در کتاب خود، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پیامبرصلی الله علیه وآله در وصیتش به علی علیه السلام فرمود: «یا علی! إنّ عبدالمطلب سنّ فی الجاهلیه خمس سنن أجراها اللَّه له فی الإسلام ... ووجد کنزاً فأخرج منه الخمس وتصدّق به»؛(۲) «ای علی! عبدالمطلب پیش از اسلام پنج قانون را بنیان نهاد که خداوند آن را در اسلام جاری ساخت ... گنجی که می یافت خمس آن را صدقه می داد».

۱- ۶. لسان العرب، ج ۷، ص ۴۱۴؛ تفسیر القرطبی، ج ۸، ص ۱۴.

۲- ۷. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۶؛ الخصال، ص ۳۱۲، ح ۸۹۰؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۶.

فصل دوم

خمس پس از پیدایش اسلام

در آغـاز اسـلام، مسـلمانان مکّه چیزی به نـام غنیمت در زنـدگی خـود نداشـتند؛ بلکه این اموال و دارایی آنهـا بود که توسـط مشـرکان مکّه به غارت می رفت. بعد از هجرت مسلمانان از مکّه به مدینه، از آنجا که دارایی های آنها در مکّه جا مانده بود و گـاهی نیز توسـط مشـرکان مصـادره شـده بود، معمولاً ـ مهـاجرین به فقر و تنـگ دستی دچـار شـده بودنـد. در نتیجه به فرمـان پیامبرصـلی الله علیه وآله، مردم مسـلمان مـدینه به یـاری مهـاجرین شـتافتند و بخشـی از دارایی خود را در اختیار مهاجرین قرار دادند، از این رو به مسلمان های مدینه «انصار»؛ یعنی یاری کنندگان می گفتند.

تقسـیم دارایی بین انصار و مهاجرین در زندگی اقتصادی انصار تأثیر زیادی گذاشت و آنان را از رقبای اقتصادی خود در بازار مدینه، به ویژه با کاسب های یهودی عقب نگه داشت و این عقب ماندگی گاه سـبب می شد از سوی آنان مورد نکوهش قرار گیرند و گاه به درگیری لفظی هم کشیده می شد. از سوی دیگر

ص:۲۱

قریش در مکّه دست به مصادره اموال مهاجرین زد، و این برای مسلمان های هجرت کرده بسیار سخت بود؛ لذا برای جبران دارایی های مصادره شده، و نیز برای حفظ آبروی مسلمانان در برابر یهودیان، پیامبرصلی الله علیه وآله مشروعیت جنگ را برای مصادره اموال مشرکان امضا نمودند.

۱ - نخستین خمس پیش از تشریع خمس

از همان آغاز هجرت، برخی از مسلمان ها که در درگیری با مشرکان غنیمتی را به دست می آوردند، طبق همان رسم های پیش از اسلام رفتار می کردند؛ یعنی غنایم را نزد رهبر خود یعنی پیامبرصلی الله علیه وآله می آوردند و می گفتند: «یا رسول اللَّه! خذ صفیک والربع، ودعنا الباقی، فهکذا نفعل فی الجاهلیه وأنشدوا: لک المرباع والصفایا»؛(۱) «ای پیامبر خدا! یک چهارم و دلخواهت را بردار و باقی را برای ما بگذار، که پیش از اسلام نیز رسم مان چنین بوده، سپس این شعر را می خواندند: برای توست یک چهارم ها و دلخواهت».

به احتمال بسیار، نخستین غنیمت جنگی که از آن سهم حاکم به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله داده شد، همان غنایمی بود که پیامبرصلی الله علیه وآله در جریان مأموریت جنگی به عبد اللَّه بن جحش داده شده بود، به دست آمد.

در آخر ماه رجب، ماه هفدهم پس از هجرت، پیامبر خداصلی الله علیه وآله

۱- ۸. تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۲۳.

به عبـداللّٰه بن جحش مأموریت داد تا در منطقه ای بین مکّه و طایف به نام «نخله» بر سـر راه کاروان قریشـیان کمین کننـد تا از آنها خبر بگیرند. امّا عبداللّٰه با گروهی از کاروانیان قریش درگیر می شود، یک نفر از مشـرکان کشـته و دو نفر از آنها اسـیر و یـک نفر می گریزد و اموال آنهـا که کشـمش و پوست و دیگر کالاهای تجاری بود، به غنیمت مسـلمان ها درآمـد و آنها این اموال را به مدینه آوردند. عبداللّٰه یک پنجم (خمس) اموال را برای پیامبرصلی الله علیه وآله جدا کرده و بقیه را بین یاران خود تقسیم می کند و این رویداد پیش از نزول آیه خمس بود.(۱)

امّا اصمعی می گوید: پیش از اسلام، ما ربع (یک چهارم - ۲۵ درصد) اموال را می دادیم و پس از اسلام، این میزان به خمس (یک پنجم - ۲۰ درصد) رسید.(۲)

۲ - نخستین خمس پس از تشریع خمس در اسلام

هنگـامی کـه نـوزده مـاه بیشـتر از هجرت پیامبرصـلی الله علیه وآله نگذشـته بـود؛ یعنی در دوازدهم رمضـان سـال دوم هجری، پیامبرصـلی الله علیه وآله برای رویارویی با مشرکان مکّه به سوی چاه های منطقه «بدر» حرکت کردند و در آنجا جنگی سخت بین دو طرف درگرفت. در این

۱- ۹. الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ج ۳، ص ۸۷۹؛ تفسیر القرطبی، ج ۸، ص ۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۱۲.
۲- ۱۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۵؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۳۷.

جنگ که به پیروزی مسلمان ها انجامید، دارایی هایی به دست جنگاوران اسلام افتاد، که پس از خاموش شدن آتش جنگ، پیامبرصلی الله علیه وآله فرمان به جمع آوری آنها داد و عبداللّه بن کعب مازنی از طایفه بنی نجّار را بر آنها گمارد و در منزلگاه «سَیر» آن را بین سپاه به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سوار دو سهم تقسیم کرد.(۱)

برخی گفته اند: پیامبرصلی الله علیه وآله در این جنگ خمسی را برای خود برنداشت(۲) و تنها به مانند سایر سپاهیان سهمی برداشت و افزون بر آن شمشیری بود که از منبه بن حجاج در میدان جنگ به دست آمد، که به عنوان صفایای غنایم برای خود برداشتند؛(۳) لذا گفته اند: این آیات خمس برای پیشگیری از اختلاف بین جنگاوران پس از جنگ بدر نازل شد و خداوند سبحان فرمود:

«وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُم مِن شَیْ ءٍ فَأَنَّ للَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبی وَالْیَتامی وَالْمَساکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ إِن کُنتُمْ آمَنتُم بِاللَّهِ ... »؛(۴) «اگر شما از باورمندان به خداوند هستید، آگاه باشید از هر آنچه که غنیمت به چنگ می آورید، یک پنجم آن برای خدا و برای پیامبر و خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است».

ص:۲۴

۱- ۱۱. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۷۲؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۹۷؛ الخراج، ص ۱۸.

۲- ۱۲. تفسیر القرطبی، ج ۸، ص ۹؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۳۵ ذیل سوره انفال.

۳- ۱۳. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹.

۴- ۱۴. سوره انفال، آیه ۴۱.

امّا گروه دیگر بر این گمان هستند که آیات خمس در هنگامه جنگ بدر نازل شده است.(۱) در خبری از امام حسین علیه السلام به نقل از پدرشان علی بن ابی طالب علیهم السلام فرمودند: در جنگ بدر از بابت تقسیم غنایم یک شتر به من رسید و یک شتر را نیز پیامبرصلی الله علیه وآله از سهمیه خمس به من دادند.(۲)

۲ - در نیمه محرم بیست و سه ماه پس از هجرت، پیامبرصلی الله علیه وآله به سوی معدنِ «بنی سلیم» در ناحیه «کُدْر» حرکت کردند؛ در آنجا سه شب ماندند و سرانجام بدون درگیری با اسیر کردن یک نفر و به غنیمت گرفتن پانصد شتر به مدینه بازگشتند. پیامبرصلی الله علیه وآله پس از برداشتن خمس غنایم، بقیه را بین لشکریان خود که دویست نفر بودند، تقسیم کرد که به هر نفر دو شتر رسید.(۳)

یکی از پژوهش گران در این باره می گوید: آنچه مسلّم است این است که آیه مبارکه در جنگ بدر نازل شده و حکم خمس را بیان کرده است، لکن عمل کردن به حکم مدّتی به صلاح نبود و رسول خداصلی الله علیه وآله عمل به آن را به تأخیر انداخته و یا گاهی که مصلحت می دیده، عمل کرده و گاهی هم به گونه ای دیگر رفتار کرده است؛ زیرا امام مسلمین، می تواند مطابق مصلحت جامعه

۱- ۱۵. تفسیر الدرّ المنثور، ج ۳، ص ۲۵۸.
۲- ۱۶. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲ و ۸۰، و ج ۴، ص ۴۱ و ج ۶، ص ۸۵؛ سنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۱.
۳- ۱۷. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷.

اسلامی، حکم را اجرا نماید و یا چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله بعدها در جنگ «حنین» غنایم را به سربازان رزمنده انصار نداد و میان کسانی که می خواست دل های آنها را برای پشتیبانی اسلام به دست آورد؛ یعنی «مؤلفه قلوبهم» تقسیم کرد.(۱)

۳ – نبرد هایی که در آن خمس دریافت شد

پس از یک سال و اندی که از حیات سیاسی حکومت اسلامی در مدینه می گذشت، در جنگ هایی که از سوی سایرین بر حکومت اسلامی تحمیل می شد، غنایمی به دست مسلمانان می افتاد که پیامبرصلی الله علیه وآله سهم خود را از این غنایم برداشت می کرد، که می توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱ – روز دوشنبه پانزده شوال، ماه بیستم هجرت، به دلیل خیانت و پیمان شکنی طایفه «بنی قینقاع» از یهودیان مدینه، پیامبرصلی الله علیه وآله فرمان محاصره آنان را صادر کرد، تا این که آنان تسلیم شدند و مدینه را ترک کردند و تمامی دارایی آنها به دست مسلمان ها به غنیمت گرفته شد و پیامبر پس از برداشتن خمس و صفایای خود، بقیه اموال را بین سپاهیان تقسیم نمود.

طبری در کتاب خود می گوید: این نخستین خمس در اسلام بود که پیامبرصلی الله علیه وآله آن را برداشت و بقیه آن را بین یارانش تقسیم کرد.(۲)

۱– ۱۸. خمس در کتاب و سنت، مجله نور علم شماره ۱، ص ۱۲.

۲– ۱۹. تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۴۸۱؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۹؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۵۱.

۲ – در ماه جمادی الآخر بیست و هشت ماه پس از هجرت، پیامبرصلی الله علیه وآله زید بن حارثه را به یک مأموریت (سریه) فرستاد تا به یکی از کاروان های مشرکان مکّه حمله کند و اموال آنها را به عوض اموال مصادره شده مسلمانان مصادره کند. در این سریه، مال بسیاری به دست آنان افتاد که خمس آن بیست هزار درهم می شد.(۱)

۳ – در شعبان سال پنجم هجری، پیامبرصلی الله علیه وآله به سوی چاه «مریسیع» برای مبارزه با گروهی از دشمنان اسلام که با هم همدست شده بودند، حرکت کردند و پس از شکست آنها و اسیر ساختن گروهی از آنها، دارایی زیادی از آنها به غنیمت گرفته شد، که پس از برداشت خمس آن، غنایم را تقسیم کردند.(۲)

۴ – در ذی القعده سال پنجم هجرت، هنگامی که پیامبرصلی الله علیه وآله قلعه یهودیان «بنی قریظه» را به خاطر خیانتی که کرده بودند و پیمان خود را با مسلمانان زیر پا گذاشته بودند، محاصره کرد، در نتیجه آن، دارایی بسیاری به دست مسلمان ها افتاد. پیامبرصلی الله علیه وآله پس از برداشتن خمس خود، باقی مانده را بین سپاهیان به نسبت هر پیاده نظام یک سهم و هر سواره نظام سه سهم، تقسیم کردند

۱- ۲۰. تاریخ الأمم والملوك، ج ۲، ص ۴۹۳؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۶.

۲- ۲۱. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۶۴.

و این نخستین بار بود که غنیمت پس از اخراج خمس در بین سپاه دو سهم می شود.(۱)

۵ – دهم محرم سال ششم هجری، در مأموریت نظامی محمّد بن مسلمه انصاری، با طایفه ای از «بنی بکر بن کلاب» درگیر شده بود، در این درگیری یکصد و پنجاه شتر و سه هزار گوسفند به غنیمت گرفته شد، که پیامبرصلی الله علیه وآله پس از بیرون کردن خمس آن، بقیه را تقسیم کردند و هر شتر را برابر ده گوسفند محاسبه کردند.(۲)

۶ – در ربیع الآخر سال ششم هجری، ابوعبیده پسر جراح مأموریت نظامی (سریه) گرفت تا به تعقیب گروهی از دشمن ها بپردازد، که در نتیجه فراری ساختن آنها، مقداری از کالاهای آنها به دست مسلمان ها افتاد. آن دارایی ها را به نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آوردند و حضرت پس از برداشت خمس، آنها را بین رزمندگان تقسیم نمود.(۳)

۷ – در شعبان سال ششم هجری، مأموریت نظامی علی بن ابی طالب علیه السلام به فدک در منطقه خیبر، بر سر طایفه بنی سعد بن بکر به همراهی یکصد نفر انجام شد که پانصد شتر و دو هزار

ص:۲۸

۱- ۲۲. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۹۱؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۵۵؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷۵.

۲- ۲۳. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۸۶.

۳- ۲۴. همان.

گوسفند به دست مسلمان ها افتاد که علی بن ابی طالب علیه السلام خمس آنها را جدا کرد و بقیه را بین یاران خود تقسیم کرد و سپس به مدینه بازگشت.(۱)

۸ - در محرم سال هفتم هجری، جنگ خیبر آغاز شد که غنایم بسیاری به دست مسلمان ها افتاد. پیامبرصلی الله علیه وآله پس از جدا نمودن خمس آن، بقیه آن دارایی ها را بین یک هزار و چهارصد پیاده نظام و دویست سواره نظام بر مبنای هر پیاده یک سهم و هر سواره سه سهم تقسیم کرد و از سهم خودش، به کسانی که با آن حضرت همکاری اطلاعاتی کرده بودند، اموالی را به عنوان پاداش داد.(۲)

۹ - در شوال سال هشتم؛ یعنی نود و دو ماه پس از هجرت در غزوه (جنگ) حنین که نبرد با طایفه «هوازن» بود، غنایم بسیاری به دست مسلمان ها افتاد؛ از جمله شش هزار اسیر، بیست و چهار هزار شتر، چهل هزار گوسفند، چهار هزار اوقیه نقره که به دستور پیامبرصلی الله علیه وآله همه را جمع کردند و به منطقه «جعرانه» بردند و وقتی شتاب مردم را برای تقسیم غنایم دیدند، پیامبرصلی الله علیه وآله پاره ای از کرک شتر در دست گرفته و فرمود: «ای مردم! به خدا سوگند از این غنایم شما و از این پاره کرک، جز

۱- ۲۵. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۹۰؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۳۷.

۲- ۲۶. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۳۱ - ۱۳۳.

خمس آن حقّی ندارم و خمس هم به شما برمی گردد».(۱)

در این جنگ، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برای کشاندن و نرم کردن دل برخی از سران مشرک و تازه مسلمان شده مکّه، مقداری از سهم خمس خود را به عنوان «مؤلّفه قلوبهم» به آنها داد.(۲)

۱۰ - در همان سال هشتم، پس از بازگشت از غزوه حنین، پیامبرصلی الله علیه وآله فرمان حرکت به سوی طائف را صادر کرد. در این جنگ غنایمی به دست مسلمین افتاد و پیامبرصلی الله علیه وآله به هنگام تقسیم آن پشمی را در دست گرفت و فرمود: «از غنیمتی که خداوند نصیب شما کرده، چیزی به اندازه این پشم هم برای من حلال نیست، مگر خمس آن و خمس هم به سوی خود شما برمی گردد».(۳)

۱۱ - در شعبان سال هشتم، ابی قتاده بن ربعی انصاری در مأموریت خود به خضره، اسیران فراوان و دویست شتر و سه هزار گوسفند غنیمت گرفت که پیامبرصلی الله علیه وآله پس از جدا نمودن خمس آن، بقیه را بین سپاهیان تقسیم کرد.(۴)

۱۲ - در ماه ربیع الآخر سال نهم هجری، امام علی علیه السلام از سوی پیامبرصلی الله علیه وآله مأموریت می یابد تا بت های قبیله «طی» را نابود کند.

۱- ۲۷. همان، ج ۴، ص ۱۳۵ - ۱۳۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۵۳.
۲- ۲۸. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۳۵ - ۱۳۷، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۵۳.
۳- ۲۹. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۸۹؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۶۶.
۴- ۳۰. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۳.

در این عملیات، اسیران و غنایم فراوانی به دست سپاهیان اسلام افتاد، که علی علیه السلام پس از جدا نمودن خمس، آنها را بین سپاهیان خویش تقسیم کرد.(۱)

۱۳ - در آخرین جنگ جهادی پیامبرصلی الله علیه وآله (نبرد تبوک)، صفایا و غنیمت فراوانی به دست آمد که پیامبرصلی الله علیه وآله خمس آن را جدا کرد و بقیه را تقسیم نمود.(۲)

۱۴ - آخرین مأموریت نظامی که می توان نام برد، مأموریتی است که در رمضان سال دهم هجری به علی بن ابی طالب علیه السلام داده شد تا به سوی یمن برود. آن حضرت در این عملیات موفقیت آمیز، غنایمی را به دست آورد و خمس آن را جدا کرد و بقیه را بین سپاه تقسیم نمود.

نکته ای که باید از این مأموریت یادآور شویم، اینکه علی علیه السلام در این تقسیم، تصرّفی در خمس می کند که مورد تأیید پیامبر واقع می شود.(۳) که شرح آن در گفتارهای بعدی خواهد آمد.

۴ - بخش نامه های اجرایی خمس

در گفتار پیشین آمد که: از رمضان سال دوم هجری یعنی بیست و دو ماه پس از هجرت، با نزول آیه خمس (سوره انفال:

۱- ۳۱. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲- ۳۲. همان.

۳- ۳۳. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰.

آیه ۴۲)، خمس به عنوان یک قانون و تکلیف الهی در بین مسلمان ها به رسمیت شناخته شد، به گونه ای که خود فرمانده هان پیش از تقسیم هرگونه غنیمتی، در آغاز سهم خمس را کنار می گذاشتند.

بـا گسترش حاکمیت اسـلام بر منطقه ها و قبیله های دیگر جزیره العرب، پیامبرصـلی الله علیه وآله در جهت پیاده کردن احکام الهی اسـلام، بـا فرسـتادن نـامه و یا افراد آگاه به سوی آنها، این احکام را آموزش می داد؛ از جمله احکامی که پیامبرصـلی الله علیه وآله در این بخشنامه ها تأکید فراوانی بر آن داشت، خمس غنایم بود، که به دستورالعمل های آن اشاره می شود:

۱ - بخشـنامه صادر شده برای حارث و نعیم پسـران عبد کلال همدانی، که توسط عمر بن حزم ارسال شد و در آن، به صـلح و اطاعت از خدا و پیامبرش و به پا داشتن نماز و دادن خمس خدا و پیامبرش سفارش شده بود.

در آغاز این بخشنامه این عبارت ها آمده بود:

«فقد رجع رسولکم وأعطیتم من الغنائم خمس اللَّه عزّوجلّ وما کتب علی المؤمنین»؛(۱) «نماینده شما رسید و خمس خداوند از

---

۱ - ۳۴. مکـاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۵۳، به نقـل از تفسـیر الطبری، ج ۳، ص ۱۲۰؛ البـدایه و النهایه، ج ۵، ص ۷۵؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۶، ص ۳۷۳؛ سنن بیهقی، ص ۸۹. در این زمینه چند روایت هست، نگاه کنید به: خمس در کتاب و سنت، مجله نور علم ش ۱، ص ۲۲، نامه ۱۴ و ۱۵.

غنایم، و آنچه که خداوند بر ایمان آورندگان واجب کرده بود، به شما داده شد».

۲ - بخشنامه صادر شده برای مردم «جرش»، که در ضمن آن آمده بود: «هر کس از اهالی جرش که مسلمان شده، باید نماز به پای دارد و زکات بدهد و خمس غنیمت ها را بپردازد».(۱)

۳ - بخشنامه صادره برای سعد هذیم از قبیله «قضاعه»، که در آن چنین آمده است: «وامُرهم أن یدفعوا الصدقه والخمس إلی رسولیه، أُبیّ وعنبسه أو من أرسلاه»؛(۲) «به آنها فرمان بده که صدقه (زکات) و خمس را به دو فرستاده خود، اُبیّ و عنبسه یا هر کسی که ایشان فرستادند، بدهند».

۴ - در بخشنامه صادره ای که توسط معاذ بن جبل برای مردم یمن فرستاده شده بود، پرداخت خمس را یادآور شده بود.(۳)

۵ - در بخشنامه ای که پیامبرصلی الله علیه وآله برای فجیع بن عبداللَّه بکایی و کسانی که همراه او اسلام آورده بودند، صادر کرد؛ چنین آورد: «من أسلم وأقام الصلاه وأتی الزکاه وأطاع اللَّه ورسوله وأعطی من الخمس للَّه ... »؛(۴) «هر کس که نماز به پا دارد و زکات بدهد و از خداوند و پیامبرش اطاعت کند و خمس خداوند را بپردازد و ... ».

۱- ۳۵. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۹۲، به نقل از البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۵۰.

۲- ۳۶. همان، ج ۱، ص ۲۹۲؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳- ۳۷. مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۹۴ و ۵۹۵.

۴- ۳۸. همان، ج ۳، ص ۱۸۴، نامه ۲۵، به نقل از اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۷۵؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۷۲؛ الاصابه، ج ۳، رقم ۶۹۵۸.

۶ - در دستورالعملی که به وسیله سفیان بن همام برای «بنی ربیعه بن قحطان و بنی زفر بن زفر و بنی شجر» و کسان دیگر از ایشان که اسلام آورده بودند، فرستاد، به آنها چنین فرمان داد: «نماز به پای دارید و زکات و خمس را بپردازید، از خداوند و پیامبرش فرمان برداری کنید و از مشرکان جدا شوید. هر کس مخالفت کند، امان خدا و پیامبرش از او برداشته می شود».(۱)

۷ - در بخشنامه صادره برای «قبیله زهیر» آمده بود: «إن شهدوا أن لا إله إلّا اللّه ... وأقرّوا بالخمس فی غنائمهم وسهم النبیّ وصفیّه»؛(۲) «باید شهادت دهند که خدایی جز خداوند یکتا نیست ... و بپذیرند در غنایم آنها خمسی هست و سهم پیامبر هست و نیز برگزیده آن».

۸ - بخشنامه ای برای مالک بن احمر الجدامی صادر شد، که در آن چنین آمده: «بسم اللّه الرحمن الرحیم، هذا کتاب من محمّد رسول اللّه لمالک بن أحمر ولمن أتبعه من المسلمین. أماناً لهم ما أقاموا الصلاه وآتوا الزکاه، واتّبعوا المسلمین وجانبوا المشرکین، وأدّوا الخمس من المغنم وسهم الغارمین وسهم کذا وکذا. فهم آمنون بأمان اللّه عزّوجلّ وأمان محمّد رسول اللّه»؛(۳) «به نام خداوند

۱- ۳۹. همان، ج ۳، ص ۲۰۶؛ نامه ۳۱، به نقل از تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۵۸۹ و ۵۹۰.

۲- ۴۰. أسد الغابه، ج ۴، ص ۵۸۲؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۰۹ - ۲۱۱، نامه ۳۲، به نقل از الأموال ابوعبیده، ص ۱۹؛ سنن بیهقی، ص ۳۵ و ۳۶.

۳- ۴۱. أسد الغابه، ج ۴، ص ۲۳۳؛ الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۵، ص ۵۲۳؛ مکاتیب الرسول، ح ۳، ص ۲۴۹، به نقل از اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۷۱؛ و الإصابه، ج ۳، ص ۳۳۸.

بخشایشگر مهربان، این نامه ای است از محمّد پیامبر خدا به مالک بن احمر و هر کس از مسلمین که از او پیروی می کند. این امان نامه ای است برای آنها که نماز به پای می دارند و زکات می دهند و با مسلمین همراهی می کنند و از مشرکین کناره می گیرند و خمس غنایم خود را می دهند و سهم غرامت خواهان و دیگر سهم را می دهند تا در پناه خداوند عزّوجلّ و پناه محمّد پیامبر خداصلی الله علیه وآله باشند».

۹ – در بخشنامه ای به جناده و مردم طایفه اش چنین فرمان داد: «بسم اللَّه الرحمن الرحیم. هذا کتاب من محمّد رسول اللَّه لجناده وقومه ومن أتبعه، بإقام الصلاه وإیتاء الزکاه، وأطاع اللَّه ورسوله، وأعطی الخمس من المغانم خمس اللَّه، وفارق المشرکین؛ فإنّ له ذمّه اللَّه وذمّه محمّد»؛(۱) «به نام خداوند بخشایشگر و مهربان. این نامه ای است از محمّد پیامبر خدا برای جناده و مردمش و هر کس که پیرو او می باشد، به اینکه نماز را به پای دارد و زکات بدهد و از خدا و رسولش اطاعت نماید. خمس غنیمت ها را، خمس خداوند را بدهد و از مشرکین جدا شود، در این صورت او در پناه خداوند و پناه محمّدصلی الله علیه وآله است».

۱- ۴۲. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۷؛ أسد الغابه، ج ۱، ص ۳۵۶؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۷۱، به نقل از أسد الغابه، ج ۱، ص ۳۰۰؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۲۰؛ الإصابه، ج ۱، ص ۲۴۷.

۱۰ - پیامبرصلی الله علیه وآله نامه ای برای اهل یمن فرستاد و در آن به احکام اسلام در رابطه با یهود و جزیه و در مورد زکات و نصاب زکات و نماز یادآوری شده و در مورد خمس فرمود: «آتیتم الزکاه وأعطیتم من المغانم خمس اللّه وسهم النبیّ والصفیّ»؛(۱) «زکات را تحویل دهید و از غنیمت ها خمس خداوند و سهم پیامبرصلی الله علیه وآله و صفی (برگزیده) آن را بدهید».

پیامبرصلی الله علیه وآله بخشنامه های دیگری، همگی با مضمون همین بخشنامه های ذکر شده صادر کرد، که به جهت اختصار، آنها را در ادامه فهرست ذکر می کنیم:

۱۱ - بخشنامه ای برای عمرو بن معبد جهنی و دیگران ... (۲)

۱۲ - بخشنامه صادره برای یغوث بن وعله حارثی(۳)

۱۳ - بخشنامه ای صادره برای نهشل بن مالك، رئیس یکی از قبایل «باهله» (۴)

۱۴ - بخشنامه ای به پادشاهان عمان(۵)

۱- ۴۳. خمس در کتاب و سنّت، مجله نور علم ش ۱، ص ۲۲، به نقل از تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۶۴؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶۴ و ج ۳، ص ۱۳۱؛ فتوح البلدان، ص ۸۳.

۲- ۴۴. مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۲۲، نامه ۳۷، به نقل از الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳- ۴۵. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶۸.

۴- ۴۶. خمس در کتاب و سنت، مجله نور علم ش ۱، ص ۲۲، به نقل از الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۸۴؛ رسالات نبویه، ص ۲۹۴.

۵- ۴۷. همان، ص ۲۳، به نقل از الأموال ابوعبیده، ص ۲۰.

۱۵ – بخشنامه ای به صیفی رئیس قبیله «بن ثعلبه» (۱)

۱۶ – بخشنامه ای به طایفه «بنی قرقه» و «جرمز» (۲)

۱۷ – بخشنامه ای به طایفه «حدس» (۳)

۱– ۴۸. همان، ص ۲۱، به نقل از الإصابه، ج ۲، ص ۱۹۷؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۴؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۹۴.

۲– ۴۹. همان، ص ۲۰، به نقل از الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳– ۵۰. همان، به نقل از الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۴۷.

فصل سوم

خمس در غنایم غیر جنگی در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

یکی از مباحث مهم بحث خمس، این است که آیا خمس شامل غنایم غیر جنگی هم می شده است یا خیر؟ و اینکه آیا می توان گفت: چون نزول آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ ... » (۱) به هنگام شرایط جنگی بوده، پس آیه مربوط می شود به غنایم جنگی و در غنایم غیر جنگی و در غیر از آن جاری نمی شود؟

پرسش دیگر اینکه: آیا پیامبرصلی الله علیه وآله پس از نزول این آیه شریفه و کارآمد کردن خمس در جامعه اسلامی آن روز، تنها از غنیمت جنگی خمس گرفته اند یا خیر؟

برای یافتن پاسخ این پرسش ها، می بایست با بهره گیری از دانش لغت شناسی و تفسیر، نگاه عمیقی به اخبار تاریخی و سنت پیامبرصلی الله علیه وآله و متون روایات و تفاسیر قرآنی داشته باشیم.

برخی اندیشمندان بر این باورند که در دوران آغازین اسلام،

۱- ۵۱. سوره انفال، آیه ۴۱.

خمس در غیر غنایم جنگی امری رایج بوده است و در این مورد دلایل گوناگونی می آورند:

الف) لغت شناسان و مفسّران قرآن به هنگام تعریف غنیمت گفته اند: «غنیمت تنها به آن دارایی که در جنگ به دست می آید، گفته نمی شود؛ بلکه به هر سودی که به چنگ انسان درمی آید، غنیمت می گویند». در این باره به دو تعریف معروف استناد می جویند:

۱ - برخی گفته اند: «غنیمت آن چیزی است که آدمی با تلاش و کوشش به آن می رسد» و با استناد به این سخن پیامبرصلی الله علیه وآله که فرمود: «الصیام فی الشتاء هی الغنیمه البارده»؛(۱) «روزه گرفتن در زمستان بهره خنکی است که به چنگ در می افتد».

گفته اند: روزه هرچند که در زمستان هم باشد باز برای آدمی رنج و سختی در پی دارد؛ امّا پیامبرصلی الله علیه وآله به آن «غنیمت بار ده» گفته است.

۲ - برخی دیگر در تعریف خود گفته اند: «غنم؛ یعنی رسیدن به چیزی که بدون سختی و رنج باشد».(۲)

در مجموع، بنابر هر دو تعریف، «غنیمت؛ یعنی به سود و بهره ای رسیدن، خواه برای آن رنجی کشیده باشد، یا اینکه

ص:۳۹

---

۱ - ۵۲. خمس در کتاب و سنّت، مجله نورعلم ش ۱، ص ۱۵، به نقل از تفسیر ثعالبی، ج ۲، ص ۹۸، و قاموس اللغه و لسان العرب.

۲- ۵۳. همان، ص ۱۷.

رنجی نکشیده باشد». به عبارت روشن تر: «غنم، عبارت است از: به چنگ آوردن چیزی، بدون اینکه در برابر آن چیزی داده باشد». پس گفته اند: «غرم، ضدّ غنم است. غرامت؛ بیرون رفتن مال از چنگ آدمی، بی آنکه چیزی در مقابل آن دریافت کند. به عکس غنم و غنیمت؛ که به چنگ آوردن مال است، بی آنکه در مقابل آن مالی بدهد».(۱)

در روایت آمده که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «یا أباذر! اغتنم خمساً قبل خمس، شبابک قبل هرمک ... »؛(۲) «ای اباذر! پنج چیز را پیش از پنج چیز به چنگ انداز؛ جوانی ات را پیش از پیری ... ».

ب) از متن بخشنامه های صادر شده توسط پیامبرصلی الله علیه وآله برای رؤسای قبایل جهت پرداخت خمس غنایم، به خوبی آشکار می شود که بسیاری از این غنیمت ها غیر جنگی بوده؛ چرا که اصولاً جنگ در اسلام در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله می بایست با دستور و فرماندهی خود ایشان باشد و در اخبار تاریخی کمتر به چشم می خورد که قبیله ای خودسرانه بجنگند و غنیمت به چنگ آورند؛ بلکه معمولاً این اقدامات مهمّ بدون دستور رهبر جامعه اسلامی انجام نمی گرفت. بنابراین خمسی که در تمامی بخشنامه ها در کنار عبارت هایی؛ مانند نماز و زکات و اطاعت

۱- ۵۴. پیشین.

۲- ۵۵. همان، ص ۱۷، به نقل از وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۸۶.

از خداوند سبحان و پیامبرش آمده، نمی تواند خمس غنیمتهای جنگی باشد.

افزون بر آن، اینکه گاهی در بخشنامه ها، پرداخت خمس غنایم از قبیله ای بسیار ضعیف درخواست شده است که توان جنگی را نداشته اند، تا بتوانند غنیمتی داشته باشند و خمسش را بدهند.

دیگر اینکه: اگر بگوییم درخواست این خمس در بخشنامه های صادره توسط پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله، درخواست خمس از غنیمت جنگی جنگ های انجام شده توسط قبیله ها است، این به معنای صدور مجوّز جنگ برای همه در هر زمان و مکان است، و بسیار بعید است که در اسلام چنین حکمی صادر شده باشد.(۱)

ج) راویان، روایت هایی را از پیامبرصلی الله علیه وآله آورده اند و نیز مورخان برخی از روش های پیامبرصلی الله علیه وآله را گفته اند، که در آنها پیامبرصلی الله علیه وآله از برخی سودهای غیر جنگی به دست آمده توسط مسلمان ها خمس دریافت می کرد و یا اینکه می فرمود: در آن خمس هست؛ مانند روایات و اخبار زیر:

یک - گنج:

گنج در زبان عربی «کنز» گفته می شود؛ یعنی جمع کردن

۱- ۵۶. پیشین، ص ۲۳ و ۲۶.

و گردآوری مال، همچنان که برخی از مفسّرین می گویند: «شرط کنز بودن، مدفون بودن مال نیست؛ بلکه ممکن است مال در روی زمین باشد».(۱)

سراء بنت نبهان غنوی که از طایفه «غنی» بود، می گوید: طایفه او در محلّه «کلا» جایی را کندند و به گنجی برخوردند که مورد نزاع و اختلاف شد. طایفه «کلا» گفتند: محلّه، محلّه ماست، پس گنج از آن ما خواهد بود و طایفه «غنی» گفتند: ما کنده ایم و در آورده ایم، پس گنج از آن ما است. هر دو طایفه برای رفع نزاع، نزد پیامبر خداصلی الله علیه وآله رفتند و جریان را گفتند، حضرت به سود طایفه غنی حکم کرد و خمس گنج را از آنها گرفت و بقیه را میان طایفه تقسیم کرد، که ما از سهم خود صد رأس چهارپا خریدیم».(۲)

از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسیدند: آنچه در خرابه های عادی(۳) پیدا شود، چه کنیم؟ ایشان فرمود: «فیه وفی الکنز خمس»؛(۴) «در آن و در گنج خمس هست».

ص:۴۲

۱- ۵۷. همان، ش ۴، ص ۵۰، به نقل از لسان العرب و اقرب الموارد ماده «کنز».

۲- ۵۸. همان، ش ۴، به نقل از مجموع الزواید، ج ۳، ص ۸۷؛ عمده القاری، ج ۹، ص ۱۰۲.

۳- ۵۹. مراد از عادی؛ خرابه هایی که مربوط به قوم از بین رفته عاد می باشد. یا اینکه مراد از آن، در برابر فتح شده است.

۴- ۶۰. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۳۵؛ و نیز روایتی، مانند این در مجله نور علم، ش ۴، مقاله «خمس در کتاب و سنّت» به نقل از المصنف، ج ۴، ص ۱۱۶.

دو – بهره برداری از چراگاهها و آب ها:

در روایات تاریخی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله آمده: ایشان از کسانی که از منابع عمومی بهره برداری می کردند، مبالغی را به عنوان خمس دریافت می کرد؛ مثلاً ـ پیامبرصلی الله علیه وآله نامه ای برای قبیله «جهینه» فرستاد و در آن فرمود: «بسم اللَّه الرحمن الرحیم. هذا کتاب أمان من اللَّه العزیز علی لسان رسوله بحقّ صادق وکتاب ناطق، مع عمرو بن مرّه لجهینه بن زید! أنّ لکم بطون الأرض وسهولها، وتلاع الأودیه وظهورها، علی أن ترعوا نباتها، وتشربوا ماءها علی أن تؤدّوا الخمس وتصلّوا الخمس، و فی التیعه والصریمه شاتان إذا اجتمعتا، فإن فرّقتا فشاه شاه، لیس علی أهل المثیره صدقه ولا علی الوارده لبقه، واللَّه شهید علی ما بیننا، ومن حضر من المسلمین»؛(۱) «به نام خداوند بخشایشگر و مهر ورزنده. این امان نامه از سوی خداوند عزیز از زبان پیامبر راستینش است، نامه ای که گویا است با عمرو پسر مره برای جهینه پسر زید: درون زمین و چراگاههای آن و پستی و بلندی های آن برای شماست که در آن علف زار بچرانید و از آب های آن سیراب کنید، مبنی بر اینکه خمس بدهید، نمازهای پنج گانه را به جای آورید. از هر چهل گوسفند به بالا و بیست شتر به بالا دو گوسفند و اگر هر دو باشد، جدا کنید گوسفندی

۱- ۶۱. مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۲۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۶، ص ۳۴۶.

برای آن و گوسـفندی برای ایـن؛ برای گـاو هـای شـخم زنی و نیز بر ظروف آب زکـات نیسـت، و خداونـد بر آن گروه از مسلمانان که حاضر هستند، گواه است برای آنچه که بین ما بسته شده».

نکته ای که در این نامه جالب است، خمس را در کنار صدقه، که همان زکات باشد، آورده است.

سه - رکاز: درباره معنای «رکاز»، بین اندیشـمندان مسلمان اتفاق نظر وجود ندارد. گروهی آن را معدن و هر مال دفن شده در زمین می دانند، و گروهی دیگر آن را تنها مال دفن شده در زمین می دانند.(۱)

امّا این اختلاف در بحث ما چنـدان تأثیرگـذار نیست؛ چرا که ما در پی اثبات خمس در «رکاز» هستیم و این مورد اتفاق همه فقهای اسلام است و کسی این را رد نمی کند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرموده است: «فی الرکاز خمس»؛(۲) «در رکاز خمس است».

و نیز انس بن مالک می گویـد: «بـا پیـامبر خداصـلی الله علیه وآله به سوی خیـبر می رفـتیم، یکی از همراهـان مـا برای قضـای حاجت درون خرابه ای شد، هنگامی که تکه ای سفال را برای پاک کردن خود برمی دارد، ناگهان شـمش طلایی در آن پیدا می کند، آن را نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آورده و جریان را برای پیامبرصلی الله علیه وآله بازگو می کند. وقتی

۱- ۶۲. خمس در کتاب و سنّت، مجله نور علم، ش ۷، ص ۵۹، به نقل از الأموال ابوعبیده، ص ۴۶۷.
۲- ۶۳. مسند احمد، ج ۹، ص ۲۵۴؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۲۸۳؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳۷.

آن را وزن کردنـد، دویسـت درهـم بـود، پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمـود: این رکـاز است و خمس دارد.(۱) و یا می گوینـد: خمس مال پیدا شده را گرفت و باقی را به یابنده داد.(۲)

چهار – معـدن ها: چنان که در توضـیح «رکاز» آمد، گروهی بر این گمان هسـتند که رکاز به مال مدفون گفته می شود و این باور آنها از خبری بود که از پیامبرصـلی الله علیه وآله شنیده بودند که آن حضرت از مال مدفون پیدا شده، خمس گرفته اند. و یا اینکه گروه دیگری از صـحابه نزدیک پیامبرصـلی الله علیه وآله؛ یعنی کسانی که با سـیره پیامبر آشنایی کامل داشتند، شنیده بودند که معدن همان رکاز است و خمس به آن تعلّق می گیرد، مثلاً ابوعبیده می گوید: «أفلا تری علیّاً قد سمّی المعدن رکازاً وحکم علیه بحکمه وأخذ منه الخمس»؛(۳) «آیا ندیدید که علی علیه السـلام معدن را رکاز نامید و حکم رکاز را بر آن جاری ساخت و از آن خمس گرفت».

و حسن بصـری می گوید: «در عنبر و لؤلؤ خمس هست؛ چرا که پیامبرصـلی الله علیه وآله در رکاز خمس دانسته و برخی برای هرآنچه که از دریا بیرون آورده می شود، خمس قرار داده اند.(۴)

ابویوسف در یک جمع بندی، خمس در غنایم را با توجّه به

۱- ۶۴. أسد الغابه، ج ۵، ص ۱۱۸؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲۸.

۲- ۶۵. المغازی، ج ۲، ص ۸۰۲.

۳- ۶۶. الأموال ابوعبیده، ص ۳۵۰.

۴- ۶۷. الأموال ابوعبیده، ص ۳۵۵.

احادیث پیامبرصلی الله علیه وآله چنین تقسیم بندی می کند:

۱ - در غنیمتی که لشکر مسلمانان از مشرکین به دست آورده اند؛ چه کالا باشد یا سلاح و یا چهارپا و غیر اینها.

۲ - هر آنچه که از معدن های طلا و نقره و مس و آهن و سرب به دست آید، در آن خمس هست؛ چه در زمین های عرب باشد یا در زمین های غیر عرب.

۳ - در آنچه که از دریا بیرون کشیده می شود؛ چه زیور آلات باشد یا عنبر، در آن خمس هست.(۱)

یاقوت حموی در کتاب خود درباره خمس می گوید: «امّا خمس ها: از آنهاست خمس غنیمتی که همیشه پیامبرصلی الله علیه وآله آن را می گرفت، و از آنهاست خمس معدن و ... مثل معدن طلا و نقره و آهن و برنج و هرآنچه که از خاک زمین به صورتی استخراج شود، در آن خمس است. و از آنهاست از محصولات دریایی و هرآنچه از آن به دست آید؛ مانند عنبر و مانند آن که گویا دریا به او بخشیده است، در آن خمس است.(۲)

۱- ۶۸. الخراج، ص ۲۱.

۲- ۶۹. معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۶.

فصل چهارم

ولایت در تصرّف در خمس

مطابق برخی از اخبار تاریخی، که بخشی از آن گذشت، خمس یکی از بزرگ ترین منابع مالی بود که در اختیار فرمانده، یا رئیس و رهبر جامعه قرار می گرفته، و او هرگونه که تشخیص می داده، آن را هزینه می کرده است.

پیامبرصلی الله علیه وآله نیز پس از اینکه خمس یک مالی را دریافت می کرد، هرگونه که تشخیص می داد، آن را تقسیم و یا هزینه می کرد(۱) و به کسی اجازه دخالت و تصرّف نمی داد.

هنگامی که پس از جنگ حنین، پیامبرصلی الله علیه وآله به گروهی از سران مشرکین سهمی را به عنوان «مؤلّفه القلوب» داد، به عیینه بن حصن فرازی و اقرع بن حابس تمیمی یکصد شتر و به عبّاس بن مرداس پنجاه شتر داد. عبّاس بن مرداس خشمگین شد و پیامبرصلی الله علیه وآله را سرزنش کرد و درباره ایشان شعری گفت، در این هنگام پیامبرصلی الله علیه وآله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «اذهب فاقطع عنّی لسانه! لمّا ذهب به، قال: أ ترید قطع لسانی؟ قال: لا ولکنّی

۱- ۷۰. الأموال ابوعبیده، ص ۲۱.

أعطيك حتّى ترضى! فأعطاه، فكان ذلك قطع لسانه»؛(۱) «برو زبـانش را از من ببُر. پس هنگامی که به نزد او رفت، (عبّاس بن مرداس) گفت: آیـا می خواهی زبـانم را ببری؟ گفت نه، ولی می خواهم آن انـدازه به تو ببخشم تـا راضـی شوی، سـپس به او بخشید و این گونه زبانش را کوتاه کرد».

شواهد تاریخی نشان می دهد که پیامبرصـلی الله علیه وآله تنها در یک مورد به کسـی اجازه تصرّف در خمس را داده است، و آن یک مورد نیز توسط علی بن ابی طالب در مأموریت نظامی او به یمن بوده است و پیامبر نه تنها تصرّف او را تأیید می کند: بلکه در پاسخ مخالفین او می فرماید: «بعد از من او رهبری شما را دارد».

عبـد اللّه بن بریـده می گفت: روزی به همراه پـدرم بر مجلس گروهی که بر ضـدّ علی علیه السـلام سـخن می گفتند، گذرمان افتاد. پدرم برخاست و گفت: من یک درگیری با علی علیه السلام داشتم و در دلم بر ضدّ او چیزی بود، تا اینکه به همراه خالد بن ولید در لشـکر او وارد شدیم، هنگامی که غنیمت به دست آوردیم، در بین سهم خمس پیامبرصلی الله علیه وآله کنیزی بود که علی علیه السـلام آن را برای خـدمت گزاری به خود انتخاب می کند و چون بین علی علیه السـلام و خالد بن ولید دشـمنی بود، خالـد گفت: این سـهم تو است؟ خالد چون می دانست که من در دلم با علی علیه السـلام خوب نیسـتم، به من گفت: برو پیش پیامبرصلی الله علیه وآله و گزارش کن. من هم رفتم پیش پیامبرصلی الله علیه وآله تا خبر را به ایشان

۱- ۷۱. الاحکام السلطانیه، ص ۱۳۸.

برسانم، من که مردی سر به زیر بودم و هنگام سخن گفتن، نگاهم را به پایین انداخته بودم، گزارش سپاه را دادم و سپس جریان علی علیه السلام را مطرح کردم، سرم را بلند کردم؛ دیدم گردن پیامبرصلی الله علیه وآله سرخ شده بود و فرمود: «من کنت ولیّه فعلیّ ولیّه»؛ «هر کس من سرپرست او هستم، پس علی هم سرپرست او هست». پس از آن، هرچه در دلم بود از بین رفت.(۱)

از این مأموریت می توان فهمید که پیامبر به او حقّ تصرّف در خمس را داده بود. در برخی از نقل ها، این گونه مأموریت ها چندین بار تکرار شده بود و شاید خبر عبدالرحمن بن ابی لیلی در همین راستا باشد. او می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: من و عبّاس و فاطمه علیها السلام و زید بن حارثه نزد پیامبرصلی الله علیه وآله جمع شدیم، و من گفتم: یا رسول اللّٰه! اگر صلاح می دانید مرا سرپرست حقّ خودمان در این خمسی که در کتاب خدا آمده، گردان تا در زمان زنده بودن شما تقسیم کنم و پس از شما هیچ کس با من درگیر نشود که این کار را بکنم. پیامبرصلی الله علیه وآله هم چنین کردند، پس من در زمان زندگانی پیامبر خداصلی الله علیه وآله خمس را تقسیم می کردم.(۲)

---

۱ – ۷۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۸؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۱۲۹؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۱۰، در آن عبارت چنین است: «فقال النبی: یا برید! أ تبغض علیّاً؟ قلت: نعم، قال: لا تبغضه؛ فإنّ له فی الخمس أکثر من ذلک»؛ البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۱۲۰؛ أسد الغابه، ج ۱، ص ۲۱۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۹۱ – ۱۹۶.
۲– ۷۳. سنن أبی داود، ج ۲، ص ۳۷، الخراج، ص ۲۰؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۶۴۷.

فصل پنجم

زمینه های مصرف خمس

زمینه های مصرف خمس

یکی از مهم ترین سرفصل ها پس از اثبات اصل خمس، موضوع زمینه های مصرف خمس در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است؛ چرا که خمس به عنوان یک ابزار کارآمد در اختیار رهبر جامعه اسلامی قرار می گیرد و معمولاً مورد دقّت است؛ لذا می بایست به موارد مصرف آن، از همان آغاز، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

ابن عبّاس می گفت: همیشه غنیمت به پنج قسمت تقسیم می شد. آن چهار قسمتش از آن کسانی می شد که جنگیده بودند و آن یک پنجم هم به چهار قسمت تقسیم می شد. یک چهارم آن برای خداوند و پیامبرصلی الله علیه وآله و ذوی القربی؛ یعنی نزدیکان پیامبر خداصلی الله علیه وآله و یک چهارم دوم را برای یتیمان و یک چهارم سوم را برای مساکین و یک چهارم باقی مانده را برای در راه ماندگان قرار می دادند.(۱)

۱- ۷۴. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۱۵.

امّا نمی توان این سـخن ابن عبّاس را درباره سـهم خداونـد سـبحان و پیامبرصـلی الله علیه وآله تمام بدانیم؛ چرا که دیگران این تقسـیم را به گونه ای دیگر آورده انـد، مثلاً عطاء بن ابی رباح می گویـد: سـهم خمس خداوند و پیامبرش یکی بود، و همیشـه پیامبرصـلی الله علیه وآله آن را برمی داشت و آن را به هر کسـی که می خـواست می داد و هر کـاری که بـا آن می خـواست، انجام می داد و هر جایی که می خواست آن را قرار می داد.(۱)

یا در مورد صـفی (برگزیده) از غنایم، عبد اللَّه بن ابی بکر می گوید: همیشه صـفی از غنایم، متعلّق به پیامبر خداصـلی الله علیه وآله بود؛ خواه پیـامبر حاضـر بود یـا غایب. پیش از خمس: اگر عبـد و یا کنیز و یا شمشـیر و یا زره بود، می پـذیرفت، مثلاً در جنـگ بـدر شمشـیر ذوالفقـار و در جنگ قینقاع، یک زره و در جنگ ذات الرقاع، یک کنیز و در جنگ ذات المریسـی، یک برده سـیاه که به او رباح می گفتنـد و در جنگ بنی قریظه، ریحانه دختر شـمعون بن زید و در جنگ خیبر، صـفیه دختر حیی و در جنگ حنین، اسب سرخی برداشت.(۲)

بـا توجّه به دارایی هـای فراوانی که از نـاحیه خمس و انفـال و سـایر موارد به پیامبرصـلی الله علیه وآله می رسـید؛ امّـا می بینیم ایشان این

۱- ۷۵. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۱۶.

۲- ۷۶. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۱۵.

دارایی ها را به گونه ای در جامعه مسلمین توزیع و هزینه می کرد که هیچ انباشت ثروتی نزد ایشان پدید نیامد؛ لذا بایسته است اقدامات اقتصادی آن حضرت را درباره توزیع درآمد و هزینه کردن آن مورد بررسی قرار دهیم، تا راه کارهای کارآمدی و نحوه بهره وری از خمس در جامعه مسلمین را شناسایی کنیم.

دیگر اینکه کارکرد خمس را تا حدودی مشخص کنیم، به همین جهت به مواردی که پیامبرصلی الله علیه وآله از خمس هزینه نموده؛ اشاره می کنیم:

۱ – هزینه های شخصی و جاری شخص پیامبرصلی الله علیه وآله

پیامبرصلی الله علیه وآله از سهم خویش، خمس مقداری را برای گذران زندگی شخصی خویش و خانواده اش هزینه می نمود؛ مثلاً پس از جنگ خیبر به هریک از همسران خود از خمس یکصد وسق خرما و بیست و یک وسق جو داد.(۱)

۲ – سهم خویشاوندان

یکی از مواردی که مطابق آیه شریفه ۴۲ سوره انفال می بایست بخشی از خمس برای آن هزینه می شد، سهم «ذوی القربی»؛ یعنی نزدیکان پیامبرصلی الله علیه وآله بود(۲) که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله سهمی از خمس را به خویشان خود؛ یعنی بنی هاشم و بنی مطلب می دادند.(۳) البته در همان زمان، برخی از افراد به خود

۱– ۷۷. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۱۸۱؛ البدایه والنهایه، ج ۴، ص ۲۲۸.
۲– ۷۸. آیه شریفه قرآن چنین است: «وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ ِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبی وَالْیَتامی وَالْمَساکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ، إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُم بِاللَّهِ».
۳– ۷۹. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۸۳؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۴۲۵.

جسارت داده و در مورد تقسیم خمس به پیامبرصلی الله علیه وآله اعتراض می کردند و از پیامبرصلی الله علیه وآله درخواست می کردند که طایفه آنها را نیز در خمس شریک کند. از جمله این افراد، می توان به اعتراض صحابی شناخته شده پیامبرصلی الله علیه وآله، مثل عثمان بن عفان اشاره کرد.

جبیر بن مطعم می گوید: من و عثمان با پیامبر خداصلی الله علیه وآله در مورد تقسیم خمس میان بنی هاشم و بنی مطلب، و اینکه چرا بین بنی عبد الشمس و بنی نوفل تقسیم نمی کند، درحالی که خویشاوندی این ها با پیامبر برابر است؟(۱) گفتمانی داشتیم که پیامبر فرمود: بنی هاشم و بنی المطلب یک چیزند، جبیر گفت: پیامبرصلی الله علیه وآله بین عبد الشمس و بنی نوفل چیزی از خمس تقسیم نکرد؛ بلکه بین بنی هاشم و بنی مطلب تقسیم کرد.(۲)

درک این دستور پیامبر خداصلی الله علیه وآله بر آنها سنگین بود و عثمان در زمان خلافت خود، به تلافی این کار، اموال بسیاری را به بنی امیه بخشید. روزی مردم را جمع کرد و گفت: شما را به خدا سوگند! آیا پیامبرصلی الله علیه وآله قریش را از میان مردم برتری نمی داد، آیا بنی هاشم را از سایر قریش برتر نساخت، اگر کلیدهای بهشت در

---

۱ – ۸۰. توضیح اینکه عبد المناف بن قصی – ریشه قریش – فرزندانی به نام های هاشم، عبد الشمس، مطلب، نوفل، ابوعمر داشت که نسب بنی امیه به عبد الشمس می رسد و عثمان نیز از بنی امیه بود؛ یعنی عثمان پسر عفان، پسر ابی العاص، پسر امیه، پسر عبد الشمس بوده است.

۲– ۸۱. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۸۳.

دست من بود، آن را به بنی امیه میبخشیدم تا آخرین آنها داخل شوند.(۱)

۳ – سهم یتیمان و فقرا و در راه ماندگان

چنان که در آیه شریفه قرآن آمده، سهمی از خمس می بایست برای فقرا و یتیمان و در راه ماندگان خرج شود.

۴ – تهیه و خرید سلاح و ادوات جنگی

یکی از هزینه های مهم حکومتی که در آن زمان مسؤول خاصی نداشت و پیامبرصلی الله علیه وآله بنا به صلاحدید خود، آن را از سهمیه شخصی خویش از خمس تهیه کردند، هزینه های دفاعی و امنیتی بود؛ مثلاً- پس از جنگ خیبر، به عنوان رهبر جامعه مسلمین احساس کردند که سپاه اسلام از جهت تجهیزات جنگی دچار ضعف و کمبود است؛ لذا هنگامی که سهم خویش را از خمس برداشت، با مقداری از آن، سلاح و ادوات جنگی تهیه نمود.(۲)

۵ – پاداش به کارگزاران پشت جبهه

در هنگامه جنگ ها، کسانی هستند که به طور طبیعی در حاشیه جنگ قرار می گیرند و فعالیت آنها به گونه ای غیر مستقیم و امّا بسیار مؤثّر، در سرنوشت جنگ دخالت دارد و از آنجا که در نبردها دخالت مستقیمی نداشته اند، به آنها غنیمتی تعلّق نمی گیرد، که معمولاً

---

۱ – ۸۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۶؛ تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۴۳۲؛ تاریخ المدینه، ج ۳، ص ۱۰۹۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، ص ۲۵۲؛ البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۱۷۸، به نقل از موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۱۵۳.

۲ – ۸۳. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

پیامبرصلی الله علیه وآله پاداش تلاش و کوشش این گونه افراد را از سهم خودشان می پرداخت، مثلًا در جنگ خیبر، گروهی به عنوان رابط صلح میان مسلمانان و برخی یهودیان رفت و آمد می کردند، که پس از جنگ از پیامبرصلی الله علیه وآله پاداش دریافت نمودند.(۱)

۶ – مؤلّفه القلوب

یعنی هزینه تبلیغاتی کردن. گاهی برای نرم کردن دل های سران و سرداران دشمن و کشاندن آنها به سوی اسلام، نیاز به برخی هزینه ها است که معمولاً- پیامبر این هزینه ها را از سهم شخصی خویش - خمس - پرداخت می نمود، مثلاً- پس از جنگ حنین، هنگامی که غنایم تقسیم شد، پیامبر خمس خویش را برداشت و مقداری از سهم خمس خود را به سران مشرک مکّه داد تا دل های آنان را به سوی اسلام بکشاند، مثلًا از مجموع خمس پیامبر که ۴۸۰۰ شتر و ۸۰۰۰ گوسفند و ۸۰۰ اوقیه نقره می شد، از این مقدار یکصد شتر و چهل اوقیه نقره به هریک از ابوسفیان و دو فرزندش یزید و معاویه و مقدار زیادی نیز به دیگران داد، که مجموع این پرداخت ها ۱۸۵۰ شتر و ۱۲۰ اوقیه نقره می شد.(۲)

البته بعدها آیه شریفه ۶۰ سوره توبه نازل شد و خداوند سبحان، محل تأمین این گونه هزینه ها را مشخص نمود: «إِنَّما

ص:۵۵

۱- ۸۴. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۶۳؛ تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۷۸.
۲- ۸۵. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۳۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۵۳.

الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَالْمَساكِينِ وَالْعامِلِينَ عَلَيْها وَالْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ ... »؛ «زکات ها برای فقیران و بینوایان و جمع کنندگان زکات و دلجویی شدگان است ... ».

بنابراین پس از نزول این آیه شریفه، برای تبلیغات جنگی و نرم کردن دل سران دشمن، از خمس برداشت نشد؛ بلکه از زکات پرداخت شد.

۷ – هزینه های فرهنگی – اجتماعی

هنگامی که شرایط مالی برخی از خانواده ها دچار مشکل شده بود و جوانان آنها در وضعیت بد اقتصادی نمی توانستند ازدواج کنند، به پیامبر مراجعه می کردند و پیامبرصلی الله علیه وآله چنانچه شرایط تعلّق خمس را در آنها می دید، از خمس به آنها کمک می کرد و چنانچه شرایط گرفتن خمس را نداشتند؛ بلکه شرایط گرفتن صدقات و زکات را داشتند، به آنها از صدقات و زکات کمک می کرد. این موضوع در مورد فضل بن عبّاس اتفاق افتاد و پیامبر از سهمیه خمس، او را داماد نمود.(۱)

۸ – بخشش به دختر و خانواده خویش

در روایات و اسناد تاریخی آمده که پیامبر بخشی از سهم خود را برای گذران زندگی به خانواده و همسران خود می داد و از جمله این بخششها، هدیه ای بود که از سهم خویش به دخترش فاطمه علیها السلام داد.

۱- ۸۶. الأموال ابن زنجویه، ج ۲، ص ۷۲۶، ح ۱۲۴۱.

«أبی مریم الأنصاری و أبان بن تغلب، عن جعفر بن محمّد قال: لمّا نزلت هذه الآیه «وَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ ... » (۱) قال: دعا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فاطمه علیها السلام فأعطاها فدک. قال أبان بن تغلب: قلت لجعفر بن محمّد: من رسول اللَّه أعطاها؟ قال: بل اللَّه أعطاها»؛(۲) «ابی مریم انصاری و ابان بن تغلب از جعفر بن محمّد (امام صادق علیه السلام) نقل می کنند که فرمود: هنگامی که این آیه «و بده به خویشانت حقّ آنها را» نازل شد، پیامبرصلی الله علیه وآله فاطمه علیها السلام را فراخواند و فدک را به او بخشید. ابان بن تغلب می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا رسول خداصلی الله علیه وآله از خودش بخشید؟ فرمود: بلکه خدا آن را بخشید».

یکی از مواردی که پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، موجب اختلاف خانواده پیامبرصلی الله علیه وآله با کسانی شد که خلافت را در دست گرفتند، موضوع بخشش پیامبرصلی الله علیه وآله به دخترش فاطمه علیها السلام است و بالاخره آن را از دختر پیامبرصلی الله علیه وآله؛ یعنی صدّیقه طاهره فاطمه زهراعلیها السلام باز ستاندند و مالکیت فدک تا قرن ها بعد نیز مورد کشمکش بنی هاشم و خلفای بنی امیه و بنی عباس بوده است و نزدیک به بیست بار به خانواده پیامبر برگشت داده شده و معمولاً توسط خلیفه بعدی باز ستانده شده است.

۱- ۸۷. سوره اسراء، آیه ۲۶.

۲- ۸۸. مناقب الإمام أمیر المؤمنین، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۰۳، ح ۴.

مثلاً ـ هنگامی که امام موسی بن جعفرعلیهما السلام به نزد مهدی عباسی می رود و می بیند او ردّ مظالم می کند! امام علیه السلام به او می فرماید: چرا آنچه از ما به ظلم گرفته شده را رد نمی کنی؟ مهدی عباسی می گوید: آن چیست؟ ای ابوالحسن! امام می فرماید: هنگامی که خداوند تبارک و تعالی پیامبرش صلی الله علیه وآله را در فدك پیروز گردانید و آنجا بدون دخالت سپاهیان سواره و پیاده به دست آمده بود، خداوند به پیامبرش وحی نازل کرد: «وَآتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ ... »؛(۱) «سهم نزدیکانت را بده». و پیامبر نمی دانست که اینها چه کسانی را شامل می شود. در این باره از جبرئیل علیه السلام پرسش نمود و جبرئیل علیه السلام به نزد پروردگار رفت و خداوند به او وحی کرد که فدك را به فاطمه علیها السلام رد کن. پس پیامبرصلی الله علیه وآله فاطمه علیها السلام را فراخواند و فرمود: «ای فاطمه! خداوند به من فرمان داد تا فدك را به تو بدهم، و او نیز گفت: من پذیرفتم ای پیامبر خدا! این را از خداوند و از شما».(۲)

نتیجه این بخش:

در فصل های این بخش، از موارد بسیار مهمّی بحث شد که برای یادآوری بیشتر، در ذیل نتیجه آن را می آوریم:

یکم - دریافت درصدی از غنایم پیش از اسلام به صورت

ص:۵۸

۱- ۸۹. سوره اسراء، آیه ۲۶.

۲- ۹۰. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳، ح ۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

مرباع؛ یعنی ۲۵ درصدی بوده است و پس از اسلام تا پیش از تشریع خمس هم، این روند جریان داشته است، تا اینکه اسلام خمس یعنی ۲۰ درصدی را تشریع نمود.(۱)

دوم – دریافت خمس از غنایم در سال های آغازین اسلام، یکی از منابع مالی پیامبرصلی الله علیه وآله بود، به گونه ای که دهها بخشنامه در مورد آن به قبایل و طوایف مختلف صادر نمود.(۲)

سوم – خمس یکی از واجبات اسلام است که درجه اهمیت آن همانند نماز، زکات و اطاعت خداوند عزّوجل و پیامبرصلی الله علیه وآله است، که این مطلب به خوبی از متن نامه ها آشکار است، به ویژه آن که در بخشنامه صادره برای قبیله بنی زهیر،(۳) اقرار به خمس را در کنار شهادت به وحدانیت خداوند عزّوجل و شهادت به رسالت قرار داده است و یا در بخشنامه صادره برای مردم «جرش» آمده: «هر کس مسلمان شد، باید نماز به پای دارد و زکات بدهد و خمس بپردازد».

بنابراین می توان گفت: خمس یکی از واجبات همیشگی؛ چون نماز و زکات است و هر مسلمان تکلیف به پرداخت آن دارد، و خطاب آن در این بخشنامه ها، همه مسلمان ها هستند،

۱- ۹۱. بنگرید فصل اوّل و آغاز فصل دوم همین نوشتار.

۲- ۹۲. بنگرید فصل دوم، دستور العمل های اجرایی خمس.

۳- ۹۳. بنگرید فصل دوم، دستور العمل های اجرایی، بخشنامه های ۵ و ۷.

نه دست انـدرکاران خمس. و در بخشـنامه صـادره برای قـبیله بنی ربیعه و بنی زفر و بنی شـجر(۱) آمـده، کسانی را که خمس ندهند، از امان خدا و پیامبرش خارج می شوند و چون مشرکان غیر ذمّی هیچ تأمینی از سوی مسلمانان ندارند.

روایتی در صـحیح بخاری از ابن عبّاس نقل شده که پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: «أ تدرون ما الإیمان باللَّه وحده؟ قالوا: اللَّه و رسوله أعلم، قـال: شـهاده أن لاـ إله إلّـا اللَّه وأنّ محمّـداً رسول اللَّه وإقام الصـلاه وإیتاء الزکاه وصـیام الرمضان وأن تعطوا من المغنم الخمس»؛(۲) «آیا می دانید ایمان به خداوند یگانه چیست؟ گفتند: خداوند و پیامبرش دانا ترند، فرمود: گواهی بر اینکه جز خداوند یگانه خدایی نیست، و اینکه محمّدصلی الله علیه وآله پیامبر خدا است و نماز را به پای دارد و زکات بدهد و روزه رمضان بگیرد و خمس غنیمت ها را پرداخت کند».

چهارم - در زمان پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله، تنها خمس از غنایم جنگی گرفته نمی شد؛ بلکه از غنایم غیر جنگی، چون معادن، گنج ها و رکاز و بهره مندی از آب ها و چراگاههای عمومی نیز خمس دریافت می شده است.(۳)

۱- ۹۴. همان فصل، بخشنامه ۶.

۲- ۹۵. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۹.

۳- ۹۶. بنگرید فصل سوم همین نوشتار، خمس در غنایم غیر جنگی.

پنجم - تصرّف در خمس، تنها از اختیارات ویژه پیامبر خداصلی الله علیه وآله بود و تنها یک نفر به غیر از پیامبرصلی الله علیه وآله در زمان آن حضرت در خمس تصرّف کرده و آن علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است و پیامبرصلی الله علیه وآله نیز این کار را تأیید کرده بود و گویا این از اختصاصات علی علیه السلام می باشد.(۱)

ششم - شیوه هزینه کردن و مصرف خمس تنها در دست پیامبرصلی الله علیه وآله بوده است، که حضرت آن را در هزینه های شخصی و جاری و امنیتی و دفاعی و نیز تشویقی و تبلیغی و فرهنگی - اجتماعی و بخشش هایی که صلاح می دانست، هزینه می کرد.(۲)

۱- ۹۷. بنگرید فصل چهارم از این نوشتار.

۲- ۹۸. بنگرید فصل پنجم از این نوشتار.

بخش دوم

خمس در زمان خلفای پس از پیامبرصلی الله علیه وآله (از سال یازدهم تا سال چهلم)

فصل اول

خمس در زمان ابی بکر (سال های ۱۱ تا ۱۳ ه.ق)

پس از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله در ۲۸ صفر سال یازدهم هجری، گروهی با ادّعای اینکه پیامبرصلی الله علیه وآله برای خود جانشینی انتخاب نکرده، با شتاب زدگی (شبه کودتایی) ابی بکر بن ابی قحافه را بر مسند رهبری جامعه اسلامی گماردند.(۱)

در نتیجه این حوادث بود که در صحنه سیاسی، دسته بندی و جناح های جدیدی پدید آمد که این جناحها عبارت بودند از:

۱ -

اهل بیت و خویشان پیامبر(علیهم السلام) و زبیر بن عوام و طلحه بن عبیداللّٰه و گروه دیگر که نظرشان بر این بود که پیامبرصلی الله علیه وآله

ص:۶۴

۱- ۹۹. عمر بن خطّاب بر فراز منبر می گفت: « ... کانت بیعه أبی بکر فلته وقی اللّٰه شرّها، فمن عاد لمثلها فاقتلوه ... »؛ یعنی: بیعت با ابی بکر با شتاب زدگی و ناگهانی شد و خداوند ما را از شرّش نگه دارد؛ ولی هر کس خواست مثل آن را انجام دهد، او را بکشید. ر.ک: أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۵۰۰؛ البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۴۶؛ البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۱۹۰؛ تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۳، ص ۸؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۸؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۰۵.

جانشین خود را علی بن ابی طالب علیه السلام تعیین کرده است.(۱)

۲ -

انصار؛ یعنی مردم اصلی شهر مدینه که با خلافت ابی بکر مخالف بودند، بعدها وضع به گونه ای شد که ناچار به بیعت شدند؛ امّا بزرگ آنها سعد بن عباده تا پایان عمر بیعت نکرد.

۳ -

ابی بکر و عمر و گروهی از مهاجرین، که حکومت را بدون حضور دسته اوّل در سقیفه به دست گرفتند و از بقیه مردم و نیز از دسته نخست به اجبار بیعت گرفتند.

برخی از قبایل و شهرها، هنگامی که فهمیدند پیامبر از دنیا رفته، از اسلام برگشتند و در نتیجه ابوبکر نیز درگیر جنگ با آنها شد و به واسطه این جنگ ها غنایمی به مسلمانان رسید و ابوبکر به مانند زمان پیامبرصلی الله علیه وآله خمس آن را جدا کرد. وی در یکی از نامه های دستور جنگ به فرمانده سپاه خود چنین می نویسد: «آن گاه غنایمی را که خدا نصیب کرده تقسیم کند، به جز خمس که باید به نزد ما فرستاده شود».(۲)

و در جنگ با شورشیان عمان، خمس غنایم هشتصد شتر بود(۳) و یا در نبرد با شورشیان

۱- ۱۰۰. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۵؛ الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۳۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۳؛ البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۴۶.

۲- ۱۰۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

۳- ۱۰۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۶.

مهره در نجـد و یـا در یمن، خمس غنـایم به نزد او فرسـتاده شـد و یـا در جنگ با شورشـیان حضـر موت در یمن، هنگامی که خمس به نزد ابی بکر رسید، او خمس را بین مردم و چهار پنجم را بین سپاهیان پخش کرد.(۱)

این نخستین بار بود که خمس را بین مردم تقسـیم کردنـد؛ البته این برای جلب نظر و تألیف قلوب مردم به جناح حاکم در برابر جناح رقیب بسیار کارآمد بود.

توقیف خمس

جناح بنـدی های این دوران در رونـد خمس بسـیار اثرگذار بود؛ چرا که جناح های حاکم از قدرت گرفتن و مطرح شدن سایر جناحها همیشه در هراس هستند و می کوشند تا آنها را از نظر سیاسی و اقتصادی در فشار و سختی نگه دارند. بنابراین می بینیم همان گونه که علی علیه السـلام پیش بینی می کرد، پس از پیامبرصـلی الله علیه وآله، با دادن خمس به خویشان پیامبرصلی الله علیه وآله مخالفت شد.(۲) پس از پیامبر، حاکمان جامعه به مسایل مالی به ویژه خمس نگاهی حزبی و جناحی داشته و بالاخره با سـیاست های گوناگون سـهم اهل بیت پیامبرعلیهم السـلام را از خمس مصادره کردند، حتّی برخی از اموالی که پیامبرصـلی الله علیه وآله خود به دختر خویش بخشیده بود؛ مانند منطقه فدک را از او گرفتند و به همین سبب فاطمه علیها السلام

۱- ۱۰۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۹.

۲- ۱۰۴. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۷؛ الخراج، ص ۲۰؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۶۴۷.

سوگند یاد کرد که تا پایان عمر با ابی بکر سخن نگوید.(۱)

در زمینه دگرگون شدن تقسیم خمس، در زمان ابی بکر و یا عمر، اخبار به دو گونه است؛ برخی از آن ها حکایت از آن دارد که از زمان حکومت ابی بکر تا سال های میانی حکومت عمر، سهم خمس اهل بیت علیهم السلام پرداخت می شده است. و برخی دیگر از اخبار حاکی از این است که سهمیه خمس از همان زمان ابی بکر از اهل بیت علیهم السلام بازداشته شد.

بنابراین شایسته است که در اینجا به این دسته از اخبار اشاره ای شود و دسته دیگر در فصل بعدی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

این دسته خبرها دربر گیرنده چند ویژگی است: نخست اینکه در این خبرها اعتراض اهل بیت علیهم السلام نسبت به قطع خمس بیان شده است، دیگر اینکه در این خبرها بهانه هایی که برای بازداشت خمس توسط حاکمان مطرح شده، بیان گردیده است؛ از جمله این اخبار عبارتند از:

۱ - قیس بن مسلم از حسن بن محمّد حنفیه نقل می کند که او گفت: پس از وفات پیامبر خداصلی الله علیه وآله در مورد دو سهم - سهم پیامبر خداصلی الله علیه وآله و سهم ذوی القربی - اختلاف پیدا کردند، گروهی می گفتند: سهم پیامبرصلی الله علیه وآله برای جانشین بعد از او، و برخی دیگر

۱- ۱۰۵. جمل من انساب الأشراف، ج ۱۰، ص ۷۹.

گفتند: سهم ذوی القربی برای خویشان پیامبر است، دسته ای گفتند: سهم ذوی القربی برای خویشان جانشین بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله است، سپس همگی اتفاق کردند که این سهم را در سواره نظام و سلاح هزینه کنند و این در زمان ابی بکر و عمر انجام گرفت.(۱)

۲ - عبداللَّه بن عبّاس می گوید: «خمس در زمان پیامبر خداصلی الله علیه وآله پنج سهم می شد، بخشی برای خداوند و پیامبرش، و سه بخش هم برای ذوی القربی و یتیم ها و مسکین ها و در راه ماندگان؛ امّا ابوبکر و عمر و عثمان آن را سه سهم کردند و سهم پیامبرصلی الله علیه وآله و سهم ذوی القربی را حذف کردند و آن را به بقیه دادند.(۲)

۳ - سعید بن مسیّب نیز می گوید: ابی بکر، خمس خویشان پیامبرصلی الله علیه وآله را نداد.(۳)

۴ - طبری نیز آورده: در سال ۱۲ هجری، عکرمه به سوی مسیله در یمامه رفت، خمس فراوانی برای ابوبکر فرستاد و ابوبکر خمس را بین مردم تقسیم کرد و چهار پنجم را بین سپاهیان تقسیم کرد.(۴)

۵ - قاضی ابی یوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۱۳ تا ۱۸۲ ه.ق) در کتاب خود آورده: محمّد بن اسحاق برایش گفت: از

۱- ۱۰۶. الخراج، ص ۲۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۱۷؛ سنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۲.
۲- ۱۰۷. الخراج، ص ۱۹.
۳- ۱۰۸. سنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۲؛ الأموال ابن زنجویه، ص ۷۳۰، ح ۱۲۴۶.
۴- ۱۰۹. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۲۸.

ابی جعفر (امام باقرعلیه السلام) پرسیدم: نظر علی علیه السلام درباره خمس چه بود؟ فرمود: نظرش در این باره، نظر اهل بیت علیهم السلام بود؛ ولی بیم داشت که ابوبکر و عمر مخالفت کنند.(۱)

۶ - یزید بن هرمز می گوید: نجده نامه ای به ابن عبّاس نوشت و پرسید: خمس برای کیست؟ ابن عبّاس به او نوشت: نامه نوشته ای و پرسیده ای که خمس برای کیست؟ ما می گوییم برای ما است؛ ولی قبیله ما از اینکه برای ما باشد، جلوگیری کردند.(۲)

۱- ۱۱۰. الخراج، ص ۲۱؛ در نسخه بدل به جای ابی جعفر، جعفر آمده؛ یعنی از امام صادق علیه السلام پرسیدم. و این درست تر به نظر می رسد؛ چرا که ابویوسف قاضی هارون الرشید {م ۱۸۲ ه.ق} بوده و می توانسته از امام صادق علیه السلام بهره علمی ببرد.

۲- ۱۱۱. تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۶۵۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۲۰.

فصل دوم

خمس در زمان عمر (سال های ۱۳ تا ۲۳ ه.ق)

خمس در زمان عمر (سال های ۱۳ تا ۲۳ ه.ق)

در فصل پیشین، اخباری از منابع گوناگون تاریخی آورده شده و حکایت از آن داشت که توقیف خمس از اهل بیت علیهم السلام در همان آغاز حکومت ابی بکر بن ابی قحافه صورت گرفت؛ امّا دسته دیگر از اخبار گویای این است که ابوبکر در دوران حکومت خود (۱۱ - ۱۳ ه.ق) خمس را به مانند دوران پیامبرصلی الله علیه وآله به اهل بیت علیهم السلام واگذار کرده بود و عمر بن خطّاب نیز در سال های آغازین حکومت خود چنین کرد؛ امّا در سال های میانی حکومتش آن را به بهانه نیاز مسلمین، توقیف نمود:

۱ -

طبری در کتاب خود آورده: در جنگ حلوان به هر سوار، دوازده هزار درهم رسید، سعد بن ابی وقاص هر چیزی را که عمر از آن تعجّب می کرد؛ از لباس های کسری و جواهرات و شمشیر و مانند آن، تحت عنوان خمس برای عمر فرستاد و او آن را هرجا که خودش می خواست، تقسیم کرد.(۱)

ص:۷۰

۱- ۱۱۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰ و ۲۱.

۲-

در روایت دیگری از نجده آمده: هنگامی که از ابن عبّاس درباره سهم ذوی القربی پرسیدم، ابن عبّاس می گوید: برای ما است و عمر بن خطّاب از ما خواست فقط برای ازدواج بی همسر ان وبرای هزینه زن و بچه از آن استفاده کنیم؛ ولی ما درخواست کردیم او سهم ما را بدهد، و او امتناع کرد.(۱)

۳-

یعقوبی در تاریخ خود آورده: در سال بیستم هجری، اموال زیادی را برای عمر آوردند که او تلاش کرد به نسبتی بین همه مردم تقسیم کند؛ لذا دفتری درست کرد و عقیل بن ابی طالب و مخرمه بن نوفل و حبیر بن مطعم را خواست تا مردم را براساس جایگاه آنها بنویسد و آنها از بنی عبدمناف آغاز کردند؛ امّا نخستین مقام در بین مردم علی بن ابی طالب علیه السلام، حسن و حسین علیهما السلام و عبّاس بن عبدالمطلب بود که هر کدام سه هزار درهم و اصحاب بدر از مهاجرین سه هزار درهم، اصحاب بدر از انصار چهارهزار درهم، بزرگان قریش مکّه مثل معاویه و ابوسفیان پنج هزار درهم، همسران پیامبر شش هزار درهم، عایشه و حفصه و امّ حبیبه دوازده هزار درهم، برای صفیه و جویره پنج هزار درهم ... (۲)

باید توجّه داشت: به احتمال زیاد، این دارایی ها جدای از

۱- ۱۱۳. الخراج، ص ۲۱.

۲- ۱۱۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۲.

غنایمی است که بین سپاه اسلام تقسیم می شد؛ بلکه اینها همان خمسی بوده است که می بایست تنها در بین اهل بیت علیهم السلام و خویشان پیامبرصلی الله علیه وآله؛ یعنی کسانی که صدقات بر آنها حرام شده، پرداخت می شد.

۴ -

عبدالرحمن بن ابی لیلی می گفت: شنیدم علی علیه السلام فرمود: من و عبّاس و فاطمه و زید بن حارثه نزد پیامبرصلی الله علیه وآله جمع شدیم و گفتم: یا رسول اللّه! اگر صلاح می دانید مرا سرپرست حقّ خودمان در این خمسی که در کتاب خدا آمده گردان تا در زمان زنده بودن شما تقسیم کنم و پس از شما هیچ کسی با من درگیر نشود که این کار را بکنم، و پیامبر هم چنین کرد.

علی علیه السلام گفت: من در زمان زندگانی پیامبر خداصلی الله علیه وآله تقسیم می کردم، سپس ابوبکر مرا سرپرست گردانید تا اینکه سال های پایانی فرمانروایی عمر شد، چون مال بسیاری برای او آوردند از حقّ ما جلوگیری کرد، سپس برایم فرستاد و من به او گفتم: امسال ما به آن نیاز نداریم و مسلمین به آن نیازمند هستند و آن را به او برگرداندم؛ امّا پس از عمر، هیچ کسی به سراغ ما نیامد تا اینکه خودم به این جایگاه رسیدم. (در آن زمان) پس از اینکه از نزد عمر بیرون آمدم، به عبّاس بن عبدالمطلب برخورد کردم، او گفت: یا علی! تو امروز چیزی را بر ما حرام کردی که هرگز تا

ص:۷۲

روز قیامت به ما برگردانده نمی شود.(۱)

۵ -

یا در خبری دیگر حکم بن عتیبه از عبدالرحمن بن ابی لیلی آورده: او در دیداری که با علی علیه السلام داشته، پرسیده: پدر و مادرم فدایت باد! ابوبکر و عمر درباره حقّ شما اهل بیت از خمس چه کرده اند؟ علی علیه السلام فرمود: در زمان ابوبکر خمسی نبود و اگر چیزی هم بود، او وفا کرد و امّا عمر آن را به ما می داد تا اینکه اموالی از شوش یا اهواز آمد.(۲)

نکته ای که باید در بررسی این روایات به آن توجّه کرد، به ویژه دو روایت آخر (روایت چهارم و پنجم) که راوی هر دو آنها عبدالرحمن بن ابی لیلی است. گویا راوی در این دو روایت اصرار دارد که قطع شدن خمس اهل بیت علیهم السلام را به گونه ای صحنه سازی کند که به خواست خود آنها بوده است؛ امّا در خود این دو روایت، از نوع پرسش راوی، گویای فضای حاکم بر آن زمان می باشد.

نخست اینکه: در روایت دوم آمده که راوی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسش می کند: پدر و مادرم فدایت باد! ابوبکر و عمر درباره حقّ شما اهل بیت علیهم السلام از خمس چه کرده اند؟ بسیار گویا و آشکار است که در آن زمان مردم خمس را حقّ اهل بیت علیهم السلام می دانسته اند.

۱- ۱۱۵. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۷؛ الخراج، ص ۲۰؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۶۴۷.

۲- ۱۱۶. مسند شافعی، ص ۳۲۵.

دوم اینکه: در بین مردم نیز شایع بوده که ابوبکر و عمر این حقّ را نداده اند؛ لذا ابن ابی لیلی درصدد است با آوردن این روایت، که تنها خود او راوی آن است، این ذهنیت مردم را از بین ببرد.

نکته دیگر اینکه: آنها نه تنها از دادن خمس امتناع کردند؛ بلکه اموالی که به طور طبیعی در زمان پیامبر خداصلی الله علیه وآله به آنها رسیده بود و یا بعد از ایشان می بایست برسد، را مصادره کردند. آن هم به استناد یک خبری که تنها ابی بکر و یا عمر شنیده بودند.

عروه بن زبیر می گوید: همسران پیامبرصلی الله علیه وآله عثمان بن عفان را به نزد ابی بکر فرستادند و از او سهم ارث خود از سهم پیامبرصلی الله علیه وآله در خیبر و فدک را درخواست کردند؛ امّا عایشه در اینجا به دفاع از پدر خود پرداخته و به آنها گفت: از خداوند پروا نمی کنید! مگر نشنیدید که پیامبرصلی الله علیه وآله می گفت: ما ارث به جای نمی گذاریم و هرچه ما از خود به جای بگذاریم صدقه است و این اموال امّت محمّدصلی الله علیه وآله و برای جانشین او (پدر عایشه) و برای میهمانان آنهاست و اگر او نیز بمیرد، برای فرمانروای بعدی است.(۱)

ابی صالح از امّ هانی نقل می کند: فاطمه علیها السلام دختر رسول خداصلی الله علیه وآله به ابی بکر فرمود: اگر تو بمیری، چه کسی وارث تو است؟

او گفت: پسرم و خانواده ام.

۱- ۱۱۷. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۲۰.

(فاطمه علیها السلام) گفت: پس چرا گمان می کنی که پیامبر وارثی جز ما دارد؟ (یعنی خودش و عبّاس بن عبد المطلب)

او گفت: ای دختر پیامبر خدا! پدرت نه طلایی و نه نقره ای و نه هیچ چیز دیگر به ارث نگذاشت.

(فاطمه علیها السلام) گفت: سهم او از خیبر و فدک چیست؟

او گفت: از پیامبر خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می گفت: این خوراکی بود که خدا در زندگانی به من داد که از آن بخورم و هنگامی که من از دنیا رفتم، مال مسلمانان باشد.(۱)

به نظر می آید: با توجّه به این دسته روایات و روایاتی که در قسمت نخست آورده شد، پرداخت خمس به اهل بیت پیامبرعلیهم السلام در همان سال های نخست پس از پیامبرصلی الله علیه وآله، به دلیل مسایل سیاسی و جناحی دچار تزلزل و در نهایت قطع گردیده شد؛ لذا ذهبی در کتاب خود روایتی را به نقل از انس بن مالک آورده، که انس بعد از برخورد ابی بکر و عمر می گوید: تعجّب کردم، گمان بردم که این دو از قبل با هم تبانی کرده اند، روایت چنین است:

«یزید الرقاشی، عن أنس: أنّ فاطمه أتت أبابکر فقالت: قد علمت الّذی خلّفنا عنه من الصدقات أهل البیت. ثمّ قرأت علیه «وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ ... » إلی آخر الآیه، فقال لها: بأبی وأمّی أنت ووالدک وولدک! و علی السمع

ص:۷۵

۱- ۱۱۸. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۱۹.

و البصر كتاب اللَّه وحقّ رسوله وحقّ قرابته! وأنا أقرأ من كتاب اللَّه مثل الّذی تقرئين، ولا يبلغ علمی فيه أن أری لقرابه رسول اللَّه صلی الله عليه وآله هذا السهم كلّه من الخمس يجری بجماعته عليهم. قالت: أ فلك هو ولقرابتك؟ قال: لا، و أنت عندی أمينه مصدّقه، فإن كان رسول اللَّه صلی الله عليه وآله عهد إليك فی ذلك عهداً ووعدك موعداً أوجبه لك حقّاً وسلّمته إليك. قالت: لا، إلّا أنّ رسول اللَّه صلی الله عليه وآله حين أنزل عليه فی ذلك، قال: أبشروا آل محمّد فقد جاءكم الغنی. فقال أبوبكر: صدقت فلك الغنی ولم يبلغ علمی فيه ولا بهذه الآيه أن يسلّم هذا السهم كلّه كاملًا، ولكن لكم الغنی الّذی يغنيكم ويفضل عنكم، فانظری هل يوافقك علی ذلك أحد منهم، فانصرفت إلی عمر فذكرت له كما ذكرت لأبی بكر، فقال لها مثل الّذی راجعها به أبوبكر، فعجبت وظنّت أنّهما قد تذاكرا ذلك واجتمعا عليه»؛(1) «يزيد رقاشی از انس نقل می كند: فاطمه عليها السلام به نزد ابی بكر آمد و گفت: تو حتماً ميراث ما اهل بيت را از صدقات می دانی، سپس اين آيه را برای او خواند: «وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَأَنَّ للَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ» تا آخر آيه، بعد ابی بكر به او گفت: پدر و مادرم فدای تو و پدرت و فرزندت بشود كتاب خدا و حقّ پيامبرش

۱- ۱۱۹. تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، شمس الدين محمّدبن احمد الذهبی {م ۷۴۸}، تحقيق عمر عبدالسلام تدمری، بيروت، دارالكتاب العربی، ط الثانيه، ۱۴۱۳/۱۹۹۳، ج ۳، ص ۲۴.

و نزدیکانش بر روی چشم و گوش من! و من نیز کتاب خدا را همین طور که تو می خوانی، می خوانم و دانشم به این نرسیده که در آن برای نزدیکان پیامبر چیزی ببینم و این سهم خمس نیز همه آن برای همه آنهاست.

(فاطمه علیها السلام) گفت: آیا آن برای تو و نزدیکان تو است؟

او گفت: نه، تو نزد من یک نفر راستگو و امین هستی. اگر پیامبر خداصلی الله علیه وآله عهدی با تو در این باره بسته است و یا وعده ای داده که برای تو حقّی واجب شود تا به تو تسلیم شود. (فاطمه علیها السلام) گفت: نه، مگر اینکه پیامبر خداصلی الله علیه وآله هنگامی که این آیه برای او نازل شد، گفت: بشارت باد بر خاندان محمّد! این شما را بی نیاز می کند. ابی بکر گفت: راست گفتی پس تو بی نیازی و دانشم درباره این سخن پیامبر و درباره آیه به جایی نمی رسد تا اینکه همه این سهم را به طور کامل واگذار کنم؛ لکن شما بی نیاز هستید تا کسی شما را بی نیاز کند و به شما کمک کند، ببین آیا کسی از اینها با تو در این باره موافق هست. آن گاه او (فاطمه علیها السلام) برگشت، آمد نزد عمر و آنچه که به ابوبکر گفته بود، نزد او هم گفت، عمر هم مانند آنچه که نزد ابوبکر شنیده بود، به او گفت، لذا تعجّب کرد و گمان برد که این دو از قبل یاد هم داده اند و با هم تبانی کرده اند».

نکته ای که باید یادآور شد، اینکه همان طور که از برخی

خبرها - که در پایان بخش یکم آورده شد - معلوم می شود پیامبرصلی الله علیه وآله در زمان خود بخشی از خمس خود را به خانواده و نیز ملک فدک را به دختر خود بخشیده بود؛ امّا پس از پیامبر این ملک را تحت عنوان اینکه پیامبرصلی الله علیه وآله میراثی از خود به جای نگذاشته، مصادره کردند، واللَّه اعلم!

تصرّفات عمر در خمس

اخبار تاریخی گویای این است که عمر از نخستین سال حکومت خود؛ یعنی سال (۱۳ ه.ق) در خمس در سهم پیامبر تصرّف نمود و آن را یکی از ابزار در دست خلیفه می دانست. سال سیزدهم هجری، هنگامی که جریر بن عبداللَّه به نزد عمر می آید، او برای دلجویی از وی، یک چهارم از خمس غنایمی که در جنگ ها به دست آورده بود، را به او می دهد.(۱)

و همچنین یک چهارم خمس را بر سهم سران و بزرگان بجیله افزود. جریر بن عبداللَّه برای تحریک مردم به جنگ، سخنرانی می کرد و می گفت: ای مردم بجیله! شما و همه کسانی که در این جنگ بوده اند، به سابقه و فضیلت و تلاش همانندید؛ امّا در خمس غنایم، هیچ کس جز شما سهمی ندارد که یک چهارم خمس از آن شماست و امیرمؤمنان به شما بخشیده است، هیچ کس نباید زودتر از شما سوی دشمن رود و بیشتر از

۱- ۱۲۰. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۶۰.

شما بکوشد که امید نیک دارید و یکی از دو نیکی را انتظار می برید، یا شهادت و بهشت یا غنیمت و بهشت. در این جنگ، گاو و اسیر و غنیمت بسیاری به دست آمد که مثنی فرمانده سپاه، علاوه بر سهم غنیمت، یک چهارم خمس را به مساوات بر مردم بجیله تقسیم کرد و سه چهارم را همراه عکرمه به مدینه فرستاد.(۱)

امّا در مورد سهم ذوی القربی و فقرای بنی هاشم، در آغاز خمس را به مانند زمان پیامبرصلی الله علیه وآله در بین خاندان پیامبر تقسیم می کرد؛ امّا درصدد بود در آن تصرفاتی داشته باشد، مثلاً ـ در آغاز با استدلالی که کرد، فقرای مهاجرین را ضمیمه فقرای بنی هاشم نمود و بقیه را به مانند پیامبرصلی الله علیه وآله تقسیم نمود؛ مثلاً در سال (۱۵ ه.ق) یعنی دو سال پیش از حمله به ایران خمس را چنین تقسیم کرد.

طبری در مورد حوادث سال پانزدهم هجری آورده است: در این سال، همه چیز بر طبق قرآن گرفته می شود، پس گفت: «مَآ أَفآءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَی ؛(۲) یعنی خمس «فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ»؛(۳) این برای خدا و پیامبر، که فرمان از سوی خدا است، آمده که پیامبر آن را تقسیم کند: «وَلِذِی الْقُرْبی وَالْیَتامی

ص:۷۹

۱- ۱۲۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۶۹ و ۴۷۰.

۲- ۱۲۲. سوره حشر، آیه ۷.

۳- ۱۲۳. همان.

وَالْمَساكِینِ» (۱) سپس این آیه را با آیه ای که کنار آن آمده، تفسیر کردند: «لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرِینَ» (۲) پس چهار پنجم آن (خمس) را بر کسانی که خمس بر آنها بود، تقسیم کردند. به گروه نخست (یعنی خویشان پیامبرصلی الله علیه وآله) و به دوم (یعنی یتیمان) و به سوم (یعنی مسکینان) و چهار پنجم را برای کسانی گذاردند که خداوند به آنها غنیمت داده و سپس از همین روش کمک گرفتند برای تفسیر آیه خمس: «وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» آن را به همین روش به پنج قسم تقسیم کردند، علی علیه السلام و عمر بر این توافق کردند و مسلمانان نیز پس از این به این روش عمل کنند.(۳) امّا در سال های بعد، در خمس تصرّفات بیشتری کرد و به بهانه های مختلف سهم بنی هاشم را قطع نمود.

عبداللّه بن هرمز می گوید: من نویسنده نامه ابن عبّاس به نجده بودم، در نامه ای از او درباره ... و سهم ذوی القربی پرسیده شده بود، او پاسخ نوشت: ... عمر بن خطّاب به من گفت: سهم ذوی القربی را به من واگذار تا با آن ازدواجی راه بیندازم و بعد از سهم و طلب هایم آن را قضا می کنم، ما خودداری کردیم مگر اینکه آن را به ما بدهد و او از دادن سهم ما خودداری کرد.(۴)

۱- ۱۲۴. پیشین.

۲- ۱۲۵. سوره حشر، آیه ۸.

۳- ۱۲۶. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۱۸ و ج ۴، ص ۲۱.

۴- ۱۲۷. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۱۷.

البته در این خبر، بی پول بودن عمر قابل تأمّل و اندیشه است. ممکن است گونه ای سیاست باشد؛ چون او تنها در همین دوران، هنگامی که می خواست با دختری ازدواج کند، حاضر شد مهریه او را چهل هزار درهم قرار دهد.(۱)

در سال شانزدهم هجری، هنگامی که سعد بن ابی وقاص خمس غنایم جمع می کرد، تصمیم گرفت هر چیزی که عمر را به تعجّب می اندازد، در آن بگذارد؛ از لباس و شمشیر و جواهرات کسری گرفته تا هر چیزی مانند اینها که عرب از آن به تعجّب می افتد، و پس از تقسیم غنایم مقداری از خمس ها را به سهم مردم افزود و یک پنجم (خمس) فرش به جا مانده که چیزی با او برابر نمی کرد، را برداشت و به مسلمان ها گفت: آیا خیالتان را راحت کردم از چهار پنجم غنایم، سپس آنها را به نزد عمر فرستاد تا هر کاری می خواهد بکند ... عمر از خمس به مردم بخشید و گفت: از خمس ها به همه جنگاورانی که حضور داشته اند یا میان به دست آوردن دو خمس کوشا بوده اند، باید داد و گمان ندارم از خمس بسیار داده باشند، آن گاه خمس را به مصارف آن تقسیم کرد.

در سال شانزدهم هجری در جلولاء، سی میلیون درهم بین

---

۱ - ۱۲۸. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۹۹؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۳۹؛ أسد الغابه، ج ۶، ص ۳۸۷؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۵۵.

سپاهیان تقسیم شد که خمس آن، شش میلیون، به نزد عمر فرستاده شد.(۱)

«أبی سلمه قال: لمّا قدم علی عمر بالأخماس من جلولاء ... وأشکل علی عمر فی أخماس القادسیه حتّی خطر علیه ما أفاء اللّه؛ یعنی من الخمس، فوضع ذلک فی أهله، فأجری جلولاء مجری خمس القادسیه عن ملأ وتشاور وإجماع من المسلمین، ونفل من ذلک بعض أهل المدینه»؛(۲) «هنگامی که خمس قادسیه را نزد عمر آوردند، عمر درباره آن دچار اشکال شد، آن گاه به این نتیجه رسید که همه غنیمت را خدا داده؛ یعنی خمس را میان مستحقّانش تقسیم کند و لذا خمس جلولاء را نیز با اطّلاع و مشورت و اجماع مسلمانان، چون خمس قادسیه کرد و اضافه آن را به بعضی مردم مدینه داد».

سایر موارد خمسی در زمان عمر

عمر معمولاً در دوران حکومت خویش، احکام تازه ای را تأسیس می کرد و در شریعت اسلام وارد می ساخت؛ لذا گاهی در حکم یک موضوع دچار چندگانگی و تردید می شد، مثلاً درباره خمس شعبی می گوید: «مردی در خارج مدینه هزار دینار پیدا کرد که دفن شده بود، آن را پیش عمر آورد، عمر

۱- ۱۲۹. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹.

۲- ۱۳۰. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰.

خمس آن را، که دویست دینار بود، گرفت و بقیه را به آن مرد داد، عمر دویست دینار را بین کسانی که از مسلمین حاضر بودند، تقسیم کرد.

لکن دو حکم دیگر در همین موضوع، از عمر بن خطّاب نقل شده است که ابوعبیده در کتاب خود می گوید: در قبر دانیال مالی پیدا شد، عمر دستور داد که همه را جزء بیت المال قرار دهند. و یا به او گفتند: در مدائن در قبری مالی پیدا شده، عمر همه را به پیدا کننده برگرداند. ابوعبیده می گوید: این سه حکم گوناگون از عمر است که درباره گنج دفن شده گفته شده است.(1)

ص:83

1- 131. الأموال ابوعبیده، ص 352 و 353.

فصل سوم

خمس در زمان عثمان بن عفان (سال های ۲۳ تا ۳۵ ه.ق)

هنگامی که عمر بن خطّاب، توسط غلام مغیره ترور شـد و دانست با زخمی که برداشـته، جان سالم به در نخواهد برد، گزینش جانشـین خود را به شورای شـش نفره ای واگـذار سـاخت. در این شورا، از همه معروف تر، علی علیه السـلام و عثمـان بودنـد. عبدالرحمن بن عوف پیش شرطی را به علی علیه السلام پیشنهاد کرد که همه می دانستند علی علیه السلام این شرط را نخواهد پذیرفت، او نخست به نزد علی علیه السـلام آمد و گفت: من خلافت را به تو واگذار می کنم به شرط آن که علاوه بر عمل به کتـاب خـدا و سنّت پیامبرصـلی الله علیه وآله، به روش ابوبکر و عمر در میان مردم رفتار کنی ... علی علیه السـلام فرمود: «إنّ کتاب اللَّه وسنّه نبیّه لایحتاج معهما إلی أجیری أحد. أنت مجتهد أن تزوی هذا الأمر عنّی»؛(۱) «قرآن و سنت پیامبر

۱- ۱۳۲. تاریخ سیاسـی اسلام، رسول جعفریان، ج ۲، ص ۳۲۹ و ۳۳۰؛ به نقل از شـرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۹، ذیل حوادث سال ۲۳ ه. ق.

احتیاج به طریقه احدی ندارد، تو میکوشی تا خلافت را از من دور کنی». لذا خلافت به سود عثمان تمام شد.

ابو الطفیل می گوید: روز شورا دم درب ایستاده بودم، سر و صدای آنها بلند شده بود و من می شنیدم که علی می گفت: مردم با ابی بکر بیعت کردند در حالی که به خدا سوگند! من از او به جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله برتر و سزاوارتر بودم؛ امّا من به ترس اینکه مردم از دین برگردند و کافر شوند و همدیگر را کشتار کنند، فرمان برداری کردم. سپس با عمر بیعت کردند در حالی که به خدا سوگند! من از او هم به جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله برتر و سزاوارتر بودم؛ امّا به ترس اینکه مردم از دین برگردند و کافر شوند و همدیگر را کشتار کنند، فرمان برداری کردم. پس اینک شما می خواهید با عثمان بیعت کنید که من فرمان برداری کنم ... شما را به خداوند سوگند می دهم آیا در میان شما کسی هست که ... آیا بین شما کسی هست که غیر از من و فاطمه علیها السلام خمس بگیرد؟ آنها گفتند: به خدا نه!(۱)

ابوعثمان گوید: وقتی عثمان به خلافت رسید، عمرو بن عاص را بر فرمانروایی مصر نگه داشت؛ چرا که او هیچ کس را بی شکایت و استعفا بر نمی داشت. (در سال ۲۷ ه.ق) عبد اللّه بن سعد جزو سپاه مصر بود، عثمان وی را سالار سپاه آنجا کرد

۱- ۱۳۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۴.

و کسان به یاری وی فرستاد و روانه افریقیه کرد، عبداللّٰه بن نافع بن عبد القیس و عبداللّٰه بن نافع بن حصین را نیز همراه عبداللّٰه بـن سـعد کرد و بـه وی گفت: «اگر خـدای عزّوجـلّ افریقیه را برای تـو گشـود، یـک پنجم از خمس غنـایمی که خـدا نصـیب مسـلمانان می کند، به تو بخشوده است ... عبداللّٰه غنایمی را که خدا نصـیب کرده بود بر سـپاه تقسیم کرد و یک پنجم خمس را بگرفت و چهار پنجم آن را همراه ابن وثیمه نصـری پیش عثمان فرسـتاد. عـدّه ای از این برداشت عبـداللّٰه به عثمان شـکایت کردنـد، عثمان گفت: من به او بخشـیده ام و باید آن طور کند که من دسـتور داده بودم، اکنون به اختیار شـماست اگر راضـی هستید، همین طور باشد و اگر راضـی نیستید، پس داده شود! گفتند: راضی نیستیم. عثمان به عبداللّٰه نوشت که آن را پس دهد و از آنهـا دلجویی کنـد. گفتنـد: او را معزول کن، که نمی خواهیم پس از این مـاجرا سالار ما باشـد، عثمان به عبـداللّٰه نوشت: کسـی را که مورد رضـایت تو و رضـایت آنهـا باشـد، به جـای خویش بر آفریقـا بگمار و یک پنجمی را که در راه خـدا به تو بخشیده بودم، تقسیم کن؛ چرا که آنها به این بخشش راضی نیستند.(۱)

تلافی جویی عثمان در خمس

عثمان بن عفان از طایفه بنی امیه بود که در سال ۲۳ ه.ق بر

۱- ۱۳۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۴.

مسند خلافت نشست، او در زمان فرمانروایی خود، در امور مالی به ویژه در خمسِ غنیمت ها، چنان ریخت و پاش نمود که کسی پیش از او چنین نکرد، و چنانکه گذشت، ریشه این رفتار او به خاطر کینه ای بود که از زمان پیامبرصلی الله علیه وآله در دل داشت؛ چرا که پیامبرصلی الله علیه وآله بنا به فرمان خداوند خمسی را برای خدای سبحان و پیامبرش و نزدیکان پیامبرصلی الله علیه وآله و نیازمندان آنها قرار داده بود(۱) و پیامبرصلی الله علیه وآله نیز نزدیکان خود را تنها از دو خاندان هاشم و مطّلب شناسانده بود و سهمی از خمس را به آنها می داد و از سوی دیگر آنها را از گرفتن صدقه بازمی داشت. از آنجا که علی علیه السلام از فرزندان هاشم به شمار آمد و عثمان که داماد دیگر پیامبر بود، از بنی امیه بود و به او خمس تعلّق نمی گرفت، این کار بر او گران آمد؛ لذا در همان زمان به پیامبرصلی الله علیه وآله اعتراض کرد و پیامبر پاسخ او را داد(۲) و اعتراض او را درست ندانست. بنابراین هنگامی که عثمان بر جای عمر بنشست، کوشید تا به همه آرزوهای دیرین خود جامه عمل بپوشاند؛ لذا خمس را از آن خود و خاندانش ساخت.

گفته می شود: روزی مردم را جمع کرد و گفت: «شما را به

۱- ۱۳۵. سوره انفال، آیه ۴۲.

۲- ۱۳۶. بنگرید: سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۸۳؛ تاریخ مدینه، ج ۲، ص ۶۴۵ و نیز فصل چهارم از بخش نخست همین نوشتار.

خدا آیا پیامبرصلی الله علیه وآله قریش را از میان مردم برتری نمی داد، آیا بنی هاشم را از سایر قریش برتر نساخت، اگر کلیدهای بهشت در دست من بود، آن را به بنی امیه میبخشیدم تا آخرین آنها داخل شوند».(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزگارش را چنین ترسیم می کند: « ... تا این که سومین از ایشان به قدرت رسید، تا حلقوم پر می کرد و بین آخور و تخلیه گاه می بود و بنی امیه همچون شتری که گیاه بهاری می خورد با او همراه شدند و مال خداوند را خوردند تا اینکه مهار پاره کرد و رفتارش، گرفتارش ساخت».(۲)

در سال ۲۷ هجری، هنگامی که سپاهیان اسلام برای جنگ جهادی به سوی آفریقا حمله کردند، دو میلیون و پانصد و بیست هزار دینار نصیب مسلمانان شد و چون عثمان دختر خود را به عقد مروان بن حکم درآورده بود، فرمان داد خمس این غنایم را که بالغ بر پانصد هزار دینار می شود، به او بدهند.(۳)

شاعری عرب ضمن شعرهای خود، از برخورد عثمان با خمس چنین یاد می کند:

۱- ۱۳۷. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۶؛ تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۴۳۲؛ تاریخ المدینه، ج ۳، ص ۱۰۹۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، ص ۲۵۲؛ البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۱۷۸، به نقل از موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۱۵۳.
۲- ۱۳۸. نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح، خطبه سوم.
۳- ۱۳۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۶.

أحلف باللّه ربّ العباد

ما ترک الحقّ شیئاً سدی

ولکن خلقت لنا فتنه

لکی نبتلی بک أو تبتلی

فما أخذا درهماً غیله

ولا أعطیا درهماً فی هوی

وأعطیت مروان خمس العباد

فهیهات شاوک ممن سعی(۱)

«سوگند به خداوند! آن پروردگار بندگان که آنچه از حقّ را فرو گذاشت چیز سختی بود. لکن تو آفریده شدی برای آزمایش ما، تا ما را با تو بیازمایند و یا که تو را بیازمایند. هیچ درهم @غیلی گرفته نشد و هیچ درهمی به هوس بخشیده نشد. خمس بندگان خدا را به مروان بخشیدی. پس دور باد خواست تو از هر تلاشگری».

ابی مخنف آورده است: در خزانه مدینه، صندوقچه ای بود که در آن جواهرات بود، عثمان آن جواهرات را به افراد خانواده اش داد، مردم به او اعتراض کردند تا اینکه او ناراحت شد و سخنرانی کرد و گفت: من نیازهای خود را از غنایم برمی دارم، اگرچه بینی همه طایفه ها را به خاک بمالم ...

عمّار بن یاسر گفت: خداوند را گواه می گیرم بینی من نخستین بینی بود که به خاک مالیده شد.(۲)

البته او بارها مورد اعتراض یاران پیامبرصلی الله علیه وآله قرار گرفت، که

۱- ۱۴۰. المعارف ابن قتیبه، ص ۱۹۵؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۲۰۰.

۲- ۱۴۱. جمل من انساب الأشراف، ج ۵، ص ۵۳۸.

چرا با سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله مخالفت کرده و سهم خدا و پیامبرش و خویشان پیامبرصلی الله علیه وآله و ... را به مروان بخشیده است.(۱)

شیخ مفید اعتراض مردم را به گونه ای دیگر آورده است، او می گوید: «مردم به نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمدند و از بخشش های عثمان دادخواهی کردند، علی علیه السلام نزد عثمان می رود و او را نصیحت می کند و آنچه که سبب اعتراض مسلمان ها شده، را به او یادآور می شود.

عثمان یک کلمه هم پاسخ نمی دهد، علی علیه السلام هنگامی که می بیند خاموشی به درازا کشید، به او می گوید: به مسلمان ها چه بگوییم؟ آیا درباره کاری که کردی بهانه ای داری؟ او می گوید: پسر ابی طالب برگرد! به زودی به مسجد می آیم و پاسخ را می شنوی؟

عثمان هنگام عصر بیرون آمد و از منبر بالا رفت و مسلمان ها گرد آمدند تا سخن او را بشنوند. او گفت: ای مردم به من رسانده اند که شما درباره نیکی من به خاندانم و بخشش من به آنها و نیز پیش کش های من به خانواده ام و دوستانم و نزدیکانم اعتراض دارید! پیامبر خداصلی الله علیه وآله از بنی هاشم بود، به آنها بخشش و کمک می کرد و خمس غنیمتهای ما را به آنها می داد، صفی (برگزیده) اموال و غنیمت ها را به آنها رساند تا آنها را بی نیاز ساخت، ابوبکر هم هرچه دارایی می خواست تنها

ص:۹۰

۱- ۱۴۲. الإمامه والسیاسه المعروف بتاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۵۰.

به خانواده اش داد، عمر هم به پسران عدی می رساند و آنها را ارج می نهاد و برتری می بخشید و هرچه دارایی می خواستند به آنها می داد. پس بنی امیه و بنی عبد الشمس طایفه و خواص من هستند و من در دادن مال، آنها را از دیگران برتری می بخشم. به خدا سوگند! اگر کلیدهای بهشت در مشت من بود، برای به خاک مالیدن بینی بعضی ها، آن را به بنی امیه می دادم.

در این هنگام عمار بن یاسر بینی خودش را می گیرد و بلند می شود و می گوید: به خدا سوگند! بینی من نخستین بینی است که به این خاطر، به خاک مالیده شد.

مردم با خشم از این سخنان پراکنده شدند، در این هنگام خزانه داران بیت المال آمدند و کلید ها را جلوی عثمان انداختند و گفتند: ما هیچ نیازی به این ها نداریم و تو هرچه می خواهی با مالهای خداوند انجام بده.(۱)

عثمان برای اینکه صدای اعتراض یاران پیامبرصلی الله علیه وآله بلند نشود، سعی کرد برخی از آنان را در خمس شریک گرداند.

عامر گوید: زبیر و خباب و ابن مسعود و ابن یاسر و ابن هبار در زمان عثمان (از زمین های سواد) تیول گرفتند، اگر عثمان خطا کرد، آنها که از وی پذیرفته اند خطاکار ترند و همین ها

۱- ۱۴۳. الجمل، ص ۹۸. برای آگاهی بیشتر می توانید به کتاب موسوعه الامام علی بن ابی طالب فی الکتاب والسنّه و التاریخ، فصل چهارم، ص ۱۳۷ به بعد مراجعه کنید.

بودنـد که دین خویش را از آنهـا گرفته ایم. عمر نیز به طلحه و جریر بن عبـداللّٰه و ربیـل بن عمرو تیول داد. دار الفیـل را نیز به تیـول ابـا مفزر داد و بـه کسـان دیگر نیز کـه از آنهـا تعلیم گرفته ایم تیـول داد، تیـول هـا به صـورت بخشـش از خمس غنیمت بود.(1)

بنابراین خمس در دوران عثمان، به عنوان ملک شخصـی خلیفه و خانـدان او به شـمار می آمـد و او حتّی به معاویه - کارگزار خود در شـام - پیغـام فرسـتاد: هرگـاه غنیمتی به چنـگ آوردی آن را بگیر و پنـج سـهم نما و بر روی یکی از آنها بنویس: آن برای خداوند! سپس با قرعه آن را انتخاب کن و هر کدام که شد آن را بردار و بقیه را بین یارانت تقسیم کن.(2)

۱- ۱۴۴. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۸۹.

۲- ۱۴۵. تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۶، ص ۴۶۹.

فصل چهارم

خمس در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام (سال های ۳۵ تا ۴۰ ه.ق)

روز شنبه هیجدهم ذیحجه سال (۳۵ ه.ق) مردم با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت کردند.(۱) و آن حضرت در سرآغاز حکومت خود با چالش های بزرگ روبه رو شد، که از جمله آنها:

۱ – کار گزارانی که به زندگی اشرافی خو گرفته بودند و برای ثروت بیشتر از هم سبقت می گرفتند.

۲ – مردمی که زندگی خود را از راه غنایم جنگی اداره می کردند و چشم به راه جنگ های تازه به سرزمین های ثروتمند همراه با غنایم تازه تر و یا پاداش و بخشش از سوی حاکمان بودند.

۳ – حاکمان شورشی برخی از سرزمین های اسلامی مانند معاویه در شام که زندگی شاهانه و نیز قدرت نظامی فراوانی برای خود درست کرده بودند و اینک حاضر نبودند از انسانی عدالت خواه پیروی کنند.

ص:۹۳

۱- ۱۴۶. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۸.

۴ – برخی از شخصیت های سیاسی؛ مثل عایشه و فرزندان عمر و نیز برخی از طایفه بنی امیه که هواداران عثمان بودند، مانند مروان و دیگران که با خاندان بنی هاشم و علی علیه السلام روی خوش نداشتند.

امّا از آنجا که علی علیه السلام تربیت شده پیامبر خداصلی الله علیه وآله و مکتب اسلام بود هدف خود را تربیت و رشد انسان و گسترش عدالت در جامعه قرار داد؛ لذا به نظر می رسد سیاست گذاری کلّی نظام را که تا آن زمان گسترش مرزهای جغرافیایی و تسخیر سرزمین های تازه بود، به گسترش عدالت در همین محدوده جغرافیایی تغییر داد.

نتیجه این سیاست آن شد که از یک سو اشراف و کارگزاران بنای ناسازگاری گذاشتند و جنگ های گوناگونی را به امام علیه السلام تحمیل کردند، و از سوی دیگر چون جنگ داخلی بود و اثری از غنایم برای تقسیم بین مردم نبود، همین امر سبب نارضایتی مردم شد.

پس از پایان جنگ جمل – نخستین جنگ در زمان زمامداری علی علیه السلام – گروهی از یاران از امام خواستند تا اسیران و دارایی مردم بصره را تقسیم کند، و گرنه چرا کسانی که ریختن خون آنها حلال است، دارایی آنها حلال نباشد. امام فرمود: «هیچ راهی برای اسارت این مردان نیست، اینها در سرزمین اسلام

هستند و ما تنها با کسانی که با ما کشتار کردند، و بر ما ستم کردند، جنگیدیم؛ امّا دارایی اینها هم میراث بازماندگان آنهاست».(۱)

آن گاه سپاهیان امیرالمؤمنین بصره را به تصرّف خود درآورده و وارد بیت المال بصره شدند. در آنجا شش میلیون درهم بود که امام بین دوازده هزار نفر لشکریان تقسیم کرد و به هر کدام پانصد درهم رسید و به خود وی همین مقدار رسید؛ ولی چون به یکی از این افراد نرسیده بود، سهم خود را به او واگذارد.(۲)

از آنجا که این جنگ غنیمتی نداشت، بنابراین خمس جنگی هم دربر نداشت و سپاهیان تنها از بیت المال دستمزد گرفتند.

چرا امیرالمؤمنین در زمان حکومت خود خمس را احیا نکردند؟

این پرسشی بود از همان هنگامی که شیعه توانست احکام خود را آشکار کند؛ یعنی در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام، یعنی اواخر قرن اوّل هجری مخالفین از شیعیان و امامان شیعه علیهم السلام می کردند، که اگر می گویید: خمس یکی از احکام ضروری است، چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در زمانی که قدرت و زمام حکومت را در دست داشت، خمس را احیا نکرد؟

حمّاد بن زید گفت: محمّد بن اسحاق برایم گفت: از اباجعفر

۱- ۱۴۷. الجمل، ص ۲۱۷.

۲- ۱۴۸. مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۲، ص ۳۷۱.

(امام باقرعلیه السلام) پرسیدم: علی علیه السلام با خمس ذوی القربی چه کرد؟ گفت: به همان روش ابی بکر و عمر رفتار کرد. پرسیدم: شما که این را می گویید، آیا این گونه هم فتوا می دهید؟ گفت: به خدا سوگند! او کاری نمی کرد مگر از روی فتوایش؛ ولی بیم داشت که مخالفت با ابی بکر و عمر کند.(۱)

و در جایی دیگر آمده: «محمّد بن إسحاق أنّه یسأل أباجعفر عنهما: أین وضعهما علیّ؟ فقال: سلك بهما طریق أبی بکر وعمر، وکان یکره أن یدّعی علیه خلافهما»؛(۲) «محمّد ابن اسحاق از امام باقرعلیه السلام می پرسد: علی علیه السلام سهم خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله از خمس را کجا قرار داد؟ امام گفت: به همان راهی رفت که ابی بکر و عمر رفتند و همیشه بیم داشت به او اعتراض کنند که چرا برخلاف آن دو عمل کرده».

نکته ای که باید در اینجا یادآور شد، اینکه بیش از دو دهه بر مسلمین گذشت و هر حاکمی که بر آنها حکومت کرد، احکام دلخواه خود را بر این مردم جاری ساخت و برخی از احکام را به تعطیلی کشانده و یا تغییر دادند. از سوی دیگر، دنیاطلبی مردم و ناآگاهی آنها از احکام دین از دیگر سو، سبب گردید که امام علی علیه السلام نتواند احکام ساختگی خلفای پیشین را کنار بزند

۱- ۱۴۹. سنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۳.

۲- ۱۵۰. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۱۷؛ الخراج، ص ۲۱.

و احکـام و سـنّت های فراموش شـده پیامبر خداصـلی الله علیه وآله را پیاده کنـد. امام علیه السـلام بارها از این درد جامعه خود شکایت می کرد.

سلیم بن قیس می گویـد: امیرالمـؤمنین علی علیه السـلام در یکی از خطبه هـای نمـازش، مردم را سـفارش به دوری از هـوی و هوس و آرزوهای بلنـد می کرد و می فرمود: آغاز پیـدایش فتنه از هوس های پیروی شده و احکام ساخته شده است، در آن با حکم خدا مخالفت می شود و در سایه آن، برخی از مردان دیگران را به فرمانروایی می رسانند، بدانید اگر حقّ بدون آلودگی نشان داده می شد، کسـی مخالفت نمی کرد و اگر باطل را هم بدون دگرگونی نشان می دادند، آدم ترسـی از آن نداشت؛ امّا کمی از این و اندکی از آن را به هم می آمیزند. در اینجاست که شـیطان یار گیری می کند ... حاکمان پیش از من با تکیه بر خلافت، کارهـایی کردنـد که مخـالف رفتار پیامبر خداصـلی الله علیه وآله بود، پیمان او را شکسـتند و سـنّت او را به گونه ای تغییر دادنـد که اگر بخواهیم مردم را به سویی که پیـامبر خداصـلی الله علیه وآله قرار داده بود، بکشانم، همه از لشـکر من جـدا می شوند و حتّی یک نفر از آنها باقی نمی ماند!

مگر شیعیانم، کسانی که به شایستگی من شناخت دارند و امامت مرا از روی کتاب خدا و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله واجب می داننـد ... به خدا سوگند! به مردم دسـتور دادم در ماه رمضان به جز نماز واجب، نماز واجب دیگری نداریم و این که نافله را با

جماعت می خوانید، بدعت در دین است. پس از آن برخی از سپاهیانم که در کنارم می جنگیدند فریاد زدند: وای مسلمان ها! سنّت «عمر» را تغییر دادند و ما را از نماز نافله رمضان نهی می کنند، ترسیدم که در میان اختلاف شود ... از جمله این کارها (تغییر سنّت) سهم ذوی القربی ... که خداوند آن را برای خود و پیامبرش و ذوی القربی و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان قرار داده تا دارایی های در چنگ ثروتمندان پایدار نماند ... و نخواست ما از صدقه که مثل چرک دست مردم است، استفاده کنیم؛ بلکه ما را ارزشی بخشید. در کتاب خدا درباره حقّ ما یادآوری شده؛ امّا جلوی سهمی که خداوند به ما اختصاص داده شده بود، گرفتند و خدا و پیامبرش را تکذیب کردند.(۱)

آیا امیرالمؤمنین علیه السلام خمس را در زمان خویش رها و حلال ساخت؟

برخی از روایات و اخباری که از سوی امامان معصوم شیعه علیهم السلام نقل شده، چنین حکایت می کند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام خمس را در روزگار خویش بر پیروان خود حلال کرده است.

۱ - در روایتی که ابی بصیر و زراره و محمّد بن مسلم، جملگی از امام باقرعلیه السلام نقل می کنند، که فرمود: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می گفت: «هلک الناس فی بطونهم

۱- ۱۵۱. اصول کافی، ج ۸، ص ۵۸، ح ۲۱.

وفروجهم، ولأنّهم لم يؤدّوا إليها حقّنا إلّا وأنّ شيعتنا من ذلك وآباءهم فی حلّ»؛(۱) «مردم به خاطر شکمها و هم خوابه های خود نابود می شوند؛ چراکه آنها سهم ما را نپرداخته اند، آری ما شیعیان خود و پدران آنها را از این بابت حلال ساختیم».

و در روایت صحیح دیگری از امام باقرعلیه السلام آمده، که فرمود: «أمير المؤمنين عليه السلام حلّلهم من الخمس - يعنى الشيعه - لطيب مولدهم»؛(۲) «امیرالمؤمنین علیه السلام اینها (یعنی شیعیان) را از خمس حلال کرد تا آنها پاک زاده باشند».

پرسشی که امروزه مطرح می شود، اینکه با توجّه به اهمیتی که خمس در اسلام دارد، پس چگونه امیرالمؤمنین علی علیه السلام خمس را بر پیروان خود حلال کرده است؟

پاسخ این پرسش را باید در همان چالش های حکومت علی علیه السلام جستجو کرد؛ چرا که آن حضرت در اجرای سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله در بسیاری از زمینه ها، به ویژه مسایل مالی مانند خمس، با مشکلات و فشارهای گوناگونی روبه رو بود. از جمله این مشکلات، می توان به فشار اقتصادی و مالی که بر درآمد شیعیان در شرایط جنگ های تحمیلی از سوی مخالفین حکومت

۱- ۱۵۲. وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الخمس، باب ۴ از ابواب الانفال، ح ۱؛ به نقل از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۷، ح ۳۸۶.
۲- ۱۵۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ح ۱۵.

علوی، که هیچ گونه غنیمتی دربر نداشت، وارد شده بود. لذا می توان گفت: در دوران حکومت آن حضرت خمس چندانی از غنایم جنگی نبود و اگر هم بود، از غنایم غیر جنگی بوده است.

ابی عبیده می گوید: علی علیه السلام معدن را رکاز نامید و حکم رکاز را بر آن اجرا کرد و از آن خمس گرفت.(۱)

و یا اینکه در یک دعوا، کسی معدنی را به صد گوسفند فروخته بود، با هم اختلاف پیدا کردند و چون نزد آن حضرت آمدند، از فروشنده خمس معدن (بیست گوسفند) را گرفت.(۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خاطر همین شرایط بد اقتصادی، گاهی همین میزان خمس را نیز بیشتر بین مستمندان تقسیم می کرد؛ چنان که مردی - در حوالی دیری قدیمی و کهنه در کوفه - یک ظرف حاوی چهارصد درهم را یافت، آن را پیش امیرالمؤمنین علیه السلام آورد، آن حضرت دستور داد آن را به پنج سهم تقسیم کنند و سپس فرمود: چهار سهم آن را خود بردار و یک سهم را بگذار. بعد فرمود: در همسایگی شما فقرا و مستمندان هستند؟ گفت: بلی، حضرت فرمود: این یک سهم را هم بگیر و میان آنها تقسیم کن.(۳)

۱- ۱۵۴. الاموال ابوعبیده، ص ۴۷۲.

۲- ۱۵۵. همان، ص ۳۵۰، ح ۸۷۲.

۳- ۱۵۶. خمس در کتاب و سنّت، مجله نور علم، ش ۴، ص ۵۷؛ به نقل از سنن الکبری، ج ۴، ص ۵۷؛ نصب الرایه، ج ۲، ص ۳۸۲.

و بـاز در مورد دیگری، مردی نزد امـام علی علیه السـلام آمـد که در یکی از خرابه های سواد (عراق مرکزی و جنوبی) هزار و پانصـد درهم پیـدا کرده بود، امـام به او فرمود: « ... إن کنت وجـدتها فی قریه خربه تحمـل خراجهـا قریه عامره فهی لهم، وإن کانت لا تحمل فلك أربعه أخماس ولنا خمس»؛(۱) «اگر آن را در روستای غیر آبادی که یک روستای آباد مالیات آن را می دهـد، پیـدا کردی، این برای آنهـاست؛ امّا اگر کسـی مالیات آنها را نمی دهـد، پس چهار پنجم آن برای تو و خمس آن برای ماست».

از برخی اخبار – بر فرض صـحت آنها – آشـکار می شود که امام در سـهمی که مربوط به خودشان بوده، تصـرّف می کرده و سهم بقیه صاحبان خمس را در صورت ناراضی بودن آنها، به آنان رد می کرد. برای مثال:

روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام و ابن عبّاس و عبداللّه بن جعفر سهم خویش را از حضرت درخواست کردند، امام فرمود: این حقّ شماست و چون من درگیر جنگ با معاویه هستم، اگر مایلید از این حقّ خود درگذرید.(۲)

با توجّه به کمبود درآمد پیروان امام علیه السلام از ناحیه نبود غنایم

ص:۱۰۱

۱- ۱۵۷. الاموال ابوعبیده، ص ۲۵۲.

۲- ۱۵۸. دانشنامه امام علی، ج ۷، ص ۳۹۲؛ به نقل از سنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۳؛ الاموال ابوعبیده، ص ۳۴۲، ح ۸۴۸.

غیر جنگی، و نیز دور بودن آنها از فعالیت های اقتصادی به سبب حضور در جنگ های دفاعی، گرفتن خمس همین درآمد ناچیز، فشار سنگینی بر آنها وارد می ساخت، از سوی دیگر این مردم سال ها با پول های آمیخته به سهم خمسی ذوی القربی، زندگی خویش را گذرانیده بودند. و همین در آمیختگی دارایی ها بود که سبب نگرانی مؤمنین می شد. حتّی کنیزانی که اینک مادران فرزندان آنها بودند، خریداری کرده بودند، معمولاً از پول و یا غنایمی بود که خمس آن پرداخت نشده بود؛ لذا یک پنجم آن از آن امام و ذوی القربی محسوب می شد. پس اگر رضایت امام و اهل بیت علیهم السلام بر این معاملات آنها نباشد، معامله آنها و در نتیجه زاد و ولد آنها اشکال پیدا می کرد و همین امر سبب یک بحران روانی در آنها می شد؛ لذا بسیاری به نزد حضرت آمدند و این مشکل خود را مطرح کردند و امام علیه السلام با توجّه به این شرایط، در این موارد خمس را بر شیعیان خود حلال می ساخت. البته علّتی که در این گونه روایات آمده، گویای این است که تحلیل خمس فقط از حیث پاک بودن زاد و ولد است، نه اینکه خمس به طور کلّی حلال شده است.

بنابراین امام علیه السلام در چنین شرایط خاصی، گاه سهم خود از خمس را بین فقرا تقسیم می کرد و به مردم باز می گرداند و گاه در مورد معاملاتی که در گذشته انجام شده بود و در مورد نکاح،

چون به پاک زادگی و لقمه حلال بازگشت می کرد، امام آن را حلال می کرد و این گونه نبوده است که اصلاً خمسی گرفته نمی شده؛ بلکه در برخی موارد نیز بنا به صلاحدید امام خمس گرفته می شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: من ثروت جمع می کنم؛ امّا نگاه نمی کنم که از راه حلال است یا حرام! حالاً می خواهم توبه کنم؛ امّا حلال و حرام آن را نمی دانم، به هم آمیخته است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «تصدّق بخمس مالك؛ فإنّ اللّه رضی من الأشیاء بالخمس وسایر المال لك حلال»؛(۱) «خمس دارایی ات را صدقه بده؛ چرا که خداوند به یک پنجم چیزها رضایت داده و بقیه دارایی برایت حلال است».

و در روایت دیگری آمده: «ائتنی بخمسه، فأتاه بخمسه فقال: هو لك ... »؛(۲) «خمس آن را به من بده و او خمس آن را داد. پس فرمود: برای تو است».

نتیجه بخش دوم

در بخش دوم چند نکته درباره خمس دریافتیم:

یکم - پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، در دوران خلفا (سال های ۱۱ تا ۴۱ ه.ق) با مسأله خمس سه گونه برخورد صورت گرفت:

۱- ۱۵۹. وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الخمس، باب ۱۰، ص ۵۰۶ و ۵۰۷، ح ۴؛ به نقل از اصول کافی، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۵.
۲- ۱۶۰. همان، ح ۳، به نقل از من لایحضره الفقیه، الصدوق، ج ۲، ص ۲۲، ح ۸۳.

الف) برخورد جناحی و حزبی ابی بکر و عمر، که در این دوران سهم ذوی القربی، که مربوط به خاندان پیامبر (علیهم السلام) است، را گام به گام از دسترسی آنان دور نگه داشتند و تحت بهانه های گوناگونی چون تأمین هزینه های جنگی، تنگدستی مسلمین، بی نیازی خویشان پیامبرصلی الله علیه وآله به آن و ... آن را قطع کردند.

ب) برخورد ملوکانه عثمان با خمس و مصادره آن به عنوان بخشی از دارایی خود و خاندانش و جلوگیری از رسیدن آن به صاحبانش.

ج) امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خودش با مسأله خمس برخوردهای متنوعی داشت، که عبارت بودند از:

۱ - دریافت خمس و تقسیم آن به صاحبان آن.

۲ - دریافت خمس و مصرف آن با اجازه صاحبان خمس در راه مصالح نظام.

۳ - دریافت خمس و برگرداندن آن به پردازنده جهت تقسیم بین فقرا.

۴ - اعلام وجوب خمس و تحلیل آن برای شیعیان، تا حلال زاده باقی بمانند.

۵ - اعلام اینکه اگر احکام خمس را پیاده نمی کند، تنها به جهت اختلاف در سپاهیان و مردم است.

ص:۱۰۴

دوم - برخی از اخبار و روایات حکایت از این دارد که علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله سرپرستی خمس ذوی القربی را برعهده داشت و حتّی برخی از اخبار گویای این بود که این سرپرستی را نیز ابوبکر و عمر در سال های آغازین پس از پیامبر خداصلی الله علیه وآله به رسمیت شناخته بودند؛ امّا بعدها نیز آن را قطع کردند.(۱)

سوم - اخبار و روایات این بخش نشان می دهد که برخلاف برداشت برخی، خمس تنها بر غنایم جنگی تعلّق نمی گیرد؛ بلکه در زمان عمر بن خطّاب از برخی غنایم غیر جنگی، چون گنج خمس گرفته شده است.(۲)

و همچنین امام علی علیه السلام برای مال مخلوط به حرام خمس تعیین کرد و نیز اجازه داد که آن را صدقه بدهند و یا برای گنج و دفینه های پیدا شده خمس تعیین کرد.

چهارم - از رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام با موضوع خمس چنین فهمیده می شود که امام می تواند برای بالا بردن سطح رفاه زندگی مردم تنگ دست، با اجازه صاحبان خمس، از خمس بهره برداری نماید و یا اینکه در برخی موارد آن را تخفیف داده و یا به تعلیق درآورد.

۱- ۱۶۱. بنگرید فصل اوّل از بخش دوم همین نوشتار.

۲- ۱۶۲. الاموال ابوعبیده، ص ۳۵۲، ر.ک: بخش دوم، فصل اوّل قسمت {ب}، ص ۹۰ - ۹۴.

بخش سوم

خمس در زمان اموی ها (سال های ۴۱ تا ۱۲۳ ه.ق)

ص:۱۰۷

فصل اول

معاویه و جانشینان او

معاویه سرسلسله اموی ها در منطقه شام، سال ها برای خود فرمانروایی ملوکانه ای ساخته بود، به گونه ای که عمر او را کسری و پادشاه عرب مینامید.(۱) در این راه به میل خود رفتار می کرد و خلفا تنها به او تذکّراتی می دادند. او در زمان عثمان نیز در زمینه ثروت و غنایم شعار «المال مال اللَّه؛ مال تنها از آن خداوند است» را سر داد، تا به این وسیله بتواند به دلخواه در آن تصرّف و هزینه کند؛ امّا ابوذر - صحابی پیامبر - این سخن معاویه را رد می کرد و می گفت اموال از آن مسلمان ها است و معاویه امانت دار و مسؤول آنها است. او حقّ ندارد اموال مسلمان ها را بی جا مصرف کند و به غیر اهلش بسپارد ... معاویه نامه ای درباره ابوذر برای عثمان فرستاد و عثمان در پاسخ به معاویه نوشت: امّا بعد! «جندب» را سوار چموش ترین

۱- ۱۶۳. تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۸.

و بد راه ترین چهارپا نزد من روانه کن ... (۱)

معاویه پس از عثمان، خود را وارث و خونخواه عثمان خواند و به هنگام خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سر بر شورش و درگیری با خلیفه برحقّ مسلمین نهاد و حکومت خود را خود مختار خواند و پس از شهادت امام علی علیه السلام در ماه رمضان سال ۴۱ ه.ق، و پس از جنگ با امام حسن علیه السلام، سرانجام در ربیع الثانی سال ۴۱ ه.ق فرمانروایی خود را بر سراسر سرزمین های اسلامی چیره ساخت، او همه چیز را از دریچه قدرت و سیاست می نگریست.

می توان گفت: معاویه به دین و احکام آن، به مانند یکی از ابزارهای حکومتی نگاه می کرد، که او آن را در چنگ داشت و هرگونه بخواهد می تواند با آن رفتار کند. برخی از احکام دین را کنار می گذاشت و یا روش تازه ای درست می کرد. او برای مردم مدینه سخنرانی کرد و گفت: «به خدا سوگند! من خلافت را با میل و رضایت شما به دست نیاوردم؛ بلکه در راه به دست آوردنش با این شمشیر با شما جنگیدم» (۲) لذا از همان آغاز به مسایل و احکام دینی و فقهی همین گونه می نگریست و حتّی

۱- ۱۶۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۲.
۲ - ۱۶۵. فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی؛ به نقل از عقد الفرید، ج ۴، ص ۸۱.

گاه به سود خود و حکومت خود حکم شرعی می ساخت.

هنگامی که ابو الدرداء انصاری درباره معامله طلا و نقره به بیشتر از وزن و زیادتر از قیمت برای او، حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله را نقل کرد و گفت: از پیامبرصلی الله علیه وآله شنیدم که چنین معاملاتی را نهی می فرمود، معاویه پاسخ داد: «امّا به نظر من اشکال ندارد».(۱) و یا اینکه او در زمینه خرید و فروش شراب، آن را جایز می شمرد.(۲) همچنین درباره توزیع غنیمت ها برای خود نظر تازه ای داد که مورد اعتراض ابوذر قرار گرفت.(۳)

خمس به فراموشی سپرده می شود

معاویه در دوران سلطنت خود، نخست به خمس غنیمت ها بسنده می کرد و واژه خمس در دیوان اداری و حساب خزانه او از ردیف و جایگاهی برخوردار بود؛ امّا از آنجا که این واژه دارای پیشینه و معنا و مفهوم ویژه ای و نیز یادآور احکام و صاحبان حقّی بود و به هنگام کاربرد آن در گفتگوها و مکاتبات، این معانی و مفاهیم به ذهن خطور می کرد و هرچند کسی جرأت می کرد به آن اشاره کند، پس از چندی که از آغاز

۱- ۱۶۶. فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، ص ۱۸۷؛ به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷.

۲- ۱۶۷. همان، ص ۱۸۷، به نقل از تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، ص ۲۱۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳- ۱۶۸. همان، ص ۱۸۹.

سلطنت معاویه گذشت. او خود را صاحب تمام غنیمت ها خواند و به همه کارگزارانش بخشنامه صادر کرد که باید تمامی غنیمت ها را برای او بفرستند.

زیاد، حاکم بصره و اهواز، هنگامی که سپاهی را به فرماندهی حکم بن عمرو به سوی خراسان گسیل داشت، پس از پیروزی زیاد به او نامه نوشت و گفت: «امیرالمؤمنین معاویه به من نامه نوشته که باید هر سفید و زردی (درهم و دیناری) که هست، برای او بفرستی». حکم بن مروان با این فرمان مخالفت می کند و فقط خمس غنیمت ها را برای معاویه می فرستد و مورد خشم او واقع می شود.(۱) سپس او را دستگیر و زندانی می کند که در همان بازداشت می میرد و دفن می شود.(۲) او برای جلوگیری از اعتراض مردم به تصرّفات مالی اش، خود را نماینده تامّ الاختیار خداوند بر روی زمین مینامید. روزی معاویه می گفت: «زمین از آن خداست و من خلیفه و جانشین او هستم؛ بنابراین آنچه را که می گیرم از آن من است و هر آنچه را که برای مردم می گذارم، بخششی است از جانب من به آنان».(۳)

معاویه نخسین خلیفه اموی بود که چنین ادّعایی را مطرح

۱- ۱۶۹. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸۷.
۲- ۱۷۰. مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۴۴۲.
۳- ۱۷۱. فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، ص ۸۶؛ به نقل از نسخه خطی انساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۵۸، و فضل الاعتزال، ص ۲۳۳.

کرد و آن را به عنوان یک سنّت برای خلفای پس از خود باقی گذارد؛ لذا خلفای اموی پس از او نیز می گفتند: اموال از آن خداست و خداوند آن را تحت اختیار ایشان قرار داده و به آنان اجازه دخل و تصرّف داده است؛ بنابراین تصرّفات آنان در اموال، مطابق خواست و اراده خداوند است.(۱)

در آغاز برخی از سران بنی هاشم در برابر او از خود مقاومت و اعتراض نشان دادند؛ امّا چون دیدند پاسخی نمی شنوند، دست از اعتراض برداشتند.

در کتاب اخبار الدوله العباسیه آمده است: روزی جمعی از بنی هاشم چون عبداللّه بن جعفر و عبداللّه بن عبّاس و فضل بن عبّاس بن عتبه بن ابی لهب و برخی از بزرگان عرب در نزد معاویه جمع بودند، معاویه گفت: بارگاه من به روی شما باز است و پاداش های من به سوی شما سرازیر است، پس آن را قطع نکنید ... درگاه مرا کوچک نشمارید، هنگامی که به برخورد شما نگاه می کنم، برخورد شماها را طوری دیگر می بینم و شماها سهم خود را بیشتر از اینها می دانید ... ابن عبّاس در این هنگام بلند می شود و با صراحت این حقّ را به او گوشزد می کند و می گوید: « ... مالی را که تو به ما می دهی، نه مال تو است و نه مال هیچ مسلمان دیگر؛ بلکه در کتاب خداوند برای ما دو حقّ

۱- ۱۷۲. همان، ص ۸۶.

قائل شده است: یک حقّ در غنیمت ها و حقّ دیگر در خراج و مالیات هایی که به حاکم مسلمین می رسد. امّا غنیمتی به دست ما نرسیده و از مالیات نیز کسی به ما چیزی نداده، مالی که تو به ما می دهی، به خاطر کدام یک از این دو است که از تو بگیریم و خدا را شکرگزار باشیم؟ به جان خودم سوگند! اگر ما در این مال حقّی نداشتیم، تو مالی به ما نمی دادی ... سپس فضل بن عبّاس بن عتبه بن ابی لهب چنین شعر می خواند:

ألا أبلغ معاویه ابن حرب وکلّ الناس یعلم ما أقول

لنا حقّان: حقّ الخمس جار و حقّ فی ء جاء به الرسول

فکلّ عطیه وصلت إلینا وإن سحبت بخدعتها الذیول

ففی حکم القران لنا مزید علی ما کان لا قال وقیل

أ تأخذ حقّنا وتحوز حمداً وهذا لیس تقبله العقول

أتیح لک ابن عبّاس مجیباً کأنّ لسانه سیف صقیل(۱)

«آیا به معاویه پسر حرب نرسیده، همه مردم می دانند که چه می گویم. دو حقّ برای ماست، حقّ جاری خمس و حقّی که پیامبرصلی الله علیه وآله آن را روشن کرده است. پس هر پاداشی باید به ما برسد، اگرچه فرودستان با فریب پنهانش کنند. امّا بس است ما را همین فرمان قرآن بر هر قیل و قالی که بر آن شود. حقّ مان را گرفتی و سپاس می خواهی، عقل ها این را نمی پذیرند. بداد ابن

۱- ۱۷۳. أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۱۱۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۸، ص ۳۳۶؛ أخبار الدوله العباسیه وفیه أخبار العباس وولده.

عبّاس او را پاسخی که زبانش به مانند شمشیری براق است».

روش معاویه در برابر این گونه اعتراض ها زیرکانه بود. او با سیاست بازی آن را خاموش می ساخت و به جای پرداخت سهم خمس به خویشان پیامبرصلی الله علیه وآله، شخصیت های بزرگ آنها را به دربار خود فرامی خواند و آنها را به خود نزدیک می گرداند و پول های هنگفتی به آنها می داد. با این روش، افراد صاحب نام سیاسی و دینی را با خود همراه می ساخت، تا هم از اعتراض آنها در امان باشد و هم از حضور آنها در پیرامون خود برای مشروعیت و رسمیت بخشیدن به حکومتش و قوی تر ساختن آن، بهره گیری کند.

ابراهیم ثقفی از مغیره ضبی نقل می کند: اشراف کوفی نسبت به علی علیه السلام بد دل و بدبین بودند و به معاویه دلخوش می داشتند، چون علی علیه السلام از درآمد بیت المال به کسی بیش از سهمش نمی داد و معاویه برای شرف خاندانی دوهزار درهم بیشتر می داد(۱) و یا هنگامی که عقیل برادر علی علیه السلام از نزد آن حضرت کوچید و به شام به نزد معاویه رفت، معاویه در همان آغاز ورود او به وی یکصد هزار درهم داد.(۲)

بنابراین خمس از دوران حکومت معاویه رو به فراموشی

ص:۱۱۴

۱- ۱۷۴. الغارات، ص ۶.

۲- ۱۷۵. همان، ص ۲۸۶.

سپرده شـد و در زمـان خلفـای پس از او، کمتر نـامی از آن به گوش می خورد و یـا این که کمتر فقیهی از فقیهـان هوادار بنی امیه، نامی از آن به میان می آورد، مگر در زمان عمر بن عبـدالعزیز در سال ۹۹ تا ۱۰۱ هجری که در فصل های بعد به آن می پردازیم.

ص:۱۱۵

فصل دوم

مدیریّت خمسی امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام

پس از حکومت امام علی علیه السلام، از سال ۴۱ ه.ق به بعد، که همزمان با اوج گیری قدرت معاویه و پس از آن به قدرت رسیدن مروانی ها بود، دوران بسیار سخت و بحرانی برای ائمه معصومین علیهم السلام پیش آورد، دریافت ها و منابع مالی آنها بسیار محدود شد و هر آنچه که دارایی در زندگی شخصی آنها بود، بیشتر به خاطر فعالیت های الهی خود هزینه می کردند.(۱) تنها نمونه دریافت کلان مالی را که در این دوران به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده شده، می توان نام برد، مبلغی است که معاویه در یکی از بندهای صلح نامه خود با امام حسن علیه السلام پذیرفته بود و آن بند چنین بود: «سالانه مبلغ پنجاه و پنج هزار دینار از خزانه و نیز خراج شهر «داراب جرد» را در اختیار امام قرار دهد،(۲) که برخی مبلغ آن را یک میلیون و پانصد هزار درهم گفته اند که معاویه

۱- ۱۷۶. جلال الدین سیوطی به نقل از ابن سعد آورده: امام حسن علیه السلام دو بار تمام ثروت خود را در راه خدا داد و سه بار آن را در راه خدا نیم کرد، نیم آن را برای خود برداشت و نیم دیگر را هزینه کرد؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۲.

۲- ۱۷۷. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۳، ص ۵۸ - ۶۰؛ به نقل از الفتوح، ج ۴، ص ۱۵۸ - ۱۶۰.

برای امام حسن علیه السلام فرستاده است.(۱) امّا بیشتر مورخان می گویند: او به پیمان خود رفتار نکرده است.

البته امام حسن علیه السلام تصرفات معاویه را در بیت المال نمی پذیرفت و می فرمود: معاویه نمی تواند از بیت المال مسلمین به من تعهدی بدهد(۲) و آنچه را که ایشان در صلح نامه یاد کرده بود، احتمالاً حقّی بوده است که به عنوان ذوی القربی در حساب خزانه و نیز سهم امام از غنایم بوده است(۳) و یا اینکه گفته شده: داراب جرد با صلح فتح گردیده و واجب بود طبق آیه شریفه: «مَآ أَفاءَ اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى الْقُرْبى ... » (۴) غنایم آن باید به زعیم اهل بیت واگذار شود.(۵)

در زمان امام حسین و امام سجادعلیهما السلام وضع همین گونه بود؛ بلکه می توان گفت: در دوران سی و چهار ساله امامت ایشان، شیعه یکی از سخت ترین دوران حیات خویش را طی کرد، دورانی با حادثه خونین عاشورا (۶۱ ه.ق) آغاز شد و پس از آن، واقعه سیاه حرّه در سال (۶۳ ه.ق) یکی از بزرگ ترین جنایات عصر اموی پس از کربلا توسط مسلم بن عقبه معروف به

۱- ۱۷۸. تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۲- ۱۷۹. تاریخ سیاسی اسلام، ص ۵۸، ج ۶۰؛ به نقل از الفتوح، ج ۴، ص ۱۵۸، ج ۱۶۰.

۳- ۱۸۰. همان؛ به نقل از بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹.

۴- ۱۸۱. سوره حشر، آیه ۷.

۵- ۱۸۲. همان؛ به نقل از بحارالانوار، ص ۱۰، پاورقی.

مسرف ادامه یافت و پس از آن، با سرکوبی شدید کارگزاران اموی؛ چون حجاج بن یوسف ثقفی و هشام روبه رو شد. از سوی دیگر، با جنایات عبداللّه بن زبیر (از سال ۶۴ تا ۷۳ ه.ق) در مکّه همراه بود؛ امّا امام سجادعلیه السلام توانست با مدیریت بسیار هوشمندانه خود و به کار بستن اصل سیاسی - مذهبی «تقیه»، گروه شیعه را از میان ضربات مهلک دشمنان به سلامت عبور دهد؛ لذا در این شرایط خفقان و کشتار، امکان طرح احکام مالی و ولایی و تبیین و آموزش آنها وجود نداشت.

افزون بر آن، شیعیان در این دوران کسانی بودند که پس از پیامبرصلی الله علیه وآله از دیگر مردمان جدا شدند و دنبال سخن و اندیشه های علی علیه السلام رفتند و در زمان امام سجادعلیه السلام به ایشان، نه به عنوان رهبر یک مذهب و با دیدگاه فقهی خاص؛ بلکه به عنوان یک فقیه زاهد و وارث علمی خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله می نگریستند و صف بندی شیعه به عنوان یک گروه فقهی خاص هنوز آشکار نشده بود؛ لذا در نزد آنان، خمس و احکام آن به مانند نظر سایر مسلمانان بود و هیچ گونه آشنایی با احکام مذهب تشیّع نداشتند و امام نیز شرایط را برای تبیین چنین احکامی مساعد نمی دیدند. و تنها وجود شیعه از لحاظ سیاسی و اعتقادی احساس می شد و این صف بندی از زمان امام باقرعلیه السلام آغاز شد.(۱)

۱- ۱۸۳. تاریخ تشیّع در ایران، ص ۲۴ و ۲۵.

فصل سوم

عمر بن عبدالعزیز بن مروان، نیم نگاهی به واقعیت (سال های ۹۹– ۱۰۱ ه.ق)

عمر بن عبـدالعزیز تنهـا خلیفه از خلفای بنی امیه بود که نگاهی به سوی واقعیت داشت و شایـد اگر خلافت او به درازا کشـیده می شد، بسیاری از واقعیت های پنهان شده تاریخ و مذهب آشکار می گردید.

قیس بن جبیر می گویـد: مَثَل عمر بن عبـدالعزیز در میان طایفه بنی امیه، مانند آن مؤمن آل فرعون در میان فرعونیان است.(۱) عمر بن عبدالعزیز بر این باور بود که خلیفه های پیشـین بنی امیه، مردم را دچار بلا و سختی کرده اند و فرمان خدا را رها کرده و سنّت های ناروا بنیان نهاده اند؛ لذا دست به اصـلاحات زد(۲) و حقایق چندی را آشـکار ساخت. او با بازگرداندن فدک به فرزندان فاطمه علیها السلام، حقّ بودن دادخواهی فاطمه دختر پیامبر خدا در برابر ابی بکر را اعلان کرد.(۳)

۱- ۱۸۴. تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۳.

۲- ۱۸۵. الموطأ، مالك، ج ۱، ص ۲۶۰؛ تنویر الحوالك فی شرح علی موطأ المالك، ص ۵.

۳- ۱۸۶. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۱۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۲۴ – ۲۲۵.

در کتاب تاریخ دمشق آمده: عمر بن عبدالعزیز نامه ای به عمر بن ولید نوشت که در آن آورده است: پدرت همه خمس را به تو بخشید، در صورتی که سهم پدرت مانند سهم بقیه مردان مسلمان است و در آن حقّ خداوند و پیامبرصلی الله علیه وآله و نزدیکان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان است. چه بسیاری که در روز قیامت طلب کار پدرت هستند، چگونه می تواند از این همه طلب کار رهایی یابد؟ رواج تار و تنبور و نی توسط تو بدعتی در دین اسلام بود، تصمیم گرفتم کسی را به نزدت بفرستم تا تو و کارهایت ها را جمع کند.(۱)

از جمله کارهای او، زنده ساختن مسأله خمس و سهم اهل بیت پیامبرعلیهم السلام از غنیمت ها بود، که تا آن زمان خلفای اموی روش معاویه را دنبال می کردند و همه غنایم را از آن خود می دانستند و خمس واژه فراموش شده ای شده بود.

از امام محمّد باقرعلیه السلام آورده شده که فرمود: «ما قسّم علینا خمس منذ زمن معاویه إلی الیوم»؛(۲) «از زمان معاویه تا به امروز (زمان عمر بن عبدالعزیز) خمسی در میان ما پخش نشد».

بشر بن حمید می گوید: عمر بن عبدالعزیز مرا فرا خواند و گفت: این چهار هزار یا پنج هزار را بگیر و به نزد ابوبکر بن

۱- ۱۸۷. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۵، ص ۳۵۷.

۲- ۱۸۸. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۹۱.

حزم برو و بگو پنج هزار یا شش هزار دیگر به آن اضافه کند تا ده هزار دینار گردد و آنها را به گونه مساوی بین بنی هاشم تقسیم کن. پس چنین کردم و به هر نفر پنجاه دینار رسید که در نتیجه حال و روز آنها بهبود یافت. فاطمه دختر امام حسین علیه السلام در همین رابطه، نامه تشکّر آمیزی به عمر بن عبدالعزیز می نویسد و او نیز خوشحال می شود و در پاسخ به او نامه ای می نویسد و فضایل خانواده او و نیز حقّی که خداوند برای آنها واجب کرده یادآور می شود و فرمان می دهد تا پانصد دینار دیگر به او ببخشند.(۱)

او سهم پیامبر خداصلی الله علیه وآله و سهم ذوی القربی را به بنی هاشم و بزرگان آنها و امام باقرعلیه السلام داد. برخی گفته اند: او از خزانه اش هفتاد بار درهم و دینار که مربوط به خمس بود، را به آنها داده است.(۲)

عبداللّه بن محمّد بن عقیل می گوید: نخستین مالی را که عمر برای اهل بیت علیهم السلام فرستاد او به زن ها همان مقدار داد که به مردها می داد و به بچه ها همان مقدار داد که به زن ها داد، به ما اهل بیت سی هزار دینار رسید و نوشته بود: اگر من ماندگار شدم، همه حق های شما را خواهم پرداخت.(۳)

ص:۱۲۱

۱- ۱۸۹. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۲- ۱۹۰. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۷.

۳- ۱۹۱. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۹۰ به بعد.

او تلاش کرد این روش در سیستم مالی حکومت نهادینه شود؛ بنابراین ردیف ویژه ای برای آن در حساب خزانه خود قرار داد. اسحاق بن یحیی می گوید: در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز به نزدش رفتم، او را دیدم درحالی که برای خمس، خزانه جداگانه ای و برای زکات، خزانه جداگانه ای و برای فی ء خزانه جداگانه ای درست کرده بود.(۱)

عمر بن عبدالعزیز در زمان خود، فرمان داد که از معدن ها - که تا آن زمان خمس می گرفتند - خمس نگیرند؛ بلکه زکات بگیرند.(۲)

امّا این اصلاحات چندان به درازا نکشید و عمر بن عبدالعزیز پس از دو سال و اندی به مرگ مرموزی از دنیا رفت و خلفای پس از او، به همان روش خلفای ماقبل عمر بن عبدالعزیز رفتار کردند و دیگر اثری از خمس در دستگاه خلافت باقی نماند و این واژه برای همیشه در دستگاه خلافت به فراموشی سپرده شد.

نتیجه بخش سوم

یک - روشی که عثمان در برخورد ملوکانه خود با خمس و مصادره آن به عنوان بخشی از دارایی خود و خاندانش در

۱- ۱۹۲. همان، ج ۵، ص ۴۰۰.

۲- ۱۹۳. همان، ج ۵، ص ۳۵۲.

پیش گرفته بود، توسط معاویه دنبال شد؛ بلکه افزون بر آن، خود را مالک تمام غنایم می دانست و به هر کس که می خواست می پرداخت، به گونه ای که پس از گذشت چندی در حساب های دریافت و پرداخت خزانه حکومتی، نامی از حساب خمس دیده نمی شد. و این روش توسط خلفای پس از او نیز به شدّت دنبال شد و تنها در مدت کوتاه دوساله حکومت عمر بن عبدالعزیز، اندکی سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله دنبال شد، آن هم در سهم ذوی القربی، و خلفای پس از او دوباره به همان روش معاویه رفتار کردند.

دو - رفتار معاویه و خلفای پس از او سبب گردید که فقهای جامعه اسلامی آن روزگار در زمینه خمس و احکام آن خاموش بمانند و همین موضوع آغازی شد برای اینکه خمس و احکام آن از فقه اسلامی اهل سنّت رخت بربندد؛ لذا بعدها نیز احکام خمس، گرچه در برخی از کتاب های فقهی آنها اندکی مطرح شد؛ امّا به عنوان یک حکم فقهی، کمتر برای آن مصداقی یافت می شد و اختیار آن را نیز با حاکمان می دانستند.

سه - امامان شیعه علیهم السلام در این دوران برای حراست از هویت مذهب شیعه، از بیان احکام خمس خودداری کردند.

ص:۱۲۳

بخش چهارم

احیای خمس در مکتب اهل بیت علیهم السلام

ص:۱۲۵

فصل یکم

امام باقرعلیه السلام احیاگر احکام فقه شیعه (سال های ۹۵ تا ۱۱۴ هجری)

ممنوعیت گفتن و نوشتن احادیث پیامبر خداصلی الله علیه وآله از سال های نخستین پس از رحلت پیامبرصلی الله علیه وآله تا سال ۹۹ ه. ق؛ یعنی زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز(۱) سبب گردید که برخی از احکام دستخوش تغییر و دگرگونی واقع شود و حاکمان آن گونه که خود و یا فقهای نزدیک به آنها می خواستند، احکام را تدوین می کردند که نتیجه آن، اختلاف در احکام و پیدایش مذاهب گوناگون در سال ها بعد گردید.

عمر بن عبدالعزیز در زمان حکومت دوساله خود اصلاحات گوناگونی انجام داد، از جمله فرمان رفع توقیف از احادیث پیامبرصلی الله علیه وآله و نگارش و پخش آنها بود. احادیثی که از زمان ابی بکر تا آن زمان به فراموشی سپرده شده بود.(۲)

ص:۱۲۶

۱- ۱۹۴. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۴، باب ۷۷؛ و نیز بنگرید: تاریخ تدوین حدیث، مجله نور علم ش ۱، ص ۱۰۱؛ سیر اجمالی در تاریخ تدوین حدیث، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲- ۱۹۵. همان و تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵ - ۷؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۸۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۲، ح ۲۸ - ۲۶.

این حرکات اصلاحی همزمان بود با سال های آغازین ولایت و امامت ابی جعفر امام باقرعلیه السلام (سال های ۹۵ الی ۱۱۴ هجری). آن حضرت از همین فضای باز سیاسی - فرهنگی پدید آمده، بیشترین استفاده را نمود، نشست ها و حلقه های علمی برای بیان احادیث و سنّت نبوی تشکیل داد و فقهای بسیاری، که تشنه شنیدن احکام اسلام ناب از سرچشمه های زلال آن بودند، در این نشست ها شرکت می کردند و امام علیه السلام توانست با کمک برخی از همین شاگردان خود، مکتب فقهی اهل بیت علیهم السلام را بر محوریت کتاب خداوند تبارک و تعالی و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله بنیان نهد و احکام به فراموشی سپرده شده را زنده و برپا کند.

یکی از احکامی که در دوران حکومت دوساله عمر بن عبدالعزیز مطرح و احیا شد، موضوع خمس است، و این فرصت خوبی را برای پدید آورد تا امام باقرعلیه السلام آن را به عنوان یکی از پروژه های نشست علمی خود قرار دهد و بتواند از این راه، جایگاه راستین آن را در احکام شریعت اسلام ناب روشن سازد و صاحبان اصلی آن را بشناساند.

آغاز کوتاه سازی دست خلفا از خمس شیعه

هنگامی که عمر بن عبدالعزیز موضوع پرداخت خمس را به خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله مطرح کرد، گفت: اینان چون از نزدیکان پیامبرصلی الله علیه وآله هستند، باید سهم ذوی القربی را از خمس جدا کرده

ص:۱۲۷

و به ایشان پرداخت نمود، امّا می بایست توجّه داشت که این پرداخت های مالی خلفا به خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله سبب آسیب های جدّی می گردید؛ از جمله:

الف) خلفا از زمان عثمان به بعد یاد گرفته بودند از سلاح پول برای خاموش کردن مخالفین استفاده کنند و از آن به عنوان ابزاری برای تقویت پایه های حکومت خود و رسمیت آن در برابر مخالفین، بهره بگیرند و یک پشتوانه سیاسی و برگ برنده ای حساب کنند، و این بخشش ها تحت عنوان خمس می توانست سبب جلب قلوب برخی به سوی خلیفه و تشکّر از او باشد.(۱)

ب) خلفا با دادن مستمری به خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله آنها را در نزد مردم، نان خور و وابسته به دربار خلیفه نشان می دادند تا اینکه پناه دهنده مردم در برابر ظلم و ستم خلفا نشوند؛ لذا می بینیم برخی مورخین اصرار دارند حکومت عمر بن عبدالعزیز را مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام و نیز اهل بیت علیهم السلام را بسیار شادمان و وابسته به سهمی که او به آنها داده، نشان دهند.(۲)

ج) از سوی دیگر این پرداخت ها سبب می گردید که برخی از خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله به حاکمان وقت وابستگی اقتصادی و سپس

۱- ۱۹۶. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۹۰ به بعد، نامه فاطمه بنت الحسین علیه السلام به عمر بن عبدالعزیز، که در صفحات پیشین به آن اشاره شد.

۲- ۱۹۷. همان.

سیاسی نشان دهند و حاکمان، هر وقت اراده می کردند می توانستند با کم کردن و یا قطع سهمیه، آنها را در تنگنا قرار دهند و یا با زیاد کردن آن، از برخی آنها بر علیه برخی دیگر بهره بگیرند.

فصل یکم

گام های اساسی امام باقرعلیه السلام در راستای احیای خمس

امام باقرعلیه السلام این آسیبها و چالش ها را به خوبی شناخته بود، پس در راستای مبارزه گام به گام با آن، گام های اساسی برداشتند، که برخی از این اقدامات چنین است:

۱ - خمس را باید به خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله برسانند

امام باقرعلیه السلام نخست اعلام کرد هر کس مال خمسی در اختیار دارد، مالک آن نیست؛ بلکه از آن خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله است و او وظیفه دارد که آن را به امام باقرعلیه السلام برساند؛ گرچه حاکم راضی به پرداخت آن نباشد. ایشان در آغاز بحث ذوی القربی را مطرح نمود و به کنایه اشاره کرد که اینها حقّ ما را نمی دهند و مال جدّ ما پیامبرصلی الله علیه وآله را می خورند.

ابوبصیر می گوید، به امام باقرعلیه السلام گفتم: «ما أیسر ما یدخل به العبد النار؟ قال: من أکل من مال الیتیم درهماً ونحن الیتیم»؛(۱) «ابوبصیر می گوید: به امام باقرعلیه السلام گفتم: چه چیز بنده را آسان تر درون آتش می کند؟ فرمود: هر کس یک درهم از مال یتیمی را بخورد و ما یتیم هستیم».

---

۱ - ۱۹۸. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۳، کتاب الخمس، باب ۱ من ابواب ما یجب فیه الخمس، ح ۱؛ به نقل از من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۷۸.

و در روایت دیگری فرمود: «چون کسی غیر از خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله مالک آن نمی شود، پس حکم غصب را دارد و نمی تواند با آن معامله کند».

و نیز در روایت دیگری، ابی بصیر از امام باقرعلیه السلام نقل می کند: «سمعته یقول: من اشتری شیئاً من الخمس لم یعذّره اللَّه، اشتری ما لا یحلّ له»؛(۱) «شنیدم از امام باقرعلیه السلام که می فرمود: هر کس چیزی از خمس بخرد، خداوند بهانه اش را نمی پذیرد؛ زیرا او چیزی را که برایش حلال نبوده، خریده است».

این روشنگری های امام باقرعلیه السلام در زمینه احکام واقعی خمس، سبب گردید بخشی از خمس به صاحبان واقعی خمس آن؛ یعنی اهل بیت پیامبرعلیهم السلام بازگردد.

۲ - اعلان حاکمیت امام علیه السلام بر خمس

برخی تصوّر می کردند سهمی که به امام علیه السلام می رسد، تنها سهم خویشان پیامبرصلی الله علیه وآله؛ یعنی سهم ذوی القربی است؛ امّا امام علیه السلام در مجالس علمی خود آشکارا می فرمود: «همه خمس برای ما هست و هیچ کسی حقّ تصرّف در آن را ندارد».

در روایت آمده: امام باقرعلیه السلام می فرمود: «کل شی ء قوتل علیه علی شهاده أن لا إله إلّا اللَّه وأنّ محمّداً رسول اللَّه، فإنّ لنا خمسه،

۱- ۱۹۹. همان، ص ۴۸۴، باب ۱، ح ۵، به نقل از تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۳۶، ح ۳۸۱.

ولا یحلّ لأحد أن یشتری من الخمس شیئاً حتّی یصل إلینا حقّنا»؛(۱) «هرآنچه در جنگ برای برپایی گواهی بر یکتایی خداوند و اینکه محمّدصلی الله علیه وآله پیامبر خداونـد است، به دست آیـد، خمس آن برای ما است و برای هیچ کس خریدن چیزی که در آن خمس ما هست، حلال نیست، مگر اینکه سهم ما را به ما برساند».

بنابراین شیعیان، که تنها پیروان خاندان اهل بیت علیهم السلام و امام علیه السلام بودند، برای پرداخت خمس به نزد اهل بیت پیامبرعلیهم السلام مراجعه می کردند؛ امّا هنوز مرکزیت و محوریت امام علیه السلام در بین خاندان اهل بیت علیهم السلام و جایگاه امام علیه السلام می بایست تـدوین گردد؛ پس امام باقرعلیه السلام در نشست های علمی خود، روش پیامبرصلی الله علیه وآله را درباره خمس بیان می نمود، سپس سهم پیامبرصلی الله علیه وآله را از سهم خویشاوندان پیامبر جدا می کرد. مثلاً در مورد آیه شریفه: «وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ للَّهِ ِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبی (۲) می فرمود: «هم قرابه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله والخمس للَّه و للرسول صلی الله علیه وآله لنا»؛(۳) «اینها نزدیکان پیامبر خدا هستند و خمسی که برای خداوند و برای پیامبر است، مال ما است».

۱- ۲۰۰. همان، ص ۴۸۷، باب ۲، ح ۵، به نقل از کافی؛ ج ۱، ص ۵۴۴، ح ۱۴.

۲- ۲۰۱. سوره انفال، آیه ۴۱؛ «بدانید از هر غنیمتی که به چنگ آورده اید یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و نزدیکانش است».

۳- ۲۰۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۱، باب ۱ از ابواب قسمه الخمس، ح ۵؛ به نقل از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۹، ح ۲.

و نیز می فرمود: «این ها را رها نکنید و به نزد دیگران بروید».(۱)

ابی حمزه ثمالی می گوید: امام فرمود: «ماکان للملوک، فهوللإمام»؛(۲) «هرآنچه برای پادشاهان گذاشته می شود، از آن امام است».

ایشان با جداسازی سهم خویشاوندی پیامبرصلی الله علیه وآله از سهم پیامبرصلی الله علیه وآله و سهم خداوند عزّو جلّ که همان سهم امام علیه السلام بود، آشکارا خود و دیگر امامان معصوم علیهم السلام را به عنوان جانشینان راستین پیامبرصلی الله علیه وآله به شیعیان و جامعه علمی آن روز شناساند. و این آغاز یک روند سازمان یافته و تشکیلاتی شد، که تحت رهبری پنهانی امام علیه السلام در درون جامعه آن روز بود که تا قرن ها پس از آن حیات سیاسی، اجتماعی شیعه را جاودانگی بخشید.

۳ – اختیار تصرّف در خمس با امام علیه السلام است

امام باقرعلیه السلام درباره شیوه مصرف خمس این گونه تبیین می فرمود: «حقّ تصرّف در سهم خداوند و پیامبرصلی الله علیه وآله، با پیامبرصلی الله علیه وآله بوده است و چون اختیاراتی که پیامبرصلی الله علیه وآله داشتند به امام علیه السلام و جانشین واقعی او منتقل می شود؛ پس ایشان به صراحت اعلان می شود که اختیار تصرّف خمس با امام است».

محمّد بن مسلم می گوید: از ابی جعفر امام باقرعلیه السلام شنیدم که

۱– ۲۰۳. پیشین، ص ۵۱۰، ح ۲.
۲– ۲۰۴. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۴، باب ۱ من ابواب الانفال، ح ۳۱.

می فرمود: «الفی ء والأنفال ... للّه ولرسوله، فما کان للّه فهو لرسوله، یضعه حیث شاء وهو للإمام بعد الرسول ... ولیس لنا فیه غیر سهمین، سهم الرسول وسهم القربی، ثمّ نحن شرکاء الناس فیما نحن بقی»؛(۱) «فی ء و انفال از آن خداوند و پیامبرش است، پس آنچه از آن خداوند است برای پیامبرش می شود و به هرکه بخواهد می دهد و این اختیار پس از پیامبر به امام می رسد ... و بر ما جز دو سهم بیشتر نیست، و آن سهم پیامبر و سهم خویشاوندی است، پس ما شریک با مردم در آنچه که باقی مانده هستیم».

زراره بن اعین یکی از مشهورترین شاگردان امام می گوید: «الإمام یجری وینفل ویعطی ما شاء قبل أن تقع السهام ... »؛(۲) «امام اختیار دارد پیش از تقسیم سهام زیاد بدهد و یا به هر کس که خواست بدهد».

این امری پذیرفته شده نزد شاگردان امام علیه السلام بود و کسی در این باره به خود تردیدی راه نمی داد.

۴ - گسترش خمس در غنایم غیر جنگی

از آنجا که جنگ ها همه توسط خلفا و فرماندهان نظامی آنها

۱- ۲۰۵. وسائل الشیعه، همان، ص ۵۲۷، ح ۱۲؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۳۷۶؛ فی ء و انفال، به هر زمینی که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمان ها افتاده و نیز درون دره ها و هر زمین رها شده می گویند.

۲- ۲۰۶. همان، ج ۹، ص ۵۲۳، باب ۱ از ابواب الانفال، ح ۲.

صورت می گرفت و غنایم جنگی و تقسیم آن و جدا نمودن خمس آنها و ارسال آن به نزد خلیفه، همه در اختیار سرداران لشکر بود؛ لذا از این غنایم کمتر در نزد امام علیه السلام پرسش و یا درباره آن بحث می شد؛ امّا همان گونه که گذشت، محدوده خمس تنها در چهارچوب غنایم جنگی نبود؛ بلکه در زمان پیامبر خداصلی الله علیه وآله از رکاز، گنج، مرتع و چراگاهها و معدن(۱) نیز خمس دریافت می کردند.

در زمان امام باقرعلیه السلام نیز بیشتر خمس در غیر غنایم جنگی مطرح بود؛ مثلاً روزی زراره بن اعین، محمّد بن مسلم، و ابی بصیر، که سه تن از شاگردان برجسته امام علیه السلام بودند، از ایشان پرسیدند: حقّ امام در دارایی مردم کدام است؟ امام علیه السلام فرمود: «الفی ء والأنفال والخمس وکلّ ما دخل منه فی ء أو أنفال أو خمس أو غنیمه، فإنّ لهم خمسه، فأن یقول: «وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبی وَالْیَتامی وَالْمَساکِینِ» وکلّ شی ء فی الدنیا فإنّ لهم فیه نصیباً، فمن وصلهم بشی ء فمما یدعون له لا مما یأخذون منه»؛(۲) «در فی ء و انفال و خمس و هرچه که در آن فی ء یا انفال یا خمس و یا غنیمتی داخل شود، پس خمس آن برای امامان علیهم السلام است؛ چرا که خداوند می گوید: «بدانید هر

۱- ۲۰۷. بنگرید فصل سوم از بخش نخست همین نوشتار.

۲- ۲۰۸. همان، ج ۹، ص ۵۳۴، ح ۳۳؛ آورده شده از تفسیر عیاشی.

غنیمتی از چیزی به دست آوردید، خمس آن برای خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله و خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان است» و هر آنچه کـه در دنیـاست، سـهمی از امامـان علیهـم السـلام در آن اسـت؛ پس هر کس هر چیزی را از او خواسـتند، بایـد به او برساند، نه آنچه که از او گرفتند».

شیعیـان و پیروان حضـرت این حـاکمیت امـام بـاقرعلیه السـلام را بر شؤون مـالی خود به خوبی پـذیرا شدنـد و به آن عمـل می کردند.

حکم بن علباء اسـدی می گویـد: نزد امام باقرعلیه السـلام رفتم وبه ایشان گفتم: من کارگزار بحرین شدم و به دارایی بسـیاری رسـیدم و کشتزار فراوان و کالاها و غلامان و کنیزان و زنانی که برایم فرزنـد بیاورند، خریداری کردم و هزینه آنها را می دهم و این هم خمس این دارایی ها و این کنیزان، زنان و مادر فرزنـدانم شـده اند که نزد شـما آورده ام. امام فرمود: «أما أنّه کلّه لنا وقـد قبلت مـا جئت به، وقـد حللتـک من أمّهـات أولادک ونسائـک، وما أنفقت و ضـمنت لک - علیّ وعلی أبی - الجنّه»؛(۱) «چنین است همه این ها از آن ما هست، هرچه که آوردی از تو پـذیرفتم و زنان و مادر فرزندانتان و نیز هزینه هایی را که بر تو حلال کردم، من و پدرم بهشت را برای تو تضمین کرده ایم».

بررسی برخی خبرها و روایات نشان می دهد که در این

۱- ۲۰۹. همان، ج ۹، ص ۵۲۸، ح ۱۳؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۶، ح ۳۸۵.

زمـان، در آغـاز برنـامه، تـدوین خمس بـدین گونه بوده است، خمس چنـدانی گرفته نشـده است و امام باقرعلیه السـلام نیز در دریـافت خمس، بـا عفو و بخشـش برخورد می نمود و اگر چیزی دریـافت می کرد، بیشتر از ثروتمنـدان شـیعه و یا کارگزاران دولتی شیعی بوده که به ناچار به استخدام دولت اموی درآمده بودند.

ابوحمزه ثمـالی می گویـد: شـنیدم که امـام باقرعلیه السـلام فرمود: «من أحللنا له شـیئاً أصابه من أعمال الظالمین، فهو له حلال، وماحرّمنـاه من ذلک، فهو حرام»؛(1) «اگر از سوی کارمنـدان این حاکمـان سـتمگر به کسـی چیزی برسـد، اگر مـا آن را بر او حلال کردیم، پس حلالش باد و اگر بر او حرام کردیم، آن برای او حرام می شود».

۵ – تحلیل اضطراری خمس

بیـان احکـام تـازه و نو توسط امام باقرعلیه السـلام از یک سو جامعه شـیعه را دچار سـرافرازی و بالنـدگی نمود؛ چرا که آنها با یـادگیری احکـام و آموزه هـا در صف بنـدی فقهی نوینی قرار می گرفتنـد و از این که برای دریافت پرسـش های فقهی خود، ناگزیر به روی آوردن به اندیشمندانی که با عقاید آنها مخالفت نمی کردند، احساس پویایی و آرامش می کردند؛ امّا از سوی دیگر، از اینکه می دیدند با پذیرش این آموزه ها می بایست بار مالی ویژه ای را

۱- ۲۱۰. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۹، ب ۳، از ابواب الانفال، ح ۴، آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۸، ح ۲۸۷.

بر دوش کشند و بخشی از سود سالیانه خود را به امام باقرعلیه السلام واگذار کنند، گاهی برای آنها سختی در پی داشت.

یک روز هنگامی که آیه خمس را نزد امام باقرعلیه السلام خواند، فرمود: «ما کان للّه فهو لرسوله، وما کان لرسوله فهو لنا. ثمّ قال: یسّر اللّه علی المؤمنین أنّه رزقهم خمسه دراهم وجعلوا لربّهم واحداً وکلوا أربعه حلالاً- ثمّ قال: هذا من حدیثنا صعب مستصعب لایعمل به ولایصبر علیه إلّا ممتحن قلبه للإیمان»؛(1) «آنچه برای خداوند است از آن پیامبرش است، و آنچه برای پیامبر خداست از آن ماست. سپس فرمود: خداوند به آسانی پنج درهم روزی به مؤمنان می دهد تا چهار درهم آن را پاک بخورند و یک درهم آن برای پروردگارشان باشد. سپس فرمود: این دستور ما سخت دشوار است، کسی به آن عمل و تحمّل نمی کند مگر آن که قلبش بر ایمان آزموده شده باشد».

یکی از نگرانی های مردم پس از آگاهی به احکام خمس، آمیختگی دارایی آنها با اموال امام و در نتیجه غصبی بودن کنیزانی می شد که از آنها صاحب فرزند بودند و در پاک نهادی فرزندان خود دچار تردید می شدند. به سبب همین بحران روانی، آنها به امام مراجعه می کردند، از آنجایی که این دوران تبیین احکام خمس، به مانند آغاز دوران امیرالمؤمنین علی علیه السلام،

۱- ۲۱۱. بصائر الدرجات، ص ۴۹.

و برای نخستین بار پس از خلفای سه گانه خمس اموال مطرح شده بود، لذا بحرانی نظیر بحران روانی و عاطفی در زمان حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیش آمد.(۱) و امام باقرعلیه السلام با بهره گیری از تجربه امیرالمؤمنین علیه السلام از حقّ امامت خود برای تحلیل اضطراری خمس استفاده کرد.

ابی بصیر و زراره و محمّد بن مسلم از امام باقرعلیه السلام نقل کرده اند که فرمود: «قال أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السلام: هلک الناس فی بطونهم وفروجهم؛ لأنّهم لم یؤدّوا إلینا حقّنا، إلّا وأنّ شیعتنا من ذلک وآباءهم فی حلّ لیطیب مولدهم»؛(۲) «مردم به سبب شکمها و شهوت هایشان نابود می شوند؛ چرا که اینها حقّ ما را ندادند مگر شیعیان و پدران آنها که ما آنها را از این جهت حلال کردیم، تا فرزندان آنها پاک نهاد شوند».

امام علیه السلام در این باره به ابوحمزه چنین فرمود: «إنّ اللَّه جعل لنا أهل البیت سهاماً ثلاثه فی جمیع الفی ء، فقال تبارک و تعالی: «وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ للَّهِ ِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبی وَالْیَتامی وَالْمَساکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ» فنحن أصحاب

۱- ۲۱۲. بنگرید فصل سوم از بخش دوم، تحت عنوان «آیا امیرالمؤمنین خمس را در زمان خویش رها و حلال ساخت؟»

۲- ۲۱۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۳، باب ۴ از ابواب الانفال، ح ۱ و ۱۵؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۷، ح ۳۸۶؛ و علل الشرایع، ص ۳۷۷، ح ۱.

الخمس والفی ء، وقد حرّمناه علی جمیع الناس ماخلا شیعتنا. واللّه یا أباحمزه! ما من أرض تفتح ولا خمس یخمس، فیضرب علی شی ء منه إلّا کان حراماً علی من یصیبه فرجاً کان أو مالاً ... »؛(1) «خداوند در همه فی ءها برای ما اهل بیت علیهم السلام سه سهم قرارداده است؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «بدانید از هر غنیمتی به چنگ می آورید، یک پنجم آن برای خداوند و برای پیامبر و برای خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان است. پس ما صاحبان خمس و فی ء هستیم و ما آن را بر همه مردم حرام ساختیم مگر بر شیعیان خود. سوگند به خدا ای اباحمزه! هیچ زمینی فتح نمی شود وهیچ خمسی گرفته نمی شود مگر مال یا زنی را بر کسی که این خمس را تصرّف کرده، حرام می گرداند ... ».

۶- تبیین احکام خمس

یکی از وظایف امامان معصوم شیعه علیهم السلام، تبیین احکام شریعت اسلام است. هریک از ایشان، با توجّه به شرایط و موقعیت های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در آن زندگی می کرده، برخی از احکام را آشکار می ساخته اند، چه بسا

ص:۱۳۹

۱- ۲۱۴. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۲، باب ۴ از ابواب الانفال، ح ۱۹؛ آورده شده از اصول کافی، ج ۸، ص ۲۸۵، ح ۴۳۱.

امام پیشین مصلحت ندیده بود آن را در ظرف زمانی خویش مطرح سازد. این نوآوری در تبیین احکام را می توان در موضوع خمس به خوبی دریافت، مثلاً می توان به احکام زیر اشاره کرد:

یک - اعلان متعلق بودن سهم خداوند عزّوجلّ و پیامبرصلی الله علیه وآله به امام؛ امام باقرعلیه السلام می فرمود: «فما کان للّه فهو لرسوله، یضعه حیث شاء وهو للإمام بعد الرسول»؛(۱) «آنچه برای خداوند است، پس آن برای پیامبرش است، در اختیار هر کس که بخواهد می گذارد و پس از پیامبر برای امام است».

و یا می فرمود: «الخمس للّه والرسول صلی الله علیه وآله ولنا ... »؛(۲) «خمسی که برای خداوند و پیامبرش است، برای ماست».

دو - اعلان اینکه حقّ امام به اصل مال خمسی تعلّق می گیرد؛ اگر حاکم مال خمسی را غصب کرد و به دیگری بخشید، گویا مال یتیم را غصب کرده و به دیگری بخشیده؛ بنابراین کسی که مال خمسی را در دست دارد - گرچه حاکم به او بخشیده باشد - تکلیف دارد آن را به صاحب خمس، یعنی امام برساند. امام علیه السلام می فرمود: «لا یحلّ لأحد أن یشتری من الخمس شیئاً حتّی یصل

۱- ۲۱۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۷، باب ۴ از ابواب الانفال، ح ۱۲؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۳۷۶.
۲- ۲۱۶. همان، ج ۹، ص ۵۱۲، باب ۱، ح ۵؛ آورده شده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۹، ح ۲.

إلینا حقّنا»؛(۱) «حلال نیست بر کسی که از مال خمس چیزی را خریداری کند، مگر آنکه حقّ ما را به ما برساند».

و نیز فرمود: «من أحللنا له شیئاً أصابه من أعمال الظالمین، فهو له حلال، وما حرّمناه من ذلک، فهو حرام»؛(۲) «هر کس چیزی از کارگزاران ستمگر به او برسد، اگر ما آن را حلال کردیم پس حلالش باد، و آنچه ما آن را حرام کردیم، پس آن حرام است».

و نیز در روایت ابوبصیر امام باقرعلیه السلام می فرماید: «ما أیسر یدخل به العبد النار من أکل مال الیتیم درهماً ونحن الیتیم»؛(۳) «آنچه بسیار آسان بنده را وارد دوزخ می کند، کسی است که درهمی را از مال یتیم بخورد و ما نیز یتیم هستیم».

سه - تبیین موارد خمس و توضیح آن، در اخبار و روایات این دوران موارد خمسی چنین آمده:

یک - معدن: یکی از موارد خمس معدن بود،

محمّد بن مسلم می گوید: «سألت عن أبی جعفرعلیه السلام، عن

۱- ۲۱۷. پیشین، ج ۹، ص ۴۸۷، باب ۲، ما یجب فیه الخمس، ح ۵؛ آورده شده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۴، ح ۱۴.
۲- ۲۱۸. همان، ج ۹، ص ۵۳۹، باب ۳ از ابواب الانفال، ح ۴؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۸، ح ۳۸۷.
۳- ۲۱۹. همان، ج ۹، ص ۴۸۴، باب ۱، ما یجب فیه الخمس، ح ۱؛ آورده شده از الفقیه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۷۸.

معادن الـذهب والفضّه والصـفر والحديـد والرصاص؟ فقال: عليها الخمس جميعاً»؛(۱) «از امام باقرعليه السـلام درباره معـدنهای طلا و نقره و مس و آهن و سرب پرسیدم؟ امام فرمود: بر همه آنها خمس است».

و نیز زراره از امام باقرعلیه السـلام درباره معـدن ها پرسـش می کند؟ امام می فرماید: «کلّ ما کان رکازاً ففیه الخمس. وقال: ما عالجته بما لک ففیه – ممّا أخرجه اللّه سـبحانه منه من حجارته مصفّی – الخمس»؛(۲) «هر آنچه در دل زمین جای دارد، در آن خمس هسـت. و فرمـود: آنچـه کـه خداونـد در زمین قرار داده و نزد صـاحب آن کـاربری دارد، در سـنگ خـالص آن خمس است».

و یا اینکه محمّد بن مسلم از امام باقرعلیه السلام در مورد نمکزار می گوید: امام فرمود: «ما الملاحه؟ فقلت: أرض سبخه مالحه یجمع فیها الماء فیصیر ملحاً. فقال: هذا المعدن فیه الخمس. فقلت: والکبریت والنفط یخرج من الأرض؟ قال: فقال: هذا وأشباهه فیه الخمس»؛(۳) «نمکزار چیست؟ گفتم: زمین شوره زار نمکی است

۱- ۲۲۰. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۱، باب ۳، ما یجب فیه الخمس، ح ۱.

۲- ۲۲۱. همان، ج ۹، ص ۴۹۱، باب ۳، ما یجب فیه الخمس، ح ۳؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۲، ح ۳۴۷.

۳- ۲۲۲. همان، ج ۹، ص ۴۹۱، باب ۳، ما یجب فیه الخمس، ح ۴؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۲، ح ۳۴۹.

که در آن آب می بندند تا نمک گردد. پس (امام علیه السلام) فرمود: در این معدن خمس است. پس گفتم: در گوگرد و نفتی که از زمین بیرون می آید؟ (امام) فرمود: در این و مانند اینها هم خمس است».

دو - زمینی که یک نفر غیر مسلمان از مسلمان بخرد. یکی از مواردی که به موارد خمس در این دوره افزوده شد و مخاطب آن کفار و مشرکین ساکن در سرزمین اسلامی هستند، زمینی بود که غیر مسلمان از یک نفر مسلمان می خرید. امام باقرعلیه السلام در این باره می فرمود: «أیّما ذمّی اشتر من مسلم أرضاً، فإنّ علیه الخمس»؛(1) «هر غیر مسلمان هم پیمان مسلمین که زمینی را از مسلمانی بخرد بر او خمس آن لازم است».

۱- ۲۲۳. پیشین، ج ۹، ص ۵۰۵، باب ۹، ما یجب فیه الخمس، ح ۱؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۹، ح ۳۹۳.

فصل دوم

امام جعفر بن محمّد صادق علیه السلام و کارآمد سازی خمس (سال های ۱۱۹ تا ۱۴۸ ه.ق)

در زمان امام باقرعلیه السلام کم کم خمس به عنوان یکی از واجب های مالی به مانند زکات، در فرهنگ و باور شیعیان نهادینه شد. هنگامی که به دوران امام صادق علیه السلام رسید، آن حضرت نیز با تشویق شیعیان بر پرداخت خمس، سعی در گسترش این فرهنگ داشت و می فرمود: «درهم یوصل به الإمام أعظم وزناً من أحد»؛(۱) «درهمی که به امام بپردازی سنگین تر از کوه احد است» و یا می فرمود: «درهم یوصل به الإمام أفضل من ألفی ألف درهم فیما سواه من وجوه البرّ»؛(۲) «درهمی که به امام بپردازی بهتر از دو میلیون درهمی است که در سایر موارد خیر هزینه کنی».

آن حضرت با تبیین بیشتر، این باور و رفتار را عمق بخشید

۱- ۲۲۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۷، ح ۵.

۲- ۲۲۵. همان، ح ۶.

و به تمامی پرسش هایی که در این باره مطرح بود، پاسخ می داد.

«مردی از امام صادق علیه السلام درباره سهم صفوه پرسید، امام صادق علیه السلام فرمود: «کان لرسول اللّه صلی الله علیه وآله، أربعه أخماس للمجاهدین والقوّام؛ وخمس یقسم (فمنه سهم) رسول اللّه صلی الله علیه وآله، ونحن نقول: هو لنا، والناس: یقولون لیس لکم، وسهم لذی القربی وهو لنا، وثلاثه أسهم للیتامی والمساکین وأبناء السبیل یقسمه الإمام بینهم. فإن أصابهم درهم درهم لکلّ فرقه منهم نظر الإمام بعد فجعلها فی ذی القربی قال: یردّها إلینا»؛(۱) برای پیامبر خداصلی الله علیه وآله است و نیز چهار پنجم (غنیمت ها) برای جنگجویان و رزم آوران است و یک پنجم نیز تقسیم می شود که سهمی از آن پیامبر خدا است که ما می گوییم از آن ماست و مردم (غیر شیعه) می گویند مال شما نیست و سهمی برای نزدیکان پیامبرصلی الله علیه وآله و آن برای ماست و سه سهم دیگر برای یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان است که امام بین آنها تقسیم می کند، اگر برسد به آنها درهم به درهم به هر گروه آنها می دهد و پس از این امام علیه السلام آن را برای ذوی القربی می گذارد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: خمس را به ما تحویل دهید».

این نشان می دهد که امام برای نهادینه ساختن خمس در باور شیعه، به تمامی پرسش های آنان با استدلال پاسخ می داد؛ مثلاً

۱- ۲۲۶. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۸، باب ۱، از ابواب انفال، ح ۹.

گاهی شیعیان درباره حدّ و مرز و چگونگی تصرّف در آن به وسیله امام پرسش می کردند. در این روایت، امام علیه السلام شیوه و چگونگی کارکرد خمس و برخی از شبهاتی که در جامعه آن روز مطرح بوده را، برای پرسش کننده بیان می کند.

محمّد بن ابی عمیر، یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام، بر این باور بود که همه دنیا ملک امام است و خود امام به ملک خود سزاوارتر است. در برابر او، ابا مالک حضرمی (شاگرد هشام بن حکم) خلاف این عقیده را داشت؛ بلکه املاک مردم ملک خودشان است مگر آنچه که دستور داده شده برای امام است؛ مانند فی ء و خمس و غنیمت که برای امام است.

بحث این دو بالاـ می گیرد تا اینکه هردو برای داوری به نزد هشام بن حکم می روند و هشام سخن ابا مالک را از سخن ابن ابی عمیر درست تر می داند و ابن ابی عمیر از داوری هشام ناراحت می شود.(۱)

خمس در نزد خلفای نخستین بنی عبّاس (دوره پنهانی خمس)

دوران امام صادق علیه السلام از لحاظ سیاسی، یکی از دوران های بسیار مهم و حساس بود؛ چرا که در این زمان حکومت بنی امیه منقرض شده و حکومت بنی عباس روی کار آمد. در این دوران، دوستان و هم رازان دیروز تبدیل به دشمنان خون ریز

۱- ۲۲۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۰، ح ۱.

امروز شده بودند. سران دولت بنی عبّاس، چون ابوالعباس، سفّاح و ابوجعفر منصور،(۱) پیش از رسیدن به قدرت، همگی خود را هوادار و محرم اهل بیت علیهم السلام و خاندان علوی می دانستند و از اسرار و شیوه های مبارزاتی آنان باخبر بودند. و همچنین بهره گیری آنها از توان مالی شیعیان و خمس، در مبارزه سیاسی و قیام های شیعی و علوی بود، دیده بودند؛ مانند ارسال هزار دینار از جانب امام صادق علیه السلام برای بازماندگان کسانی است که در قیام «زید بن علی بن الحسین» به شهادت رسیده بودند.(۲)

و از آنجا که عباسیان خود از بنی هاشم بودند، خود را از مستحقّین و مدّعیان خمس می دانستند و گاهی نیز از درآمد آن در جهت مبارزه با فرمانروایان بنی امیه بهره می بردند، مثلاً ـ پنج سال پیش از سقوط بنی امیه، در سال ۱۲۸ ه.ق، گروهی از هواداران و مبلّغین بنی عباس در یک گردهمایی پنهانی نزد ابراهیم بن محمّد (معروف به امام، برادر بزرگ تر منصور و سفاح) جمع شدند، در این گردهمایی که ابومسلم خراسانی نیز در میان آنها بود، هواداران بنی عبّاس خمس اموال خود را به ابراهیم دادند و کمک مالی فراوانی به او کردند تا در جهت

۱- ۲۲۸. ابراهیم و سفاح و منصور، فرزندان محمّد بن علی بن عبداللّه بن عبّاس بن عبدالمطلب بن هاشم.

۲- ۲۲۹. الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۲.

فعالیت های مبارزاتی خود به کار گیرد؛(۱) پس هنگامی که خود آنان به حکومت رسیدند، ابوالعباس سفاح در دوران حکومت خود (۱۳۲ تا ۱۳۶ ه.ق) از همان آغاز به کشتار و نابودی بنی امیه و کارگزاران آنها پرداخت و ابوجعفر منصور در تمام سال های حکومتش (سال های ۱۳۶ تا ۱۵۸ ه.ق) به سرکوبی و بازداشت همرزمان پیشین و رقیبان خود از خاندان علوی پرداخت. او با راه کارهای علویان آشنا بود و از تحرکات مالی آنها خبر داشت، لذا برای کنترل تحرکات مالی آنها جاسوسانی قرار داده بود.

صفوان بن یحیی می گوید: جعفر بن محمّد بن اشعث به من گفت: می دانی چرا من آمدم شیعه شدم ... می گوید: روزی ابوجعفر منصور به من گفت: مرد باتجربه و دانایی را برایم پیدا کن. پدرم دایی خودش را پیش او می برد، منصور مقدار زیادی پول به او داد و گفت: این پول ها را بگیر و به مدینه ببر و برو نزد علوی ها از جمله عبداللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب و جعفر بن محمّد (امام صادق علیه السلام) برو و بگو: من مرد غریبی از اهالی خراسان هستم، در آنجا شما پیروان و هوادارانی دارید که مرا به همراه این اموال به نزد شما فرستاده اند، پول ها را به آنها بده و از آنها با خطّ خودشان برگه رسید بگیر و بیاور ... او مال را گرفت و به مدینه رفت و بعد از مدتی برگشت و برگه

۱- ۲۳۰. البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۲۶.

رسید هر کدام را با خطّ آنها نزد منصور آورد، مگر امام صادق علیه السلام را.

چون منصور علّت را پرسید، گفت: جعفر بن محمّد را در مسجد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله در حال نماز دیدم پشت سرش نشستم، و آنچه که باید به او بگویم، گفتم. او رو کرد به من و گفت: فلانی از خدا پروا کن و خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله را فریب مده و برگرد و برو به اربابت بگو: اینها تازه از سلطه بنی امیه بیرون آمده اند و همه آنها نیازمند هستند. من به او گفتم: خدا خیرت دهد! این چه فرمایشی است که می کنید؟ او به من گفت: نزدیک بیا! نزدیک که رفتم، آن گاه تمام آنچه که بین من و تو گذشته بود، را برایم گفت، گویا او بین من و تو، نفر سوم بوده است ... (۱)

در این دوران، رهبری و سیاست گذاری بسیار هوشمندانه ای را طلب می کرد. امام علیه السلام با هوشیاری که داشت، پیش از اینها سعی می کرد فعالیت های خود را از دید بسیاری، حتّی انقلابیون علوی، مثل فرزندانش و نوادگان عبداللَّه بن عبّاس، چون منصور و سفاح پنهان نماید؛ بنابراین هنگامی که منصور به سرکوب انقلابیون و مدّعیان خلافت پرداخت، امام صادق علیه السلام تلاش کرد تا فعالیت های سیاسی و فرهنگی و علمی اش از ضربات او

۱- ۲۳۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۵، ح ۶؛ بصائر الدرجات، ص ۲۵۶، ح ۷؛ و نیز: الخرائج و الجرائح، ص ۷۲۰.

در امان بماند، در حالی که دو فرزندش محمّد «نفس زکیه» و ابراهیم در جریان این سرکوبی ها کشته شدند.

شبکه خمسی، سیاست حکومت در حکومت

امام صادق علیه السلام از سال ۱۱۴ ه.ق، بسیاری از احکام مذهب تشیّع از جمله احکام خمس را تبیین کرده بود، به گونه ای که موضوع نزد شیعیان امری واجب و بایسته به شمار می آمد. امام به صراحت می فرمود: «الإمام یأخذ کما أخذ الرسول»؛(۱) «همان طور که پیامبر خمس می گرفت، امام هم خمس را می گیرد».

با تبیین وجوب خمس در بین شیعه، رابطه امام و شیعیانش از یک رابطه فقهی خارج شده و به یک رابطه مالی و ولایی و سپس حکومتی کشیده شده بود. در پی این رفت و آمدها و دریافت و پرداخت ها، کم کم یک تشکیلات مالی و سیاسی ویژه ای پدید آمد و امام علیه السلام بدین وسیله از اوضاع و موقعیت اقتصادی و اجتماعی شیعه در همه سرزمین ها باخبر می شد و آنان را راهنمایی و رهبری می کرد و به آنها می آموخت که چگونه مذهب خود را در پس مذهب حاکم حفظ کنند و حتّی شرکت در جنگ را نیز منوط به اجازه امام علیه السلام می دانستند.

۱- ۲۳۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۰، باب ۱، از ابواب قسمه الخمس، ح ۳؛ آورده از تهذیب ج ۴، ص ۱۲۸ - ۳۶۵.

امـام صادق علیه السـلام فرمود: «إذا غزوا قوم بغیر إذن الإمام، فغنموا کانت الغنیمه کلّها للإمام، وإذا غزوا بأمر الامام فغنموا کان للإمام الخمس»؛(۱) «هر کس بدون اجازه امام به جنگ رود و غنیمتی به دست آورد، همه غنایم از آن امام علیه السـلام است؛ امّا اگر با فرمان امام به جنگ رود و غنیمت به دست آورد،تنها خمس آن به امام می رسد».

با توجّه به این قبیل احکام حکومتی، حتّی برخی از یاران امام صادق علیه السلام انتظار مأموریت از سوی امام را می کشیدند.

در مورد معاویه بن وهب می گویـد: «قلت لأبی عبد اللّه علیه السـلام: السریه یبعثها الإمام فیصـیبون غنایم کیف یقسم؟ قال: إن قاتلوا علیها مع أمیر أمره الإمام علیهم، أخرج منها للّه وللرسول وقسّم بینهم ثلاثه أخماس، وإن لم یکونوا قاتلوا علیها المشـرکین، کان کلّ ما غنموا للإمام یجعله حیث أحبّ»؛(۲) «به امام صادق علیه السـلام گفتم: در مأموریتی که امام می فرستد و غنیمتی به دست می آید، چگونه تقسیم می کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر به همراه امیر لشکری که امام به او فرمان داده باشد، به جهاد برود، سـهم خداونـد و پیـامبر را از خمس آن برمی دارد و سه پنجم را بین آنهـا تقسـیم می کنـد. و اگر این گونه (به فرمان امام) با مشرکین جنگ نکنند،

۱- ۲۳۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۹، باب ۱ از ابواب الانفال، ح ۱۶؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۵، ح ۱۳۷۸.

۲- ۲۳۴. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۴، باب ۱ از ابواب الانفال، ح ۳؛ آورده از اصول کافی، ج ۵، ص ۴۳، ح ۱.

همه غنیمت ها برای امام می شود و هرجا که دوست داشته باشد، آن را مصرف می کند».

گاهی نیز امام به همین وسیله فرمان مصادره اموالی را می داد و فرمود: «خذ مال الناصب حیثما وجدته وادفع إلینا الخمس»؛(۱) «مال دشمن اهل بیت علیهم السلام را هر جا یافتی، بگیر و خمس آن را برای ما بفرست».

در نزد امام علیه السلام، اموال دشمن اسلام و پیامبرصلی الله علیه وآله ودشمن امام علیه السلام به مانند غنیمت جنگی شمرده می شود که در صورت تصرّف آن، بایستی خمس آن پرداخت شود و حتّی فراتر از این فرموده و آن اینکه: اموالی را که سلطان ظالم به شیعه می بخشد، نیز خمس به آن تعلّق می گیرد.

«عمار، عن أبی عبد اللّه علیه السلام، إنّه سئل عن عمل السلطان یخرج فیه الرجل؟ قال: لا، إلّا أن لا یقدر علی شی ء یأکل ولایشرب ولایقدر علی حیله، فإن فعل فصار فی یده شی ء فلیبعث بخمسه إلی أهل البیت»؛(۲) «عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره کار کردن برای سلطان پرسیده شد، آیا از (دستگاه و دربار او) بیرون بیاید؟ امام فرمود: نه مگر اینکه اختیار خوردن

۱- ۲۳۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۸، باب ۲، مایجب فیه الخمس، ح ۶؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۲، ح ۳۵۰.
۲- ۲۳۶. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۶، باب ۱۰، ما یجب فیه الخمس، ح ۲؛ آورده از الفقیه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۸۳.

و آشامیدن هم نداشته باشد و اینکه نتواند سیاستی به خرج دهد، بنابراین اگر کارکرد و چیزی به دست آورد، خمس آن را به نزد اهل بیت بفرستد».

آن حضرت حتّی در بین شیعیان، یک دستگاه قضایی مستقل ایجاد کرده بود و می فرمود: «من تحاکم إلیهم فی حقّ أو باطل، فإنّما تحاکم إلی الطاغوت»؛(۱) «هر کس که دعوایی را چه حقّ و چه ناحقّ به نزد اینها ببرد، به راستی رجوع به طاغوت کرده است».

از امام علیه السلام پرسیدند: به هنگام اختلاف و دعوا چه کنیم، امام فرمود: «ینظران إلی من کان منکم، ممن قد روی حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا ... فإنّی قد جعلته علیکم حاکماً، فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإنّما استخفّ بحکم اللّه وعلینا ردّ، والرادّ علینا الرادّ علی اللّه، وهو علی حدّ الشرک باللّه»؛(۲) «دو طرف دعوا به رأی کسی رفتار کنند که احادیث ما را روایت می کند و با حلال و حرام ما آشنایی دارد ... پس من او را بر شما حاکم قرار دادم، پس هنگامی که او به حکم ما داوری کرد؛ ولی کسی از او نپذیرد، فرمان خداوند را سبک کرده و ما را نپذیرفته و کسی که ما را نپذیرد، خدا را نپذیرفته و این خود شرک به خداوند است».

۱- ۲۳۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰.

۲- ۲۳۸. همان.

تبیین و گسترش موارد خمس

تبیین و گسترش موارد خمس

در دوران گذار حکومت از بنی امیه به بنی عباس و کشمکش های سیاسی - نظامی برخی علویان، فرصت خوبی را برای امام صادق علیه السلام پدیدار ساخت تا برخی از احکام حکومتی و ولایی شیعه را در زمینه های گوناگون اجتماعی، قضایی و مالی و ... بدون هیچ گونه ملاحظه ای در جلسات علمی خود تبیین کند.

با بررسی موارد و موضوعاتی که تا این زمان خمس به آنها تعلّق می گرفته و مقایسه آن با زمان امام صادق علیه السلام، به خوبی دانسته می شود که خمس در زمان امام صادق علیه السلام کمی گسترش پیدا کرده و آن حضرت مصداق های تازه ای از غنیمت را مطرح کرده و چند گروه دیگر به آن افزود:

یک - مال ناصبی

ایشان خمس غنایم جنگی را تنها در اموالی که از کفّار و مشرکین در جنگ به دست می آمد، منحصر نمی دانست؛ بلکه می فرمود: اموالی که از دشمنان جنگی اهل بیت علیهم السلام (ناصبی ها) به دست شیعیان آمده، باید خمس آن را به امام پرداخت کنند. این در حالی است که در جنگ جمل، امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ کسانی که خواستند اموال مردم بصره را که با امام جنگیده بودند، به عنوان غنیمت بردارند، امام فرمود: هیچ راهی برای اسارت این مردان نیست، اینها در

سرزمین اسلام هستند و تنها ما با کسانی که با ما کشتار کردند و بر ما ستم کردند، جنگیدیم؛ امّا دارایی اینها هم میراث بازماندگان آنهاست.(۱)

امّا امام صادق علیه السلام درباره اموال ناصبیان؛ یعنی کسانی که دشمن اهل بیت علیهم السلام هستند، چنین می فرمود: «خذ مال الناصب حیثما وجدته وادفع إلینا الخمس»؛(۲) «دارایی دشمن خونی اهل بیت علیهم السلام را هرجا یافتی، بگیر و یک پنجم آن را برای ما بفرست».

دو – اجرت از سلطان

اموال و دارایی هایی که از سوی سلطان به شخص مؤمن داده شده؛ گرچه آن حضرت در این روایت، همکاری با سلاطین را جایز نمی داند و فقط در برخی شرایط که انسان ناچار باشد، آن را اجازه داده، که در آن هنگام نیز، می بایست خمس آن را به اهل بیت علیهم السلام رد کنند.

«عمار، عن أبی عبد اللّه علیه السلام، إنّه سئل عن عمل السلطان یخرج فیه الرجل؟ قال: لا، إلّا أن لایقدر علی شی ء یأکل ولایشرب ولایقدر علی حیله، فإن فعل فصار فی یده شی ء فلیبعث بخمسه إلی أهل البیت»؛(۳) «عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره کار

۱- ۲۳۹. الجمل، ص ۲۱۷.

۲- ۲۴۰. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۴۸، باب ۲، ما یجب فیه الخمس، ح ۶؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۲۲، ح ۳۵۰.

۳- ۲۴۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۶، باب ۱۰، ما یجب فیه الخمس، ح ۲؛ آورده از الفقیه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۸۳.

کردن برای سلطان پرسیده شد: آیا از (دستگاه و دربار او) بیرون بیاید؟ امام فرمود: نه، مگر اینکه اختیار خوردن و آشامیدن هم نداشته باشد و اینکه نتواند سیاستی به خرج دهد، بنابراین اگر کار کرد و چیزی به دست آورد، خمس آن را به نزد اهل بیت علیهم السلام بفرستد».

امکان دارد این به عنوان مال مخلوط به حرام و یا اموالی باشد که خمس داخل در آنها شده است.

سه – توسعه مفهوم معدن

تا زمان امامت امام صادق علیه السلام، به گوهرها و اشیای ارزشمند زمینی؛ چون سنگ های گرانبها، معادن و عناصر شیمیایی و ... خمس تعلّق می گرفت؛ امّا در این زمان، مفهوم معدن توسعه پیدا کرد و به گوهرهای دریایی؛ مانند جمع آوری عنبر از آب دریا و مروارید به دست آمده از غوّاصی نیز تعلّق گرفت.

یکی از شاگردان امام به نام محمّد بن علی حلبی می گوید: «سألت أباعبد اللّٰه علیه السلام عن العنبر وغوص اللؤلؤ؟ فقال: علیه الخمس. قال: وسألته عن الکنز کم فیه؟ قال: الخمس. وعن المعادن کم فیها؟ قال: الخمس. وعن الرصاص والصفر والحدید وما کان بالمعادن کم فیها؟ قال: یؤخذ منها کما یؤخذ من معادن الذهب والفضّه»؛(۱)

۱- ۲۴۲. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۲۲، ح ۳۴۶؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۸، باب ۷، ما یجب فیه الخمس، ح ۱.

«از امام صادق علیه السلام در مورد عنبر و غوّاصی برای مروارید پرسیدم؟ فرمود: بر آن خمس هست، از گنج پرسیدم که به آن هم چقدر تعلّق می گیرد؟ فرمود: خمسش هست، از معدن ها پرسیدم که به آنها چیزی تعلّق می گیرد؟ فرمود: در آن خمس هست، از سرب و مس زرد و آهن و آنچه که در معدن است پرسیدم؟ فرمود: هرچه که از معادن طلا و نقره گرفته می شود، از آنها نیز گرفته می شود».

و نیز ابی سیّار، مسمع ابن عبد الملک می گوید: «قلت لأبی عبد اللّه علیه السلام: إنّی کنت ولیت الغوص فأصبت أربع مائه ألف درهم، وقد جئت بخمسها ثمانین ألف درهم، وکرهت أن أحبسها عنک وأعرض لها وهی حقّک الذی جعل اللّه تعالی لک فی أموالنا، فقال: وما لنا من الأرض وما أخرج اللّه منها إلّا الخمس؟! یا أباسیّار! الأرض کلّها لنا، فما أخرج اللّه منها من شی ء فهو لنا، قال: قلت له: أنا أحمل إلیک المال کلّه؟ فقال لی: یا أباسیّار! قد طیّبناه لک وحلّلناک منه فضم إلیک مالک، وکلّ ما کان فی أیدی شیعتنا من الأرض فهم فیه محلّلون، ومحلّل لهم ذلک إلی أن یقوم قائمنا فیجبیهم طسق ما کان فی أیدی سواهم ... منها صغره»؛(1) «به امام صادق علیه السلام گفتم: من کارم غوّاصی بود، که چهارصد هزار درهم

۱- ۲۴۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۸، باب ۴، از ابواب انفال، ح ۱۲؛ و نیز کافی، ج ۱، ص ۴۰۸، ح ۳؛ و تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۴، ح ۴۰۳.

به دست آوردم، اینک خمس آن، هشتاد هزار درهم را آورده ام، نگران بودم که نتوانم به دست شما برسانم، بفرمایید این سهم شماست که خداوند تعالی برای شما در ثروت ما قرار داده است. امام علیه السلام فرمود: ای ابا سیّار! همه زمین از آن ماست، و هرچه که خداوند از آن بیرون آورد، نیز از ماست. [ابا سیّار]می گوید: پرسیدم: آیا همه آن را برای شما بیاورم؟ امام به من فرمود: ای ابا سیّار! ما آن را برای تو پاک کردیم و برتو حلال ساختیم، مالت را برای خود بردار و هرچه از زمین در اختیار شیعیان ما است، آن را برایشان حلال ساختیم و این حلال است تا هنگامی که قیام کننده از ما بپاخیزد ... ».

ضربه حکومت به شبکه مالی خمس

امام صادق علیه السلام امور مالی خود را توسّط افراد گمنام و یا کسانی که جاسوسان به آنها گمان نمی بردند، انجام می داد؛ از جمله این افراد می توان به مفضّل بن عمر جعفی و معلّی بن خُنیس اشاره کرد که هنوز هم علمای رجالی شیعه در مورد آنها با اخبار ضد و نقیضی روبه رو هستند.

معمولاً امام صادق علیه السلام اموالی را در نزد مفضّل بن عمر داشت و به او اجازه هزینه کردن داده بود. یکی از شیعیان به نام ابوحنیفه سائق می گوید: من و داماد مان بر سر میراثی درگیر شدیم که مفضل بن عمر رسید و ما را به منزلش برد و چهارصد

درهم به ما داد و بین ما صلح برقرار کرد و گفت: این پول مال من نیست، ابوعبد اللّه امام صادق علیه السلام به من دستور داده از مالش بین شیعیان صلح و دوستی برقرار کنم.(۱)

مفضل برای اینکه توسط جاسوسان شناسایی نشود و به عنوان پوشش کارهای خود، معمولاً با جوانان عیّار مسلک همدم می شد و در برخی موارد یاران امام صادق علیه السلام به این رفتار او اعتراض می کردند. یک بار امام برای اینکه سلامت مفضّل را ثابت کند، توسط نامه از او مقدار زیادی پول و اموال درخواست می کند که هیچ کدام از مؤمنین و یاران امام نتوانستند آن را فراهم کنند، مفضّل نامه درخواستی امام صادق علیه السلام را بر جوانان به ظاهر لاابالی می خواند، آنها فوراً اموال درخواستی امام صادق علیه السلام، همراه با دوهزار دینار و ده هزار درهم حاضر می کنند.(۲) همچنین معلّی بن خُنیس نیز نزدیک به بیست سال وکیل مالی و مخفی امام صادق علیه السلام بوده است،(۳) امام همواره او را به پنهان کاری سفارش می کرد و می فرمود: «یا معلّی! اکتم أمرنا ولا تدعه؛ فإنّه من کتم أمرنا ولم یدعه، أعزّه اللّه به فی الدنیا وجعله نوراً بین عینیه فی الآخره ... یا معلّی! إنّ التقیّه من دینی ودین آبائی، ولا دین لمن

۱- ۲۴۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۲۷.

۲- ۲۴۵. پیشین، ص ۳۲۶.

۳- ۲۴۶. الغیبه طوسی، ص ۳۴۷، ح ۳۰۲.

لاـ تقیّه له ... »؛(۱) «ای معلّی! امور ما را پنهان ساز و آن را علنی نکن، هر کس که کار ما را پنهان سازد و آشکار نکند، خداوند در دنیا به او عزّت می بخشد و در آخرت نوری شود بین چشمانش ... ای معلّی! پنهان کاری روش من و پدرانم است و کسی که پنهان کاری نکند، دین برایش نمی ماند».

و یا به او سفارش می کردند که با کسی نشست و برخاست نکن مگر اینکه او را بشناسی.(۲)

معلّی سالیان درازی وکیل امام صادق علیه السلام بود، تا اینکه جاسوسان منصور او را شناسایی کردند و پی به شبکه مالی امام بردند. صفوان بن مهران جمّال جریان شناسایی شدن او را این گونه می گوید: بعد از کشته شدن محمّد و ابراهیم پسران عبداللَّه بن حسن، مردی از قریش مدینه برای منصور خبر می برد که جعفر بن محمّد، معلّی بن خُنیس را می فرستد تا مالیات اموال (خمس) پیروانش را جمع آوری کند و او همیشه به وسیله این اموال به محمّد بن عبداللَّه کمک می رساند. منصور با شنیدن این خبر، از شدّت خشم نزدیک بود دست خود را زیر دندانش له کند، به عموی خود داود بن علی که حاکم آن روز مدینه بود، نوشت که جعفر بن محمّد را به نزد او بفرستد. داود

۱- ۲۴۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۸، باب کتمان؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۲۸۶.

۲- ۲۴۸. بصائر الدرجات، ص ۲۱۰، ح ۴.

نیز نامه منصور را نزد امام صادق علیه السلام فرستاد و گفت: فردا بدون تأخیر، به سوی امیرالمؤمنین حرکت کن.

صفوان می گوید: آن روزها من در مدینه بودم که امام صادق علیه السلام برایم پیغام فرستاد: مرکبی برایم آماده کن که فردا ان شاء اللَّه می خواهم به سوی عراق حرکت کنم ... به وقت حاضر شدم ... و به سوی عراق حرکت کردیم تا به کوفه رسیدیم. امام از مرکب پیاده شد، سپس استر خوب درخواست کرد و با لباس و دستار سفید بر منصور وارد شد. منصور به امام علیه السلام گفت: مثل پیامبران شدی؟ امام علیه السلام فرمود: تو مرا از فرزندان آنان دور می دانی؟ منصور گفت: وسوسه شدم بفرستم تا نخل های مدینه را ریشه کن کنند و فرزندانش را اسیر کنند، امام علیه السلام فرمود: به چه سبب یا امیر؟ منصور گفت: خبر به من رسیده که نماینده تو معلّی بن خُنیس مردم را به سوی تو فرا می خواند و برای تو پول و مالیات جمع می کند؟ امام فرمود: سوگند به خدا که چنین باشد.(۱)

چندی پس از این جریان، داود بن علی حاکم مدینه، معلّی بن خُنیس را فرا می خواند و او را مورد بازجویی قرار می دهد و از او می خواهد هواداران امام را معرفی کند و نام آنها را بنویسد! معلّی می گوید: من هیچ کس از یاران ابی عبد اللَّه را

۱- ۲۴۹. اصول کافی، ج ۶، ص ۴۴۵، ح ۳؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۰۰، ح ۴۱ و ص ۲۰۳، ح ۴۴ و ج ۹۱، ص ۲۹۴.

نمی شناسم، من تنها مردی هستم برای نیازهای ایشان رفت و آمد می کنم و برای او هواداری نمی شناسم. به او می گویند: پنهان کاری نکن و گرنه تو را می کشیم. معلّی می گوید: مرا به کشتن تهدید می کنید. به خدا سوگند! اگر نام آنها زیر پایم پنهان بود، پایم را بر نمی داشتم و اگر مرا بکشی، سعادتمند می گردم و تو خود را بدبخت می کنی.(۱)

پس از این جریان، معلّی بن خُنیس توسط داود بن علی دستگیر و زندانی می شود. در بازجویی معلّی بن خُنیس می گوید: بدهی زیاد و دارایی بسیاری دارم، مرا به نزد مردم ببر تا به این بدهی ها و دارایی ها گواهی دهم. هنگامی که او را به بازار آوردند و مردم بر گرد او جمع شدند، او فریاد زد: ای مردم! من معلّی بن خُنیس هستم، هر کس که مرا نمی شناسد، بشناسد. من گواهی می دهم هرآنچه که از من به جا می ماند، از پول و جنس و طلب کاری گرفته، تا غلام و کنیز و خانه، کم یا زیاد، همه از آن جعفر بن محمّدعلیه السلام است، در این هنگام رئیس و نگهبانان به او حمله می کنند و او را به قتل می رسانند.(۲)

هنگامی که خبر قتل معلّی بن خُنیس به امام صادق علیه السلام رسید، امام سخت خشمگین شد و به نزد داود بن علی آمد و به او فرمود: ای داود! چرا کارمند مرا، وکیل در کارهای من

۱- ۲۵۰. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۶۲؛ آورده از رجال کشّی، ص ۲۴۱.
۲- ۲۵۱. همان، ج ۱۹، ص ۲۶۴، ح ۲۶۷.

و خانواده ام را کشتی؟ آن گاه امام علیه السلام او را نفرین می کند.(۱)

بنی عبّاس به ویژه منصور، چون تازه مزه قدرت را چشیده بودند، و برای ماندن بر قدرت، از هر سو که احساس خطر و تهدید می کردند، آن را از میان بر می داشتند و دست به هر تبهکاری می زدند و هر رقیبی را از میدان به در می کردند، آنها تنها به جهت توهّمی که از ابی سلمه خلال و ابومسلم خراسانی – کوشا ترین سرداران و مبلغین بنی عبّاس – داشتند، آن دو را به قتل رساندند.(۲)

امام صادق علیه السلام در این شرایط به تمامی یاران و هواداران خود هشدارهای لازم را می داد و هرگونه بی احتیاطی را از سوی آنان نمی بخشید و به صراحت می فرمود: «واللّه ما الناصب لنا حرباً أشدّ علینا مؤونه من الناطق علینا بما نکروه ... »؛(۳) «به خدا سوگند! آنچه که از ستیز دشمن بر ما سخت تر است، یاری کردن کسی است که آنچه ما مصلحت نمی دانیم بر زبان بیاورد».

در مورد معلّی بن خُنیس نیز، امام علیه السلام گاهی او را به خاطر رعایت نکردن اصول پنهان کاری و افشای برخی اسرار، مورد نکوهش قرار می داد و به او هشدار می داد: هر کس اخبار مهم ما

۱- ۲۵۲. الغیبه طوسی، ص ۳۴۷.
۲- ۲۵۳. الأخبار الطوال، ص ۳۸۰ به بعد؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۷۹ به بعد.
۳- ۲۵۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۵.

را افشا کند، نمی میرد مگر با سلاح و یا طناب دار و به او بشارت شهادت نیز می داد،(۱) و پس از شهادت او فرمود: «رحم اللّٰه المعلّی! وقد کنت أتوقّع ذلک؛ لأنّه أذاع سرّنا ... »؛(۲) «خداوند رحمت کند معلّی را و من همیشه انتظار این را (کشته شدن) برای او داشتم چرا که او اسرار ما را پخش می کرد».

بنابراین امام صادق علیه السلام در دوران منصور تلاش می کرد تا رابطه مالی خود را با دیگران پنهان سازد و برای جلوگیری از شناسایی شیعیان خود و کم نمودن رفت و آمد آنها، ناچار به تحلیل خمس در برخی از موارد شد، که در بخش های بعدی به این مقوله می پردازیم.

دلایل تحلیل خمس در زمان امام صادق علیه السلام

دلایل تحلیل خمس در زمان امام صادق علیه السلام

در بررسی روایات خمس مربوط به این زمان، به دو حکم متضاد برخورد می کنیم: نخست اینکه امام صادق علیه السلام تأکید بر پرداخت خمس و اهتمام ایشان در دریافت خمس را داشت، به گونه ای که می فرمود: «إنّی لآخذ من أحدکم الدرهم ... »؛(۳) «من حتّی یک درهم را از هر کدام شما می ستانم».

و یا اینکه درباره سهم غنیمتی یکی از مردان می فرمود: «یؤدّی

۱- ۲۵۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۶۶؛ آورده از رجال کشّی، ص ۲۴۱.

۲- ۲۵۶. همان، ص ۲۶۷.

۳- ۲۵۷. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۴، باب ۱، من ابواب ما یجب فیه الخمس، ح ۳؛ آورده شده از من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳، ح ۸۴.

خمسنا ویطیب له»؛(۱) «خمس ما را پرداخت کند تا مال او پاک شود».

و یا احادیث چندی، که در آن وجوب خمس در معادن و گنج و ... را لازم شمرده اند.(۲)

از سوی دیگر روایاتی از آن حضرت وارد شده، که در آن وجوب خمس برداشته شده و در آن فرموده: « ... النـاس کلّهم یعیشون فی فضل مظلمتنا إلّا أنّا أحللنا شیعتنا من ذلک»؛(۳) «مردم با سهم به ستم گرفته شده از ما زندگی می کنند، مگر این که ما آن را تنها برای شیعیان خودمان حلال کردیم».

و در روایت مسمع بن عبدالملک امام صادق علیه السلام فرموده: «کلّ ما کان فی أیدی شیعتنا من الأرض فهم فیه محلّلون، ومحلّل لهم ذلک إلی أن یقوم قائمنا فیجبیهم طسق ما کان فی أیدی سواهم ... منها صغره»؛(۴) «هرچه از زمین در اختیار شیعیان ما است، آن را برایشان حلال ساختیم و این حلال است تا هنگامی

۱- ۲۵۸. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۸، باب ۲، ما یجب فیه الخمس، آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۴، ح ۳۵۷.
۲- ۲۵۹. تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۱، ح ۳۴۶.
۳- ۲۶۰. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۸، باب ۴، از ابواب الانفال، ح ۱۱؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۸، ح ۳۸۸.
۴- ۲۶۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۸، باب ۴، از ابواب الانفال، ح ۱۲؛ آورده شده از کافی، ج ۴، ص ۶۱، ح ۴؛ و تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۴، ح ۴۰۳.

که قیام کننده از ما به پا خیزد، پس مالیات آنچه که در دست دیگران هست، می ستاند ... حلال کرده ایم».

اکنون پرسش اینجاست که با توجّه به تأکیدات امام علیه السلام بر وجوب خمس و پرداخت آن، چرا ایشان آن را تحلیل کرده اند؟ شاید در زمان ایشان رویدادهای ویژه ای رخ داده است، که شایسته توجّه به آنها باشد، با توجّه به چنین نگرشی می توان به نتایج زیر رسید:

۱ – سختی زندگی اقتصادی شیعیان

برخی از خبرهای مربوط به این دوران، نشان دهنده این است که زندگی اقتصادی شیعیان در زمان ایشان و پس از ایشان چندان رضایت بخش نبوده است و امام صادق علیه السلام مراعات حال برخی از شیعیان را نموده و از آنها خمس دریافت نمی کرد.

مثلاًـ در روایت یونس بن یعقوب آمده: مردی که طناب و گهواره فروش بود، به نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: فدایت شوم، ما کالاهایی داریم، تجارت می کنیم، سود می بریم و می دانیم حقّ مشخصی برای شما در آن است که ما در مورد آن کوتاهی می کنیم! امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: «ما أنصفناکم إن کلّفناکم ذلك الیوم»؛(۱) «درست نیست که ما امروز شما را در سختی بیندازیم».

۱- ۲۶۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۵، باب ۴، از ابواب الانفال، ح ۶؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۸، ح ۳۸۹؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۵۹، ح ۱۹۴؛ الفقیه، ج ۲، ص ۲۳، ح ۸۷.

۲ – دگرگونی اوضاع سیاسی

در زمان خلفای بنی امیّه که معمولاً مرکز خلافت آنها در شام بود، کمتر از اسرار مالی امام در مدینه باخبر بودند و هواداران اهل بیت علیهم السلام توانستند خود را به امام برسانند؛ امّا عباسیان با توجّه به تجربه ای که در به کارگیری خمس در پیشبرد فعالیت های تشکیلاتی و نظامی خویش در براندازی امویان داشتند، به خوبی از این اسرار و کاربرد آن و از اسرار مالی امام علیه السلام و خاندان علویان کم و بیش باخبر بودند؛ لذا در زمان فرمانروایی خود، نسبت به هرگونه رفت و آمد شیعیان و تجمّع ثروت نزد آنان احساس خطر می کرده و واکنش سختی از خود نشان می دادند، چنان که در بازجویی از معلّی بن خُنیس، بحث رفت و آمدهای مشکوک او مورد پرسش قرار می گرفت.(۱)

خلفای بنی عبّاس سعی می کردند با گماشتن جاسوسان، شیعیان و هواداران امام را شناسایی کنند.(۲) این واکنشها هم برای امام و هم برای شیعیان هزینه سنگینی دربر داشت که بسا جان آنها را به خطر می انداخت. لذا بایسته بود امام صادق علیه السلام در زمان خلافت سفاح (از سال ۱۳۲ تا ۱۳۶ ه.ق) و منصور (از سال ۱۳۶ تا ۱۵۶ ه.ق) تقیه و پنهان کاری شدیدی داشته باشد و از

ص:۱۶۷

۱- ۲۶۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۶۲.

۲- ۲۶۴. بنگرید: اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۵، ح ۶؛ بصائر الدرجات، ص ۲۵۶، ح ۷؛ الخرائج و الجرائح، ص ۷۲۰.

رفت و آمد شیعیان بکاهد تا آنها شناسایی نشده و همچنین از حساسیت جاسوسان حکومتی نسبت به خود امام بکاهند. عبدالعزیز بن نافع حکایتی نقل می کند که نشان می دهد تحلیل خمس در زمان امام صادق علیه السلام تنها مربوط به دوران بنی عبّاس است، او می گوید: امام سفارش کرده بود که شیعیان دو به دو به منزل امام وارد و خارج شوند. من و مرد دیگری داخل خانه امام شدیم، به آن مرد گفتم: دوست دارم در مورد حلالیت یک مسأله پرسش کنم، گفت: باشد. پس به امام گفتم: قربانت گردم! پدرم از سپاهیان بنی امیه بود و می دانم که بنی امیه حلال و حرام برایشان نبود و هر کم و زیادی به دستشان می رسید، بر می داشتند و آن حقّ شما بوده است و من هنگامی که فکر می کنم چه چیزی به من رسیده، عقل از سرم می پرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «أنت فی حلّ مما کان من ذلک، وکلّ من کان فی مثل حالك من ورائی، فهو فی حلّ من ذلك»؛ «تو را از این بابت حلال کردم و هر کسی هم که بعد از تو چنین حالتی دارد حلال کردم».

گفت: ما برخاستیم تا بیرون رویم، کسانی پیش از ما منتظر نشسته بودند تا امام صادق علیه السلام به آنها اجازه ورود دهد. آن مرد همراهم به آنها گفت: عبدالعزیز بن نافع به چیزی دست یافت که هیچ کسی دیگر به آن نرسید! پرسیدند: آن چیز چه بود؟ و او هم جریان را توضیح داد.

پس دو نفر دیگر برخاستند و به نزد امام صادق علیه السلام رفتند، یکی از آن دو گفت: فدایت شوم! پدرم از سپاهیان بنی امیه بود و می دانید که بنی امیه کم و زیاد نداشتند و من دوست دارم من را در این مورد حلال کنید؟

امام علیه السلام فرمود: «وذلک إلینا؟! ما ذلک إلینا ما لنا أن نحلّ ولا أن نحرم»؛ «مگر این دست ما است؟ این دست ما نیست و ما نمی توانیم آن را حلال کنیم و یا حرام کنیم». آن دو مرد بیرون رفتند. امام صادق علیه السلام خشمگین شد و در این شب کسی به نزد ایشان نرفت؛ مگر اینکه امام صادق علیه السلام در آغاز دیدار خود می گفتند: «ألا ـ تعجبون من فلان یجیئنی فیستحلّنی مما صنعت بنوأمیه؛ کأنّه یری أنّ ذلک لنا»؛(۱) «آیا تعجّب نمی کنید از فلانی که نزد من آمده و می گوید: مرا حلال کن از آنچه که با بنی امیه انجام داده است، گویا این را وظیفه ما می داند».

راوی گوید: هیچ کس دیگر در این شب فایده ای چه کم و یا زیاد نبرد، مگر اینکه همان دو نفر اوّلی که به خواسته خود رسیدند.

۳ – قطع کردن دست بنی عبّاس از خمس

نکته دیگری که نباید از توجّه به آن غافل ماند، اینکه عباسیان خود را از یک سوی به خاطر جدّ خود عبّاس، ذوی القربی می دانستند و از سوی دیگر

۱– ۲۶۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۱، باب ۴، از ابواب الانفال، ح ۱۸؛ آورده از کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱۵.

خود را خلیفه و صاحب سهم رسول خداصلی الله علیه وآله از خمس می دانستند؛ بنابراین امام صادق علیه السلام در این دوران، روایات تحلیل خمس را رواج داد تا شیعیان بتوانند به آن استناد کنند و از پرداخت خمس به خاندان بنی عبّاس خودداری ورزند تا مالیات جدیدی از سوی عباسیان از آنها درخواست نشود و فشار مالی به شیعیان وارد نشود.

۴ – تحلیل خمس از باب تقیه بود

در میان شاگردان امام صادق علیه السلام، عبد اللّه بن سنان شاگرد کوشای آن حضرت، بیشترین روایات خمس را از امام نقل کرده است و نیز شاگردان نامی ایشان، زراره بن اعین، حلبی، ابی بصیر، حفص بختری، جملگی روایات وجوب خمس و شیوه محاسبه و پرداخت خمس را نقل کرده اند و هیچ کدام از این بزرگان، روایات تحلیل خمس را نقل نکرده اند و این نمی تواند امری تصادفی باشد؛ بلکه نشانگر دو نکته است:

یکم – امام علیه السلام روایات تحلیل خمس را نزد اشخاص ویژه ای و یا در شرایط ویژه ای به خاطر مسائل سیاسی بیان کرده اند.

دوم – این دسته از شاگردان امام، این روایات تحلیل خمس را به مانند دیگران از امام شنیده اند؛ امّا آنها قصد واقعی امام را می دانستند و این روایت ها را جزء روایات تقیه ای و غیر واقعی قلمداد نموده اند و از نقل آن خودداری کرده اند.

از سوی دیگر، در کنار روایت های تحلیل خمس، روایات فراوانی نیز هست که شیعیان در زمان امام صادق و سایر امامان علیهم السلام با وجود سختی ها و خطرها و دوری راه، تلاش می کردند تا خمس دارایی خود را به امام علیه السلام برسانند، که از این همه کوشش و تلاش به خوبی می توان فهمید پرداخت خمس در نزد آنان امری واجب قلمداد می شده است.

۵ – تحلیل خمس امری ولایی و موقت بوده

به احتمال قوی، که می توان در مورد دلیل تحلیل خمس آورد، این که تنها در برخی موضوعات که حلال نبودن آن شیعیان را دچار سختی و گرفتاری شدید می کرده است؛ از جمله اموالی را که شیعیان در گذشته به دلیل ناآگاهی از مسأله و یا سهل انگاری، خمس آن را نداده و با آن معاملات گوناگون انجام داده اند؛ از قبیل: نکاح، و یا کنیزی خریده و از آن صاحب فرزند شده اند و حال آن که مقداری از پول آن سهم امام بوده و امام در بخشی از آن شریک بوده.

روایات گوناگونی که از امام صادق علیه السلام در این باره وارد شده؛ از جمله: روایت حارث بن مغیره که از امام می پرسد: ما کالاهایی داریم از قبیل غلّات و کالاهای تجاری و مانند اینها، و می دانیم که شما در آن سهمی دارید؟ امام فرمود: «فلم أحللنا إذاً لشیعتنا إلّا لتطیب ولادتهم، وکلّ من والی آبائی فهو فی حلّ

مما فی أیـدیهم فی حقّنا فلیبلغ الشاهد الغائب»؛(۱) «حلال نکردیم این را بر شـیعیان خود، مگر برای پاک بودن زاد و ولد آنها، و هرکه ولاـیت پـدرانم را پـذیرفته باشـد، پس آنچه از حقّ مـا در دست ایشـان است، بر آنها حلال می باشـد، پس این خبر را شاهدان و حاضران به غایبان برسانند».

و یا در روایت فضیل آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «من وجد بردّ حبّنا فی کبده، فلیحمد اللّه علی أوّل النعم. قال قلت: جعلت فداک! ما أوّل النعم؟ قال: طیب الولاده، ثّم قال أبوعبداللّه علیه السـلام: قال أمیرالمؤمنین علیه السلام لفاطمهعلیها السلام: أحلی نصـیبک من الفی ء لآباء شـیعتنا لیطیبوا. ثمّ قال أبوعبداللّه علیه السـلام: إنّا أحللنا أمّهات شیعتنا لآبائهم لیطیبوا»؛(۲) «کسی که حلاوت دوستی ما را در دل احساس کند، باید خداوند را بر نخستین نعمتش سپاس گوید، فضیل می گوید: گفتم: قربانت شوم نخستین نعمت چیست؟ امـام فرمود: پـاک زاده شـدن، سـپس امـام صادق علیه السـلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السـلام به فاطمه علیها السـلام فرمود: گوارا باد سـهم تو از غنایم برای پدران شیعیان ما تا پاک نهاد گردند. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ما نیز حلال کردیم مادران شیعیانمان را بر پدرانشان تا پاک زاده شوند».

۱- ۲۶۶. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۷، ب ۴، از ابواب الانفال، ح ۹، آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۳۹۹.

۲- ۲۶۷. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۷، باب ۴، از ابواب الانفال، ح ۱۰؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۴۰۱.

و در روایت ضریس کناسی که امام صادق علیه السلام فرمود: «أ تدری من أین دخل علی الناس الزنا؟ فقلت: لا أدری. فقال: من قبل خمسنا أهل البیت إلّا لشیعتنا الأطیبین، فإنّه محلّل لهم ولمیلادهم»؛(۱) «آیا می دانی زنا از کجا بر مردم داخل شد؟ گفتم: نمی دانم. امام فرمود: از جانب خمس ما اهل بیت؛ مگر برای شیعیان پاک نهاد ما، پس برایشان حلال شده و برای زاد و ولد شان».

۱- ۲۶۸. تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۶، ح ۳۷۳.

فصل سوم

خمس در زمان امام کاظم، موسی بن جعفرعلیه السلام (سال های ۱۴۸ تا ۱۸۴ ه.ق)

دوران امام کاظم علیه السلام از روزگار امامان پیشین علیهم السلام بسیار سخت تر بود، چرا که آن حضرت در زمان چهار خلیفه بنی عبّاس پیشوایی نمود: منصور تا سال ۱۵۸ ه.ق؛ مهدی تا سال ۱۶۹ ه.ق؛ هادی در سال ۱۷۰ ه.ق؛ و هارون تا سال ۱۸۴ ه.ق؛ که هر کدام از آنها سیاست سرکوب گرانه ویژه ای در برابر مخالفین حکومت و پیشوای مذهب حقّ در پیش می گرفتند؛ لذا شایسته است در آغاز این فصل نگاهی گذرا به سیاست هر کدام در برابر اهل بیت و امامان شیعه علیهم السلام داشته باشیم.

از آنجایی که امام صادق علیه السلام بزرگ خاندان علوی و نیز شایسته ترین افراد به خلافت در نزد مردم مکّه و مدینه و کوفه و ... به شمار می آمد، منصور ایشان را به عنوان یک مدعی خلافت، چون خاری در چشم خود می دید؛ ولی چون امام صادق علیه السلام هیچ اقدام و فعالیت بر اندازانه ای بر علیه او نمی کرد، بهانه ای برای دستگیری و یا قتل آن حضرت نداشت. از سوی

دیگر جایگـاه علمی و مقبولیت ایشـان نزد مردم مـانع از ترور ایشـان می شـد. او درصـدد بود هر کس پس از امـام صادق علیه السلام، ادّعای جانشینی و امامت نمود، فوراً او را از سر راه خلافت خود بردارد.

هشام بن سالم می گویـد: به هنگام وفات امام صادق علیه السـلام، من و ابوجعفر - مؤمن طاق - در مدینه بودیم، مردم بر گرد عبـداللّه فرزند بزرگ امام صادق علیه السـلام جمع شده بودند، ما هم نزد او رفتیم. او را شایسـته امامت نیافتیم، از نزدش بیرون آمـدیم، در حـالی که ره گم کرده بودیم، نمی دانسـتیم به کجـا رو کنیم؟ از مرجئه پیروی کنیم؟ یـا زیـدیه؟ یـا قـدریه و یـا از معتزله؟ در کوچه ای نشـستیم و گریه کردیم، ناگهان پیرمردی ناشناس را دیدیم که با دست اشاره می کند که همراه او برویم، ترسـیدیم از جاسوسان مخفی منصور باشد، چرا که او در مدینه جاسوسانی را گماشـته بود تا ببیند شـیعه بر چه کسی اتّفاق می کنند تا آنها گردن او را بزنند. ترسـیدیم این هم از همان جاسوسان باشد ... به هر حال، به همراه او راه افتادیم تا اینکه ما را به نزد امام ابوالحسن موسـی بن جعفرعلیه السلام برد. از امام پرسیدم: قربانت گردم پدرتان فوت کرده اند؟ فرمود: آری. پرسیدم: قربانت گردم چه کسـی بعد از او امام است؟ فرمود: ان شاء اللّه تو را راهنمایی و هدایت می کند ... گفتم: قربانت گردم شـما خودتان هستید؟ فرمود: من این را نمی گویم! پرسیدم: قربانت شوم پرسش کنم از شما آنچه که از

پدرتان می پرسیدم؟ فرمود: بپرس و پاسخ بگیر؛ امّا پخش نکن، اگر پخش کنی گردنت زده می شود. از آن حضرت پرسش کردم، او را دریایی یافتم، گفتم: فدایت شوم! راه را به شیعیان شما و شیعیان پدرتان که راه را نیافته اند، نشان بدهم و آنان را به سوی شما و آنچه که از من کتمان می کردید، فرا بخوانم؟ فرمود: هر کس که در او معرفتی یافتی، راهنمایی کن همراه با پنهان کاری، که اگر پخش کند، گردنش زده می شود.(۱)

امام صادق علیه السلام با دوراندیشی ویژه ای که داشتند، با یک تصمیم کاملاً سیاسی توانستند تا مدّت ها جانشین خود را از آسیب توطئه های منصور دور نگه دارند. ایشان به جای آن که به موسی به جعفرعلیه السلام وصیت کنند، به خود منصور و عبداللَّه، فرزند بزرگ خود و موسی بن جعفرعلیه السلام وصیت کردند.(۲)

گرچه این اقدام امام صادق علیه السلام مشکلاتی را در تشخیص مردم از امام بعدی به وجود آورد؛ امّا اصل امامت به این وسیله حراست شد و چون عبداللَّه بن جعفر چند ماه بیش زنده نماند و دیگر خطر گمراهی متوجّه شیعه نمی شد و منصور به خاطر وصیت امام صادق علیه السلام، سعی می کرد امام کاظم علیه السلام را به خود

۱- ۲۶۹. معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۳۲۶؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۷؛ اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۵۶۵، ح ۵۰۲.

۲- ۲۷۰. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۲۲.

نزدیک گرداند و آن حضرت را از مردم جدا نگه دارد. لذا در خبرها آمده: منصور در عید نوروزی امام کاظم علیه السلام را به جای خود نشاند تا هدیه های امیران و فرماندهان و بزرگان را پذیرا شود ... امّا امام علیه السلام خودداری می کند و می گوید: چنین عیدی را در سنّت جدّم پیامبر خداصلی الله علیه وآله ندیدم ... منصور می گوید: این را به خاطر سیاست لشکر انجام می دهم و امام را سوگند می دهد که درخواست او را اجابت کند ... (۱)

بنابراین خبری درباره بازداشت امام کاظم علیه السلام در زمان منصور به ما نرسیده است، که اگر این واقعیت داشته باشد، باید گفت: این نتیجه دوراندیشی امام صادق علیه السلام بوده است که خطر منصور را از امام کاظم علیه السلام دور کند. منصوری که هزاران نفر از فرزندان اهل بیت علیهم السلام را در زندان های خود شکنجه می کرده و به دنبال فراریان می گشت.(۲)

منصور که از یافتن جانشین امام صادق علیه السلام و یا اثبات آن برای کسی ناامید گشت، برای مبارزه با محوریت پیشوایی دین در خاندان علوی از راه دیگری درآمد و برای حکومت خود فقیهی پیدا نمود تا به فتوای فقهای هوادار بنی امیه نیازمند نشود و مردم نیز به سوی پیشوای دینی علویان روی نیاورند، گفته

۱- ۲۷۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲- ۲۷۲. تاریخ تشیع در ایران، ص ۴۲؛ آورده از رسائل خوارزمی، ص ۱۶۵.

شده است: منصور و فرزندش مهدی بسیار به مالک بن انس نزدیک شده و فتاوای او را ترویج می کردند.(۱)

در این زمان جارچیان در مدینه جار زدند که هیچ کس نباید در مدینه مردم را فتوا دهد مگر مالک بن انس و ابو ذوئب (استاد مالک)،(۲) بنابراین دیگر جایی برای نشست های علمی و فتوایی امام کاظم علیه السلام باقی نماند.

پس از منصور، فرزندش مهدی، راه پدر را در مذهب سازی دنبال می کند. او تلاش کرد مدینه را از مرکزیت علمی خارج سازد و بغداد را پایتخت علمی و دینی جهان اسلام قرار دهد؛ لذا نشست های علمی مذاهب گوناگون را در بغداد به راه انداخت و سعی نمود گروه ها و جناح های گوناگون در بین مذهب ایجاد کند تا مردم یک پارچه نباشند.

پس از او هادی عباسی نیز یک سال بیشتر خلافت نکرد؛ امّا در مدّت همین یک سال، به سیاست سرکوب علویان ادامه داد. هنگامی که سر حسین بن علی (شهید فخ) را برای او آوردند، او گفت: به خدا سوگند! حسین به دستور او (موسی بن جعفرعلیه السلام) قیام کرده و تحت تأثیر او قرار گرفته، صاحب وصیت (بزرگ خاندان) در این خانواده اوست. خدا مرا بکشد اگر او را زنده

۱- ۲۷۳. الموطأ، مالک، ص ۲۳.

۲- ۲۷۴. ادوار فقه، ج ۳، ص ۷۲۹.

بگذارم. قاضی ابویوسف که در مجلس حاضر بود او را آرام کرد و گفت: نه موسی بن جعفرعلیه السلام و نه هیچ کدام از فرزندان این خانواده اعتقاد به خروج علیه خلفا را ندارند.(۱)

پس از هادی، برادرش هارون به خلافت رسید، او در آغاز برای جلب قلوب بنی هاشم سعی نمود با پاداش و اعطای خمس، قلوب آنها را به سوی خود جلب کند، در روزی که هادی از دنیا رفت، با هارون بیعت شد ... و در این روز به خاندان طالبین امان داده شد و نیز به بنی هاشم خمس پرداخت شد که به مردان دوهزار و به بانوان پانصد ... داده شد.(۲) ولی بالاخره هارون در زمان حکومت خویش، نه تنها سیاست شکنجه و سرکوب را پیش گرفت؛ بلکه کوشش می نمود این خانواده را در فشار مالی قرار دهد. گفته شده: او یک بار برای آزمایش سردار خود، حمید بن قحطبه، فرمان کشتن شصت نفر از فرزندان فاطمه علیها السلام را می دهد.(۳)

با توجّه به فشارهای سیاسی و مالی، که در این زمان بر امام و شیعیان ایشان وارد می شد، امام با مدیریت خردمندانه ای که داشت، بیشترین بهره وری و کارآمدی را از خمس برد و نیز ماهرانه ترین مانورهای مدیریتی مالی را از خود نشان داد.

۱- ۲۷۵. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲، ص ۳۷۰؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۷۸.
۲- ۲۷۶. البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۱۰۲.
۳- ۲۷۷. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۰، باب ۹، ح ۱.

مدیریت پنهان مالی امام کاظم علیه السلام

مدیریت پنهان مالی امام کاظم علیه السلام

شیعیان و خاندان علوی در زمان بنی عبّاس با مشکلات فراوان مالی روبه رو بودند و امام موسی بن جعفرعلیه السلام به عنوان امام شیعیان و نیز رئیس علویان تلاش می کرد تا آنها را سرپرستی و یاری نماید؛ امّا با وجود جاسوسان فراوان خلیفه و نیز دشمنان اهل بیت علیهم السلام، نمی توانست به آسانی خمس و هرگونه پولی از افراد دریافت کند و یا به نیازمندان کمک و پولی پرداخت کند؛ بنابراین نیاز به برنامه ریزی محرمانه ای بود. پس آن حضرت مدیریت ویژه ای را بر منابع مالی تحت اختیار خود به کار بست.

ایشان شبکه مالی منظمی را با هدف:

۱ - تنوع بخشی در منابع درآمد. ۲ - تنوع بخشی در شیوه دریافت و پرداخت پول. ۳ - ایجاد تشکیلات کار پردازان و وکلا بنیان نهاد، که به شرح و توضیح هر یک از این اهداف می پردازیم:

۱- تنوع بخشی به منابع درآمد

امام کاظم علیه السلام با توجّه به حساسیت عبّاسیان به خمس و درآمدهای مالی علویان، کوشش نمود منابع مالی خود را گسترش و متنوّع سازد تا به هنگام یورشها و مصادره اموال، رهبری شیعه دچار تنگنای مالی نگردد؛ مثلاً از میان یاران مورد

ص:۱۸۰

اعتماد خود، اشخاصی را چون مفضّل بن عمر، هشام بن حکم(۱) و عبدالرحمن بن حجّاج(۲) را قیّم و کارگزار خود نموده بود تا با پول های رسیده برای ایشان تجارت و داد و ستد کنند. یا در برخی خبرها آمده: آن حضرت از پول های خود، املاک باغی و زراعی خریداری نموده، در حالی که شخصاً نیازی به آن نداشت.(۳)

یکی دیگر از منابعی که امام نیازهای شخصی و تشکیلاتی خود را از آن تأمین می کرد، صدور حواله های پرداخت و یا خرید برای شیعیانی بود که از توان مالی بالایی برخوردار بودند، به ویژه شیعیانی که در پست های بالای حکومتی شغلی داشتند.

حسن، فرزند علی بن یقطین (وزیر خاندان عبّاسی) می گفت: موسی بن جعفرعلیه السلام همیشه اگر چیزی برای نیازهای خودش و یا اداره کارهایش می خواست به پدرم می نوشت تا تهیه کند ... (۴) و یا موسی بن بکر می گفت: موسی بن جعفرعلیه السلام برگه ای برایم فرستاد که در آن لیست نیازهای آن حضرت بود که فرموده بود تا برایشان تهیه کنم.(۵)

۱- ۲۷۸. بنگرید معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۲۲؛ و ج ۲۰، ص ۳۰۸، ح ۱۱؛ و ص ۲۰۷، ح ۸.

۲- ۲۷۹. بنگرید اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۳۰، ح ۸۰۸.

۳- ۲۸۰. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۱ و ۷۲، باب ۷، ح ۱.

۴- ۲۸۱. معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۳۰۶، ح ۸.

۵- ۲۸۲. قرب الاسناد، ص ۳۳۳، ح ۱۲۳۴.

۲- تنوّع بخشی در شیوه های دریافت خمس

یکی از مشکلات روزگار امام کاظم علیه السلام کنترل رفت و آمدها و داد و ستدهای پولی ایشان توسط جاسوسان حکومتی و محلی بود. لذا امام برای دریافت خمس و سایر پول ها، راه های گوناگونی را تعیین نموده بود؛ از جمله:

یک - دریافت مستقیم: این روش تنها در مواردی انجام می شد که افراد مورد اعتماد آن حضرت بودند؛ موسی بن بکر که در خانه امام خدمت می کرد، می گفت: ندیدم مالی به امام برسد مگر از سوی مفضّل بن عمر.(۱)

و نیز در خبر دیگری آمده است: گاهی عبدالرحمن بن حجّاج، که کارگزار مورد اعتماد ایشان بود، مال بسیاری به ایشان تحویل می دهد.(۲) و گاهی نیز برای شناخته نشدن، برخی از شیعیان این اموال را از امام به گونه ای پنهانی دریافت می کردند.

دو تن از نزدیکان علی بن یقطین به نام های اسماعیل بن سلام و اسماعیل بن جمیل می گفتند: علی بن یقطین ما را مأمور کرد دو شتر بارکش تهیه کنیم و مال ها و نامه ای را به ما داد و گفت: این را به ابوالحسن موسی علیه السلام برسانید، از بیراهه می روید و هیچ کس از حرکت شما دو نفر خبردار نشود! ما از

۱- ۲۸۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۲۲.

۲- ۲۸۴. بنگرید، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۴۴.

بیراهه به راه افتادیم، بسیار رفتیم، در میان روز شترها به سختی افتادند، آنها را نشاندیم و علف برای آنها ریختیم، در این هنگام سواری که غلامی به همراه داشت، به ما نزدیک شد، دیدیم خود ابوالحسن موسی علیه السلام است، بارها را دریافت نمود و یک نامه به ما داد و فرمود: این پاسخ نامه شما. و آن حضرت اجازه ورود به مدینه را هم به ما نداد و دستور داد بازگردیم.(۱)

دو - دریافت غیر مستقیم: روش معمول امام کاظم علیه السلام در این زمان این گونه بود که از کسی پول دریافت نمی کرد و پول های رسیده را به کارگزاران خود ارجاع می داد. موسی بن بکر می گوید: هنگامی که به امام خدمت می کردم هرگاه مالی برای امام می رسید، ایشان نمی پذیرفت و می فرمود: به مفضل بن عمر تحویل دهید.(۲)

سه - دریافت جنس: برخی مواقع امام علیه السلام نیازهای کاری خود را به کسانی سفارش می داد؛ مثلاً- لیست کالاهای درخواستی خود را برای علی بن یقطین می فرستاد و بعد دستور می داد پس از تهیه کردن، آن را به هشام بن حکم (یکی از شاگردان اندیشمند امام، که بین بغداد و مدینه تجارت می کرد) تحویل دهد.(۳)

۱- ۲۸۵. پیشین، ج ۱۳، ص ۲۴۸؛ و بنگرید اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۳۵، ح ۸۲۱.
۲- ۲۸۶. همان، ج ۱۹، ص ۳۲۲.
۳- ۲۸۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۴۰۴؛ آورده از رجال کشّی، ص ۳۱۴.

چهار – واگـذاری هزینه ها: از آنجایی که گرفتن وجه نقـد از برخی شـیعیان دست انـدر کار حکومت، آسـیب فراوانی داشت. امام کاظم علیه السـلام در برخی از اوقات به جای دریافت وجه نقـد، بخشـی از هزینه های خود و یا شـیعیان را به آنها واگـذار می کرد. مثلاً امام به علی بن یقطین می فرمود: «هزینه زنـدگی کاهلی (عبـد اللّه بن یحیی) را تأمین کن، من هم بهشت را برای تو تضمین می کنم. او هم چنین کرد و هزینه زندگی او را تا هنگام مرگ می پرداخت.(۱)

یا در بررسـی زندگی علی بن یقطین می بینیم هر ساله بین ۱۵۰ الی ۳۰۰ نفر از سوی او به حجّ فرستاده می شدند تا از سوی او در میقات لبیک می گفتند. وقتی به نام های این افراد نگاه می کنیم، نام اکثر شیعیان و شاگردان امام را می بینیم؛ افرادی مانند عبـداللّه بن یحیی کاهلی، عبدالرحمن بن حجّاج و ... که به هر کدام از این شاگردان امام ده تا بیست هزار درهم دسـتمزد می داد؛ ولی به دیگران پانصـد و گـاهی هزار درهم دسـتمزد می داد.(۲) و گاهی به سـفارش حضـرت، او هزینه ازدواج و تشکیل زندگی برخی از سادات وابسته به امام را می پذیرفت؛(۳) مثلاً در

۱– ۲۸۸. رجال نجاشی، ص ۲۲۲، رقم ۵۸۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۴۷، ح ۱۶.

۲– ۲۸۹. بنگرید معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۴۹ و ۲۴۷؛ اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۳۴.

۳– ۲۹۰. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۳۲.

مورد علی آمـده: امام به سه یا چهار نفر از فرزنـدان خود همسـر داد و به علی بن یقطین نامه نوشت که من مهر آنها را برعهده تو قرار دادم.(۱)

اینهـا کسانی بودنـد کهماننـد علی به یقطین در دسـتگاه بنی عبّاس بودنـد و با امام رابطه مخفیانه و تشـکیلاتی داشـتند؛ افرادی مانند عبداللَّه بن سنان که از شاگردان ویژه امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود و از سویی خزانه دار و انبار دار منصور و مهدی و هادی و هارون محسوب می شد(۲) و یا جعفر بن محمّد بن اشعث که از مشاوران نزدیک به هارون الرشید بود.(۳) و گاهی امام علیه السلام آنها را از استعفا و بیرون آمدن از دربار منع می کرد.

علی بن یقطین در ضـمن نامه ای به امام علیه السـلام چنین می نویسـد: فدایت شوم! از اینکه برای سـلطان کار می کنم، قلبم به تنـگ آمـده، شـما اجـازه بدهیـد تـا از این کـار فرار کنم. امـام در پاسـخ او می فرمایـد: «لا إذن لک بالخروج من عملهم واتّق اللَّه»؛(۴) «اجازه بیرون آمدن از دستگاه آنها را به تو نمی دهم، از خداوند پروا کن».

بنابراین می توان گفت: امام کاظم علیه السلام برای مبادلات مالی

۱- ۲۹۱. پیشین.
۲- ۲۹۲. نجاشی، ص ۲۱۴، رقم ۵۵۸.
۳- ۲۹۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۰ و ۷۲، باب ۷، ح ۱.
۴- ۲۹۴. قرب الاسناد، ص ۳۰۵، ح ۱۱۹۸.

نظیر خمس، سیستم مالی ویژه ای تنظیم کرده بود و از عناوین پوششی بهره می گرفت.

مقابله هارون با مبادلات مالی امام

حکومت های خودکامه در آن روزگار از مخالفین حکومت خود دو نگرانی مهم داشتند:

نخست: گرایش و رویکرد مردم به سوی مخالفین؛ یعنی بالا رفتن توانمندی انسانی آنها.

و دیگری: بالا رفتن توان مالی و فراهم آمدن امکانات برای برنامه ریزی و نقشه های خود.

نگرانی حاکمان بنی عبّاس از این جهت دوچندان بود؛ چرا که با توجّه به موقعیت جغرافیایی و سیاسی ویژه مکّه و مدینه، به عنوان پایتخت معنوی مسلمانان و جایگاه بسیاری از فقها و مفسّران و محل زندگی خاندان شخصیت های برجسته صدر اسلام و فرزندان مدّعیان خلافت، و نیز کانون بسیاری از شورش ها و اعتراض ها در این نقطه بوده و از سوی دیگر، دوری از بغداد مرکز خلافت، همه و همه آن چنان فضای مشکوک سیاسی به وجود آورده بود، که همه خلفا از آن در هراس بودند و کوچک ترین رفتار سیاسی و اجتماعی را با شدّت بازجویی می کردند.

نزد آنان جمع آوری مال و دریافت خمس و وجوهات

ص:۱۸۶

شرعی برابر بود با استخدام نیرو و هوادار و خروج از حاکمیت و آمادگی برای خرید سلاح و استخدام نفرات و غیره: لذا آنها بر جا به جایی هرگونه پول و رفت و آمد مردم در نزد خاندان علویان بسیار حساس بودند و هنگامی که کیسه های پول دویست تا سیصد دیناری کمک ها و هدیه های امام کاظم علیه السلام به مردم، ضرب المثل زبان مردم شد،(۱) مهدی عباسی فرمان داد امام علیه السلام را به خاطر بخشش هایش دستگیر و روانه زندان بغداد کنند و بعد به خاطر خوابی که دیده بود، ایشان را آزاد می کند.(۲)

در میان خلفای عبّاسی، منصور و بیشتر از همه، هارون از این شرایط وحشت زده بودند؛ چرا که احساس کرده بودند شیعیان امام در دربار او هم نفوذ کرده اند، مثلاً جعفر بن محمّد بن اشعث، یکی از مشاوران هارون، از کسانی بود که از هر درآمد و دریافتی که داشت، خمس آن را برای امام علیه السلام می فرستاد. یک بار به طور اتّفاقی، یحیی بن خالد برمکی (مشاور دیگر هارون) به این رابطه پی می برد و جریان را نزد هارون افشا می کند؛ امّا امام با تدبیری خردمندانه او را از این خطر نجات می دهد.(۳)

۱- ۲۹۵. الارشاد، ص ۵۷۷.

۲- ۲۹۶. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ المناقب ابن شهرآشوب، ج ۲، ص ۲۶۴؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۱۳.

۳- ۲۹۷. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۱، باب ۷، ح ۱.

از سوی دیگر، مأموران هارون نیز تلاش می کردند از بین یاران و نزدیکان امام خبر چین هایی را پیدا کنند تا اخبار امور مالی امام را به دست آورند؛ امّا در میان یاران امام کسی را نیافتند تا این که خبر چین ها خبر بردند: محمّد بن ابی عمیر راوی بزرگ، نام همه پیروان امام را در عراق می داند، پس او را بازداشت کردند، هارون دستور داد نام پیروان امام را افشا کند، او خودداری کرد، سندی بن شاهک او را برهنه بین دو ستون آویزان کرد و صد و بیست تازیانه بر او زد، او گفته بود: هنگامی که تازیانه ها به عدد صد رسید، از درد شدید نزدیک بود زبانم باز شود که فریاد محمّد بن یونس بن عبدالرحمن را شنیدم که می گفت: ابن ابی عمیر جایگاهت را نزد خداوند بیاد بیاور، پس مقاومت کردم.(۱)

سرانجام مأموران هارون، یکی از خویشان دنیا طلب امام را پیدا نمودند و او را به یحیی بن خالد معرفی کردند، او کسی جز علی فرزند اسماعیل بن جعفر - پسر برادر امام - نبود. یحیی بن خالد او را به بغداد فرا می خواند.(۲) در خبرها آمده: هنگامی که او آهنگ سفر به بغداد را داشت، امام کاظم علیه السلام از او می پرسد: برای چه به نزد سلطان می روی؟ وی بدهکاری و نداشتن هزینه

۱- ۲۹۸. رجال نجاشی، ص ۳۲۶، رقم ۸۸۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۲۹۴ و ۲۹۵.

۲- ۲۹۹. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۲.

زنـدگی را بهانه می کنـد! امام علیه السـلام فرمود: من تو را تأمین می کنم، او کمک امام را ردّ می کنـد و می گوید: من باید بروم! امـام بـه همراه او و برادرش محمّـد بن اسـماعیل سـیصد دینـار و چهارصـد درهم می فرسـتد و به کنـایه به او می گویـد: فرزندان مرا یتیم نکن و در ریختن خونم از خدا بترس!(۱)

هنگامی که به بغـداد می رسـد، او را برای فروختن خبر، نزد یحیی بن خالـد می برند. یحیی از او می پرسد: به من از عمویت و شیعیان او و از پول هایی که برایش می آورند، خبر بده؟ او در پاسخ می گوید: از پول های بسیارش بگویم که یک بار مزرعه ای به نام بشـریه خرید به سـی هزار دینار. هنگامی که پول را حاضر کرد، فروشنده گفت: از این پول نمی خواهم؛ بلکه از پول فلاـن جـا می خواهم، او دسـتور داد تـا آن را به بیت المالش بریزنـد و سـی هزار دینار، پول همان جایی را که او می خواست، آوردند.(۲)

برادرش محمّد بن اسـماعیل نیز هنگامی که بر هارون وارد شد، پس از سـلام به هارون گفت: گمان نمی کردم روی زمین دو خلیفه باشـد، مگر اینکه دیـدم عمویم موسـی بن جعفرعلیه السـلام را که بر او به عنوان خلیفه سـلام می دهنـد.(۳) او در مدینه خراج می گیرد

ص:۱۸۹

۱- ۳۰۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۵، باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفر، ح ۸؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۲.

۲- ۳۰۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۱ و ۷۲، باب ۷، ح ۱.

۳- ۳۰۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۵ و ۴۸۶، باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفر، ح ۸.

و تـو در عراق مالیـات و خراج می گیری. هـارون گفـت: به خـدا سوگنـد یـاد کن که راست می گـویی! او گفت: سوگنـد به خدا!(۱)

هارون امام علیه السلام را به بغـداد فرا می خوانـد. امام فرمود: هنگامی که بر او وارد شدم سلام کردم، پاسخم را نداد، دیدم خشمگین است، طوماری به سویم انداخت و گفت: بخوان! در آن نوشته شده بود از سوی پیروان افراطی و کسانی که قائل به امامت او هستند، مالیات و خراج به تو می دهنـد و گمان می کننـد که تا روز قیامت، این بر آنها واجب است و هر کس به او یک درهم را نپردازد، کافر و خون و مالش حلال است ...

نامه طولانی بود و من هم ایستاده آن را خواندم و او ساکت بود، سپس سرش را بلند کرد و گفت: هرچه خواندی کافی است، بگو چه دلیلی بر آنچه خواندی داری؟ گفتم: ای فرمانروای مؤمنین! سوگند به کسی که محمّدصلی الله علیه وآله را به پیامبری برانگیخت، حتّی یک درهم و دینار از راه خراج برای من فرستاده نشده است؛ ولی ما گروه خانـدان ابی طالب هـدیه ای که خداونـد برای پیامبرش حلال کرده و آنجا که فرمود: اگر آب نیم خورده ای به من هـدیه شود، می پذیرم ... و فرمانروای مؤمنین خود فشاری که بر ما وارد می شود و زیادی دشمنان ما را می داند و نیز می داند که پیشینیان خمسی را که در کتاب خدا آورده شده، از ما بازداشتند و کار بر ما سخت شده و صدقه هم به سبب

۱- ۳۰۳. رجال کشی، ص ۲۶۳ - ۲۶۵، رقم ۴۷۸؛ مسائل علی بن جعفر، ص ۳۱۴.

جایگزینی خمس بر ما حرام شده، پس ما ناچاریم هدیه را بپذیریم، همه اینها را فرمانروای مؤمنین می داند.(۱)

نکته ای که در این روایت است، نشان می دهد که ممنوعیت دریافت خمس از زمان خلفای پیشین بوده و دریافت خمس نزد آنان برابر با شورش علیه حاکمیت مالی بنی عبّاس بوده است؛ لذا دریافت های امام علیه السلام در این دوران، تحت عنوان های پوششی چون هدیه انجام می گرفته است. و نیز عبارت های بالا، دیدگاه شیعه را از خمس و وجوب آن را نشان می دهد که آنها خمس را به عنوان حقّ امامت و سرپرستی امام تلقی می کردند.

شاید پس از این ملاقات با امام باشد، که هارون تصمیم می گیرد برای پایداری خلافت در خاندان خود، جانشینان خود را به ترتیب معرفی کند و از آنها در کنار خانه کعبه پیمان بگیرد و در ضمن برای سرکشی، از مکّه و مدینه بازدید می کند و برای راضی نمودن مردم آنجا هدیه ها و جایزه های فراوانی به آنها می دهد و از امام نیز بازجویی غیر مستقیم می کند.

مأمون جریان ملاقات امام را با پدرش این گونه شرح می دهد: وقتی به مدینه رسیدیم، به مردم مدینه، هر کس به اندازه نسبش، از پنج هزار زر سرخ تا دویست زر می دادیم، تا اینکه ابوالحسن موسی علیه السلام وارد شد. پدرم فرمان داد ما سه برادر او را

۱- ۳۰۴. الاختصاص، ص ۵۴ - ۵۸؛ تحف العقول، ص ۴۰۶.

بسیار احترام و اکرام کنیم ... پدرم از امام پرسید: یا اباالحسن! چقدر نان خور داری؟ امام علیه السلام پاسخ داد: پانصد نفر. پرسید: همه فرزندانت هستند؟ امام پاسخ داد: نه، بیشتر آنها وابسته ها و خدمتگزاران هستند و فرزندان من سی و چند نفرند.

پدرم پرسید: چرا دختران را به ازدواج پسر عموها و هم طراز شان در نمی آوری؟ امام علیه السلام فرمود: آن اندازه دستم باز نیست؟ پدرم گفت: مگر ملک و مزرعه نداری؟ امام علیه السلام فرمود: گاهی حاصل می دهد و گاهی نمی دهد. پدرم گفت: بدهکار هم هستی؟ امام علیه السلام گفت: آری، حدود ده هزار دینار می شود. پدرم گفت: پسر عمو! من آن اندازه پول به تو می دهم که پسران را داماد کنی و دختران را عروس و مزرعه را آباد کنی، حضرت هم او را دعا کرد.

مأمون می گوید: چون خواستیم مدینه را ترک کنیم، فقط دویست دینار برای موسی بن جعفرعلیه السلام فرستاد، وقتی من اعتراض کردم، پدرم گفت: خاموش باش بی مادر! اگر من مال بسیار به او بدهم روی آسایش را نخواهم دید؛ چرا که فردا یکصد هزار شمشیرزن به روی من وا می دارد. آن گاه که او و اهل بیتش در تنگ دستی و پریشانی باشند برای من و شما بهتر است.(1)

جالب اینکه در همین سفر، مخارق شاعر هارون، سی هزار دینار و ده هزار دینار زمین زراعی از هارون جایزه می گیرد و او

۱- ۳۰۵. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۲ و ۹۳، باب ۷.

پنهانی همه را یک جا به امام تقدیم می کند و امام نیز همه را به خود او می بخشد.(۱)

کمبود روایات خمسی در این دوران

با توجّه به گستردگی عملیات خمسی و مالی در این زمان، نسبت به دوره های پیشین، از نظر علمی و تئوریک اثر چندانی از روایات خمسی که مربوط به این دوران باشد، در ابواب فقهی دیده نمی شود. با بررسی هایی که در این زمینه شد، این کمبود از دو عامل ناشی می شده:

نخست: فضای خفقان و ترور که در آن روزگار حاکم شده بود؛ یعنی پس از امام صادق علیه السلام، منصور برای جلوگیری از گسترش فتوا های اهل بیت علیهم السلام و رویکرد مردم به آنها، بر فضای علمی آن روزگار حاکم کرد، او به تقویت مالک بن انس پرداخت. گفته شده است: منصور و فرزندش مهدی بسیار به مالک بن انس نزدیک شده و فتاوای او را ترویج می کردند،(۲) و جارچیان در مدینه جار می زدند: هیچ کس نباید در مدینه برای مردم فتوا دهد، مگر مالک بن انس و ابو ذوئب (استاد مالک)(۳) و از سوی دیگر دانشمند بزرگ شیعی، محمّد بن

۱- ۳۰۶. پیشین.

۲- ۳۰۷. الموطأ مالک بن انس، ص ۲۳.

۳- ۳۰۸. ادوار فقه، ج ۳، ص ۷۲۹.

ابی عمیر را یکصد و بیست تازیانه می زنند تا نام یاران امام را بگوید.(۱)

با توجّه به این شرایط کسی جرأت نقل روایت نداشت و اگر هم روایت نقل می کرد، نام امام برده نمی شد و اگر هم برده می شد، با نام های رمزی مانند «العبد الصالح»، «الفقیه»، «الرجل»، «الرجل الصالح»، «العالم» و «الشیخ» و ... نام می برد؛(۲) لذا دیده می شود رواتی چون عبداللّٰه بن سنان، محمّد بن ابی عمیر، هشام بن حکم، یونس بن عبدالرحمن که در طول زمان امام حضور داشته اند، یک روایت و یا حداکثر پنج روایت و برخی هیچ روایتی از امام نقل نکرده اند، در حالی که از امام صادق علیه السلام هر کدام صدها روایت آورده اند. بنابراین جایی برای نشست های علمی امام نبود؛ بلکه همه پرسش ها توسط نزدیکان امام از ایشان پرسیده می شد، به عنوان مثال: علی بن جعفر برادر امام کاظم علیه السلام، پرسش های زیادی را از امام پرسید که همه آنها در کتابی به نام «مسائل علی بن جعفر» گرد آوردی شده و یا علی بن یقطین و یونس بن عبدالرحمن نامه ها و پرسش های

۱- ۳۰۹. رجال نجاشی، ص ۳۲۶، رقم ۸۸۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۲۹۴ و ۲۹۵؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۶؛ اصول کافی، ج ۵، ص ۳۰۹، ح ۲۲؛ و ج ۴، ص ۱۲۸، ح ۳۶۶؛ و ج ۱، ص ۵۳۹، ح ۴؛ تهذیب، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۷۴۶.

۲- ۳۱۰. منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۶؛ اصول کافی، ج ۵، ص ۳۰۹، ح ۲۲؛ ج ۴، ص ۱۲۸، ح ۳۶۶؛ و ج ۱، ص ۵۳۹، ح ۴؛ تهذیب، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۷۴۶.

خود را از امام کاظم علیه السلام گردآوری کرده بودند که فهرست نگاران از آنها با عنوان «مسائل عن ابی الحسن موسی علیه السلام» یاد کرده اند.(۱)

عامل دوم: وحشت خلفای بنی عبّاس به ویژه هارون، از بیان راستین احکام خمس بود. چنان که گذشت، در کشمکش های لفظی او با امام، این هراس به خوبی دیده می شد؛ لذا امام این گونه احکام را در موارد بسیار ضروری، با رعایت اصول حفاظتی بیان می کرد، بنابراین در میان صدها روایتی که علی بن جعفر در مسائل خود از برادرشان آورده، تنها یک پرسش از خمس است، آن هم امام با واسطه امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کند.(۲)

در کتاب خمس وسائل الشیعه، برخی از نظرات و فتوا های امام را درباره خمس گردآوری شده است که مجموعاً دوازده روایت می شود در بررسی هایی که از این روایات شد، آنها را این گونه طبقه بندی کردیم:

یک - روایت های ۴ و ۹ از باب ۲ ابواب مایجب فیه الخمس با روایت ۸ از باب ۱ و روایت ۱ از باب ۳ قسمه الخمس و نیز با روایت ۴ از باب ۱ از ابواب انفال، هر پنج روایت یک روایت هستند و آن روایت حمّاد از برخی از اصحاب از «عبد الصالح علیه السلام» است.

۱- ۳۱۱. بنگرید فهرست شیخ طوسی، رقم ۳۷۷ و ۳۸۸ و ۸۱۳.

۲- ۳۱۲. مسائل علی بن جعفر، ص ۳۱۰، ح ۷۸۲.

دو - روایت ۶ از باب ۱، مایجب فیه الخمس با روایت ۱۱ از باب ۱، قسمه الخمس یک روایت هستند.

سه - روایت ۵ و ۲۶ از باب ۱ از ابواب انفال، نیز هیچ رابطه ای با بحث خمس ندارد.

چهار - روایت ۲۱ از باب ۴ از ابواب انفال، گرچه از نظر متن، روایت بسیار خوبی است؛ امّا به دلیل ضعف و ارسال سند روایت آن را نمی توان منتسب به امام دانست، نجاشی و ابن غضائری و دیگران سند را صحیح نمی دانند.(۱)

نتیجه اینکه: همه این دوازده روایت به سه روایت بازگشت می کند که روایت حمّاد بن عیسی از بعضی فقها، از عبد الصالح یعنی امام موسی بن جعفرعلیه السلام نقل شده است، که در آن به چگونگی تقسیم نمودن خمس و تعلّق آن به پنج چیز پرداخته است؛ ولی در آن اشاره ای به حقّ امام نمی کند؛ بلکه با کنایه سخن گفته و فرموده: «فسهم اللّٰه وسهم رسول اللّٰه لأولی الأمر من بعد رسول اللّٰه وراثه»؛(۲) «سهم خداوند و سهم پیامبر خداصلی الله علیه وآله پس از پیامبر خدا از باب ارث به اولی الامر پس از ایشان می رسد».

امّا در دو روایت دیگر، امام کاظم علیه السلام بسیار رسا و آشکارا به سهم خود از خمس اشاره می کنند، در یکی از آنها به شدّت

۱- ۳۱۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۲۴.

۲- ۳۱۴. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۳، باب ۱، قسمه الخمس، ح ۸؛ کافی، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۴.

و اهمیت و وجوب خمس اشاره می کنند و در دیگری گستردگی و فراگیری خمس را می گویند.

عمران بن موسی می گوید: بر موسی بن جعفرعلیه السلام آیه خمس خوانده شد، فرمود: «قرأت علیه آیه الخمس فقال: ما کان للّه فهو لرسوله، وما کان لرسوله فهو لنا. ثّم قال: واللّه لقد یسّر اللّه علی المؤمنین أرزاقهم بخمسه دراهم، جعلوا لربّهم واحداً وأكلوا أربعه أحلّاء. ثمّ قال: هذا من حدیثنا صعب مستصعب لایعمل به ولایصبر علیه إلّا ممتحن قلبه للإیمان»؛(۱) «آنچه برای خداوند است از آن پیامبرش می شود و آنچه برای پیامبرش است از آن ما می شود. سپس فرمود: سوگند به خدا! خداوند به آسانی به مؤمن ها پنج درهم روزی می دهد تا یک درهم برای پروردگارشان باشد و چهار درهم گوارای شان باشد، پس فرمود: این دستور ما دشوار و رنج آور است و کسی آن را انجام نمی دهد و بر آن شکیبایی نمی ورزد مگر کسی که دلش برای ایمان آزموده شده باشد».

در روایت دیگر سماعه می گوید: از ابو الحسن علیه السلام درباره خمس پرسش کردم؟ امام فرمود: «فی کلّ ما أفاد الناس من قلیل

۱- ۳۱۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۴، ب ۱، مایجب فیه الخمس، ح ۶، آورده از بصائر الدّرجات، ص ۴۹، ح ۵.

أو كثير»؛(۱) «در هر چیزی که مردم از آن سود می برند؛ چه اندک باشد یا بسیار، خمس هست».

و در حدیث دیگری که مربوط به باب انفال است، سماعه از امام درباره انفال پرسش می کند، امام علیه السلام می فرماید: «کلّ أرض خربه أو شی ء یکون للملوک، فهو خالص للإمام ولیس للناس فیها سهم ... »؛(۲) «هر زمینی که ویران شود یا هرچه از آن پادشاهان می شد، تنها برای امام می شود و مردم در آن سهمی ندارند ... ».

با توجّه به این احادیث، می توان به نتایج زیر رسید:

۱ - گرچه در این زمان فتوا دادن درباره خمس بسیار سخت و اندک بود؛ امّا با مدیریت پنهان مالی امام کاظم علیه السلام، کاربری خمس گسترده و خمس بسیار کارآمد شده بود و امام در روزگار امامت خود، خمس را با تأکید فراوان می گرفت.

۲ - با کنترل شدیدی که از سوی خلفا بر دریافت ها و پرداخت های امام کاظم علیه السلام می شد، امام ناچار به کاربرد شیوه های گوناگون برای دریافت خمس شد و از نام های پوششی چون هدیه، سود تجارت و یا اجازه هزینه کردن برای نیازمند شیعه، دریافت اجناس و یا وا نهادن هزینه های زندگی

۱- ۳۱۶. همان، ج ۹، ص ۵۰۳، باب ۸، ما یجب فیه الخمس، ح ۶؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۵، ح ۱۱.
۲- ۳۱۷. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۷، باب ۱، از ابواب الانفال، ح ۸؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۳۷۳.

شخصی و یا سازمانی برعهده آنها ... استفاده می کرد؛ لذا برای بررسی فتوا های امام در مورد خمس و سایر تکالیف مالی، باید به این گونه نام های پوششی مانند هدیه - که اندک هم نیستند - توجّه دو چندان نمود. با توجّه به آسیبها و تنگنا هایی که به هنگام دیدار امام و نیز رساندن خمس به ایشان برای شیعیان پدید می آمد و خود امام می فرمود: خمس دادن از دستورهای سخت و رنج آور است و کسی آن را انجام نمی دهد و بر آن پایدار نیست مگر کسی که دلش برای ایمان آزموده شده باشد.(۱)

امّا با همه این دشواری ها، امام علیه السلام در این زمان نه تنها فتوا به معافیت خمس نداده؛ بلکه آن را فراگیر ساخته و فرموده: هرگونه سودی چه اندک باشد یا بسیار، خمس آن برای ماست،(۲) و شیعیان این زمان، آن را تا روز قیامت واجب می دانستند و ندادن آن را به اندازه کفر و شرک به خدا می دانستند.(۳)

۳ - کار سازمانی و تشکیلاتی امام کاظم علیه السلام در اداره رهبری شیعه در این زمان، نیازمند بودجه مالی بسیاری بود؛ لذا امام علیه السلام با مدیریت خود از خمس و پول هایی که به دستشان می رسید،

۱- ۳۱۸. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۴، باب ۱، ما یجب فیه الخمس، ح ۶؛ آورده از بصائر الدرجات، ص ۴۹، ح ۵.
۲- ۳۱۹. همان، ج ۹، ص ۵۰۳، باب ۸، ما یجب فیه الخمس، ح ۶؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۵، ح ۱۱.
۳- ۳۲۰. بنگرید الاختصاص، ص ۵۴ - ۵۸.

منابع درآمدی گوناگونی را پیش بینی کرد؛ از جمله به کار اندازی پول های راکد در کارهای تجاری، خرید باغ و مزارع آباد سودآور و نیز کاهش هزینه ها با واگذاری بخشی از هزینه های سازمانی و شخصی برعهده شیعیان پر درآمد.

۴ - برخی از مخارجی که امام کاظم علیه السلام در کار سازمانی خود داشت و برای آنها به طور مستقیم و یا غیر مستقیم هزینه می کرد، رسیدگی به وضع زندگی شاگردان فقیه خود(۱) و رسیدگی به وضع زندگی علویان و فراهم نمودن شرایط کار و ازدواج برای آنها، و قرض دادن برای سرمایه کار و برای تجارت و ... (۲)

۱- ۳۲۱. معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۳۰۷، ح ۸.
۲- ۳۲۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۴۷ و ۲۴۶، ح ۱۵.

فصل چهارم

خمس در دوران پیشوایی ابوالحسن علی بن موسی الرضاعلیه السلام (سال های ۱۸۴ تا ۲۰۳ ه.ق)

خمس در دوران پیشوایی ابوالحسن علی بن موسی الرضاعلیه السلام

هنگامی که ابوالحسن الرضاعلیه السلام به امامت رسید، در همان سال هارون الرشید مرد و فرزندش محمّد امین بر جای او نشست و از همان سال های نخستین جنگ سرد بین او و برادرش عبداللّه مأمون آغاز شد، تا اینکه در سال ۱۹۵ ه.ق آتش جنگ شعله ور شد و در سال ۱۹۸ مأمون بر امین چیره گشت و بر جای او نشست.

امامت حضرت رضاعلیه السلام بدون تأثیر از این دگرگونی های سیاسی نبود، به گونه ای که برای بررسی جایگاه خمس در این دوران، می بایست دوره پیشوایی ایشان را به دو دوره تقسیم کنیم:

۱ - دوره حضور ایشان در مدینه؛ یعنی در طی سال های ۱۸۴ تا ۱۹۸ ه.ق

۲ - دوره حضور ایشان در مرو؛ یعنی در طی سال های ۱۹۸ تا سال ۲۰۳ ه.ق

۱ – برنامه های خمسی امام رضاعلیه السلام در مدینه

آغـاز امـامت ایشان، همراه با یکی از بزرگ ترین چالش های درون مـذهبی شـیعه بوده و آن پیـدایش فرقه «واقفیه»، که ریشـه هـای پیـدایش آن در دسـتبرد برخی از وکلاـ و نماینـدگان امـام موسـی بن جعفرعلیه السـلام به پول هـای خمسـی که نزد آنها نگهداری می شود، بود.

امام موسـی بن جعفرعلیه السـلام در هنگامه فشار و خفقان حاکم، کوشـش می نمود تا پول های رسـیده از سوی شیعیان را نزد خود نگه داری ننمایـد تا از شبیخون مأموران حکومت به منزل ایشان در امان بمانـد، لذا آن را به برخی افراد که مورد اطمینان خود میسپرد، تا به تدریج آنها را هزینه کرده و یا برای امام بعدی نگهداشته شود.

داود بن زربی می گوید: پولی را نزد ابوالحسن موسـی علیه السلام بردم، ایشان مقداری از آن را برداشت. پرسیدم: چرا باقی را نمی گیرید؟ فرمود: صاحب آن خودش می آید و می گیرد. پس از درگذشت ایشان، آقا ابوالحسن رضاعلیه السلام آمد و آن را گرفت.(۱) و یـا حسن بن خزاز نیز می گفت: به همراه علی بن ابی حمزه از مکّه بیرون آمـدیم، بـا او پـول و کالاهـایی بود، پرسـیدم: این ها چیست؟ گفت: عبـد صالـح (امام کاظم علیه السـلام) دسـتور داده تا این ها را نزد فرزنـدشان علی علیه السـلام ببرم.(۲)

ص:۲۰۲

۱- ۳۲۳. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۶۰۱، ح ۵۶۵.

۲- ۳۲۴. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷، ح ۱۹.

و گاهی نیز به دلایل گوناگون، از جمله زندان بودن امام کاظم علیه السلام و در دسترس نبودن ایشان، پول در نزد نمایندگان ایشان باقی می ماند، این پول ها در هنگام درگذشت امام علیه السلام، برخی از نمایندگان را به طمع انداخت و آنها مرگ امام را انکار کردند.

عمر بن یزید از عموی خود می گوید: او سی هزار دینار پول حقّ امام کاظم علیه السلام را نزد خود جمع آوری کرده بود؛ چون امام در زندان بود، آنها را به دو تن از نمایندگان موسی بن جعفرعلیه السلام داد و آنها با آن پول خانه می خریدند و قرارداد می بستند و غلات می خریدند، چون امام از دنیا رفت و خبر به آنها رسید، آنها مرگ آن حضرت را نپذیرفتند و در میان پیروانش شایعه کردند که او نمی میرد.(۱)

یونس بن عبدالرحمن، که یکی از یاران وفادار امامان شیعه، می گوید: هنگامی که موسی بن جعفرعلیه السلام از دنیا رفت، وکیلی از ایشان نبود مگر این که نزدش پول بسیاری بود، و همین سبب درماندگی آنان در بحث امامت شد و مرگ امام از سوی برخی از آنان انکار شد. مثلاً در نزد زیاد قندی هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه سی هزار دینار بود؛ چون این را دیدم، حقیقت برای من آشکار شد و اعتقادم به امامت ابی الحسن رضاعلیه السلام

۱- ۳۲۵. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۶۰، ح ۸۷۱.

بیشتر شد، پس برای مردم سخنرانی کردم و مردم را به سوی آن حضرت فرا خواندم، این دو نفر به نزدم آمدند و گفتند: کسی را بـه سـوی حضـرت دعـوت نکـن، اگر پـول بخـواهی بی نیـازت می کنیم، تـو نزد مـا ده هزار دینـار داری؟ سـپس پرسـیدند: خوشحال شدی؟ یونس می گوید: من پاسخ آنها را دادم، آنها به من ناسزا گفتند و پس از آن با من دشمنی کردند.(۱)

هنگامی که حضـرت رضاعلیه السـلام به این وکلا پیام فرسـتاد تا میزان موجودی نزدشان را مشـخص کنند، آنها پاسخ منفی به امـام دادنـد. مثلاًـ به عثمـان بن عیسـی رواسـی، وکیل پـدرشان در مصـر که مال بسـیاری در نزدش بود، پیام فرسـتاد که پـدرم درگـذشت و ارث او را تقسـیم کردیم، حـال اموالی که در نزد تو است، برای من بفرست. او در آغاز، مرگ حضـرت را انکار می کند و سپس بهانه آورد که پدرتان به من سفارش شما را نکرده تا اموالی را به شما بسپارم ... (۲)

لـذا این گروه از وکلا، برای فرار از پاسـخ گویی مالی، فرقه ای را تشـکیل دادنـد، البته بعدها برخی از آنها توبه و به گناه خود اعتراف کردند؛ امّا مبارزه با آنان، نیروی بسیاری از امام و یاران ایشان را هزینه نمود و اثرات اندیشه های گمراه برخی از آنان، تا سال ها پس از امام رضاعلیه السلام نیز باقی بود.

۱- ۳۲۶. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۱۳، ح ۲.
۲- ۳۲۷. همان، ج ۱، ص ۱۱۳، ح ۳.

مقابله با اندیشه تحلیل خمس

بـا آغـاز کشـمکش و درگیری سیاسـی و نظامی میان امین و مأمون، و کاهش فضای پلیسـی و اختناق پیرامون امام و نیز آزادی نسبی برای امـام رضاعلیه السـلام، فرصت مناسبی را برای تبیین آشـکار احکام مـذهب به ویژه احکام خمس پیش آورد، ایشان آشـکارا بر وجوب پرداخت خمس و لزوم رسانـدن آن به امام تأکیـد می ورزید و در تفسـیر آیه ۴۱ سوره انفال: «وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ ... » می فرمود: «الخمس للّه وللرسول وهو لنا»؛(۱) «خمسی که برای خداوند و برای پیامبر است آن خمس برای ماست».

یکی از ویژگی هـای این دوران، برخورد بـا انـدیشه معـافیت و تحلیل خمس بود، که در زمان برخی از امامان پیشـین به سـبب برخی شـرایط صادر شـده بود. محمّـد بن زید، کار پرداز امام رضاعلیه السـلام می گفت: گروهی از خراسان نزد امام رضاعلیه السـلام آمدنـد و از ایشـان پرسـیدند: آیـا آنهـا را از خمس معـاف می دارنـد؟ امـام فرمود: «مـا أمحـل هـذا؟! تمحضونا المودّه بألسنتكم وتزوون عنّا حقّاً جعله اللّه لنا وجعلنا له (وهو الخمس)، لا نجعل لا نجعل لا نجعل

۱- ۳۲۸. وسائل الشیعه، ص ۵۱۸، ح ۱۸، باب ۱، قسمه الخمس؛ آورده از تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۶۲، ح ۵۶.

لأحد»؛(۱) «چرا این را معاف کنم؟ با زبان می گوییـد: تنها شـما را دوست داریم؛ ولی حقّی که خداوند بر ما گذارده، و آنچه به مـا واگـذار شـده است، شـما آن (خمس) را از ما دریغ می کنیـد. یک نفر از شـما را هم معاف نمی داریم، نمی داریم نمی داریم».

همچنین برخی از بازرگانان فارس، در نامه ای از امام خواسـته بودنـد که به آنها در خمس رخصت دهند، امام علیه السـلام در پاسـخ آنهـا نوشت: «بسم اللّه الرحمن الرحیم. إنّ اللّه واسع کریم، ضـمن علی العمل الثواب، وعلی الضـیق الهمّ، لا یحلّ مال إلّا من وجه أحلّه اللّه. إنّ الخمس عوننا علی دیننا وعلی عیالاتنا وعلی موالنا، وما نبذله ونشتری من أعراضـنا ممن نخاف سطوته فلا تزووه عنّا ولا تحرموا أنفسـکم دعاءنا ما قـدرتم علیه، فإنّ إخراجه مفتاح رزقکم، وتمحیص ذنوبکم وما تمهدون لأنفسـکم لیوم فـاقتکم، والمسـلم من یفی للّه بمـا عهـد إلیه، ولیس المسـلم من أجـاب باللسـان وخالف بالقلب، والسـلام»؛(۲) «به نام خـداوند بخشایشگر و بسیار مهربان. همانا بخشش خداوند فراگیر است، پاداش کار نیک را پذیرفته است، و بازداشت بر (کیفر بر

۱- ۳۲۹. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۹، باب ۳، وجوب ایصال حصّه الإمام من الخمس إلیه، ح ۳؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۲۶؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۰، ح ۳۹۶.

۲- ۳۳۰. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۸، باب ۳، از ابواب الانفال، ح ۲؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۵؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۹، ح ۳۹۵.

گناه) پریشانی را بدهد. هیچ مالی حلال نیست، مگر اینکه خداوند آن را به گونه ای حلال کرده باشد. خمس کمک رسان ما در دین ما، زندگی خانوادگی ما، و دارایی ماست، آن را به کسی واگذار نمی کنیم، آبروی خودمان را در برابر کسانی که از توانمندی آنها در هراسیم نمی فروشیم، پس آن را از ما جدا نکنید و دعای ما را که در حقّ شما کرده ایم بر خودتان حرام نسازید، بیرون آوردن خمس (از اموال تان) گشاینده روزی شما و از بین برنده گناهان شماست. برای روزگار تنگدستی تان چاره ای سازید، مسلمان کسی است که به پیمانی که با خدا بسته است، پای بند باشد، کسی که با زبان پاسخ گوید؛ امّا در دل مخالفت کند مسلمان نیست. بدرود».

از عبارت های بالا، می توان وجوب خمس و کاربرد خمس را در زندگی سیاسی اجتماعی و خانوادگی امام و ضرورت آن را دانست. و نیز از عبارت «إنّ الخمس عوننا علی دیننا وعیالاتنا وأموالنا» فهمیده می شود که مصارف بیشتر خمس در پیشرفت دین و مذهب، هزینه های شخصی و به طور کلّی بودجه منصب امامت بوده است.

امام رضاعلیه السلام نیز مانند پدر بزرگوارشان، وکلا و نمایندگانی برای امور مالی و سایر کارهای خود انتخاب کرده بود، با این تفاوت که وکلا این دوره با توجّه به آسیب های شناخته شده،

جزو بهترین اصحاب بودند، نمایندگانی مانند صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن، زکریا بن آدم در قم، عبدالعزیز مهتدی در قم، عبداللّٰه بن جندب در اهواز و بصره و ... (۱)

۲ – برنامه های خمسی امام رضاعلیه السلام در مرو

مأمون پس از شکست برادر خود امین و با حمایت پشتیبانان او از خاندان بنی عباس و آسودگی خاطر از عراق، به این اندیشه افتاد تا خیال خود را از رقیب های دیگر خود در مدینه نیز آسوده سازد؛ لذا امام رضاعلیه السلام، که بزرگ خاندان علوی و پیشوای شیعیان بود، را با تهدید به مرو فراخواند و او را با نقشه ای حساب شده ولیعهد خود ساخت. او در جلسه ای خصوصی، نزد یکی از هواخواهان خود، دلیل فراخوانی امام رضاعلیه السلام را این گونه اعتراف می کند: «این مرد – امام رضاعلیه السلام – کارهای خود را از ما پنهان کرده و مردم را به امامت خود می خواند، ما از این جهت، او را ولیعهد خود ساختیم که فراخوانی مردم توسط او، به سود ما تمام شود و به سلطنت و خلافت ما اعتراف نماید، در ضمن هواداران و شیفتگانش بدانند که او کم و بیشی از آنچه ادّعا می کند، ندارد و این حکومت شایسته ماست نه او،

۱- ۳۳۱. بنگرید: رجال نجاشی، ص ۲۴۵، رقم ۶۴۲؛ و ص ۴۴۷، رقم ۱۲۰۸؛ و ص ۱۹۷، رقم ۵۲۴؛ و ص ۱۷۴، رقم ۴۵۸؛ و فهرست شیخ طوسی، ص ۳۴۰، رقم ۵۳۵؛ و ص ۲۰۶، رقم ۳۰۸؛ رجال الطوسی، ص ۳۶۹، رقم ۵۴۸۷.

و ترسیدیم اگر او را در همان جا به حال خود رها کنیم، کارهای زیرزمینی علیه ما انجام دهد و ما نتوانیم جلوی او را بگیریم و آن گاه است که او بر ما فرود آید و ما تاب مقاومت در برابر او را نداشته باشیم.(۱)

برخلاف دوران سکونت امام رضاعلیه السلام در مدینه، دوران ولایتعهدی امام رضاعلیه السلام، بی تأثیر بر خمس و ولایت مداری ایشان نبود؛ بلکه می توان گفت: کمترین اثری که بر این امور می گذاشت، این بود که تمام کارهای راه بردی امام را در مدینه به حالت تعلیق درآورد و از اخبار اندکی که از این دوران در کتب تاریخی و روایی آورده شده، می توان فهمید: به دلیل کنترل محسوس و غیر محسوس جاسوسان مأمون، که پیرامون امام علیه السلام بودند، خمس در این دوران پنج ساله، تقریباً تعطیل بوده است.

در روایتی صحیح در کتاب اصول کافی آمده، که گویا امام رضاعلیه السلام برای گرفتن خمس در خراسان احساس خطر شدید می کرده و فرموده است: همه امامان پیشین به همین سبب ها ترور و به شهادت رسیده اند.

سعد بن عبد اللّه گفته: ایوب بن نوح برایم گفت: به امام رضاعلیه السلام گفتم: من امیدوار بودم شما صاحب الامر باشید و خداوند کار حکومت را بدون شمشیر و خونریزی به شما

۱- ۳۳۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۰، باب ۴۱، ح ۱.

رسانـد؛ ولی بـا شـما به عنوان جانشـین پس از مأمون بیعت شـد و به نام شـما سـکه زدنـد. امام فرمود: «ما منّا أحـد اختلف إلیه الکتب وأشیر إلیه بالأصابع وسئل عن المسائل وحملت إلیه الأموال إلّا اغتیل أو مات علی فراشه، حتّی یبعث اللَّه لهذا الأمر غلاماً منّا خفی الولاده ... »؛(۱) «هیـچ کس از ما خاندان نیست که با او نامه نگاری شود و انگشت ها (به جهت پیشوایی) به سوی او نشانه رود و پرسش ها از او پرسیده شود و پول ها به سویش سرازیر شود، مگر اینکه ترور شود و یا در رختخواب میرانده شود، تا اینکه خداوند برای حکومت پسری را از ما، که تولدش پنهانی باشد، برانگیزد ... ».

بنـابر این حـدیث صـحیح می توان گفت: امـام رضـاعلیه السـلام در خراسان از نظر دریافت خمس و وجوهات دچار مشـکل و کنترل بود. یـک مرد صوفی در جریان مناظره ای که در حضور امام رضاعلیه السـلام با مأمون داشت، به این موضوع اشاره می کنـد. صوفی به مأمون گفت: «بلعت الخمس بعـد ذلک، فلا أعطیت آل الرسول حقّاً»؛(۲) «پس از آن خمس را بلعیـدی و حقّ خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله را ندادی».

با وجود پول های حکومتی که به حضرت می دادند، ایشان

۱- ۳۳۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۵، باب الغیبه.

۲- ۳۳۴. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۸، باب ۵۹، ح ۱.

آنها را بیشتر با عناوین گوناگون به فقرا و شیعیان می رساند؛ امّا با همه این اوصاف، ایشان از سوی مأمون به شدّت دچار سختی و فشار بود، به گونه ای که حتّی آن را آشکارا به مأمون گوشزد نمود.

هنگامی که مأمون برای فروکش نمودن شورش برخی نواحی، از امام درخواست کرد تا نامه ای به آنها - که از امام پیروی می کنند - بنویسد ...، امام به مأمون فرمود: «هنگامی که در این کار (ولیعهدی) وارد شدم، با تو شرط کردم که نه فرمان به کاری دهم و نه کسی را از کاری بازدارم و نه کسی را سرپرست کاری بکنم و نه کسی را برکنار کنم. این کار، که در آن وارد شدم، نه تنها چیزی به نعمت هایی که داشتم نیافزود؛ بلکه من در مدینه که بودم نامه ام در مشرق و مغرب نفوذ و بُرش داشت. سوار الاغی می شدم و در کوچه های مدینه می رفتم در حالی که کسی از من عزیزتر نبود، کسی نبود که چیزی از من بخواهد و در توانم باشد مگر اینکه به او بدهم ... ».(۱)

نتیجه اینکه: در دورانی که امام رضاعلیه السلام در مرو بود، پدیده خمس نه تنها هیچ تحولی پیدا نکرد؛ بلکه روایات خمسی مربوط به این دوران نیز به ما نرسیده است و تنها موردی که می توان یافت، عبارتی است که در رساله منسوب به امام رضاعلیه السلام آمده که امام در این رساله طولانی، یک دوره احکام

۱- ۳۳۵. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷۷، باب ۴۰، ح ۲۹.

اعتقادی، عبادی برای مأمون نگاشته است، و در آن درباره خمس نوشته است: « ... والخمس من جمیع المال مرّه واحده»؛(۱) «خمس به همه دارایی یک بار تعلّق می گیرد».

احکام جدید خمسی در زمان امام رضاعلیه السلام

احکام جدید خمسی در زمان امام رضاعلیه السلام

امام رضاعلیه السلام در دوره نخست امامت خود - یعنی زمانی که در مدینه بود - محدودیت کمتری داشت؛ لذا شاگردان و روایتگران همه پرسش های خود، به ویژه پرسش های اختلافی شیعه و دیگر مذاهب، را می پرسیدند و امام نیز با آسودگی و به دور از تقیه، به پرسش های آنان پاسخ می داد؛ مثلاً در حالی که فقهای دیگر مذاهب، خمس در گنج را واجب نمی دانستند، احمد بن محمّد بن ابی نصر از میزان خمس در گنج پرسش می کند، امام پاسخ می دهد: «ما یجب الزکاه فی مثله ففیه الخمس» (۲) «به آن اندازه ای که در همانندش زکات واجب است، در این هم خمس است».

یک – تمام خمس در اختیار امام است

ابن ابی نصر از امام رضاعلیه السلام درباره چگونگی تقسیم خمس پرسش می کند: سهمی که برای خداوند بوده، برای چه کسی

۱- ۳۳۶. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۰، باب ۳، ما یجب فیه الخمس، ح ۱۳؛ آورده از تحف العقول، ص ۴۱۸.

۲- ۳۳۷. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۲، باب ۱۱، من ابواب ما یجب فیه الخمس، ح ۱۰؛ آورده از الفقیه، ج ۲، ص ۲۱، ص ۷۵.

است؟ امام فرمود: « ... لرسول اللَّه صلی الله علیه وآله، وما کان لرسول اللَّه صلی الله علیه وآله فهو للإمام»؛(۱) « ... برای پیامبر خدا است و آنچه از آن پیامبر خدا است، برای امام است».

از ایشان پرسیده شد: اگر دیده شود سهم گروهی از گروه ها بیشتر و سهم گروه دیگر کمتر است، چه باید کرد؟ امام فرمود: «ذاک إلی الإمام، أ رأیت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله کیف یصنع؟ ألیس أنّما کان یعطی علی ما یری؟ کذلک الإمام»؛(۲) «این مربوط به امام است. آیا مگر تو دیده ای که پیامبر خداصلی الله علیه وآله چگونه رفتار می کرد؟ و می بخشید هرطور که می خواست؟ امام هم همین طور است».

از این عبارت به خوبی آشکار می شود که امام از این حسابرسی رنجیده شده؛ زیرا همان گونه که گوشزد کرده: خمس در اختیار پیامبر و امام است و هرطور که تشخیص دهند رفتار می کنند و کسی حقّ بازپرسی از امام معصوم و عادل را ندارد.

دو – خمس پس از کسر هزینه ها محاسبه می شود

از مواردی دیگری که مربوط به چگونگی محاسبه خمس است، نامه امام رضاعلیه السلام به وکیل خود ابراهیم بن محمّد همدانی است، که در آن چنین نوشته بود: «إنّ الخمس بعد المؤونه»؛(۳)

۱- ۳۳۸. همان، باب ۲، قسمه الخمس، ح ۱؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۴، ح ۷.

۲- ۳۳۹. همان، باب ۲، قسمه الخمس، ح ۱؛ آورده از اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴۴، ح ۷.

۳- ۳۴۰. همان، باب ۱۲، ما یجب فیه الخمس، ح ۲؛ آورده از من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۸۰.

«خمس پس از محاسبه و جدا نمودن هزینه ها، محاسبه می شود».

سه – پولی را که صاحب خمس بخشیده است، خمس ندارد

آنچه مسلم است، اینکه در زمان حضرت رضاعلیه السلام وجوب پرداخت خمس در ذهن تمامی شیعیان امری آشنا بود، به گونه ای که گمان می کردند در تمامی پول هایی که به دست انسان می رسد، خمس است؛ مثلاً علی بن حسین بن عبد ربّه می گوید: امام رضاعلیه السلام برای دلجویی از پدرم مقداری پول برایش فرستاد. پدرم به ایشان نوشت: آیا بر پولی که شما برایم فرستادید، خمس بر گردنم هست؟ امام علیه السلام برایش نوشت: «لا خمس علیك فیما سرّح به صاحب الخمس»؛(1) «در آنچه که صاحب خمس به تو بخشیده، خمسی بر گردن تو نیست».

۱- ۳۴۱. همان، باب ۱۱، ما یجب فیه الخمس، ح ۲؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۳.

فصل پنجم

خمس در زمان ابی جعفر محمّد بن علی الجوادعلیه السلام (سال های ۲۰۳ تا ۲۲۰ ه.ق)

امـام جوادعلیه السـلام، بـا توجّه به سن پـایین ایشـان به هنگام امامت، در همان آغاز با چالش بسـیار بزرگی روبه رو بود و آن اثبات نظری و عملی پیشوایی یک انسان هشت ساله، برای یاران و نماینـدگان و شـیعیان پـدرش و همچنین مدیریت آنان برای بیرون رفتن از این چالش و اداره امور شیعه و پویا نمودن مذهب بود.

از سوی دیگر، برخورد با سـیاست های زیرکانه بود. مأمون برای کنترل بیشتر امام جوادعلیه السلام و دور نگه داشتن شیعیان از ایشـان، به بهـانه پشتیبـانی و نگه داری از وی، آن حضـرت را به بغـداد فراخوانـد و پس از چنـدی، دختر خود را همسـر ایشـان ساخت. امام که از تبهکاری این خانـدان باخبر بود، تلاش کرد خود را از دربار آنها دور سازد؛ لـذا پس از چندی به بهانه حجّ به مدینه آمد و در همانجا ماندگار شد، تا شیعیان آزادانه به ایشان دسترسی داشته باشند.

ص:۲۱۵

تأسیس تشکیلات پنهانی

از بررسی روایات و نامه های گوناگون در مورد نمایندگان و رفت و آمد کار پردازان مربوط به این دوران، به دست می آید که امام جوادعلیه السلام در سراسر کشور یک تشکیلات و سازمان فعال پنهانی را اداره می کرد، این تشکیلات از شبکه مالی و پیام رسانی ویژه ای برخوردار بوده است. شبکه مالی این سازمان متشکل از:

۱ - وکلا و نمایندگان ثابت، آنها در رأس به اصطلاح امروز، دفترهای نمایندگی در هر منطقه بودند و مسؤول پاسخ دادن به پرسش ها و جمع آوری نامه های حاوی پرسش های دینی و نیز جمع آوری خمس و هدیه های مردم هر منطقه بودند.

۲ - سفیران و نمایندگان سیّار امام، که وظیفه داشتند به عنوان رابط بین امام و دفترهای نمایندگی عمل کنند و از منطقه ای به منطقه دیگر بروند و نامه ها و پول ها را جمع آوری کنند و یا پاسخ نامه های پیشین را برسانند، معمولاً از یک شغل پوششی مانند انواع تجارت برای پنهان کاری استفاده می کردند ...

برخی از پیام های تشکیلاتی امام

امام جوادعلیه السلام در یکی از پیام های تشکیلاتی خود، به ابراهیم بن محمّد همدانی، بین نمایندگان خود هماهنگی و سازماندهی می کند، ایشان دستور می دهد: « ... پول هایی که از مکّه فرستادی

ص:۲۱۶

رسید ... تو را به نضر (بن محمّد) معرفی کردم و دستور دادم تو را آزاد بگذارد و مزاحم تو نشود و با تو مخالفت نکند، پست و نمایندگی تو از سوی خودم را به او فهماندم و به «ایوب» (گویا وکیل سیّار امام بوده) نامه نوشتم و همین دستور را به او دادم و به پیروان خود در همدان نامه نوشتم و به آنها دستور دادم از تو پیروی کنند و برای کارهایشان نزد تو بیایند که ما جز تو در آن منطقه نماینده ای نداریم ... ».(۱)

و یا برای محاسبه خمس و تغییراتی که در آن اعمال کرده، به علی بن مهزیار نماینده خود در اهواز چنین بخشنامه می کند: «آنچه را که امسال (یعنی سال دویست و بیست) واجب کردم، تنها به منظور برخی مسایل بود که خوش ندارم همه آن فاش شود؛ چون می ترسم پخش شود و به زودی اندکی از آن را برایت روشن می کنم، ان شاء اللّه. اینک که دانستم شیعیان ما یا برخی از آنها - که از خداوند می خواهم آنها را هدایت گرداند - در آنچه که بر آنها واجب است کوتاهی می ورزند، با کاری که امسال درباره خمس کردم، دوست داشتم آنها در این سال پاک و پیراسته شوند ... پس هر کس که چیزی از اینها در دست او باشد، باید به نماینده ما برساند و هر کسی که تصمیم دارد: امّا در دوردست ها است، باید اراده کند آن را برساند، گرچه پس از

۱- ۳۴۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۶۹؛ آورده از رجال کشی، ص ۵۰۴.

گذشت زمانی باشد: چرا که نیّت مؤمن بهتر از عملش است».(۱)

در این میان، گاهی نمایندگان ثابت به نمایندگان سیّار اعتماد پیدا نمی کردند و از تحویل پول به آنها خودداری می ورزیدند، لذا امام جوادعلیه السلام در این گونه موارد، با نامه ای جداگانه او را معرفی می کرد؛ از جمله احمد بن محمّد بن عیسی می گوید: نزد امام جوادعلیه السلام رفتم، ایشان فرمود: ... این ابا علی، ابو یحیی (زکریا بن آدم) مانندی ندارد، او همیشه نماینده پدرم علیه السلام بود. همان جایگاهی که نزد پدرم داشت، نزد من هم دارد و بعد از این هم دارد، هروقت که نیاز به پول پیدا کردم او نفرستاد. (احمد بن محمّد می گوید:) گفتم: قربانت شوم او پول را حتماً می فرستد. (امام) فرمود: اگر نزد او رسیدی به او بفهمان، آنچه سبب شد که تو پول را نفرستی، اختلاف بین «میمون» و «مسافر» بود. سپس فرمود: این نامه مرا پیش او ببر و به او دستور بده که پول را برایم بفرستد».(۲)

گفته شده: در این زمان امام جوادعلیه السلام نمایندگانی در مناطق قم، ری، آبه، همدان، بیهق و نیشابور، اهواز و بصره، سمرقند و بخارا داشته است؛ مثلاً زکریا بن آدم و احمد بن محمّد بن عیسی و صالح بن محمّد بن سهل همدانی نمایندگان امام در قم

۱- ۳۴۳. وسائل الشیعه، باب ۸، ما یجب فیه الخمس، ح ۵؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۱، ح ۳۹۸.
۲- ۳۴۴. بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، ج ۴، ص ۱۹۸.

و پیرامون آن، ابراهیم بن محمّد همدانی نماینده تامّ الاختیار امام جوادعلیه السلام در همدان، علی بن مهزیار نماینده امام در اهواز و احتمالاً در بصره، و فضل بن شاذان نماینده آن حضرت در نیشابور و بیهق ... و کسانی با نام های مستعار ایوب، میمون، مسافر، خادم، خیران و.. وکلای سیّار امام بوده اند.(۱)

شیوه مدیریت کار با نمایندگان

امام به برخی از نمایندگان و کار پردازان خود پاداش هایی برای دلگرمی آنها می بخشید، در نامه ای به ابراهیم بن محمّد همدانی، که یکی از وکلای کوشا بود، چنین نوشت: «صورت حساب هایت رسید، خداوند از تو بپذیرد و از تو راضی باشد و تو را در دنیا و آخرت با ما قرار دهد. این مقدار دینار و این تعداد پوشاک برایت فرستادم، خداوند در این ها و همه نعمت هایش به تو برکت دهد ... (۲)

گاهی امام جوادعلیه السلام بدون دریافت پولی، رسید آن را اعلان می کرد و آن را به وکیل خود واگذار می نمود، عبدالعزیز مهتدی

۱- ۳۴۵. بنگرید: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۹۳، رقم ۲۹۴؛ و ج ۷، ص ۸۴، رقم ۴۳۵۴ و ص ۲۷۲، رقم ۴۶۸۷؛ و ج ۹، ص ۸۲، رقم ۵۸۴۲ و رقم ۵۸۴۴؛ و ج ۱۱، ص ۳۶۵، رقم ۸۰۵۳؛ و ج ۱۲، ص ۱۹۳، رقم ۸۵۳۹؛ و ج ۱۹، ص ۱۱۵، رقم ۱۲۹۴۸؛ بهجه الآمال، ج ۴، ص ۱۹۸. در این زمینه می توانید به سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، فصل هفتم مراجعه کنید.

۲- ۳۴۶. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۶۹؛ آورده از رجال کشی، ص ۵۰۶.

یکی دیگر از نمایندگان امام نامه ای به امام می نویسد و می گوید: مقداری از پول های شما نزد من مانده است، دستور فرمایید آن را چه کنم و به چه کسی تحویل دهم؟ امام در پاسخ نوشت: آنچه در این برگه نوشته ای، من دریافت کردم، الحمد للّه. خداوند گناهان تو را ببخشاید.(۱)

وکلای امام در این دوران به گونه ای آموزش دیده بودند که حتّی بدون اجازه امام، از تصرّف در هدیه هایی که به خود آنان داده می شد، خودداری می کردند؛ مثلاً ـ کسی به «خیران» مقدار هشتاد درهم پول هدیه داد، او به امام علیه السلام چنین نوشت: برایم سخت است پول را به او باز گردانم و نیز نمی توانم بدون دستور شما با آن کاری بکنم، پس آن را به نزد شما فرستادم ... آیا دستور می فرمایید مانند این پول ها را بپذیرم یا خیر؟ امام پاسخ می دهد: «اگر به تو هدیه دادند، بپذیر».

در خبر دیگر آمده: خیران در پایانِ نامه اش می گوید: «نظر من این است که آنچه پنهانی به من میبخشند، بگیرم. امام فرمود: در این مورد به نظر خودت رفتار کن، نظر تو نظر ما هست و کسی که از تو فرمانبری کند، از ما فرمانبری کرده است.(۲) مواردی نیز وجود دارد که امام جوادعلیه السلام از روش نماینده

۱- ۳۴۷. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۹۵، رقم ۹۷۵.

۲- ۳۴۸. همان، ج ۲، ص ۸۶۸.

خود ناراحت شده است، ابراهیم بن هاشم می گوید: نزد ابی جعفرعلیه السلام بودم که صالح بن محمّد بن سهل، سرپرست برخی موقوفات امام در قم، وارد شد و گفت: سرورم مبلغ ده هزار را بر من حلال کن؛ چون که آن را مصرف کردم. امام فرمود: «أنت فی حلّ. فلمّا خرج صالح فقال أبوجعفرعلیه السلام: أحدهم یثب علی أموال آل محمّد وأیتامهم ومساکینهم وأبناء سبیلهم فیأخذه، ثمّ یجی ء فیقول: اجعلنی فی حلّ أ تراه ظنّ أنّی أقول: لاـ أفعل! واللّه لیسألنّهم اللّه یوم القیامه عن ذلک سؤالاً حثیثاً»؛(1) «حلالت باشد. هنگامی که صالح بیرون رفت، امام فرمود: برخی شماها از دارایی که به خاندان محمّدصلی الله علیه وآله و یتیمان و نیازمندان و در راه ماندگان او رسیده است، می خورید و بعد می آیید و می گویید: ما را حلال کن! آیا گمان نمی کنید که من بگویم: حلال نمی کنم. به خدا سوگند روز قیامت در این باره فوراً از شما می پرسند».

آنچه که امام را ناراحت نموده بود، دخل و تصرّف بدون اجازه بوده، و گرنه امام به هنگام نیاز، کمک های لازم را به آنها می نمود و یا اجازه تصرّف می داد.

احکام جدید خمسی

احکام جدید خمسی

در این زمان حکم های تازه ای در زمینه خمس از سوی امام

1- 349. وسائل الشیعه، ج 9، ص 538، ب 3، از ابواب الانفال، ح 1؛ کافی، ج 1، ص 460، ح 27؛ تهذیب ج 4، ص 140، ح 397؛ الاستبصار، ج 2، ص 60، ح 197؛ المقنعه، ص 46.

جوادعلیه السلام صادر شده است، که هر کدام از آنها دریچه تازه ای را در محاسبه خمس باز می کند. از جمله آنها، احکام صحیحه علی بن مهزیار است که می توان آن را طولانی ترین بخشنامه خمسی نام نهاد، و آن چنین است:

احمد و عبداللّه پسران محمّد بن عیسی اشعری می گویند: علی بن مهزیار گفت: ابوجعفرعلیه السلام نامه ای برایم نوشت که من نامه آن حضرت را در مسیر مکّه خواندم، ایشان نوشته بود: «إنّ الذی أوجبت فی سنتی هذه، وهذه سنه عشرین ومائتین فقط لمعنی من المعانی أکره تفسیر المعنی کلّه خوفاً من الانتشار، وسأفسّر لک بعضه إن شاء اللّه. إنّ موالی - أسأل اللّه صلاحهم - أو بعضهم قصروا فیما یجب علیهم، فعلمت ذلک فأحببت أن أطهرهم وأزکیهم بما فعلت فی عامی هذا من أمر الخمس (فی عامی هذا)، قال اللّه تعالی: «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَکِّیهِم بِها وَصَلِّ عَلَیْهِمْ إِنَّ صَلَواتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ * أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ وَیَأْخُذُ الصَّدَقاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ * وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَالشَّهادَهِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۱) ولم أوجب ذلک علیهم فی کلّ عام، ولا أوجب علیهم إلاّ الزکاه

۱- ۳۵۰. سوره توبه، آیه ۱۰۳ - ۱۰۵.

التی فرضـها اللّه علیهم، وإنّما أوجبت علیهم الخمس فی سـنتی هـذه فی الذهب والفضّه التی قد حال علیهما الحول، ولم أوجب ذلک علیهم فی متاع ولا آنیه ولا دوابّ ولا خدم ولا ربح ربحه فی تجاره ولا ضیعه إلاّ ضیعه، سأفسّر لک أمرها تخفیفاً منّی عن موالی ومنّاً منّی علیهم لما یغتال السـلطان من أموالهم ولما ینوبهم فی ذاتهم. فأمّا الغنائم والفوائد، فهی واجبه علیهم فی کلّ عام، قـال اللّه تعـالی: «وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبی وَالْیَتامی وَالْمَساکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ وَاللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» (۱) والغنائم والفوائد، یرحمک اللّه! فهی الغنیمه یغنمهـا المرء، والفائـده یفیـدها، والجـائزه من الإنسان للإنسان التی لها خطر، والمیراث الـذی لا یحتسب من غیر أب ولا ابن، ومثل عـدوّ یصـطلم فیؤخـذ ماله، ومثل مال یؤخـذ ولا یعرف له صاحب، وما صار إلی موالی من أموال الخرمیه الفسـقه. فقـد علمت أنّ أموالاً عظاماً صارت إلی قوم من موالی، فمن کان عنده شـی ء من ذلک فلیوصل إلی وکیلی، ومن کان نائیاً بعید الشـقّه فلیتعمّـد لإیصـاله ولو بعـد حین؛ فـإنّ نیّه المؤمن خیر من عمله، فأمّـا الـذی أوجب من الضـیاع والغلاـت فی کلّ عام، فهو نصف السدس ممن کانت ضیعته

۱- ۳۵۱. سوره انفال، آیه ۴۱.

تقوم بمؤونته، ومن کانت ضیعته لا تقوم بمؤونته، فلیس علیه نصف سدس ولا غیر ذلک»؛(۱) «آنچه امسال (یعنی همین سال دویست و بیست) واجب کردم، تنها به منظور برخی مسایل است که خوش ندارم همه آنها افشا گردد؛ چون بیم پخش شدن آن را دارم؛ ولی به زودی اندکی از آن را برایت روشن می کنم، ان شاء اللّه. اینک که دانستم شیعیان ما و یا برخی از آنها – که از خدا می خواهم آنان را هدایت گرداند – در آنچه بر آنها واجب شده کوتاهی می ورزند؛ چون دوست داشتم آنها از گناه پاک و پیراسته شوند، حکمی را درباره خمس امسال دادم؛ چرا که خداوند تعالی می فرماید: «از دارایی هایشان صدقه بستان تا آنان را پاک و منزّه سازی ... » و این در هر سال برای آنها واجب نمی شود و بر آنها واجب نیست مگر زکاتی را که خداوند بر آنها واجب کرده است. خمسی که امسال بر آنها واجب کرده ام، تنها در طلا و نقره ای است که یک سال بر آنها گذشته باشد، این را در کالاها و ظرف ها و چهار پاها و بردگان و سودی که در تجارت و مزرعه برده می شود، واجب نکردم مگر در مزرعه ای که موضوع آن را به زودی برایت توضیح خواهم داد. این تخفیفی است از سوی من برای شیعیانم، و منّتی است که بر آنها

۱- ۳۵۲. وسائل الشیعه،ج ۹،ص ۵۰۲ – ۵۰۳، باب ۸،ح ۵؛آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۳۹۸، ح ۱۴۱.

گذاردم، به خاطر پول هایی است که سلطان از چنگ آنها درآورده و به خاطر اینکه سر جای خودشان بمانند.

امّیا در مورد غنیمت ها و فایـده ها، درحالی که این ها در هر سال بر آنان واجب است و خداونـد تعالی فرموده: «بدانیـد هرگاه چیزی به غنیمت گرفتید، خمس آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است»؛ امّا غنیمت هـا و فایـده هـا - رحمت خداونـد بر تو باد - (عبارتنـد از) غنیمتی است که انسان آن را به چنگ می آورد، و سودی است که می برد، و جایزه ای است که از کسـی به کس دیگر می رسد و میزان آن زیاد است و میراث حساب نشده ای که غیر از پدر و فرزندی به انسان می رسد؛ مانند مال دشـمن اسـیر شده ای که مالش را گرفته اید؛ مانند مالی را که گرفته اید و صاحب آن را نمی شناسـید، دارایی هایی که از «خُرَمیان» فاسد به دست شـیعیان ما رسیده و می دانم که دارایی های بزرگی به سوی گروهی از شـیعیان ما آمـده. پس هر کس چیزی از اینها را در دست او هست، بایـد به نماینـده ما برساند و هر کس می خواهد برساند؛ امّا اگر در دوردست است بایـد نیت کنـد آن را برسانـد، گرچه پس از گـذشت زمانی باشد؛ چرا که نیت مؤمن بهتر از عملش است.

و امّا آنچه از مزرعه ها و غلات هر ساله واجب می شود؛

ص:۲۲۵

نصف یک ششم (یک دوازدهم) برای کسی که توان هزینه اداره مزرعه اش را دارد و کسی که توان هزینه های اداره مزرعه اش را ندارد، بر او، نه این نصف یک ششم است و نه غیر از آن».

در بخشنامه بالا احکام جدیدی در مورد خمس وارد شده است که مهم ترین آنها عبارت است از:

یک – تعطیل بخشی از خمس

امام ممکن است در یک سال خمس را تعطیل کند، مثلاً در بخشی از صحیحه می فرماید: « ... ولم أوجب ذلک علیهم فی متاع ولا آنیه ولا دوابّ ولا خدم ولا ربح ربحه فی تجاره ولا ضیعه إلّا ضیعه، سأفسّر لک أمرها تخفیفاً منّی عن موالی ومنّاً منّی علیهم ... »؛ «این را در کالاها و ظرف ها و چهار پاها و بردگان و سودی که در تجارت و مزرعه برده می شود، واجب نکردم مگر در مزرعه ای که موضوع آن را به زودی برایت توضیح خواهم داد، این تخفیفی است از سوی من برای شیعیانم، و منّتی است که بر آنها گذاردم».

دو – اضافه کردن موارد جدید به طور موقت

امام در یک سال ممکن است در برخی چیزها خمس واجب کند مثلاً خمس مزرعه. در بخشی دیگر از صحیحه چنین آمده است: « ... فأمّا الذی أوجب من الضیاع والغلات فی کلّ عام، فهو نصف السدس ممن کانت ضیعته تقوم بمؤونته، ومن کانت ضیعته لا تقوم بمؤونته فلیس علیه نصف سدس ولا غیر ذلک ... »؛ «و امّا آنچه از مزرعه ها

و غلات هر ساله واجب می شود، نصف یک ششم (یک دوازدهم) برای کسی که توان هزینه اداره مزرعه اش را دارد و کسی که توان هزینه های اداره مزرعه اش را ندارد، بر او نه این نصف یک ششم است و نه غیر از آن».

سه – جایزه ای که میزان آن زیاد نباشد و نیز ارث حساب نشده ای که از غیر پدر و فرزندی به انسان می رسد، خمس ندارد

امام علیه السلام این موارد را تحت عنوان غنیمت تفسیر می کند و می فرماید: « ... فهی الغنیمه یغنمها المرء والفائده یفیدها، والجائزه من الإنسان للإنسان التی لها خطر، والمیراث الذی لا یحتسب من غیر أب ولا ابن ... »؛ «اینها (عبارتند از) غنیمتی است که انسان آن را به چنگ می آورد، و سودی است که می برد، و جایزه ای است که از کسی به کس دیگر می رسد و میزان آن زیاد است و میراث حساب نشده ای که غیر از پدر و فرزندی، به انسان می رسد».

چهار – دشمن اسیر شده ای که مالش را گرفته اید، مانند مالی را که گرفته اید

ایشان درباره اموالی که از شورشیان خرّمیه به دست پیروانشان افتاده است، می فرماید: « ... وما صار إلی موالی من أموال الخرمیه الفسقه، فقد علمت أنّ أموالاً عظاماً صارت إلی قوم من موالی، فمن کان عنده شی ء من ذلک فلیوصل إلی وکیلی، ومن کان نائیاً بعید الشقه فلیتعمّد لإیصاله ولو بعد حین، فإنّ نیّه المؤمن خیر من عمله ... »؛ « ... دارایی هایی که از خرّمیان فاسد به دست

شیعیان ما رسیده است و می دانم که دارایی های بزرگی به سوی گروهی از شیعیان ما آمده، پس هر کس چیزی از اینها را در دست او است، باید به نماینده ما برساند و هر کس می خواهد برساند؛ امّا در دوردست است، باید نیّت کند آن را برساند گرچه پس از گذشت زمانی باشد؛ چرا که نیت مؤمن بهتر از عملش است ... ».

پنج – پولی که برای حج به کسی بخشیده می شود، خمس ندارد

علی بن مهزیار می گوید: «به امام نوشتم: سرورم! به مردی پولی داده می شود تا با آن حج بگذارد، آیا به این پول – تا هنگام رفتن به حج – خمس واجب است؟ یا آنچه که پس از حج در دست او زیاد مانده (پرداخت خمس آن واجب است؟) امام پاسخ نوشت: «لیس علیه الخمس»؛(۱) «بر او خمس نیست».

علی بن مهزیار می گوید: در نامه ای ابی جعفر علیه السلام به مردی – که خواسته بود او را در پرداخت خمس مواد نوشیدنی و خوردنی حلال کنند – به خطّ خودش نوشته بود: «من أعوزه شی ء من حقّی، فهو فی حلّ»؛(۲) «هر کسی به سهم من نیازمند شد، حلالش باشد».

۱- ۳۵۳. همان، باب ۱۱، مایجب فیه الخمس، ح ۱؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۲.

۲- ۳۵۴. وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۴، از ابواب انفال؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۴۰۰؛ الفقیه، ج ۲، ص ۲۳، ح ۸۸.

و یا محمّد بن حسن اشعری می گوید: برخی از دوستان نامه ای به ابی جعفر دوم علیه السلام نوشتند که ما را از خمس آگاه فرما، آیا بر هر استفاده ای که انسان می برد، چه کم باشد یا زیاد، از هرچه که باشد؟ و بر سازندگان؟ و آن چگونه است؟

امام علیه السلام به خطّ خودش نوشت: «الخمس بعد المؤونه»؛(۱) «خمس پس از محاسبه هزینه ها می باشد».

تحوّلاتی در زمینه دریافت خمس

از خبرها و روایت هایی که در این فصل آورده شد، تحوّلات ویژه ای در زمینه دریافت خمس پدیدار شده است، که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک - تقسیم بندی وجوب خمس به خمسی که خداوند سبحان در قرآن شریف واجب فرموده است؛ مانند خمس در غنیمت ها. و دیگر، خمسی که با فرمان امام معصوم علیه السلام به سبب شرایط زمان به گونه ای موقّت واجب می شود؛ مانند وجوب خمس در طلا و نقره، و خمس بر غلّات و مزرعه. این گونه دستورها بیشتر در شرایط زمانی ویژه ای صادر می شد؛ مثلاً در بخشنامه طولانی امام به علی بن مهزیار به برخی از مال هایی که تاکنون از آنها خمس دریافت نمی شد، به طور موقّت خمس قرار داده شد و یا میزان خمس را بر برخی از مال ها به یک

۱- ۳۵۵. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۸، ما یجب فیه الخمس، ح ۱؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۳۵۲.

دوازدهم کـاهش داد و گـاهی نیز وجـوب خمس را از برخی چیزهـا برمی داشـت؛ ماننـد سـود برخی از مشاغـل چـون سـود بازرگانی و خمس کالاها و ظروف و چهار پاها و بردگان ... (۱)

دو - تفسیر و تبیین معنای غنیمت را به هرگونه فایده ای که به دست انسان می رسد، معنی و گونه های آن را چنین بیان نموده: «غنیمتی که انسان آن را به چنگ می آورد، و سودی که می برد، و جایزه ای که از کسی به کس دیگر می رسد و میزان آن زیاد است و ارث حساب نشده ای که از غیر پدر و فرزند، به انسان می رسد، مانند مال دشمن اسیر شده ای که مالش را گرفته اید، مانند مالی را که گرفته اید و صاحب آن را نمی شناسید، دارایی هایی که از «خرمیان» فاسد، به دست شیعیان ما رسیده است».(۲)

سه - حلال کردن امام سهم خود را بر کسانی که نیاز شدید به آنها داشته.(۳)

چهار - بر پول بخشیده شده برای حجّ، خمس تعلّق می گیرد.(۴)

پنج - مردم وظیفه دارند هرگونه توانایی که دارند، خمس را به صاحب آن برسانند.(۵)

ص:۲۳۰

۱- ۳۵۶. وسائل الشیعه، باب ۸، ما یجب فیه الخمس، ح ۵؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۱، ح ۳ و ۸.
۲- ۳۵۷. همان.
۳- ۳۵۸. همان، باب ۴، از ابواب انفال، ح ۲؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۴۰۰.
۴- ۳۵۹. همان، باب ۱۱، ما یجب فیه الخمس، ح ۱؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۲.
۵- ۳۶۰. همان، باب ۸، ما یجب فیه الخمس، ح ۵؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۱، ح ۳۹۸.

شش - نمایندگان و وکلای امام هر از چندی، صورت حساب گردش مالی خود را به نزد امام می فرستادند و امام نیز به آنها پاداش و هدیه می داد.(۱)

هفت - امام گاه بی آن که پولی را دریافت کند، رسید و قبض آن را پذیرا می شد.(۲)

هشت - دریافت هدیه توسط نمایندگان امام با اجازه امام برای خودشان اشکال نداشت.(۳)

نه - پیش از گرفتن اجازه از امام، دخل و تصرّف در پول های خمسی ممنوع و موجب ناخوشنودی امام بود.(۴)

ده - شیوه های ارسال خمس به سوی امام و ناخوشنودی امام از کوتاهی برخی شیعیان در پرداخت خمس، واجب بودن خمس فایده ها و غنیمت ها در آن روزگار برای شیعیان، دستوری آشنا و معلوم بود؛ امّا از آنجایی که دارایی هایی که به دست انسان می افتد و فایده هایی که به انسان می رسد، گوناگون است، بسیار پیش می آید که این موضوع برای شیعیان روشن نبوده باشد؛ لذا پرسش های گوناگونی در این زمینه از نمایندگان امام می شد.

۱- ۳۶۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۶۹؛ آورده از رجال کشی، ص ۵۰۶.
۲- ۳۶۲. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۹۵.
۳- ۳۶۳. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۶۸.
۴- ۳۶۴. وسائل الشیعه، باب ۳، از ابواب الانفال، ح ۱؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۲۷؛ و تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۰، ح ۳۹۷.

فصل ششم

خمس در دوران ابی الحسن سوم، علی بن محمّد الهادی علیه السلام (از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴ ه.ق)

روزگار پیشوایی امام هادی و فرزند گرامی ایشان علیه السلام سخت ترین نظارت پلیسی بر رفتار امام و شیعیان انجام می شد و این شدّت در زمان متوکّل (سال های ۲۳۲تا ۲۴۷ ه.ق) به اوج خود رسید. در همین زمان به فرمان او بود که مزار سیّد الشهداء حسین بن علی علیهما السلام را تخریب کردند و شخم زدند و امام هادی علیه السلام را به سامرّاء - مرکز خلافت - فراخواند و ایشان را در کنار پایگاه نظامی خود تحت نظارت پلیسی خود قرار داد.

مدیریت امام هادی علیه السلام در دوران بحران

جا به جایی امام از مدینه به سامرّاء و تحت نظر قرار دادن ایشان، مشکلات فراوانی را برای امام به وجود آورد؛ از جمله کنترل شدید پلیسی مأموران مخفی حکومتی بر رفت و آمدهای شیعیان امام و گزارش های جاسوسی برخی از اطرافیان امام به خلیفه، که سبب گردید بارها به منزل امام شبیخون زده شود

ص:۲۳۲

و منزل ایشان را برای یافتن پول و سلاح مورد بازرسی قرار دهند.

امام برای مقابله با این مشکلات، ناچار به بنیان گذاری شبکه مخفی و تشکیلاتی ویژه ای شده. این شبکه به مانند رگ های بدن که در زیر پوست بدن موجودات زنده قرار دارد، کار می کرد، و از یک سو، دستورات و فتوا ها و پاسخِ پرسش و نیز کمک های مالی را به شیعیان می رساند و از سوی دیگر، خمس و سایر وجوهات و پرسش های شیعیان را به امام هادی علیه السلام می رساند.

سیستم مدیریت مالی امام در سامرّاء بدین شکل بود که معمولاً کمتر کسی را به حضور می پذیرفت و از کسی شخصاً پول دریافت نمی کرد؛ بلکه آنها را نزد نمایندگان ویژه خود در مرکز می فرستاد.

کار پرداز نزدیک امام علیه السلام، عثمان بن سعید عمری بود که در سال های نوجوانی، یار و همدم آن حضرت و رابط امام با دیگر وکیل ها بود.

احمد بن اسحاق قمی (نماینده امام در قم) می گوید: روزی از روزها بر ابی الحسن علی بن محمّدعلیهما السلام وارد شدم و به او گفتم: آقا جان! من در اینجا نیستم و گاهی به اینجا می آیم و هنگامی که هستم همیشه شرایط طوری نیست که به حضورتان برسم، ما سخن چه کسی را گوش کنیم و از چه کسی دستور بگیریم.

ص:۲۳۳

امام به من فرمود: این ابوعمرو (عثمان بن سعید) مورد اعتماد ما و امانت دار ماست، هرچه به شما می گوید، از گفته من است و آنچه به شما می دهد، از سوی من است که به شما می دهد.(1)

پس از عثمان بن سعید، نماینده دوم و یکی از خزانه دار ها و سرپرست وکلا، علی بن حسین بن عبد ربّه، وکیل امام در بغداد بود که امام نمایندگان را به او ارجاع داد، سپس ابوعلی حسن بن راشد را به جای او معرفی کرد.

امام در معرفی نامه ابوعلی بن راشد به پیروان خود در بغداد و مدائن و سواد و پیرامون آن، چنین آورد: « ... من ابوعلی بن راشد را به جای (علی بن) حسین عبد ربّه و هر کس که پیش از او نماینده من بود، گذاردم، او در نزد من همان جایگاه او را دارد، همه اختیاراتی را که نماینده های پیشین بر شما داشتند، او نیز از آن برخوردار است تا سهم مرا از شما دریافت کند، من چون او را شایسته نمایندگی ام بر شما دیدم او را برای این کار فرستادم، او شایسته این کار و جایگاه است، پس - خدا رحمت تان کند - نزد او بروید و به او پرداخت کنید تا به من بدهد ... فرمانبری از او را واجب کردم، که فرمانبری من است و رفتن به سوی

۱- ۳۶۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۲۳؛ آورده از الغیبه طوسی.

نافرمانی او، نافرمانی از من است.(۱)

در نامه دیگری، که تاریخ آن سال دویست و سی و دو است، به ابی علی بن بلال چنین نوشت:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم ... من ابوعلی را به جای (علی بن) حسین بن عبد ربّه گذاردم و با شناختی که از او دارم، او را بر کاری گماردم که کسی دیگر بالاتر از او نیست. و چون می دانستم که تو بزرگ منطقه ات هستی، دوست داشتم احترامت کنم و تنها به تو در این مورد نامه می نویسم، و بر تو واجب است که از او فرمانبری کنی و هرچه سهم نزدت است به او تحویل بده و شیعیان ما را به سوی او بفرست، و بشناسان آنها را به آنچه سبب کمک و کارآمدی اوست ... ».(۲)

از برخی مکاتبات امام و نمایندگان خود چنین برمی آید که دریافت ها و رویکرد مردم به نزد نمایندگان، گاه موجب می شد که کار نمایندگان مناطق همجوار با هم تداخل پیدا کند و به گلایه نمودن نزد امام کشیده می شد؛ مثلاً در نامه امام هادی علیه السلام به ایوب بن نوح (قاضی کوفه و نماینده امام در کوفه) که با ابوعلی راشد اختلاف پیدا کرده بود، این چنین هشدار می دهد:

« ... من به تو ایوب بن نوح دستور می دهم که زیاده روی با

۱- ۳۶۶. معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۰.

۲- ۳۶۷. پیشین، ج ۵، ص ۳۱۴.

ابوعلی را تمام کن. هریک از شـما دو نفر بایـد در مرزهای نماینـدگی که به او واگذار شده و در منطقه ای که دسـتور داده ام کار کند، هنگامی که به همه آنچه دستور دادم عمل کنید، از آمدن به نزد من بی نیاز می شوید. ابا علی به تو هم همان فرمانی که داده بودم، دسـتور می دهم. ای ایوب! هیـچ یک از چیزهایی که مردم بغـداد و مـدائن نزدت می آوردند، نپذیر، و از سوی مـن ولا-یتی بر آنهـا نـداری و اگر کسـی از بیرون منطقـه ات چیزی نزدت آورد، از آن بگـذر و او را بـه سـوی نماینـده منطقه خودشان بفرست. به تو ابوعلی نیز دستوری مثل آنچه که به ایوب دادم، می دهم و باید هر کدام از شما مطابق فرمانی که دادم کار کند،(۱) و یـا در موردی دیگر، یکی از یـاران گمراه و کنـار گذاشـته شـده امـام هـادی علیه السـلام به نام فارس بن حاتم قزوینی، نزد نماینـده امام در همـدان می رود و از او درخواست پول می کنـد، در همان زمان نماینده سیّار امام، علی بن جعفر برای تحویل پول نزد نماینده امام در همدان می رود، سـرانجام کار با فرسـتادن نامه به امام و پاسخ امام مبنی بر بزرگواری علی بن جعفر و درستی مأموریت او خاتمه می یابد.(۲)

بنابر آنچه گذشت، می توان گفت: نماینده های امام از سه راه با آن حضرت ارتباط برقرار می ساختند:

۱- ۳۶۸. پیشین، ج ۵، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

۲- ۳۶۹. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۳۲۱.

۱ – دیدار خود امام هادی علیه السلام، به هنگامی که شرایط آن فراهم بود.

۲ – دیدار عثمان بن سعید، مسؤول دفتر امام و کار پرداز ایشان.

۳ – دیدار با نمایندگان منطقه ای امام هادی علیه السلام.

یورش متوکل به تشکیلات

متوکّل عباسی بارها درصدد کشف تشکیلات مالی امام برآمده بود و به همین جهت برای یافتن پول و سلاح منزل امام را بازرسی می کرد؛ امّا چیزی به دست نمی آورد. سرانجام شبکه جاسوسی او، برخی از نماینده های امام را شناسایی کرده و آنها را بازداشت و شکنجه می نمود، که در این میان تعدادی از آنها مانند ابوعلی بن راشد، عیسی بن جعفر بن عاصم معروف به عاصمی و ابن بند به شهادت می رسند.

در همین رابطه، محمّد بن فرج نماینده امام در مصر می گوید: نامه ای به ابو الحسن علیه السلام نوشتم و از ابن راشد و عیسی بن جعفر بن عاصم و ابن بند پرسیدم، ایشان در پاسخ نوشت: «از ابن راشد یاد کردی: خدا رحمتش کند، سعادت مند زندگی کرد و با شهادت از دنیا رفت، ابن بند و عاصمی را نام بردی، ابن بند را آن قدر با میله زدند تا جان داد، ابن جعفر (عاصمی) را نیز سیصد تازیانه زدند و او را به دجله انداختند.(۱)

پس از چندی، خود محمّد بن فرج نیز دستگیر می شود،

۱- ۳۷۰. پیشین، ج ۵، ص ۳۱۵ و ۳۱۶، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۶۳، ح ۱۱۲۲.

خـود او مى گويـد: ابـا الحسن عليه السـلام به من نـوشت: محمّـد! كارهـايت را جمع و جور كن و كنـاره بگير. من نيز به جمع كردن كارها پرداختم و نمى دانستم چرا امام هادى عليه السـلام چنين نوشـته است، تا اينكه نيروهاى امنيتى آمدند و مرا به بند كشـيده و از مصـر آوردنـد، آنهـا بـا هر اظهـار نـاراحتى كـه مى كردم، مرا مى زدنـد، و سـرانجام مرا هشـت سـال بـه زنـدان انداختند.(۱)

برخى از افراد، ماننـد على بن جعفر الهمـانى برمكى - نماينـده سيّار امـام - پس از دسـتگيرى، با سـفارش و ضـمانت سه هزار دينارى پسر برادر خود (عبداللَّه بن خاقان) آزاد مى شود و امام او را فوراً به سوى مكّه مى فرستد.(۲)

او نقل كرده بود: هنگامى كه گزارش كارهاى مرا به متوكل داده بودنـد، رو به عبـداللَّه بن يحيى بن خاقان مى كند و به او مى گويـد: با اين ماجراى عمومى ات و ماننـد اين، خودت را سـرزنش نمى كنى. به من گزارش كرده اند كه او رافضـى است و او نماينده على بن محمّدعليه السلام شده، سوگند مى خورم كه او را از زندان آزاد نمى كنم مگر پس از مرگش.(۳)

امام هادى عليه السلام در برابر اين ضربه سنگين نيروهاى امنيتى

۱- ۳۷۱. پيشين، ج ۱۸، ص ۱۳۸؛ اصول كافى، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۵.

۲- ۳۷۲. همان، ج ۱۲، ص ۳۲۰؛ آورده از كشى، ص ۵۰۳؛ اختيار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۶۶، ح ۱۱۲۹.

۳- ۳۷۳. همان.

متوکل، به سرعت بخش های آسیب دیده را بازسازی نموده و خزانه ای که نزد علی بن راشد بود، آن را به عروه بن یحیی دهقانی تحویل می دهد.(۱) و همچنین برای جلوگیری از آسیب بیشتر، دریافت خمس و سایر وجوهات را به حالت تعلیق درآورد؛ لذا هنگامی که محمّد بن داود قمی و محمّد طُلَحی از قم برای تحویل پول های خمس و هدایا و نذورات، به دیدن حضرت هادی علیه السلام به سوی سامرّاء حرکت نمودند، در بین راه، پیک امام به نزد آنها می رود و می گوید: امام فرموده: اینک هنگام پرداخت خمس نیست، برگردید. و آنها به سوی قم برمی گردند و پس از مدّتی امام پیام داد که راه باز است شتری فرستادم، هرچه دارید بار او کنید ... (۲)

از دیگر واکنش های امام علیه السلام، پاک سازی افراد فاسد و خائن از پیرامون یاران خود بود؛ از جمله این افراد، فارس بن حاتم قزوینی بود، او مردی شیّاد و با اندیشه ها و کردار بسیار زشت، که گاه خود را نزد دیگران به عنوان نماینده امام علیه السلام معرفی می کرد. امام در مورد او به عروه چنین می نویسد: «او را تکذیب کن و آبرویش را ببر؛ هرچه ادّعا و توصیف می کند، دروغ است.

۱- ۳۷۴. بهجه الامال فی شرح زبده المقال، ج ۵، ص ۳۴۴.

۲- ۳۷۵. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵، ح ۶۲؛ آورده از مشارق الانوار، ص ۱۰۰.

خودتان را از پیرامون او و سخنان او دور نگه دارید».(۱) و سرانجام امام فرمان می دهد که این خائن را از میان بردارند.(۲)

تبیین خمس بر سود کسب ها

در زمان ائمّه آخرین علیهم السلام، خمس و احکام آن برای شیعیان پدیده ای ناشناخته نبود؛ بلکه وجوب پرداخت خمس، یکی از نشانه ها و مشخصه های شیعه شده بود. دیگر این که با بودن سازمان گسترده نمایندگان امام و آشنایی بالای آنها با احکام خمس، نیازی به پرسش از امام کمتر پیش می آمد و تنها پرسش های تازه و نو بی پاسخ می ماند.

به همین دلیل است که روایت های رسیده از دوران ائمّه آخرین علیهم السلام بسیار اندك است؛ مثلاً ـ از امام ابی الحسن الهادی علیه السلام سه تا چهار روایت بیشتر نقل نشده، که از آن جمله روایات، روایتی است درباره تخفیفی که پدر بزرگوارشان (امام جوادعلیه السلام) در نامه سال ۲۲۰ ه.ق به علی بن مهزیار ابلاغ کرده بود.

در این زمینه پرسش های فراوانی از نماینده های امام شد؛ لذا نماینده امام در همدان، ابراهیم بن محمّد همدانی، طی نامه ای این پرسش را از امام پرسید و پاسخ آن را در اختیار نماینده امام در اهواز، علی بن مهزیار، قرار داد. متن نامه این چنین است:

۱- ۳۷۶. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

۲- ۳۷۷. همان.

«ابلاـغیه پـدرتان را بر من خوانـده انـد، درباره آنچه بر مزرعه داران واجب است به اینکه پس از کم نمودن هزینه ها، نیم یک ششم (یک دوازدهم) واجب است و بر کسـی که مزرعه اش به اندازه هزینه اش نرسد، نه نیم یک شـشم واجب است و نه چیز دیگر. در ایـن بـاره نزد مـا اختلاـف اسـت، برخی می گوینـد: خمس مزرعه پس از هزینه مزرعه و مالیـات، واجب می شـود نه هزینه های انسان و خانواده اش.

امام علیه السـلام در پاسخ نوشت: «علیه الخمس بعد مؤونته ومؤونه عیاله وبعد خراج السلطان»؛(۱) «خمس پس از هزینه های او و هزینه خانواده اش و مالیات سلطان واجب می شود».

نکته ای که باید به آن توجّه کرد، این که امام هادی علیه السـلام همچون پدر بزرگوارشان، خمس را بر سود به دست آمده از درآمد کشاورزی واجب می دانست، و این زمینه خوبی برای پژوهش در چگونگی وجوب خمس در سود کسب ها است.

از جمله موضوعـاتی که برای شـیعه در این دوران تازگی داشت و مورد پرسـش قرار می گرفت، خمسِ بر درآمـدِ رایـج ترین شغل این دوران؛ یعنی کشاورزی بود؛ چرا که بیشتر آنها بر این گمان بودند که یک کشاورز از درآمدش چیزی جز

---

۱ – ۳۷۸. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۸، ما یجب فیه الخمس، ح ۴؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۴؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۳۵۴.

زکات و مالیات سلطان، بر او واجب نیست؛ لذا محمّد بن شجاع نیشابوری از امام می پرسد: مردی از مزرعه اش یکصد کرّ گندم خالص به دست می آورد، و یک دهم آن، یعنی ده کرّ را از او برای مالیات گرفته اند و برای آبادی مزرعه اش سی کرّ هزینه شده. آنچه در دستش مانده، شصت کرّ است، آیا بر او چیزی واجب است؟ امام در پاسخ او نوشت: «لی منه الخمس مما یفضل من مؤونتهم»؛(۱) «پس از کم کردن همه هزینه هایش خمس مازاد آن برای من است».

در مورد دیگری، ابوعلی بن راشد نماینده امام هادی علیه السلام در بغداد، با امام دیداری دارد و گزارش برخورد شیعیان با این حکم تازه را به اطلاع امام می رساند و سپس پرسش هایی در این باره از امام می کند، چندی بعد جریان دیدار خود با امام را، به علی بن مهزیار نماینده امام در اهواز شرح می دهد: «قلت له: أمرتنی بالقیام بأمرک وأخذ حقّک، فأعلمت موالیک بذلک. فقال لی بعضهم: أیّ شی ء حقّه؟ فلم أدر ما أجیبه؟ فقال: یجب علیه الخمس، فقلت: فی أیّ شی ء؟ فقال: فی أمتعتهم وصنائعهم. قلت: والتاجر علیه والصانع بیده؟ فقال: إذا أمکنهم بعد مؤونتهم»؛(۲) «به امام گفتم: شما فرمودید دستور تان را اجرا کنم، من هم آن را به آگاهی هواداران تان رساندم، برخی از آنها به من گفتند: سهم او

۱- ۳۷۹. پیشین، باب ۸، ح ۲؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۶، ح ۳۹.

۲- ۳۸۰. همان، باب ۸، ح ۳؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۳۵۳.

چیست؟ و من نمی دانستم چه پاسخی بدهم؟ امام فرمود: همان خمس بر آنها واجب است. من پرسیدم: در چه چیزی؟ امام فرمود: در اجناس و تولیدات شان، من پرسیدم: (تجارت) تاجر به آن وابسته است و هم (سرمایه) تولید کننده در دستش است؟ امام فرمود: بعد از هزینه ها اگر توانستند بدهند».

این روایت یکی از گویا ترین روایت هاست، که در آن اثبات می کند وجوب خمس فراگیر است و شامل سود کسب ها می شود، چه تولیدی باشند چه خدماتی ...

تشریح جایگاه امامت و مالکیت خمس

با توجّه به مبادلات مالی امام هادی علیه السلام و نمایندگان و شیعیان، گاهی این پرسش برای آنها پیش می آمد که امام این اموال را به چه مصارفی می رساند، آیا این اموال شخصی است؟ یا اینکه امام اینها را برای اهداف مذهب مصرف می کند؟ و این پرسشی بود که برای نمایندگان امام نیز مطرح می شد. از جمله ابوعلی (حسن) بن راشد نماینده امام در بغداد، از امام هادی علیه السلام می پرسد: چیزهایی را پیش ما می آورند و می گویند این ها برای ابی جعفر (امام جوادعلیه السلام) نزد ما بوده، ما با آنها چه کنیم؟

امام به او فرمود: «ما کان لأبی علیه السلام بسبب الإمامه فهو لی، وما کان غیر ذلک فهو میراث علی کتاب اللَّه وسنّه نبیّه»؛(۱) «آنچه برای جایگاه امامت پدرم بود، پس از وی به من می رسد و آنچه به

۱- ۳۸۱. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۲، از ابواب انفال، ح ۶؛ آورده از من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳، ح ۸۵.

غیر از جایگاه امامت، برای او بوده، آن میراث است که باید بر اساس احکام کتاب خداوند و سنت پیامبرش تقسیم شود».

این روایت دارایی های امام را به دو دسته تقسیم می کند: دسته ای از دارایی ها برای جایگاه امامت و شخصیت حقوقی ایشان است؛ مانند خمس و انفال، که این گونه دارایی ها پس از درگذشت امام، از آن امام بعدی خواهد شد. دسته ای دیگر، دارایی هایی که برای جایگاه امامت نیست؛ بلکه برای شخصیت حقیقی و شخصی ایشان است؛ مانند پولی که نذر ایشان شده و یا آن مقدار از خمسی را که برای شخص خود و یا هزینه خانواده خود برداشت کرده و یا درنظر گرفته است، این گونه دارایی ها پس از درگذشت امام، جزء میراث فرزندان و خاندان ایشان شمرده می شود.

نخستین کتاب های خمس

با گسترش کاربری و کارآمدی خمس در زندگی سیاسی اجتماعی و مالی امام و شیعیان در این دوره و واسطه قرار گرفتن نمایندگان بین پرسش های شیعیان و پاسخهای امام، سبب گردید که آنها صاحب مجموعه ای از این پرسش و پاسخ ها، و به عبارت دیگر، صاحب مجموعه ای از روایات فقهی در این زمینه گردند؛ لذا در کتاب های «فهرست» به نام برخی از شاگردان و نمایندگان امام هادی علیه السلام در این دوره برمی خوریم،

که کتابی با عنوان خمس نگاشته اند و این ها را می توان به عنوان نخستین کتاب های مستقل خمس نام برد، از جمله اند:

۱ - علی بن مهزیار اهوازی (قبل از ۲۵۴ ه.ق)، کتابی به عنوان خمس نگاشته است.(۱)

۲ - علی بن حسن فضّال (م ۲۶۰ ه.ق) کوفی، کتابی به عنوان خمس نگاشته است.(۲)

۳ - محمّد بن عیسی بن عبید (زنده در ۲۵۴ ه.ق) کتاب الفی ء و الخمس را نگاشت.(۳)

۴ - حسین و حسن بن سعید (قبل از ۲۵۴ ه.ق) کتاب خمس نگاشته بودند.(۴)

۵ - ابوجعفر محمّد بن اورمه قمی، کتاب خمس نگاشته بود.(۵)

نتیجه بخش چهارم

از روایت ها و خبرهایی که در این فصل آورده شده می توان به نتیجه های زیر رسید:

یکم - امامت یک جایگاه حقوقی الهی است که برخی از دارایی ها، ویژه همین جایگاه است و بین ورثه امام تقسیم

۱- ۳۸۲. رجال نجاشی، ص ۲۵۳، رقم ۶۶۲.

۲- ۳۸۳. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۷، رقم ۳۹۱.

۳- ۳۸۴. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۷، رقم ۳۹۱؛ رجال نجاشی، ص ۳۳۴، رقم ۸۹۶.

۴- ۳۸۵. رجال نجاشی، ص ۵۸، رقم ۱۳۶ و ۱۳۷.

۵- ۳۸۶. رجال نجاشی، ص ۳۳۰، رقم ۸۹۱.

نمی شود؛ بلکه از آن کسی است که در آن جایگاه قرار می گیرد.

دوم – از روایت های این زمان به روشنی فهمیده می شود که خمس به سود کسب ها، همانند سود به دست آمده از فروش کالاهای تجاری، و سود به دست آمده از تولید کالا و سود به دست آمده از محصولات کشاورزی تعلّق می گیرد.

سوم – از این روایات چنین آشکار می شود که خمس پس از کم نمودن کلّیه هزینه های تولید، تعمیر و مالیات های گوناگون و هزینه های زندگی محاسبه می گردد.

ص:۲۴۶

فصل هفتم

خمس در دوران ابامحمّد، حسن بن علی العسکری علیه السلام (سال های ۲۵۴تا ۲۶۰ ه.ق)

امام حسن عسکری علیه السلام با درگذشت پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام، اداره تشکیلات نمایندگی های پدر را با همان کار پردازان در دست گرفت. احمد بن اسحاق، فرستاده مردم قم می گوید: وقتی از امام ابامحمّد، حسن عسکری علیه السلام درخواست یک نفر رابط بین من و خودشان را کردم. ایشان درست به مانند پدر بزرگوارشان، ابا عمرو عثمان بن سعید را معرفی کرد و فرمود: این ابا عمرو مورد اطمینان و امانت دار من و پدرم بوده و هست.(۱)

فعالیت سازمان مالی پنهانی تر می شود

تفاوتی که این دوره با دوره های پیشین داشت، این بود که حاکمان بنی عبّاس بیش از پیش به وجود سازمان زیرزمینی نمایندگان پی برده بودند و لذا بیشتر سخت گیری می کردند

۱- ۳۸۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

و امـام حسن عسـکری علیه السـلام نیز ناچـار بود شـیوه های نوینی از اصول پنهان کاری را به کار گیرد؛ مثلاً عثمان بن سـعید عمری که پس از امام در رأس تشـکیلات بود از شـغل پوششـی بازرگانی روغن استفاده می کرد، به گونه ای که او را «سمّان» (روغن فروش) می گفتنـد. او خمس و سـایر وجوهات و نامه های شـیعیان را دریافت می کرد و در بین مشک ها و ظرف های روغن جای می داد و به امام می رساند.(۱)

عثمـان بن سـعید در دوران امام هادی علیه السـلام، کار پرداز نخست و برجسـته امام عسـکری علیه السـلام بود و در این کار با نهایت پنهان کاری، خبرها و نامه ها و پول ها را جابه جا می کرد، به گونه ای که نزدیک ترین افراد به امام نیز، از فعالیت های او باخبر نمی شدند. خدمت کار امام می گفت: سـرورم ابومحمّدعلیه السـلام روزی مرا فراخواند، سپس تکه چوبی مانند پاشنه درب که در دست جـای می گرفت، به من داد و فرمود: این را به عمری (عثمـان بن سـعید) برسـان، من گرفتم و راه افتادم، در بین راه به الاغ آّب فروشی برخوردم که مانع رفتنم شد، با چوبی که همراه داشتم ضربه ای به الاغ زدم، چوب شکاف برداشت. هنگامی که به شکسـتگی آن نگریستم، در آن یک نامه پنهان بود، فوراً چوب را درون آستینم کردم ... پس از بازگشت، امام به من فرمود: ما در

۱- ۳۸۸. الغیبه طوسی، ص ۲۱۲.

شهر و سرزمین بدی هستیم، گزارش کارهایت به ما می رسد، تو همیشه راهت را بگیر و برو ... (۱)

شرایط برای امام بسیار سخت تر می شد، ایشان علاوه بر زندانی شدن، هنگامی که آزاد بودند، می بایست در هفته دو بار حضور خود را در دارالخلافه به آگاهی حکومت می رساند.(۲)

ایشان به شیعیانی که در بین راه رفتن به دارالخلافه منتظر ایشان می شدند تا با آن حضرت ملاقات کنند، سفارش کرده بود: «لا یسلمنّ علی أحد ولا یشیر إلیّ بیده ولا یومی؛ فإنّکم لا تومنون علی أنفسکم»؛(۳) «هیچ کس به من سلام نکند و با دست به طرفم اشاره نکند و مرا با چشم و ابرو نشان هم ندهد؛ چرا که جان شما در امان نیست».

امام در این شرایط می کوشید شیعیان خود در سراسر کشور، به ویژه نمایندگانش، را از آسیب و گرفتاری دور نگه دارد؛ لذا آن حضرت به هنگام نگارش نامه و یا در نشست ها، اگر ضرورتی نداشت از بردن نام اصلی نمایندگان فعّال خود خودداری می کرد؛ بلکه از نام های مستعاری بهره می گرفت تا کمتر مورد شناسایی جاسوسان و یا افراد مشکوک قرار گیرد. از

۱- ۳۸۹. مناقب الطالبین، ج ۴، ص ۴۲۷.
۲- ۳۹۰. حیات فکری سیاسی امامان شیعه، ص ۵۳۸؛ آورده از الغیبه طوسی، ص ۱۳۹.
۳- ۳۹۱. همان، ص ۵۲۹؛ آورده از الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۲۹.

آنجا که برخی از این اسامی مستعار، برای فهمیدن بهتر روایات و اخبار، کارآمدی بسیاری دارد، به برخی از این اسامی اشاره می کنیم:

۱ – «عَمری»، «سَمّان» و ... : عثمان بن سعید نماینده نخست امام.

۲ – «مبارک»، «بدر» و «خادم»: خدمت گزار خانه امام.

۳ – «دهقانی»: عروه بن یحیی النخّاس، نماینده امام در بغداد.

۴ – «بلالی»: محمّد بن علی بن بلال، نماینده دیگر ایشان.

۵ – «محمودی»: محمّد بن احمد بن حماد، یکی از نمایندگان امام.

۶ – «رازی»: احتمالاً نام مستعاری برای احمد بن اسحاق قمی که معمولاً به عنوان فرستاده مردم قم به حضور امامان می رسیده است.

۷ – «ابومحمّد رازی»: ابراهیم بن ابی بکر رازی، یکی دیگر از نمایندگان امام.

۸ – «همدانی»: ابراهیم بن محمّد همدانی، نماینده امام در همدان.(۱)

امام برای مدیریت و رهبری جامعه شیعه در گستره سرزمین پهناور اسلامی آن روز و برای حراست از پویایی و بالندگی مذهب، می بایست به گونه ای هماهنگ عمل کند و این مهم انجام نمی گرفت مگر از راه شبکه مالی خمس و سایر وجوهات ارسالی از سوی شیعیان.

ص:۲۵۰

---

۱ – ۳۹۲. بنگرید: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۳۰ و ۲۳۱؛ آورده از رجال کشی، ص ۴۸۱؛ و معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۲۳؛ رجال کشی، ص ۴۸۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۲؛ سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، فصل هفتم.

راه های دریافت خمس در این زمان

یکی از نشانه های آشکار شیعه بودن در این زمان وجوب پرداخت خمس به امام بود، و خمس یک زنجیره ارتباطی بین امام و شیعیان بود. هر نیروی فعال و توانمند اقتصادی شیعه، که غیر از هزینه های زندگی و کاری و مالیاتی، اگر سودی به دست می آورد، خمس آن را به امام خود می رساند. به عبارت دیگر، تمامی شیعیان با کار و تلاش، نه تنها زندگی عادی خود را می گذراندند؛ بلکه آنها با درآمد کار خود، برای حراست از مذهب و پیشرفت و پایداری آن، هزینه لازم را می پرداختند و گاهی برای رساندن خمس به امام نیز، با دشواری هایی روبه رو می شدند و یا هزینه فراوانی می کردند تا خمس خود را به امام برسانند(۱) و گاهی نیز برای شیعیان خطر جانی از سوی راهزنان و نیروهای دولتی به وجود می آمد؛ لذا ضرورت اساسی این بود که برای حراست از جان و مال شیعیان و دور ساختن آنها از خطرها و نیز هموار سازی راه های پرداخت خمس و سایر واجبات مالی و راهنمایی آنها، امام را ناچار می ساخت تا سازمان مالی خود را با معرفی نماینده های بیشتر، کارآمدتر سازد، و این نماینده ها می بایست مورد اعتماد مردم و بزرگان آن سرزمین ها باشند. امام برای شناسایی و اعتماد آنها،

۱- ۳۹۳. پیشین، ص ۵۵۱؛ آورده از کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۲۷.

معرفی نـامه هایی برای آنان می نوشت و در این معرفی نامه ها، وظایف و اختیارات هر کـدام را درج می کرد، این معرفی نامه هـا، حـاوی نکـات بسـیاری در مورد گردش مـالی و دریافت خمس بود، و می توانـد اطلاعات مفیـدی در اختیار محقّقین قرار دهـد؛ مثلاً در معرفی نامه نماینـده خود در منطقه نیشابور، برنامه کاری او را به همراه رونـد جمع آوری خمس مشـخص نموده است.

امام حسن عسـکری علیه السـلام در فرمان نمایندگی ابراهیم بن عبده، که توسط اسـحاق بن اسـماعیل نیشابوری به وی رسانده شده، چنین آورده است:

« ... ابراهیم بن عبده از سوی من به نمایندگی گماشـته شد ... و تو ای اسحاق! پیک من نزد ابراهیم بن عبده هستی تا به آنچه من در نـامه محمّـد بن موسـی نیشـابوری ابلاـغ کرده ام، رفتـار کنـد و همچنین تو و همه کسـانی که در شـهر تو هسـتند، بـاید مندرجات نامه را عملی کنید. ابراهیم بن عبده هم باید این نامه را برای همه مردم شهرش بخواند تا دیگر از من پرسش نکنند.

درود خـدا بر ابراهیم بن عبـده و تو و همه شـیعیان ما، کسانی که این نامه را بخوانند و کسانی که در سـرزمین شـما بوده – این نـامه را از کسانی که دچار انحراف شـده انـد، دور نگه دارنـد – آنها بایـد سـهم ما را به ابراهیم بدهنـد تا او هم به «رازی» و یا کسی که او را «رازی» می گویند، برساند و این دستور من است.

ای اسحاق! نامه مرا برای بلالی (محمّد بن علی بن بلالی) که مورد اعتماد ما و آگاه به وظایفش است، و همچنین بر «محمودی» (محمّد بن احمد بن حماد) بخوان و هنگامی که به بغداد رفتی برای دهقانی، نماینده امام در بغداد، که او نماینده و مورد اعتماد است بخوان. او کسی است که پول را از دوستان ما دریافت می کند، و نیز بر هر کس از پیروان ما را که دیدی، این نامه را بخوان و اگر کسی خواست نسخه ای بردارد مانعی ندارد ... از شهر سامرّاء بیرون نرو تا «عمری» (عثمان بن سعید) را ببینی، به او سلام کن او هم تو را می شناسد، او پاک و امانت دار است، از خود ماست و برای ما کار می کند، هرچه که از دوستان ما می رسد، در پایان پس از چند واسطه به او می رسد.(۱)

غیر از این نامه، امام نامه دیگری به عبداللّه بن حمدویه - یکی از بزرگان بیهق - می نویسد و در آن، ابراهیم بن عبده را این گونه معرفی می کند:

«من ابراهیم بن عبده را به سوی شما فرستادم تا مردم آن سرزمین ها و سرزمین خودت (بیهق) سهم ما را به او بپردازند. من او را امانت دار خود در نزد شیعیان آن سامان گذاردم. از خدا پروا داشته باشید و بشتابید، سهم ما را بپردازید که در رها کردن و یا دیر کردن آن بهانه ای نیست.(۲)

۱- ۳۹۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۳۰ و ۲۳۱؛ آورده از رجال کشی، ص ۴۸۱.

۲- ۳۹۵. همان، ج ۱، ص ۲۳۲؛ آورده از رجال کشی، ص ۴۸۶.

جالب این که گروهی از شیعیان نیشابور، این نامه ها را باور نمی کردنـد، درباره درستی آن از امام، پیام و نشانی می خواهند. امام در پاسـخ آنها چنین می نویسـند: نامه هایی که در آن، ابراهیم به عنوان نمایندگی از سوی من است و آن را به خط خودم نوشتم، من او را در آن سـرزمین با شایستگی و همیشه منصوب کردم. از خدا پروا کنید، سهم را به او بپردازید، من به او اجازه دادم هرگـونه کـه می خواهـد بـا آن رفتـار کنـد، خداونـد او را موفـق گردانـد و منّت بر او گـذارد و او را از کوتـاهی هـا دور کند.(۱)

در این دوران پس از امـام علیه السـلام، ابوجعفر عثمـان بن سـعید عمری، در رأس سازمان مالی قرار داشت. او رئیس دفتر و یا مـدیر اجرایی و یا خزانه دار کلّ بود که بیشتر در سامرّاء بود و گاهی برای رسـیدگی به خمس های دریافتی توسط نمایندگان، با شغل پوششی تجارت روغن، به بغداد و برخی شهرها رفت و آمد می کرد. پس از ایشان می توان به نقش دو نماینده امام در بغـداد، عروه بن یحیی معروف به دهقانی و محمّد بن علی بن بلال معروف به بلالی اشاره نمود، گویا دهقانی بخشـی از خزانه پولی را در دست داشـته است. پس از این دو، سـایر نماینـدگان و نماینـده هـای سیّار قرار داشـتند. برخی از اخبار، گویای این است که دهقانی پس از مدّتی به امام خیانت می کند و به اموال

ص:۲۵۴

۱- ۳۹۶. پیشین، ج ۱، ص ۲۵۵؛ نرم افزار درایه النور.

متعلّق به امام طمع کرده و آن را به سود خود برداشت کرده و امام از او بیزاری جسته و او را لعن نموده است.(۱)

افزایش دریافت های خمسی

حاکمیت اختناق و شکنجه، مانع از تماس امام با شیعیان می شد؛ امّا با توجّه به روایات و خبرهای رسیده مربوط به این دوران، گویای این است که نه تنها دریافت خمس در این دوران متوقّف نشد؛ بلکه دریافت های خمسی در مدت پنج سال و هشت ماه امامت امام عسکری علیه السلام بسیار زیاد بوده است. سعد بن عبداللّه قمی می گوید: هنگامی که به دیدار امام حسن عسکری علیه السلام در سامرّاء رفتیم، بر دوش احمد بن اسحاق کیسه ای بود که روی آن با عبای طبری پوشیده شده بود، و در آن یکصد و شصت کیسه دینار و درهم بود که مُهر صاحبان آنها بر روی کیسه ها زده شده بود که این مربوط به فلان محله و فلان شخص است.(۲)

راوندی در کتاب خود آورده است: جعفر بن شریف گرگانی در سامرّاء به دیدار امام رسید و به ایشان گفت: شیعیان شما در گرگان به شما سلام می فرستند، آنها همراه من پول هایی را

۱- ۳۹۷. رجال کشی، ص ۴۸۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲- ۳۹۸. مجموعه رسائل، رساله ۱۹، ص ۱۴۲.

فرستاده اند، امام فرمود: آنها را به خادمم مبارک تحویل دهید.(۱)

همچنین، گروهی از مردم یمن، که گرد سفر بر تن داشتند، پول هایی را به نزد امام می آورند که امام به خادم خود «بدر» می گوید: عثمان بن سعید عمری را حاضر کنید. پس از آمدن عثمان بن سعید، امام به وی می گوید: تو که نماینده و مورد اعتماد و امانت دار مالهای خداوند هستی، رسید بده و پول ها را بگیر.(۲)

آیا پول های ارسالی، خمس بوده یا هدایا؟

بـا توجّه به فضای خفقان حاکم بر جامعه آن روز و نیز کیفرهای مالی و جانی که توسط خلفای عباسـی و حاکمان محلی برای پشتیبانـان مالی اهل بیت علیهم السـلام قرار داده بودنـد، به گونه ای که در کوچه و بازار نیز نمی توانسـتند به امام نگاه و اشاره کنند،(۳) کمتر کسـی را برای هـدیه و پیش کشـی مسـتحبّ برمی انگیخت، که جـان خود و خـانواده اش را به خطر انـدازد. از سوی دیگر، در مورد نـذر و یا درآمد وقف بودن این پول ها باید گفت: بسـیار بعید است درآمد این گونه کارها تا این اندازه باشد که از سرزمین ها و حتّی محله های گوناگون یک شهر این حجم پول را به سوی ایشان سرازیر کند. افزون بر این مطلب، این ها تنها

۱- ۳۹۹. حیات الامام العسکری، ص ۲۵۰؛ آورده از الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۲۴.

۲- ۴۰۰. پیشین، ص ۳۳۶؛ آورده از الغیبه طوسی، ص ۲۱۵.

۳- ۴۰۱. حیات فکری و سیاسی امامان، ص ۵۳۹؛ آورده از الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۲۹.

آن بخش از پول های فرستاده شده شیعیان بود که مورد شناسایی راویان قرار گرفته است. همچنین در بخش وقف و نذر کتاب های روایی، درباره فرستادن پول به این سبب ها، روایت های اندکی دیده می شود و حال آن که وقف و یا نذر برای اهل بیت علیهم السلام کیفر چندانی نداشت و چه بسا از سوی نزدیکان و وابستگان دربار خلفا نذرهایی برای اهل بیت علیهم السلام انجام گرفت.

روایت های خمسی این دوران

از این دوران، تنها یک روایت مربوط به دستور امام حسن عسکری علیه السلام در مورد پرداخت خمس نقل شده و آن روایت ریّان صلت است، او می گوید: به ابا محمّدعلیه السلام نوشتم: سرورم! آیا از درآمد آرد گندم زمینی که به من واگذار گردید، و از درآمدِ فروش ماهی آنجا و (درآمد فروش نی های «بردی» و «قصب» نیزار های این زمین، چیزی بر من واجب است؟

ایشان در پاسخ نوشت: «یجب علیک الخمس إن شاء اللّه تعالی»؛(۱) «بر تو خمس واجب است، إن شاء اللّه تعالی». و این کمبود روایت های خمس در این زمان، ممکن است ناشی از یکی از سه دلیل زیر باشد:

نخست - مدّت کوتاه امامت ایشان و تحت نظر بودن امام

۱- ۴۰۲. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۸، ما یجب فیه الخمس، ح ۹؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۹، ح ۳۹۴.

عسکری علیه السلام در این مدت و بالاخره خفقان شدید بر فضای سیاسی، اجتماعی این دوران به ویژه در سامرّاء.

دوم - ارتباط گسترده نماینده های امام با شیعیان در سرزمین های گوناگون و پاسخ گویی آنان به پرسش ها سبب شد که از رفت و آمد آنها به نزد امام کاسته شود، به گونه ای که در زمینه های فقه، تنها ۶۴ روایت از ایشان آورده شده است.(۱)

سوم - از روند رو به رشد پرداخت خمس در این دوران، می توان به باور شیعیان به موضوع خمس پی برد و همین باور بالای شیعیان باعث شد که از چون و چرا و پرسش های آنان در این موضوع بسیار کاسته بود.

۱- ۴۰۳. حیاه الامام العسکری، ص ۱۷۹ - ۱۹۵.

فصل هشتم

خمس در دوران غیبت صغرای امام زمان، حجه بن الحسن علیه السلام (از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ ه.ق)

خمس در دوران غیبت صغرا

زندگانی آخرین امام و پیشوای شیعه دارای دو بخش جدا از هم بوده است.

یکم - دوره غیبت صغری؛ یعنی امام در غیبت کوتاه مدّت بوده و در این دوره تنها با اشخاص بسیار اندکی دیدار داشته و از همین راه، فرمانها و دستورات خود را صادر می کرد، که این دوره نزدیک هفتاد سال به درازا کشید.

دوم - دوره غیبت کبری؛ یعنی امام در این دوره برای صدها سال از دید مردمان پنهان شده. از آنجایی که در دوره هفتاد ساله غیبت صغری، آخرین دستورات و آخرین دگرگونی در گردش پولی خمس از سوی آخرین پیشوای معصوم صادر شده، شایسته است در این گزینه از تاریخ بررسی دوچندان نمود.

دگرگونی سیاست های خمسی

دگرگونی سیاست های خمسی

پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و به امامت رسیدن حضرت

مهدی علیه السلام در شیوه جمع آوری و دریافت خمس دگرگونی هایی انجام گرفت، که به شرح زیر است:

یک – تسویه نمودن حسابهای وکلا

در همان سال نخست امامت امام عصرعلیه السلام، نماینده های مالی امام عسکری علیه السلام به بغداد فراخوانده شدند و پول ها و کالاهای خود را تحویل دادند.

حسن بن نضر و ابو صدام و چند نفر دیگر، که در آن روزها برای دادن خمس به امام، راهی بغداد شده بودند، چنین نقل کرده اند: «در بغداد خانه ای را کرایه کرده بودیم، چند روزی نگذشته بود که ناگهان دیدم نماینده های گوناگون امام، از جمله احمد بن اسحاق قمی، هر کدام جدا جدا به خانه ما آمدند و هریک پول ها و لباس هایی را تحویل می دادند و می رفتند، تا اینکه خانه پر شد. پس از آن، از سوی امام پیامی برای ما فرستاد شد که پول ها و کالاها را به سامرّاء ببریم و در منزل امام تحویل دهیم و ما نیز چنین کردیم.(۱)

نکته جالب اینجاست که امام برای جمع آوری و تحویل پول ها و اجناس، از پیروان ناشناس خود، که هرگز مأموران حکومتی به آن شک نمی بردند، استفاده کردند. ابراهیم بن

۱- ۴۰۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۷، {برگردان فارسی در این نوشتار، جانب اختصار رعایت شده}.

مهزیار اهوازی نیز برای تسویه حساب راهی بغداد شده بود، که در بین راه سخت بیمار شد و از دنیا رفت. وی به فرزند خود محمّد سفارش می کند که مال ها را به بغداد ببرد و به کسی که نشانی آنها را داد، تحویل دهد. او نیز چنین نموده و به بغداد می رود و خانه ای را در آنجا کرایه می کند و کسی از سوی امام به همراه نشانه مال ها به او مراجعه می کند و آنها را تحویل می گیرد و چند روز بعد نیز از سوی امام، فرمان جانشینی محمّد بن ابراهیم بن مهزیار، به جای پدرش، ابراهیم بن مهزیار، به عنوان نماینده امام در اهواز به او داده می شود.(۱)

بدین ترتیب، این روایات بیانگر این است که امام با تسویه حساب نمایندگان و تحویل اموال خود از آنها، تصمیم به ابتکار و شیوه خاصی گرفته است.

دو – دگرگونی در ساختار سازمان مالی

زندگی پنهانی امام سبب گردید دیدارهای مستقیم نماینده ها با ایشان قطع شود و این ارتباط تنها با سفیر ویژه ایشان برقرار باشد، که در آغاز عثمان بن سعید عمری نماینده نخست امام عسکری علیه السلام به این جایگاه رسید. او پس از تسویه حساب خمسی نمایندگان، به فرمان امام، به بازسازی سازمان مالی پرداخت و افراد تازه ای را به نمایندگی گمارد، و معمولاً گزینش

۱- ۴۰۵. بنگرید اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۵؛ و نیز ح ۶ و ۸.

افراد را خود امـام انجام می داد و طی نامه ای برگزیـدن وی را به آگاهی او می رسانـد؛ مثلاً امام در فرمان گزینش محمّـد بن ابراهیم بن مهزیـار این گونه نوشت: «قـد أقمنـاک مکان أبیک فاحمـد اللّه»؛(۱) «تـو را به جایگـاه پـدرت منصوب کردم، پس خدای را سپاس گزار باش».

شیوه گزینش سـفیر هـا نیز این گونه بود که پیش از فرا رسـیدن مرگ سـفیر، امـام طی نامه ای جانشـین او را معرفی می کرد و فرمان می داد تا همه حساب ها را به وی تحویل دهد. پس از عثمان بن سـعید، در سال های حدود ۲۶۵ ه.ق، فرزند او ابوجعفر محمّـد بن عثمـان - که یکی از نماینـده هـای بسـیار کوشـای امام در بغـداد بود - را به جای او برگزیدنـد و در زمان او، مرکز مـدیریت مالی از سامرّاء به بغداد منتقل شد و او نیز در سال ۳۰۵ ه.ق هنگامی که مرگش نزدیک شد، به فرمان امام، ابوالقاسم حسـین بـن روح را - کـه یکی از ده نفر دستیـار او بـود - بـه جانشـینی او برگزیـد و در سـال ۳۲۶ نیز بـه او فرمـان داده شـد تا ابوالحسن علی بن محمّـد سـمری را به جـای خود بگمـارد، او که آخرین سـفیر ویژه امام بود، سـرانجام در سال ۳۲۹ ه.ق به او چنین فرمان داده شد.

«بسم اللّه الرحمن الرحیم، یا علیّ بن محمّد السـمری! أعظم اللّه أجر إخوانک فیک! فإنّک میّت ما بینک وبین سـتّه أیّام، فاجمع أمرک

۱- ۴۰۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۵.

ولاـ توصِ إلی أحـد فیقوم مقامـک بعـد وفاتـک، فقـد وقعت الغیبه التامّه، فلا ظهور إلاّ بعـد إذن اللّه تعالی»؛(۱) «به نام خـدای بخشایشـگر و بسـیار مهربان. ای علی بن محمّد سـمری! خداوند با پاداشـی چون پاداش همتایانت، تو را بزرگ دارد، تو از این روز تـا شـش روز دیگر خواهی مرد، کارهایت را جمع و جور کن و به هیـچ کس سـفارش نکن که پس از مرگت به جای تو بنشیند. آن غیبت تام فرا رسید، دیگر دیده شدنی در کار نیست، مگر پس از اجازه خدای تعالی».

علی بن محمّد سـمری نیز، این فرمان را به هنگام فرا رسـیدن نشانه های مرگ در او در جمع شـیعیان بغداد خواند. در نتیجه، با توجّه به پنهان ماندن امام از دیدگان مردمان، می بایست شـیوه ای مخصوص وجود می داشت تا شیعیان و یا نمایندگان آنها با اطمینان و امنیت با امام و یا نمایندگان ایشان ارتباط برقرار نموده و وجوهات و یا پاسخهای خود را دریافت کنند؛ لذا در برخی موارد، سـفیران برای شـناساندن خود ناگزیر بودنـد از برخی خبرهای پنهانی آگاهی پیـدا کننـد و از آن، به عنوان نشانه ارتباط خود بـا امـام اسـتفاده نماینـد. امام برای جلوگیری از شـناسایی، شـیعیان و فرسـتادگان آنها توسط مأمورین حکومتی و نیز برای آسان نمودن راه رساندن خمس، اقداماتی را انجام داد. از جمله:

۱- ۴۰۷. بهجه الآمال، ج ۷، ص ۶۲۴.

۱ - تعداد وکلا را در مناطق مختلف زیادتر کرد؛ لذا هنگام بررسی اسامی وکلای حضرت در دوران غیبت صغری درمی یابیم که تعداد آنها نسبت به وکلای سایر ائمه علیهم السلام بسیار بیشتر است. حتّی در شهر همدان، در یک زمان، سه نفر به عنوان وکیل امام بوده اند.(۱) اسامی کسانی که به عنوان وکلای امام صادق علیه السلام نام برده شده اند، ۶ نفر؛ وکلای امام کاظم علیه السلام ۱۳ نفر؛ وکلای امام رضاعلیه السلام ۱۰ نفر؛ وکلای امام جوادعلیه السلام ۱۳ نفر؛ وکلای امام هادی علیه السلام ۱۴ نفر و بالاخره وکلای امام حسن عسکری علیه السلام ۲۱ نفر بوده اند؛ امّا تعداد وکلای امام عصرعلیه السلام ۴۵ نفر نام برده شده اند.(۲)

۲ - برای جلوگیری از رفت و آمدهای زیاد، به نزد نایب و سفیر امام و شناسایی آنها و نیز شیعیان، دفاتری در بغداد تأسیس کردند که در راس این دفاتر، ده نفر از بزرگانِ شناخته شده نزد شیعیان قرار داشتند، که زیر نظر سفیر امام؛ یعنی محمّد بن عثمان اداره می شدند و مأمور دریافت نامه ها و وجوهات شیعیان و دادن پاسخ نامه ها بودند،(۳) که از جمله این افراد:

۱ - جعفر بن احمد بن متیل.(۴)

۱- ۴۰۸. رجال نجاشی، ص ۳۴۵، رقم ۹۲۸.

۲- ۴۰۹. سازمان وکالت، ص ۴۲۶ - ۴۳۱.

۳- ۴۱۰. الغیبه طوسی، ص ۳۶۹، ذیل ترجمه حسین بن روح، ح ۳۳۶.

۴- ۴۱۱. الغیبه طوسی، ص ۳۲۲.

۲ – ابی القاسم حسین بن روح.(۱)

۳ – داود بن قاسم معروف به ابی هاشم جعفری.(۲)

۴ – ابوالحسن علی بن محمّد سمری.(۳)

۵ – محمّد بن علی بن بلال.(۴)

۶ – حاجز بن یزید الوشاء.(۵)

نماینده شهرهای گوناگون که وارد بغداد می شدند، می بایست به یکی از این دفتر ها مراجعه می کردند و یا توسط یکی از این دفتر ها مورد شناسایی قرار می گرفتند و آنها را راهنمایی می کردند و معمولاً از مراجعه مستقیم به نزد سفیر امام ممانعت می شدند؛ مثلاً یکی از فرستاده های شیعیان به حاجز بن یزید، که یکی از نماینده های امام در بغداد بود، اطمینان ننموده و سلسله مراتب سازمانی را رعایت نمی کند، خودش پول ها را به سامرّاء می برد، در نتیجه از سوی امام نامه ای صادر می شود که در آن آمده بود: «در ما و نماینده ما شک نکن، آنچه که آورده ای به حاجز بن یزید بده».(۶)

۱– ۴۱۲. الغیبه طوسی، ص ۳۶۹ – ۳۷۳.

۲– ۴۱۳. الغیبه طوسی، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

۳– ۴۱۴. الغیبه طوسی، ص ۳۹۴.

۴– ۴۱۵. الغیبه طوسی، ص ۴۰۰.

۵– ۴۱۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۲، ح ۱۴.

۶– ۴۱۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۴.

گاهی نیز برای اطمینان به درخواست آنان پاسخ مثبت داده می شد؛ مثلاً علی بن محمّد بن متیل می گوید: زنی به نام زینب که همسر محمّد بن عبدل آبی از اهالی آبه (روستایی نزدیک ساوه) بود، او سیصد دینار با خودش داشت که به نزد عمویم جعفر بن احمد بن متیل آمد و گفت: دوست دارم این مال را با دست خودم به دست شیخ ابی القاسم حسین بن روح بدهم. پس او مرا با او فرستاد تا مترجم او باشم. هنگامی که بر ابن روح وارد شدیم، او به زبان آوه ای روان به آن زن گفت: «زینب! چونا خویذا، کوا بذا، چون استه»؛ یعنی «زینب چطوری، خوب هستی، حالت چطور است»، او بی نیاز از ترجمه کردن من بود و مال را به او تحویل داد.(1)

۳ - ایجاد تقسیم کار در میان نمایندگان و دفاتر. در برخی از اخبار آمده: گونه ای تقسیم کار منطقه ای در بین نمایندگان وجود داشته است؛ مثلاً برخی برای کوفه و برخی محافل شیعیان و برخی دیگر مخصوص نواحی شرق ایران و ...،(2) معمولاً در جاهایی که جمعیت شیعیان از تراکم بیشتری برخوردار بود، برای این که کارها به آسانی انجام شود، امام، نماینده ای را بر آن شهر و سرزمین های پیرامونی آن نصب می کرد؛ مثلاً نجاشی در

۱- ۴۱۸. الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۱، ح ۳۸.

۲- ۴۱۹. سازمان وکالت، ص ۲۲۶.

مورد محمّد بن علی بن ابراهیم بن محمّد همدانی آورده که: او و فرزندش قاسم و جدّش نیز وکیل امام عصرعلیه السلام بوده اند. او می گوید: در یک زمان، امام در همدان سه نماینده داشت؛(۱) امّا در برخی از شهرها، خود مردم کسی را به عنوان فرستاده به همراه پول ها و اجناس سهم امام به عراق می فرستادند؛ مثلاً احمد بن اسحاق اشعری قمی، فرستاده قمی ها به نزد امام بود(۲) که معمولاً به قصد سفر حجّ، به این سو می آمدند. در خبرها آمده افرادی از مصر، بخارا، اردبیل، یمن، و ... به نزد امام آمده اند.

سه – شیوه دریافت و رسید خمس

مردم خمس های خود را – که بیشتر به صورت درهم و دینار بود – در درون کیسه های کوچک که به آن «صرّه» می گفتند، جای می دادند و درب آن را می بستند و گاه مهر خود را بر روی آن می زدند و یا نام خود را روی آن و یا درون آن می نوشتند، و آن را توسط نماینده امام و یا فرستاده ای به عراق می فرستادند و آنها نیز این پول ها را در بغداد به دست یکی از خزانه داران امام می رساندند، البته برخی موارد نیز خمس آنها کالاهای قیمتی و ارزشمند؛ مانند: پارچه، اسب، شمشیر، زیور آلات و شمش طلا و ... بود.

۱- ۴۲۰. رجال نجاشی، ص ۳۴۵، رقم ۹۲۸.

۲- ۴۲۱. همان، ص ۹۲، رقم ۲۲۵.

حسین بن علی بن محمّد قمی می گوید: از بخارا شمش های طلا برای امام به بغداد آوردم و تحویل حسین بن روح دادم.(۱) و یا احمد بن حسن می گوید: یزید بن عبداللَّه مرکب و شمشیرش و پولی به من داد تا به امام برسانم ... (۲) و ابی عبد اللَّه نسایی به همراه خمس، برای امام زیورآلات زنانه آورده بود.(۳)

پرداخت کنندگان خمس معمولاً از نماینده ها برگه رسید دریافت می کردند؛ امّا از خود امام و یا سفیر ایشان برگه رسید نمی گرفتند؛ هنگامی که ابی جعفر محمّد بن عثمان می خواست نیابت حسین بن روح - سفیر سوم - را به جای خود اعلان کند، دستور داد از او درخواست رسید نکنند؛(۴) ولی بسیاری از موارد، امام و یا سفیر ها در برابر خمس گرفته شده از نماینده ها و فرستاده ها، به آنها نامه و یا رسید می دادند.

محمّد بن علی بن شاذان می گوید: نزد من پانصد درهم بیست درهم کم، جمع گردید. من از خودم بیست درهم روی آن گذاشتم و آن را نزد محمّد بن جعفر (نماینده امام در ری) فرستادم که پاسخ آمد: پانصد درهم که بیست درهم آن از

۱- ۴۲۲. منتخب الأثر، ص ۴۸۱؛ آورده از دلائل الامامه.

۲- ۴۲۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۲۲.

۳- ۴۲۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۶.

۴- ۴۲۵. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۸۸.

خودت بود، را دریافت کردیم.(۱)

و یا امام در برابر خمس یک نفر خوزستانی که توسط نضر بن صباح بلخی تحویل شده بود، چنین رسید داد: «کان المال ألف دینار فبعثت بمأتی دینار، فإن أحببت أن تعامل أحداً فعامل الأسدیّ بالریّ»؛(۲) «همه پول هزار دینار بوده که تو دویست دینار (خمس) آن را فرستادی. اگر دوست داشتی با کسی کار کنی با اسدی (نماینده امام) در ری کار کن»، گویا حضرت در این قبض و توقیع، به خوزستانی نشانی نماینده در دسترس او را می دهند و او را برای پرداخت های آینده اش به سوی ابو حسین محمّد بن جعفر اسدی رازی راهنمایی می کنند و این پیام، تلاش امام در جهت سامان بخشیدن به روند دریافت خمس است و این تلاش ها را نیز می توان از دیگر خبرها دریافت نمود.

احمد بن محمّد دینوری، یک یا دو سال پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام برای رفتن به زیارت خانه خدا از اردبیل به سوی عراق حرکت می کند تا از آن راه به حجاز برود، هنگامی که به دینور می رسد، مردم آنجا شانزده هزار دینار خمس خود را برای رساندن به امام، به او می دهند، در قرمیسن (کرمانشاه)، احمد بن حسن قرمیسن، هزار دینار به همراه طاقه های پارچه

۱- ۴۲۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۲۳.

۲- ۴۲۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۷۷.

رنگارنگ برای سهم امام می فرستد، او می بایست پس از گرفتن نشانی همه را تحویل نماینده امام بدهد، می گوید: در بغداد به دنبال نماینده امام می گشتم، به من گفتند: سه نفر ادّعای نمایندگی از سوی امام را دارند. به سراغ آنها رفتم، دو نفر آنها را به نـام هـای باقطانی و اسـحاق احمر، افرادی خوشـگذران دیـدم؛ امّا نفر سوم به نام ابی جعفر محمّـد بن عثمان عمری را فردی پارسا و پرهیزکار دیـدم. او نشانی خانه امام را در سامرّاء به من داد، وقتی به منزل امام رفتم، ابتـدا با دستیار نزدیک امام دیـدار کردم، او «درجی؛ سیاهه و قبض رسید» که دربردارنده نشانی های آشکار و پنهان مال ها با تمام ریزه کاری آنها بود، به دستم داد و گفت: مال ها را به بغـداد ببر و هرچه ابوجعفر عمری گفت، انجام بـده. چون به بغـداد آمـدم، دیـدم مانند همان «درج و سیاهه» در دست ابوجعفر عمری هست، او فرمان داد تا مال ها را به شخصـی به نام ابوجعفر محمّد بن احمد قطان ببرم و تحویل دهم.(۱)

چهار – برخورد با ادّعاهای دروغین

پنهان ماندن چهره امام و مدیریت در پس پرده ایشان، گروهی از شیّادان دنیا خواه را بر آن داشت که خود را به عنوان نماینده و فرستاده امام معرفی کنند و وجوهات شرعی آنها را

ص:۲۷۰

۱– ۴۲۸. منتخب الأثر، ص ۴۷۷ – ۴۸۰؛ آورده از دلائل الامامه.

دریـافت دارنـد؛ مثلاًـ در سـال دویست و هشـتاد و یـک ه. ق در بحرین، مردی به نام یحیی بن مهـدی، مهمان یکی از شـیعیان متعصّب به نام علی بن معلّی بن حمدان می شود، مهمان (یحیی) ادّعا می کند که فرسـتاده مهدی (حضرت حجت علیه السلام) است و او به شیعیان خود، وعده قیام و ظهور داده و به زودی ظهور خواهد کرد.

علی بن معلّی به شـیعیان قطیف پیغام داد که آماده شوند. آنها را جمع کرد و نامه یحیی بن مهدی را که ادّعای فرستادگی قائم منتظرعلیه السـلام را کرده بود، برای آنها خوانـد. شـیعیان همه اجابت کردنـد و وعـده دادند که هر وقت ظهور واقع شود قیام و یـاری و جهـاد کننـد. یحیی انـدکی بعـد، از طرف امـام غـایب به وسـیله نامه هایی به شـیعیان تکلیف می کرد، که هر یک می بایست خمس خود را به یحیی تسـلیم کننـد و آنها نیز مدت ها چنین می کردند؛ که البته سـرانجام یحیی با قرامطه، که فرقه ای شورشی بودند، گره خورد.(۱)

امّـا برخی نیز در مرکز؛ یعنی بغـداد و سـامرّاء، خود را نماینـده امـام معرفی و وجوهات فرسـتاده شـده شـیعیان از سـرزمین های گوناگون را تحویل می گرفتنـد تا برای خود ثروتی جمع کننـد، علی بن سـنان موصـلی می گوید: پس از شـهادت امام حسـن عسکری علیه السلام فرستاده هایی از قم و جبال، مال هایی را به مانند

۱- ۴۲۹. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۴۹۳.

همیشه به سامرّاء می آوردند، هنگامی که به آنها گفته شد: امام از دنیا رفته، سراغ وارث او را می گیرند. به آنها نشانی برادرش جعفر بن علی را می دهند، آنها او را مردی نادرست می بینند، از او نشانی اموال را می خواهند و او نمی تواند پاسخ بدهد؛ لذا نزد خلیفه شکایت می برد. آنها به خلیفه می گویند: این اموال نزد ما امانت است و ما باید آن را به کسی که نشانی آن را داریم، تحویل دهیم و خلیفه نیز سخن آنها را می پذیرد و آنها را رها می کند ... سرانجام هنگامی که عزم بازگشت داشتند، فرستاده حضرت ولی عصرعلیه السلام به سراغ آنها می آید و آنها را نزد حضرت راهنمایی می کند و حضرت پس از دریافت اموال به آنها می فرماید: پس از این، هیچ پولی را به سامرّاء نیاورید، نماینده ای را در بغداد تعیین کرد تا پول ها را نزد او ببرند و از او نامه ها و فرمانهای حضرت را بگیرند.(۱)

گروهی نیز با ادّعای نیابت و سفارت و اینکه باب و دریچه ارتباط با حضرت هستند، درصدد کشاندن توجّه و ثروت مردم به سوی خود برآمدند؛ از آن جمله: ابوطاهر محمّد بن علی بن بلال بود، او که از نمایندگان کوشای امام عسکری علیه السلام و امام عصرعلیه السلام در بغداد بود، پس از گزینش ابوجعفر محمّد بن عثمان به سِمت نیابت خاص به فرمان امام، از تحویل دادن پول های

۱- ۴۳۰. منتخب الأثر، ص ۴۵۷؛ آورده از کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۶، ح ۲۶.

خمس به وی خودداری کرد و حتّی هنگامی که او را با امام روبه رو می کننـد و امام به او فرمان می دهـد که هرچه دارایی از من نزدت هست، به محمّـد بن عثمان بـده، باز او مخالفت و به دروغ ادّعای نیابت می کند و حضـرت نامه ای در لعن او صادر می کند.(۱)

از دیگر افراد، می توان به احمـد بن هلال عبرتـایی (م ۲۶۷ ه.ق)(۲) و نیز محمّـد بن علی شـلمغانی معروف به ابن عزاقری(۳) اشاره کرد، در این آشـفتگی سیاسی – مالی که برخی از کژ اندیشان در فضای آن روز بغداد پیش آورده بودند، خبر به گوش عبید اللّه بن سـلیمان وزیر عباسـی رسـید، که حضـرت مهدی علیه السـلام از مردم سـهم مالی (خمس) می گیرد و نمایندگانی دارد که در همه جـا پراکنـده انـد و نـام آنها چنین و چنان است، وزیر و خلیفه درصـدد برمی آینـد برای پیـدا کردن حضـرت، نماینده های ایشان را شـناسایی و دسـتگیر نمایند، به پیشنهاد وزیر تصمیم می گیرند عدّه ای ناشناس را برای خبر چینی، با پول نزد نماینـدگان حضـرت بفرسـتند تـا هر کس کـه پـول را پـذیرفت، او را دسـتگیر نماینـد. در همین هنگـام از سـوی حضـرت، بخشنامه ای به همه نمایندگان خود داده می شود که از گرفتن هرگونه پولی از هر شخصی خودداری کنید.

ص:۲۷۳

۱- ۴۳۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۳۳۴.

۲- ۴۳۲. همان، ج ۳، ص ۱۵۰.

۳- ۴۳۳. همان، ج ۱۸، ص ۵۱.

یکی از خبر چین ها نزد محمّد بن احمد، یکی از نمایندگان امام در بغداد می رود و در تنهایی به او می گوید: می خواهد سهم خود را پرداخت کند. او در پاسخ می گوید: اشتباه آمده ای! من با این چیزها سر و کاری ندارم. و تا هنگامی که خطری در کار بود، نمایندگان به همین دستور رفتار می کردند.(۱)

پنج – حسابرسی دقیق

یکی از شیوه های مدیریت خمسی امام عصرعلیه السلام، که می توان از دستورات و فرامین داده شده ایشان به آن پی برد، محاسبه و حسابرسی دقیق و دریافت همه بدهی خمسی افراد بوده است، امام تأکید بسیاری بر این شیوه کاری داشت.

محمّد بن صالح نقل می کند: هنگامی که پدرم درگذشت، نمایندگی او از سوی امام به من رسید، نزد پدرم تعدادی سفته که از دارایی های حضرت بود و صاحبان آنها در دادن آنها کوتاهی می کردند، نامه ای نوشتم و موضوع را به استحضار ایشان رساندم، ایشان در پاسخ نوشت: «طالبهم واستقض علیهم»؛(۲) «از آنها بخواه و بدهی را از آنها بگیر».

شخص دیگری نیز، به نام ابی عبد اللّه نسایی گفته بود: کالاهایی را از سوی مرزبان حارثی، که در میان آنها دست بند زرّینی بود، به امام دادم، امام همه را پذیرفت؛ ولی دست بند را به

۱- ۴۳۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰.
۲- ۴۳۵. همان، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۵.

من داد و فرمود: آن را بشکن. هنگامی که آن را شکستم، در میان آن چند مثقال آهن و مس و یا برنج بود، آنها را جدا کردم و طلایش را برای امام فرستادم و امام آنها را پذیرفت.(۱)

همچنین ابو حسین محمّد بن جعفر اسدی، نماینده امام در ری، طی نامه ای، پرسش هایی درباره چگونگی برخورد با دارایی های امام و هزینه ها و مالکیت بر آنها می پرسد. امام علیه السلام در پاسخ، فرمان هایی را در این مورد، به خط نایب خود شیخ ابی جعفر محمّد بن عثمان قدس اللّه روحه صادر می کند، که برخی از مواد آن چنین است:

« ... وأمّا ما سألت عنه من أمر الوقف علی ناحیتنا وما یجعل لنا، ثمّ یحتاج إلیه صاحبه، فکلّ ما لم یسلم فصاحبه فیه بالخیار، وکلّ ما سلم فلا خیار فیه لصاحبه، احتاج إلیه صاحبه أو لم یحتج، افتقر إلیه أو استغنی عنه.

وأمّا ما سألت عنه من أمر من یستحلّ ما فی یده من أموالنا ویتصرّف فیه تصرّفه فی ماله من غیر أمرنا، فمن فعل ذلک فهو ملعون ونحن خصماؤه یوم القیامه، فقد قال النبیّ صلی الله علیه وآله: "المستحلّ من عترتی ما حرّم اللّه ملعون علی لسانی ولسان کلّ نبیّ" فمن ظلمنا کان من جمله الظالمین، وکان لعنه اللّه علیه لقوله تعالی: "ألا لعنه اللّه علی الظالمین".

۱- ۴۳۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۶.

وأمّا ما سألت عنه من أمر الضياع التی لناحیتنا، هل یجوز القیام بعمارتها وأداء الخراج منها وصرف ما یفضل من دخلها إلی الناحیه احتساباً للأجر وتقرّباً فلا یحلّ لأحد أن یتصرّف فی مال غیره بغیر إذنه، فکیف یحلّ ذلک فی مالنا، من فعل شیئاً من ذلک من غیر أمرنا، فقد استحلّ منّا ما حرّم علیه، ومن أکل من أموالنا شیئاً، فإنّما یأکل فی بطنه ناراً وسیصلی سعیراً. وأمّا ما سألت عنه من أمر الرجل الذی یجعل لناحیتنا ضیعه ویسلمها من قیّم یقوم بها ویعمّرها ویؤدّی من دخلها خراجها ومؤونتها ویجعل ما یبقی من الدخل لناحیتنا؛ فإنّ ذلک جائز لمن جعله صاحب الضیعه قیما علیها، إنّما لا یجوز ذلک لغیره.

وأمّا ما سألت عنه من أمر الثمار من أموالنا یمرّ بها المارّ فیتناول منه ویأکله، هل یجوز ذلک له؟ فإنّه یحلّ له أکله ویحرم علیه حمله»؛(۱) «امّا درباره چگونگی برخورد با چیزی که برای ما (امام) وقف شده و یا به ما واگذار شده و پس از آن، صاحبش به آن نیاز پیدا کرده، پرسش کردی؟ هر چیز تا زمانی که به ما واگذار نشده، اختیار آن با صاحبش است و هرچه که به ما واگذار شد، دیگر صاحب آن اختیاری ندارد؛ چه صاحبش به آن نیاز پیدا کند یا اینکه نیازی به آن نداشته باشد؛ چه به آن چیز ناچار باشد یا توانمند.

۱- ۴۳۷. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۲ – ۴۸۵.

و امّـا درباره چگونگی برخورد با کسـی که تصـرّف در دارایی هایی که از ما در دست او هست، را جایز می شـمرد و به مانند تصرّف در مال خودش در آن، بدون اجازه ما تصرّف می کند، هر کس چنین کاری بکند، ملعون است و ما در روز قیامت سر راهش را می گیریم، به درستی پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: هر کس آنچه را که خداوند، تنها مخصوص خاندانم گذارده، در آن تصـرّف کند، به زبان من و زبان همه پیامبران علیهم السـلام لعنت می شود. پس هر کس بر ما سـتم کند، از گروه سـتم کاران است؛ چرا که خداونـد بر آن لعنت فرسـتاد، آنجا که خداونـد تبارک و تعالی فرمود: «آگاه باشـید که لعنت خداونـد بر ستمکاران است.

و امّـا دربـاره بـاغی که برای مـا گـذارده انـد، پرسـیده بودی که آیـا می توان آن را بسازیم و هزینه مالیات را از آن بپردازیم و هرچه از درآمدش ماند، آن را برای شـما بفرستیم تا به جای سـهم خود حساب کنید، تا به ما نزدیک شوید؟ هیچ کس به خود اجازه نمی دهد در مال دیگران بدون اجازه صاحبش تصرّف کند، پس چگونه این را در مال ما جایز می دانید. هر کس چنین چیزی را بـدون دسـتور مـا انجـام دهـد، او کـاری که بر او حرام بوده را حلال کرده و هر کس چیزی از اموال ما را بخورد، در حقیقت آتش در شکم خود فرو داده که به زودی شعله ور خواهد شد.

و امّا پرسیدی از موضوع میوه هایی که جزء اموال ما بوده و کسی از کنار آنها می گذرد، از آن می چشد و می خورد که: آیا این بر او حلال است یا خیر؟ برای او خوردنش حلال است و بردنش حرام».

امام تا سال های پایانی غیبت صغری، خمس را نه تنها دریافت می کرد؛ بلکه بسیار حساب رس و دقیق بود.

ص:۲۷۸

بخش پنجم

خمس در دوران غیبت کبری

ص:۲۷۹

فصل یکم

بررسی توقیع مبارک درباره تحلیل خمس ونظر فقها

حضرت بقیه اللّٰه الاعظم امام عصر – عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف – در دوران غیبت صغری، نه تنها تأکید بر گرفتن خمس داشت؛ بلکه شبکه مالی امامان پیشین را گسترده تر و ساختار آن را پایدارتر و سازمان یافته تر ساخت و آن را از عناصر ضعیف و سود جوی پاک سازی نمود و همواره بر حرمت خوردن مال امام و خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله تأکید می ورزید. و حتّی تصرّف بی جا در آن را روا نمی شمرد.

امّا یکی از شبهات مهم، که نه تنها در گذشته های دور؛ بلکه امروزه نیز برخی بدان پرداخته اند، این است که امام عصرعلیه السلام در یکی از دستورات خویش، خمس را بر شیعیان خود تا روز قیامت حلال کرده است. و از همان قرون نخستین بعد از غیبت کبرای امام، این شبهه در اذهان ایجاد شد که تکلیف خمس چه می شود؟ آیا خمس تعطیل شده است یا خیر؟ و این پرسش، مشکلی برای فقهای آن روزگار بود و امروزه نیز برخی همین

پرسش را می کنند که اگر آخرین امام معصوم علیه السلام خمس را تا روز قیامت بر شیعیانش حلال کرده است، پس چرا فقها در عصر غیبت کبری خمس را واجب شمرده اند؟ لذا شایسته است که در این فصل به بررسی این روایت و پاسخ های داده شده از سوی فقهای امامیه به این شبهه بپردازیم.

در آغاز بحث، بهتر آن است که به بررسی این توقیع مبارک بپردازیم:

شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین»، از محمّد بن محمّد بن عصام کلینی و او از محمّد بن یعقوب و او از اسحاق بن یعقوب نقل می کند که گفته بود: از محمّد بن عثمان عمری درخواست کردم نامه ای را، که در آن پاسخ پرسش هایی را که برایم مشکل کرده بود، به من برساند، و او نامه ای به خطّ مولایمان صاحب الزمان علیه السلام، بدین مضمون به من داد:

«أمّا سألت عنه أرشدک اللّه وثبّتک من أمر المنکرین لی من أهل بیتنا وبنی عمّنا. فاعلم أنّه لیس بین اللّه عزّوجلّ وبین أحد قرابه، ومن أنکرنی فلیس منّی وسبیله سبیل ابن نوح علیه السلام.

أمّا سبیل عمّی جعفر وولده، فسبیل إخوه یوسف علیه السلام.

أمّا الفقاع فشربه حرام، ولا بأس بالشلماب.

وأمّا أموالکم فلا نقبلها إلّا لتطهّروا، فمن شاء فلیصلّ ومن شاء فلیقطع، فما آتانی اللّه خیر مما آتاکم.

وأمّا ظهور الفرج، فإنّه إلی اللّه تعالی ذکره، وکذب الوقّاتون.

ص:۲۸۱

وأمّا قول من زعم أنّ الحسين عليه السلام لم يقتل، فكفر وتكذيب وضلال.

وأمّا الحوادث الواقعه فارجعوا فيها إلى رواه حديثنا، فإنّهم حجّتى عليكم وأنا حجّه اللّه عليهم.

وأمّا محمّد بن عثمان العمرى - رضى اللّه عنه وعن أبيه من قبل - فإنّه ثقتى وكتابه كتابى.

وأمّا محمّد بن علىّ بن مهزيار الأهوازى، فسيصلح اللّه له قلبه ويزيل عنه شكّه.

وأمّا ما وصلتنا به، فلا قبول عندنا إلاّ لما طاب وطهر، وثمن المغنيه حرام.

وأمّا محمّد بن شاذان بن نعيم، فهو رجل من شيعتنا أهل البيت.

وأمّا أبوالخطاب محمّد بن أبى زينب الأجدع، فملعون وأصحابه ملعونون، فلا تجالس أهل مقالتهم؛ فإنّى منهم برى ء وآبائى عليهم السلام منهم براء.

وأمّا المتلبّسون بأموالنا، فمن استحلّ منها شيئاً فأكله، فإنّما يأكل النيران.

وأمّا الخمس، فقد أبيح لشيعتنا وجعلوا منه فى حلّ إلى وقت ظهور أمرنا لتطيب ولادتهم ولا تخبث.

وأمّا ندامه قوم قد شكّوا فى دين اللّه عزّوجلّ على ما وصلونا به، فقد أقلنا من استقال، ولا حاجه فى صلّه الشاكّين.

وأمّا علّه ما وقع من الغيبه، فإنّ اللّه عزّوجلّ يقول: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيآءَ إِنْ تُبْدَ لَكَمْ تَسُوؤُكُمْ» (۱) إنّه لم يكن لأحد من آبائی علیهم السلام إلاّ وقد وقعت فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه، وإنّی أخرج حین أخرج، ولا بیعه لأحد من الطواغیت فی عنقی.

وأمّـا وجه الانتفـاع بی فی غیبتی، فکالانتفاع بالشـمس إذا غیبتها عن الأبصار السـحاب، وإنّی لأمان لأهل الأرض کما أنّ النجوم أمـان لأهـل السـماء، فأغلقوا باب السؤال عمّا لا یعنیکم، ولا تتکلّفوا علم ما قـد کفیتم، وأکثروا الـدعاء بتعجیل الفرج؛ فإنّ ذلک فرجکم، والسـلام علیک یا إسحاق بن یعقوب وعلی من اتّبع الهدی»؛(۲) «امّا - ای که خداوند ارشاد و پایدارت کند - پرسـش کرده بودی از کار کسانی از خانـدان ما و پسـر عموهایم که منکر من هسـتند، بدان که بین خداوند عزّو جلّ و بین هیچ کسـی خویشی نیست و هر کس که مرا انکار کند، از من نیست و همان راهی رفته که پسر نوح علیه السلام رفته است.

امّا راه عمویم جعفر و فرزندش همان راه برادران یوسف علیه السلام است.

امّا فقاع، نوشیدنش حرام است و نوشیدن آب شلغم مانعی ندارد.

۱- ۴۳۸. سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۲- ۴۳۹. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۴ - ۴۸۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۴، از ابواب الانفال، ص ۵۵۰، ح ۱۶.

و امّا در مورد اموال شماها، ما آنها را نمی پذیریم مگر برای پاک کردن تان، پس هر کسی خواست برساند و هر کسی خواست ببرد. آنچه خداوند به من می دهد، بهتر است از آنچه که شما می دهید.

و امّا در مورد زمان پیدایش گشایش کار ما (ظهور فرج)، این در اختیار خداوند تعالی است و دروغ می گویند کسانی که زمان تعیین می کنند.

و امّا گفته کسی که گمان می کند حسین علیه السلام به قتل نرسیده است، چنین کسی کفر ورزیده و دروغ می گوید و گمراه است.

و امّا در این رویدادهای پیش آمده، رجوع کنید به روایتگران احادیث ما؛ چرا که اینها حجّت من بر شماها هستند و من هم حجّت خداوند بر اینها هستم.

و امّا محمّد بن عثمان عمری - که خداوند از او و پیش از او از پدرش خشنود باشد - مورد اعتماد من است و نوشته اش نوشته من است.

و امّا محمّد بن علی بن مهزیار اهوازی، به زودی خداوند دل او را نیکو می سازد و تردید را از او برمی دارد.

و امّا آنچه برای ما فرستادی، مورد پذیرش ما نیست مگر آنچه پاک و پاکیزه باشد. و پول فروش زن آوازه خوان حرام است.

امّا محمّد بن شاذان بن نعیم، مردی از پیروان و شیعیان ما اهل بیت علیهم السلام است.

ص:۲۸۴

و امّا ابو خطاب محمّد بن ابی زینب اجدع، او و همراهانش ملعون هستند، با سخنگویان آنان همنشین مباش، که من و پدرانم - درود خداوند بر آنها باد - از آنها بیزاریم.

و امّا کسانی که اموال ما را بر خود می گیرند، پس هر کسی چیزی از اموال ما را بر خود حلال شمارد و آن را بخورد، در حقیقت او خورنده آتش است.

و امّا این خمس را در این مورد، تا هنگام پدیدار شدن حکومتمان حلال ساختیم تا پاک نهاد و پاکزاد شوند و بد سرشت نشوند.

و امّا گروهی که در دین خداوند عزّوجلّ شک و تردید کرده بودند و پشیمانی خود را با رساندن چیزی به ما ابراز کنند، ما این گفته را گفته ایم که ما نیازی به پیش کشی تردیدکنندگان نداریم.

و امّا درباره علّت این غیبت، همانا خداوند عزّوجلّ می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی پرسش نکنید، که اگر آشکار شود، بدی می بینید» و هیچ یک از پدرانم نبودند مگر این که بر گردنشان بیعت طاغوت زمانشان بود و من هنگامی قیام می کنم که بیعت هیچ یک از طاغوت ها بر گردنم نیست.

و امّا چگونگی بهره مندی از من در زمان غیبتم، به مانند بهره مندی از خورشید است هنگامی که پشت ابر از دیده ها

پنهان می شود، و من نگهبان ساکنان زمین هستم، همان گونه که ستارگان، نگاهبان ساکنان آسمان هستند. پس درِ پرسش هایی که به کارتان نمی آید را ببندید و به سختی نیندازید با دانستن آنچه شما را بسنده است. و برای زود فرارسیدن فرج دعای بسیار کنید؛ چراکه این گشایش و راحتی شماست و درود بر شما ای اسحاق بن یعقوب و بر هر کس که هدایت جو باشد».

بررسی روایت از نظر سند

در سند این روایت، محمّد بن محمّد بن عصام کلینی و او از محمّد بن یعقوب کلینی و او از اسحاق بن یعقوب و او نویسنده نامه به محمّد بن عثمان العمری رحمه الله بوده و نامه به خط مولانا صاحب الزمان علیه السلام نوشته شده است. این روایت را صدوق در کتاب کمال الدین(۱) به نقل از محمّد بن محمّد بن عصام آورده است و در کتب رجالی، نامی از محمّد بن محمّد بن عصام برده نشده، و ممکن است از شاگردان کلینی در ری بوده باشد و صدوق در ری از او اخذ روایت کرده باشد؛ امّا چون در رجال ناشناخته بوده است؛ لذا نمی توان به روایات او استناد کرد.

امّا این روایت را شیخ طوسی در کتاب الغیبه، از طریق دیگری به غیر محمّد بن محمّد بن عصام نقل کرده است و او از جماعتی از جعفر بن محمّد بن قولویه و ابی غالب زراری و دیگران و همگی آنها از کلینی روایت کرده اند.

۱- ۴۴۰. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۴، ح ۴.

بنـابراین روایت بـا این سـند تـا خود کلینی روایت صـحیح می شود؛ امّا کلینی این روایت را از نویسـنده نامه؛ یعنی اسـحاق بن یعقوب نقل می کند، که نامی از اسحاق بن یعقوب در کتب رجالی و روایی ما نیامده است؛ لذا این روایت ممکن است از این جهت ضـعیف تلقّی شود؛ امّا برخی خواسـته اند با برخی قرائن و شواهد، روایت را معتبر سازند. از جمله این قرائن بدین شـرح است:

۱ – روایت کردن کلینی، که کارشـناس حـدیث و نقـل روایت است و آن هم روایـتی به این محتـوای بسـیار مهم، از شخصـی مجهول به نام اسحاق بن یعقوب بعید به نظر می رسد.

۲ – بر فرض اینکه این شـخص نزد کلینی نیز مجهـول بـوده است؛ امّـا انسـان عـادی نیز اگر شخصـی نزد او ادّعـا کنـد که او با حضـرت مکـاتبه داشـته و خطّ او را دارد؛ یعنی آخریـن امـام شـیعه، امـامی که زنـدگی رمز گـونه دارد و در غیبت است، تنها درخواستی که می کند این است که خطّ آن حضـرت را مقایسه کند، و لذا بسیار بعید و ساده انگاری است که بگوییم: کلینی بدون اطمینان و تحقیق، روایت با این درجه اهمّیت را از چنین کسـی نقل کند و حتّی درخواست رؤیت دست خط حضـرت را نکند.

۳ – برخی نیز گفته اند: به احتمال زیاد اسحاق بن یعقوب، برادر خود کلینی است.

ص:۲۸۷

۴ – بسیاری از فقها این روایت را تلقّی به قبول کرده اند.(۱)

بررسی روایت از جهت عمل به آن

الف) در زمان غیبت صغری

نکته ای که می بایست به آن توجّه بسیار داشت، اینکه پس از صدور روایت از سوی امام، آیا گرفتن خمس از سوی امام ممنوع اعلام شد یا نه؟ از آنجایی که این نامه توسط محمّد بن عثمان عمری (نیابت در سال های ۲۶۵ تا ۳۰۵ ه.ق) فرستاده شده و تا پایان غیبت صغری؛ یعنی ۳۲۹ ه.ق بیست و چهار سال فاصله است و در این مدت بیست و چهار سال نمایندگان امام همگی خمس و وجوهات را تحویل می گرفتند.

مطلب دیگر اینکه: حتی یک روایت هم در طی این مدت به دست ما نرسیده که دیگر خمس ندهید و یا اینکه در دوره غیبت، خمس تعطیل است و بنا به نقلی که راوندی از حسن بن عبداللّٰه بن حمدان ناصر الدوله و او از عمویش حسین آورده: هنگامی که او می خواست بر مردم قم حکومت کند، به سوی آنجا حرکت کرد، در بین راه حضرت مهدی علیه السلام را بر استر سپیدی دیده که به او سفارش می کند مانع از خمس دادن یارانش نشود و اگر در اینجا درآمدی داشتی خمس آن را به صاحب

۱- ۴۴۱. تلقّی به قبول: یعنی روایتی را که مناقشه ای در سند آن باشد، امّا فقها به مضمون آن عمل کنند.

حقّش برسان و او اطاعت می کنـد و به هنگام بازگشت به بغـداد، محمّد بن عثمان عمری به او مراجعه می کند و خمس اموال را طی لیستی که در اختیار داشته، تحویل می گیرد.(۱)

ب) در زمان غیبت کبری

این روایت گرچه از سوی دو نفر از فقهـای بزرگ شـیعه، آن هم در کتـاب غیر فقهی ایشـان؛ یعنی کتـاب کمـال الـدین شـیخ صدوق و کتاب غیبت شـیخ طوسـی، با دو طریق از کلینی نقل شده است؛ امّا این روایت در هیچ یک از کتب فقهی فقها، حتّی کلینی در مهم ترین کتاب فقهی خود؛ یعنی اصول کافی و شیخ صدوق در معتبرترین کتاب فقهی خود؛ یعنی در من لا یحضره الفقیه و شـیخ طوسـی در دو کتاب فقهی و مهم خود چون التهـذیب و الاسـتبصار و کتاب فتوای خود، نهایه و سایر کتب دیگر خود نیاورده اند و نیز شیخ مفید و سیّد مرتضی و دیگر فقها در کتب فقهی خود نیاورده اند و هیچ فقیهی تا اواخر قرن یازدهم، بر طبـق آن فتـوا نـداده و تنهـا کتـاب فقهی کـه اثری از آن دیـده شـده است، کتـاب ذخیره المعـاد فی شـرح الإرشـاد، مرحـوم سبزواری (م ۱۰۹۰ ه.ق) است(۲) و سپس در کتب سایر فقها و محدّثین وارد شده است؛ یعنی نزدیک به

---

۱ - ۴۴۲. الخرائـج والجرائح، ج ۱، ص ۴۷۲، ح ۴۷۵؛ وسائل الشـیعه، ج ۹، ص ۵۴۱ و ۵۴۲، باب ۳، از ابواب الانفـال، ح ۸؛ آورده از الاحتجاج، ص ۴۸۰.

۲- ۴۴۳. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۴۸۲ - ۴۹۲.

هفت قرن، هیچ یک از فقها در این مورد به این روایت استناد نکرده و آن را ترک کرده اند و تنها پس از این زمان است که این روایت مورد بررسی فقها قرار می گیرد؛ لذا برای بررسی برخورد علمای شیعه با این روایت و با مسأله تحلیل خمس و نیز مجموع روایات وجوب خمس از آغاز غیبت کبری، در فصل بعدی به این نظرات پرداخته می شود.

ص:۲۹۰

فصل دوم

خمس در نخستین سال های آغازین غیبت کبری

با بررسی روایت های امامان معصوم علیهم السلام و اخبار تاریخی تا زمان غیبت صغری روشن می شود که تا سال های پایانی غیبت صغری، خمس توسط نمایندگان امام علیه السلام دریافت می شد و حتّی پس از صدور توقیع مبارک مبنی بر تحلیل خمس توسط ابوجعفر محمّد بن عثمان (م ۳۰۵ ه.ق)، خمس توسط او و نمایندگان پس از او نیز دریافت شده است. و امّا درباره وضعیت خمس پس از دوران غیبت صغری؛ یعنی سال ۳۲۹ ه.ق به بعد می بایست تأمّل ویژه نمود.

با آغاز غیبت کبرای آخرین امام معصوم و حجّت خدا، شیعیان دچار سردرگمی و نگرانی شده بودند، فقهای شیعه، به ویژه فقهای شهرهای مرکزی عراق مانند کوفه و بغداد، که همیشه سایه هدایت های علمی و معنوی امام را بر سر خود احساس می کردند، دچار بلاتکلیفی شده بودند، آنها هنوز مهارت های لازم در به کارگیری و کارآمد ساختن میراث علمی

اهل بیت علیهم السلام را پیدا نکرده بودند، به همین سبب سعی می کردند پاسخ سؤالات شیعیان را تنها با متن روایاتی که در دست داشتند، بدهند؛ امّا در بعضی از مسائلی که پاسخ آنها به صراحت لفظی در روایات نیامده بود، دچار سردرگمی و تشتّت شده بودند. همین روحیه و تشتّت را در آغاز دوره غیبت، می توان در نظرات و فتوا های فقها درباره خمس یافت.(۱)

شیخ مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۳۳۶ - ۴۱۳ ه.ق) می گوید: «وقد اختلف قوم من أصحابنا فی ذلک عند الغیبه، وذهب کلّ فریق منهم فیه إلی مقال»؛ «گروهی از علمای شیعه به هنگام غیبت درباره خمس دچار تشتّت شدند و هر گروه از آنها یک سخنی دارد».

چرا که شیعیان امامیه خمس را یک تکلیف شرعی واجب دانسته، و برای دانستن تکلیف خود درباره وجوب و یا عدم وجوب خمس در دوران غیبت صغری، به نزد فقها و محدثین و بزرگان دینی خود مراجعه می کردند. و فقها با مبانی که خود از میان روایات استنباط می نمودند، به آنها دستورات گوناگونی را صادر می کردند. لذا برای نزدیک شدن به حقیقت موضوع، بایسته است در مورد وضعیت خمس در این سال ها، در رفتار و عملکرد مردم متدیّن (سیره متشرعه) و نیز فتوا های علمای

ص:۲۹۲

۱- ۴۴۴. المقنعه، ص ۲۸۶.

این دوران، بررسی و پژوهشی شایسته نمود، تا بدانیم درک و برداشت آنان از روایات و احکامی که در آن دوران از علمای متّصل به زمان غیبت صغری، چگونه بوده است.

نخستین کسانی که می توان از آنها نام برد، عبارتند از:

۱ – حسن بن علی بن ابی عقیل حذّاء عمانی (زنده در ۳۲۹ ه.ق)

یکی از کسانی است که فتوا های او می تواند حلقه اتصال بین غیبت صغری و غیبت کبری باشد. ابن ابی عقیل از کسانی است که قائل به وجوب خمس در زمان غیبت است، و معتقد است که می بایست سهم امام را برای امام نگهداری و حفظ کرد و یا اینکه آن را با وصیت کردن به دست انسان قابل اطمینانی سپرد تا هنگام ظهور حضرت تسلیم ایشان کند.(۱)

۲ – محمّد بن أحمد بن الجنید أبوعلی الکاتب الإسکافی (زنده در سال ۳۴۰ ه.ق) کتابی را تحت عنوان «الفی ء» و نیز کتابی را تحت عنوان «الخمس» تألیف نموده است، ابن جنید نیز از کسانی است که خمس را در زمان غیبت واجب می داند، حتّی قائل است که امام نمی تواند آن را تحلیل کند.

او می گوید: حلال کردن آنچه را که انسان همه آن را مالك

۱– ۴۴۵. مجموعه فتاوای ابن أبی عقیل، ص ۶۶؛ به نقل از کشف الرموز، ج ۱، ص ۲۷۲؛ حیاه ابن أبی عقیل وفقهه، ص ۴۰۰.

نیست، دین و بدهی کسی که حقّ بر دوش او واجب شده را از بین نمی برد؛ بلکه امام تنها سرپرستی گرفتن خمس و نگهداری آن و پخش کردن آن در بین صاحبانش را دارد ... و حلال کردن در جایی است که چیزی از مال را حلال کنند؛ زیرا مال دیگران را حلال کردن جایز نیست و تصرّف در مال دیگری بدون اجازه اش می شود.(۱)

گفته شده است: مقداری از اموال خمسی امام، نزد وی بوده است که آن را به دخترش وصیّت نمود.(۲)

۳ - احمد بن محمّد بن الحسین بن الحسن بن دئل القمی (م ۳۵۰ ه.ق) کتب فراوانی تألیف کرده، از جمله کتاب زکات و کتاب خمس.(۳)

۴ - شیخ صدوق، أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (م ۳۸۱ ه.ق) در کتاب های گوناگون خود، بابی را تحت عنوان کتاب الخمس دارد.(۴)

و از این به بعد، تقریباً تمامی فقهای شیعه، بابی را در کتب فقهی خود به موضوع خمس و تقسیم آن اختصاص داده اند، که در فصل های بعدی به آن می پردازیم.

۱- ۴۴۶. مجموعه فتاوی ابن جنید، ص ۱۰۷؛ به نقل از المختلف، ج ۳، ص ۳۳۹ - ۳۴۳.

۲- ۴۴۷. رجال النجاشی، ص ۳۸۶ - ص ۳۸۸، رقم ۱۰۴۷.

۳- ۴۴۸. همان، ص ۹۰، رقم ۲۲۳.

۴- ۴۴۹. همان، ص ۳۹۰، رقم ۱۰۴۹.

فصل سوم

نظرات فقها پیرامون خمس در عصر غیبت

نظرات فقها پیرامون خمس در عصر غیبت

از همان سال های نخستین پس از غیبت صغرای امام مهدی علیه السلام، فقهای شیعه در مورد وجوب خمس اتفاق نظر داشته اند و تنها تعداد اندکی چون سلّار دیلمی، فتوا به تحلیل خمس داده اند و عمده ترین بحث آنها این بود که در زمان غیبت امام معصوم، خمس را به چه کسی تحویل نمایند؟

در این فصل به نظرات و توجیهات فقها پیرامون روایات تحلیل خمس می پردازیم:

۱

ابن جنید، محمّد بن احمد بن جنید (م ۳۸۱ ه.ق) نخستین کسی است که درصدد بررسی و ارزیابی و یا توجیه روایات خمس در عصر غیبت کبری برآمده است، او اختیار امام را در تحلیل خمس در نصف آن؛ یعنی سهمی که مربوط به خود امام است، می پذیرد؛ امّا درباره تحلیل تمامی خمس در تمامی زمان ها می گوید: به نظر من حلال کردن همه چیزی را که انسان مالک نیست، موجب بدهکاری به غیرِ حلال کننده می شود؛

چرا که انسان می تواند چیزی را که ملک خود اوست، حلال کند، نه آنچه که ملک دیگری است و ایشان تنها ولایت در گرفتن و نگهداری و پخش در میان اهلش؛ یعنی کسانی که خداوند تبارک و تعالی نام برده است، را دارند ...

ابن جنید استدلال کرده به این که: تحلیل فقط در چیزی است که ملک حلال کننده باشد؛ زیرا جایز نیست انسان چیزی را که مالک نشده برای دیگران حلال کند؛ زیرا این تصرّف در ملک غیر بدون اجازه اوست.(۱) علّامه در کتاب مختلف الشیعه، ذیل نظر ابن جنید پاسخ او را می دهد: امام نزد ما معصوم است و هرچه را مباح کند، به طور کلی مباح است و او کار غیر جایز نمی کند، پس حتماً این جایز است. و ما نمی پذیریم که سایر گروه های صاحب خمس، مالک ثابت و بدون تزلزل سهمی از خمس می شوند و آیه خمس تنها درصدد چگونگی تصرّف در خمس است، پس امام می تواند هرگونه مصلحت دید، در خمس تصرّف کند.(۲)

۲

ابن ابی عقیل، حسن بن علی عمانی (م ۳۸۱ ه.ق) از جمله کسانی است که خمس را در همه اموال واجب می داند،

۱- ۴۵۰. مختلف الشیعه فی أحکام الشریعه، ج ۳، ص ۳۴۳؛ مجموعه فتاوی ابن جنید، ص ۱۰۶.

۲- ۴۵۱. همان.

حتّی در خیاطی و نجاری و صنایع و باغ و گندم خانه؛ چرا که اینها سود و غنیمتی است که از ناحیه خداوند به انسان داده شده.(۱) او نخستین کسی است که فتوا به بازداشت و نگهداری سهم امام داده است. او معتقد است که می بایست سهم امام را برای امام نگهداری و حفظ کرد و یا اینکه آن را با وصیت کردن، به دست انسان قابل اطمینانی سپرد تا در هنگام ظهور حضرت، تسلیم ایشان شود.(۲)

۳

شیخ مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۳۳۶ - ۴۱۳ ه.ق) در کتاب مقنعه، درباره اخبار تحلیل، به نقل اقوال گوناگون پیرامون مسأله پرداخته و سپس می گوید: نگرش بعضی از علما این است که سهم امام را پیشکش فرزندان سادات و فقرای شیعه به خاطر استحبابش کنیم. من نفی نمی کنم که این سخن به حقیقت نزدیک است؛ امّا نگرش برخی این است که سهم امام را برای صاحب الامرعلیه السلام جدا کنیم و اگر بیم این را داریم قبل از ظهور حضرت از دنیا برویم، به کسی که از جهت عقل و دیانت مورد اعتماد است، وصیّت کنیم که اگر قیام امام را درک کرد آن را به امام تحویل دهد، و گرنه او نیز به کسی دیگر که از جهت دیانت وعقل مورد اعتماد است، وصیت کند تا اینکه امام زمان علیه السلام

۱- ۴۵۲. حیاه ابن أبی عقیل وفقهه، ص ۴۰۰، به نقل از المعتبر، ج ۲، ص ۶۲۳.

۲- ۴۵۳. همان، ص ۴۰۰، به نقل از کشف الرموز، ج ۱، ص ۲۷۲.

ظهور کند، و این نظر نزد من از همه نظرات پیشین، روشن تر است.(۱)

۴

ابو صلاح حلبی، تقی الدین بن نجم بن عبداللَّه (۳۴۷ – ۴۴۷ ه.ق)، نخستین کسی است که فتوای سپردن خمس به فقیه را داده است، ابی صلاح حلبی درباره خمس در عصر غیبت بر این گمان است که نه تنها حلال نشده؛ بلکه متولّی تقسیم آن، حاکم اسلامی است، ایشان در ابتدا می گوید: «هر کس که زکات، یا فطره، یا خمس و یا انفال برعهده اوست، واجب است آن را از مال خود جدا کند و به حاکم اسلامی منصوب از سوی خداوند یا کسی که از ناحیه ایشان نصب شده، برای شیعیانش بستاند و به هر کدام برساند. به بیان دیگر: آن را به فقیه عادل برساند و اگر این هم نتواند، خود مکلّف است این کار را به عهده بگیرد ...».

سپس استدلال می کند به اینکه: در احادیث نمی تواند اجازه تصرّف آمده باشد؛ چون وجوب آن با نصّ کتاب خدا و اجماع امّت است: «کسی که مقداری از انفال در اختیار دارد، باید سهم خمس را جدا کند؛ چرا که همه آن، سهم امام است و هر مکلّفی که در خمس و سهم انفالی که برعهده اوست، اخلال کند، خدای سبحان را نافرمانی کرده و سزاوار لعن فوری و سرانجام کیفر شدیدی است که به هر مسلمان و در حقّ آل محمّدعلیهم السلام می کند؛

ص:۲۹۸

۱- ۴۵۴. المقنعه، ص ۲۸۶.

چرا که او در واجبی که برای برترین مستحق ها است، اخلال نموده است و در احادیثی که در این باره آمده، هیچ اجازه تصرفی در آنها نیست؛ چرا که خمس و انفال با نصّ قرآن و اجماع امّت ثابت شده است، گرچه درباره این که چه کسی استحقاق آن را دارد، اختلاف است.(۱)

۵

شیخ طوسی، محمّد بن حسن بن علی معروف به شیخ الطائفه (۳۸۵ - ۴۶۰ ه.ق) درباره تحلیل خمس، علاوه بر پذیرش نظر شیخ مفید، دو مورد تجارت و مسکن را به موارد تحلیل شده یعنی نکاح افزوده است. ایشان می گوید: امّا در دوران غیبت، ایشان به شیعیانشان اجازه تصرّف در حقوقشان، که در خمس ها و غیر آن، در مواردی که ناگزیر به آن هستند، مثل ازدواج و تجارت و مسکن داده است؛ امّا در دیگر موارد، به هیچ وجه تصرّف در آن جایز نیست.

و در مورد حقوق ایشان در دوران غیبت، و خمس های گنج ها و سایر چیزها، نظر فقها در این باره مختلف است و هیچ سخن صریح و آشکاری در این مورد نداریم، مگر اینکه هریک آنها از روی احتیاط سخن گفته است.

برخی گفته اند: در حالت پنهانی امام، سهم امام در هزینه هایی مانند نکاح و تجارت، برای ما حلال شده است.

۱- ۴۵۵. الکافی فی الفقه، ص ۱۷۲ - ۱۷۴.

گروهی گفته اند: واجب است انسان تا هنگامی که زنده است، آن را نگهداری کند و هنگامی که مرگش فرا رسید، به مؤمنی که به او اعتماد دارد، وصیت کند تا هنگامی که حضرت ظهور کرد، به او تحویل دهد، یا اینکه به مانند او به کسی وصیت کند، که همین طور عمل شود تا به صاحب الامر برسد.

گروهی گفته اند: واجب است آن را دفن کند؛ چرا که زمین به هنگام قیام حضرت گنج های خود را بیرون می ریزد.

و گروهی گفته اند: واجب است آن را به شش قسمت تقسیم کند: سه قسمت برای امام دفن شود یا به کسی که به او اعتماد دارد، به امانت سپرده شود. و سه قسمت دیگر را میان مستحقّان خمس از یتیمان خاندان محمّدصلی الله علیه وآله و نیازمندان و در راه ماندگان آنها تقسیم کند، و اگر کسی احتیاط کند و به یکی از فتوا های نخست مانند دفن کردن و یا وصیّت کردن عمل کند، گنه کار نخواهد بود.

امّا اگر در مال خمس تصرّف کند؛ یعنی مانند فتوای نخست آن را حلال بداند، این خلاف احتیاط است و بهتر است که از این کار دوری کند.(۱)

۶

ابویعلی حمزه بن عبدالعزیز سلّار دیلمی (م ۴۴۸ ه.ق) نخستین کسی است که فتوا به تحلیل مطلق خمس داده، آن گونه که در کتاب فقهی ایشان، به نام «المراسم العلویه» آمده، قائل به

۱- ۴۵۶. النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، ص ۲۰۰.

تحلیل خمس به طور مطلق هست. در صفحه ۱۴۲ کتاب خود آورده است: «بر هیچ کس جایز نیست در چیزی از خمس تصرّف کند مگر به اذن امام، و هر کس با اجازه امام تصرّف کند، چهار پنجم از آن را استفاده کند و خمس آن برای امام است و در این دوران، امام حلال کرده است که ما تصرّف کنیم و این تنها به خاطر اکرام و برتری بخشی به ما بوده است.(۱)

۷

قاضی عبدالعزیز بن برّاج (م ۴۸۱ ه.ق) بر این باور است که: «هر خمسی که مربوط به مسکن یا ازدواج و یا تجارت می شود، تصرّف آن در دوران غیبت امام علیه السلام جایز است؛ چرا که در روایتی، آن را تنها برای شیعیان آل محمّدعلیهم السلام اجازه فرموده است، نه برای مخالفین شان.

و امّا خمسی که به غیر از این موارد تعلّق می گیرد، برای هیچ کسی از مردم جایز نیست در چیزی از آن تصرّف کنند، و واجب است بر کسی که خمس برعهده اوست، آن را نزد امام علیه السلام ببرد تا او هر کاری که می خواهد انجام دهد. و اگر امام علیه السلام غایب بود، کسی که خمس بر گردنش است، سزاوار است آن را جدا کند و آن را، بر مبنایی که گفتیم، شش قسمت کند و سه قسمت آن را به سه گروه، از کسانی که پیش از این گفتیم، بدهد و سه قسمت دیگر برای امام علیه السلام است که واجب است آن را در ایام زنده بودن

۱- ۴۵۷. المراسم العلویه، ص ۱۴۲.

امام نگهـداری کند و اگر ظهور امام را درک کرد، به ایشان بدهد و اگر ظهور را درک نکرد، آن را به کسـی از فقهای شـیعه که به دیانت و امانت داری او اطمینان دارد، بدهد و سـفارش کند که اگر ظهور را درک کرد این را به امام علیه السـلام و اگر درک نکرد، او هم به دیگری وصیت کند.

برخی از فقهای ما به اسـتناد روایتی که می گوید: هنگام ظهور امام علیه السـلام زمین، گنج های خود را آشـکار می کند، می گویند: شایسته است که آن را دفن کنیم، نظر اوّل بااحتیاط تر و بدهی انسان بهتر برطرف می شود.(۱)

۸

ابـن حمزه، محمّـد بن علی طوسـی (م پس از ۵۶۶ ه.ق) نخستین کسـی است که فتوا داده سـهم امـام را میان پیروان نیازمنـدش تقسـیم کننـد. او در کتاب خود می نویسـد: «و امّا هنگامی که امام حاضـر نباشـد. سـخن ها در این باره گفته اند. آنچه نزد من درست است اینکه سـهم امام را تقسیم کنند بر کسانی از پیروانش که نیازمند و نیک کردار و پایدار در دین و آشنا به حقّ امام هستند.(۲)

۹

ابن ادریس حلّی، ابی جعفر محمّد بن منصور بن احمد بن ادریس (متوفی ۵۹۸ ه.ق) در آغاز، چهار حالت را تصویر

ص:۳۰۲

۱- ۴۵۸. المهذّب، ج ۱، ص ۱۸۰ - ۱۸۱.

۲- ۴۵۹. الوسیله، ص ۱۳۷.

می کند مبنی بر اینکه:

۱ - بقیه موارد خمس به مانند نکاح و متاجر برای ما مباح است که می گوید: این خلاف احتیاط و اصول مذهب و تصرّف در مال غیر است و جایز نیست و قائلی هم ندارد.

۲ - واجب است نگهداری آن تا هنگام زنده بودن و هنگام مرگ نیز به کسی از برادرانش که به دیانت اطمینان دارد، بدهد تا دست به دست، به صاحب الامر برسد.

۳ - براساس اعتماد بر خبر واحد، دفن کردن آن تا هنگام قیام، زمین آن را برای امام آشکار کند.

۴ - تقسیم آن به شش قسم و سه سهم نخست را بین مستحقّین آن از یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان بنی هاشم پخش کنند؛ چرا که اینها صاحبان این سهم ها هستند و حضور دارند و تنها متولّی دریافت و توزیع حضور ندارد، پس لازم است که این کار بر طبق روش بیان شده صورت بگیرد، و سه سهم دیگر را یا دفن کنند و یا نزد کسی که اطمینان به امانت داری او دارند، بدهند.

سپس ابن ادریس می گوید: این همان قولی است که ما پذیرفتیم و به آن استدلال کرده و فتوا دادیم و این همان چیزی است که موافق با اصول مذهب و دلیل عقل و دلیل فقه و دلیل احتیاط است و همان نظری است که همه فقهای محقق ما

و نویسندگان و دانشجویان و پژوهشگران منابع شریعت به آن تکیه کرده اند.(۱)

۱۰

محقق حلّی، جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید (۶۰۲ - ۶۷۶ ه.ق) مانند شیخ مفید و شیخ طوسی و دیگران بر این باور است که: در زمان غیبت تصرّف در خمس جایز نیست، مگر در موارد نکاح و مسکن و تجارت. امّا نکته تازه ای که ایشان گفته اند، اینکه: در زمان غیبت امام، خمس در بین گروه های سه گانه از مستحقّین توزیع می شود و در مورد سهم امام، سخن های گوناگونی است که نزدیک ترین آنها: جایز است آن را به کسی بدهند که سهم خمس به او نرسیده باشد و یا به اندازه کفایت به او نرسیده، به وجهی که سهم او نیز کامل شود.(۲)

در کتاب «المعتبر» نیز نزدیک به همین سخن را دارد(۳) و در شرایع نیز به همین سخن چنین استدلال می کند: گفته شده: می توان نصف خمس را برای مستحقّین آن مصرف کرد و آنچه که اختصاص به امام دارد نگهداری شود، با وصیت کردن و یا دفن کردن. و همچنین گفته شده: می توان در سهم امام نیز به نفع گروه های موجود، تصرّف کرد؛ چرا که بر امام است اگر سهم

۱- ۴۶۰. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۴۹۸ - ۴۹۹.

۲- ۴۶۱. المختصر النافع، ص ۶۴.

۳- ۴۶۲. المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۶۳۶ - ۶۴۲.

مستحقّین برای آنها کفایت نکرد، آن را تمام نماید. و همچنان که در دوران حضورشان این واجب است، بنابراین در دوران غیبت شان نیز واجب خواهد بود و این نزدیک تر به واقع است.(۱)

۱۱

یحیی بن احمد بن یحیی بن الحسن بن سعید حلّی (۶۰۱ – ۶۸۹ ه.ق) نیز همان نظر شیخ مفید و شیخ طوسی را دارد که اخبار تحقیق، تنها در موارد نکاح و مسکن و تجارت است و کسی حقّ ندارد در سایر موارد تصرّف کند. در مورد سهم امام نیز به ذکر اقوال گوناگون در مسأله می پردازد، از جمله اینکه: ایشان قولی را نقل می کند که قائل آن مشخص نیست. ایشان می گوید: برخی نظر می دهند که سهم امام را برای فقرای صالح شیعی خرج کنیم، همان گونه که در زکات نیز چنین می کنیم.(۲) فاضل آبی، نیز همان نظر محقق حلی را پذیرفته است.(۳)

۱۲

علّامه حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی (۶۴۸– ۷۲۶ ه.ق) نیز فرموده: خمس در زمان غیبت تنها در نکاح و مسکن و تجارت برای ما مباح شده است و به این معنی که: انسان می تواند چیزی را که سهم ائمه علیهم السلام در آن است، بخرد و با آن تجارت کند و خمس سود این تجارت ساقط نمی شود. در

ص:۳۰۵

۱– ۴۶۳. شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۱۳۸، ج ۱۳۹.
۲– ۴۶۴. الجامع للشرائع، ص ۱۵۱ – ۱۵۲.
۳– ۴۶۵. کشف الرموز، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۲۷۳.

زمـان حضـور امـام علیه السـلام، واجب است که خمس را به ایشـان بدهـد. و در زمـان غیبت، مکلـف مخیر است که آن را به وسـیله وصـیت کردن حفظ کنـد تا به ایشان برسـد و بین اینکه نصـفش را به صاحبان خمس بدهـد و نصف دیگر را برای امام نگهداری کند ... (۱)

علّامه در کتاب مختلف الشیعه در این باره اسـتدلال کرده و تمامی اقوال را به گونه ای رد می کند، به ویژه سخن سلّار مبنی بر اباحه خمس به طور مطلق، و می گوید: «نزدیک تر به واقع در مورد این دو قسـمت خمس این است: آنچه مخصوص یتیمان و نیازمنـدان و در راه مانـدگان از خانـدان محمّـدعلیهم السـلام اسـت، را بیـن آنهـا (بر اسـاس نیازشـان) پخش می کنیـم و آنچه مخصوص به امام علیه السـلام است را برای ایشان، تا هنگامی که آشـکار شوند، نگهداری می کنیم تا به ایشان داده شود. حال یا با درک ظهورشان و یا اینکه با وصـیت کردن به شخص مورد اطمینان و او نیز به شخص مطمئن دیگری تا اینکه به امام علیه السلام برسد.

علّامه حلی نخستین کسـی بود که فتوا داد سهم امام را برای جبران کمبود سهم سادات به کار بریم، ایشان چنین استدلال کرده: آیا جایز است سهم امام را در نیازهای فرزندانشان به کار گیریم، همچنان که برخی از علمای ما چنین فتوا داده اند؟

علّامه در ادامه می فرماید: با توجّه به احادیثی که پیش از این،

۱- ۴۶۶. قواعد الأحکام فی معرفه الحلال والحرام، ج ۱، ص ۳۶۹.

مبنی بر مباح بودن قسمتی از خمس برای شیعیان هنگام حضورشان آوردیم، با توجّه به نیاز وابستگان نسبی امام علیه السلام در زمان غیبت و نیاز نداشتن امام، اولویت اقتضا دارد که سهم ایشان برای وابستگان نسبی امام مباح باشد، و پیش از این آمد که اگر سهم این گروه ها، کمتر از نیازشان باشد، بر امام علیه السلام است که آن را از سهمشان در حال حضور تکمیل گرداند. پس اگر در حال حضورشان این واجب باشد، در حال غیبت ایشان علیه السلام، حقوق واجب کسی که حقّی بر امام دارد، با غیبت امام ساقط نمی شود، به ویژه اگر از حقّ اللّه تعالی باشد.

علّامه در ادامه بیان فرموده: اگر این سخن پذیرفته شد، سرپرستی تقسیم آنچه مخصوص امام علیه السلام در نیازهای فرزندانشان برای کسی است که در هنگام غیبت ایشان حکم می کند، چرا که این ادا کردن حقّی است که بر ایشان است و او فقیه عادل دارنده شرایط فتوی و حکم است، پس اگر غیر از او کسی دیگر سرپرستی کرد، او ضامن است. و حاکم آن را بین گروه ها به اندازه نیاز هر گروه به عنوان جبران و تکمیل هزینه های ایشان، تقسیم می کند و آیا جایز است که آن را در بین فقرای شیعی غیر هاشمی نیز تقسیم کرد؟ سخن مفید و ابن حمزه این را می رساند؛ امّا ما در این مورد توقّف می کنیم.(۱)

۱- ۴۶۷. مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۶ - ۳۵۴.

شهیـد اوّل، شـمس الـدین ابوعبـداللّه محمّـد بن محمّـد بن حامد بن مکی جزینی عاملی (م ۷۸۶ ه.ق) در کتـاب البیـان، درباره تصـرّف خمس در زمان غیبت چنین می گوید: «با غیبت امام، سـخنانی هست که صحیح ترین آنها، مصرف نیم آن برای گروه هـای سه گانه وجوباً و یا اسـتحباباً است و واجب نیست که بین آنها تساوی برقرار کنیم و سـهم امام را تا هنگام ظهور امام نگه داریم، و اگر علما آن را درباره برخی از افراد گروه های سه گانه، که سـهم شان کم بوده مصـرف کنند، جایز است، به شرطی که صـفات حکم کردن در این علما وجود داشـته باشد. و مستحب است که نخست سهم فرزندان فاطمه علیها السلام را بر بقیه هاشـمی ها زیادتر بدهند و به خاطر نزدیک تر بودنش به پیامبرصلی الله علیه وآله و سپس سهم بقیه فرزندان علی علیه السلام و پس از آن، سهم بقیه هاشمی ها را.(۱)

شهیـد در کتـاب دروس نیز، دربـاره سـهم امام از خمس همین سـخن را می گویـد: و در هنگام غیبت امام گفته شـده که دفن شود، یا اینکه از وجوب می افتد و یا اینکه مستحب باشـد برای فرزنـدان پیامبر و فقرای امامیه مصـرف شود و یا اینکه نسل به نسل وصیت کنند تا به امام برسد. درست تر این است که سهم گروه سه گانه برای خودشان مصرف شود و در مورد سهم امام

ص:۳۰۸

۱- ۴۶۸. البیان، ص ۳۵۲.

نیز اختیار دارند آن را دفن کنند و یا وصیت نسل به نسل کنند و یا با اجازه نائب امام در زمان غیبت، که همان فقیه عادل امامی جامع شرایط فتوا است، به همان گروه های سه گانه در صورت نیازمندی به آنها پیشکش کنند، پس واجب است تا می تواند بین آنها به اندازه نیازشان و بدهکاری شان و نیز مهریه همسرانشان پخش کند، و اگر از کسانی که در یک شهر هستند، زیاد آمد، واجب است آن را به شهر دیگر ببرند. البته درباره وجوب آن سخنی است،(۱) و در کتاب لمعه نیز همین سخن را تقویت کرده است.(۲)

۱۴

ابن فهد حلّی؛ جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمّد بن فهد اسدی حلّی(م ۷۵۷ ه.ق) در کتاب رسائل خود همین سخن را می گوید: خمس برای امام و هاشمی ها به دو قسمت نصف و نصف می شود و نصف امام در هنگام غیبت با وجود کمبود و کافی نبودن به گروه های دیگر، برای کامل کردن سهم آنها تقسیم می شود.(۳)

و در کتاب مهذب البارع بعد از نقل اقوال در مسأله آمده است: سهم امام را در باقی اصناف سه گانه مصرف می کنیم، و بعد چنین استدلال نموده:

۱- ۴۶۹. الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲- ۴۷۰. اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، ص ۵۶.

۳- ۴۷۱. الرسائل العشر، ص ۲۵۵.

اوّلاً: بنابر گفته شیخ مفید جایز است آن را برای بعضی از شیعیان مصرف کرد، پس برای وابستگان خودشان به طریق اولی می توان مصرف کرد.

ثانیاً: اگر امام خودش حاضر بود و سهم اصناف سه گانه برایشان کافی نبود، بر خود امام واجب بود که آن را کامل می نمود، پس همان گونه که با حضورش بر او واجب بوده، پس در هنگام غیبت او هم واجب است؛ زیرا غیبت، حقوق واجبه را ساقط نمی کند و این روش به دلایل گوناگونی قابل اعتماد است:

الف) در این روش، احتیاط در آن بیشتر است؛ چرا که هم مال واجب از مال اشخاص بیرون کشیده می شود و موجب برائت ذمّه شخص می شود و هم آغازی برای کارهای خیر شده است.

ب) این روش، منافع فرزندانشان و برطرف شدن نیازهای آنها را دربر می گیرد.

ج) این روش، گونه ای پیشکش کردن به خاندان پیامبر و مودّت به آنها است، که خداوند می فرماید: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی .(۱)

د) این روش، سرانجامش از روش وصیت نمودن و دفن کردن به خاطر انجام طولانی سالم تر است.(۲)

۱- ۴۷۲. سوره شوری، آیه ۲۳.

۲- ۴۷۳. المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۱، ص ۵۷۱.

۱۵

محقق کرکی، شیخ نورالدین علی بن حسین بن عبد العالی کرکی، محقق ثانی، (م ۹۴۰ ه.ق) در کتاب جامع المقاصد فی شرح القواعد می گوید: با حضور امام واجب است که خمس را به امام بدهند و در صورت غیبت امام، مکلّف مخیّر است بین اینکه خمس را با وصیّت کردن به دیگری بدهد تا اینکه به امام برسد، و بین اینکه نصف آن را به صاحبان خمس مصرف کند و باقی آن را حفظ کند، و یا اینکه سهم امام را برای اصناف سه گانه مصرف کند و سرپرستی قسمت کردن سهم امام نیز با حاکم است.(۱)

۱۶

شهید ثانی، زین الدین علی بن احمد بن تقی شامی عاملی، (م ۹۶۵ ه.ق) می گوید: سه قسمت از آن برای امام علیه السلام و آن سهم خداوند و پیامبرش و ذی القربی است و این سهم که نصف خمس است، اگر حاضر باشند، به ایشان داده می شود و اگر غایب باشند، به جانشینانش داده می شود، و آن هم فقهای عادل امامی جامع شرایط فتوی است؛ چرا که اینها وکیلان امام هستند و بنابراین بر اینها واجب است بر طبق فتوای شان عمل کنند. پس برخی از آنها می گویند: مصرف سهم امام برای اصناف سه گانه به جهت جبران آن جایز است، و مشهور بین علمای متأخر چنین است، و برخی نیز می گویند: هرآنچه فقیه صلاح می داند، آن را توزیع کند ... (۲)

۱- ۴۷۴. جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، ص ۵۷.

۲- ۴۷۵. الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۲، ص ۸۰.

شهید ثانی در کتاب مسالک در شرح کلام محقق در شرایع الاسلام می گوید: پنجم - واجب است کسی سرپرستی مصرف سهم امام را در بین گروه های موجود خمسی به عهده بگیرد، که می تواند به نیابت امام حکم کند».

سپس نایب را چنین توضیح می دهد: مقصود از آن، فقیه عادل امامی که جامع شرایط فتوا دادن است؛ چرا که او نایب امام علیه السلام است و از سوی او منصوب است، پس او سرپرستی از جانب امام است که جبران کند برای باقی اصناف خمس را در صورت کمبود نصیب آنها ... (۱)

۱۷

مقدس اردبیلی، احمد بن محمّد (م ۹۹۳ ه.ق)، در کتاب زبده البیان فی احکام القرآن آورده است: مستحقّ خمس بنابر مشهور، همان کسانی است که ذکر شده اند، پس خمس شش قسمت می شود، سهمی برای خداوند و سهمی برای پیامبرش صلی الله علیه وآله، همچنین سهمی برای ذی القربی، هرجا که مصلحت ایجاد کند، امام آن را مصرف می کند، و در هنگام نبودنش برای امام یک جانشینی است و نصف دیگر برای کسانی از بنی هاشم است، که ذکر شده است.(۲)

ایشان در کتاب دیگر خود، «مجمع الفائده والبرهان» آورده

۱- ۴۷۶. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۴۷۶.

۲- ۴۷۷. زبده البیان فی أحکام القرآن، ص ۲۰۹.

است: بلکه اگر سهم امام علیه السلام نیز درباره فرزندان علوی مصرف شود، گمان می کنم که اشکال نداشته باشد و با این برائت ذمّه حاصل می شود، گرچه نمی توانیم به طور جزم حکم به وجوب بدهیم ... خلاصه اینکه گمان می کنم صرف کردن سهم امام درباره فرزندان نیازمند شان بهتر است از سایر احتمالات ... (۱)

۱۸

صاحب مدارک، سید شمس الدین محمّد بن علی بن حسین موسوی عاملی جبعی (۹۶۴- ۱۰۰۹ ق)، گرچه در کتاب خود تمایل پیدا می کند به مصرف سهم امام برای سایر گروه ها؛ امّا به خاطر اخبار تحلیل تردید دارد و تنها آن را مطابق با احتیاط می داند.

و در شرح کلام شرایع می گوید: چیزی که مصنّف و فقهای پس از او به آن جزم پیدا کرده اند، این است که همه خمس را به مصرف گروه های خمسی موجود، که نیازمند به خمس هستند، برسانند؛ چرا که روشن است نصف آن حقّ خودشان است؛ امّا آنچه سهم امام علیه السلام است، به خاطر آنچه که مصنّف از آن یاد می کند؛ یعنی وجوب جبران نیازمندی آنها با سهم امام در هنگام حضور امام علیه السلام.

پس هنگامی که در هنگام حضور بر امام لازم است، در حال غیبت هم لازم می شود؛ چرا که حقّ واجب با غیبت ساقط نمی شود و کسی می تواند مسؤولیت این کار را بر دوش کشد

۱- ۴۷۸. مجمع الفائده والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۴، ص ۳۵۸.

که اجازه عام به او داده شده است و او همان فقیه عادل از میان فقهای اهل بیت علیهم السلام است.

این سخن درستی است اگر این اصل مذکور ثابت شود؛ ولی همین محل سخن است، همان گونه که گذشت. و گاهی این استدلال نیز تأیید می شود به اینکه این گونه مصرف کردن سهم امام ضرری برای مالك ندارد، پس مانعی برای تصرّف نیست؛ بلکه گاهی علم پیدا می کنیم که مالك هم راضی به این کار است و آن هنگامی است که با این تأخیر و زمان طولانی، که غالباً مال او در معرض تلف قرار می گیرد، مال او را به مصرف انسانی متقی و گرفتار برسانند. در این صورت، این گونه مصرف کردن نیکی محض است و تنها راه برای نیکوکاران است و این راه صحیح است و اگر نبود آنچه ما پیش از این درباره اخبار تحلیل حقشان برای شیعیان گفتیم، و طریق احتیاط کردن برای مالك نیز واضح است.(۱)

۱۹

مجلسی اوّل، مرحوم محمّدتقی بن مقصود علی اصفهانی (م ۱۰۷۰ ه.ق)، در کتاب روضه المتقین می گوید: نیمی از خمس تنها برای امام است و نیمی برای یتیمان و بیچارگان و درراه ماندگان خاندان پیامبرعلیهم السلام که برای آنها صدقه و زکات حلال نیست، خمس را خداوند برای آنها عوض

ص:۳۱۴

۱- ۴۷۹. مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۴۲۷ و ۴۲۸.

قرار داده است. پس به انـدازه کافی به آنها می دهد، اگر زیاد بیاید برای امام است و اگر کم بیاید و کفایت نکند آنها را، امام آن را از سهم خودش جبران می کند.(۱)

۲۰

محقق سبزواری، محمّـد باقر بن محمّد مؤمن (م ۱۰۹۰ ه.ق)، در کتـاب ذخیره المعـاد، در مورد وجوب خمس در دوران غیبت تردیـد می کنـد و می گوید: جان کلام اینکه: گفتن واجب نبودن خمس در زمان غیبت سـخن بی پشـتوانه ای نیست؛ ولی نزد من احتیـاط این است که همه اموال را بـا سـرپرستی فقیه عـادل جـامع شـرایط فتوا، برای گروه هـای سه گانه مصـرف کننـد، و سزاوار این است که تا اندازه ای هزینه کنند که احتیاجات خوراک و پوشاک و مسـکن و چیزهای ضـروری؛ بلکه ازدواج آنها در صورت نیازمندی فراهم شود.(۲)

۲۱

محقق بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی (۱۱۰۷ - ۱۱۸۶ ه.ق)، درباره اخبار توقیع و اخبار تحلیل می گوید: امّا آنچه برای من روشن شده، این که در دوران غیبت، سـهم هر گروه برای خودشان صرف شود، همان گونه که از گفته ها برمی آید، همه فقهای پیشین نیز چنین نظر داشته اند به خاطر عمل کردن به آیه و ... و امّا درباره حقّ امام علیه السلام، ظاهراً با

۱- ۴۸۰. روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۱۸.

۲- ۴۸۱. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۱، ص ۲۲۳.

استناد به توقیع حضرت صاحب الزمان علیه السلام برای شیعیان حلال شده است و احتیاط این است که آن را برای سادات مستحق خرج شود.

و کلام باقی مانند درباره برخی از اخبار دسته سوم، که چه بسا برخی از آنها دلالت کند بر تحلیل خمس، به طور کلی چه در زمان وجود امامان و چه در زمان غیبت شان علیهم السلام تا روز قیامت. و پذیرش این جدّاً مشکل است؛ چرا که با ظاهر آیه قرآن و روایت هایی که در دسته اوّل و دسته دوم آوردیم، منافات دارد؛ بلکه روایات دسته دوم صراحت و ظهور بر ردّ تحلیل در زمان وجود ائمه علیهم السلام دارد ... (۱)

۲۲

صاحب ریاض، سید علی بن محمّد بن ابی معاذ (م ۱۲۳۱ ه.ق) می گوید: آنچه اکثر فقهای ما پذیرفته اند؛ یعنی وجوب هزینه کردن سهم گروه های سه گانه برای خودشان، قابل اعتماد است؛ مگر آنچه خود ائمه علیهم السلام در هنگام حضورشان حلال کردند ... در مورد سهم امام علیهم السلام نیز سخن هایی منتشر شده و لکن آنچه ظاهراً فتوای همه متأخرین بر آن قرار گرفته است ... اینکه جایز است آن را به کسانی داد که خمس به اندازه، تأمین کننده هزینه سالانه زندگی او نشده باشد ... (۲)

۱- ۴۸۲. الحدائق الناضره فی أحکام العتره الطاهره، ج ۱۲، ص ۴۴۷ و ۴۴۸.

۲- ۴۸۳. ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۵، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

۲۳

محقق نراقی، ملّا احمد بن محمّدمهدی (م ۱۲۴۵ ه.ق) می گوید: بنابر آنچه که گفتیم، روشن شد توزیع نیمه سهم گروه ها در بینشان واجب است، همان گونه که بیشتر فقهای ما آن را بسیار روشن دانسته اند.

قطعاً می دانیم (به گونه ای که هیچ شکی در آن راه ندارد) به اینکه امام غائب، کسی است که در زمان غیبت صاحب حقّ است و نیازی هم ندارد و کسی که خمس برعهده اوست، نیز نمی تواند حقّ امام را به دستش برساند و آن در معرض از بین رفتن و ضایع شدن است؛ بلکه گمان برده می شود در حالی که چاکرانش و دوستداران پرهیزکار او در نهایت سختی و گرفتاری و نیازمندی و نداری هستند - ایشان راضی است به اینکه با مال و حقّشان از آسیب دیدگی جلوگیری و نیازهای شان برطرف شود.(۱)

۲۴

صاحب جواهر، مرحوم محمّدحسن بن باقر نجفی، (م ۱۲۶۶ ه.ق) می نویسد: بحمداللّه راه مصرف سهم غیر امام به گونه ای روشن گردید ... فتوای درست تر این است که بگوییم: با آن به مانند مال مجهول المالك رفتار کنیم، به اعتبار اینکه توانایی رساندن مال به امام، که جانم فدای او باد، نیست؛ زیرا اگر شخص مالك را نشناسی، امّا او را به اسمش و نسبش یابنده

۱- ۴۸۴. مستند الشیعه فی أحکام الشریعه، ج ۱۰، ص ۱۲۱ - ۱۳۷.

نیستی؛ بلکه ممکن است حکم این هم مثل حکم مجهول المالک باشد؛ چون که مانع رسیدن مال به ایشان، همان نشناختن ایشان است. پس در این هنگام، نایب ایشان در زمان غیبت برای ایشان صدقه می دهد و این کار یعنی رساندن به ایشان است به مانند اموال دیگران که نمی توانیم به دستشان برسانیم ... (۱)

صاحب جواهر نخستین کسی بود که به مجهول المالک بودن سهم امام فتوا داده و حکم به صدقه دادن کرده است.

۲۵

شیخ انصاری، مرحوم مرتضی بن محمّد امین (م ۱۲۸۱ ه.ق) در کتاب خمس خود، درباره سهم سادات در زمان غیبت می گوید: به هر حالی که باشد، ما یقین داریم به جایز نبودن منع این گروه ها (سادات) در زمان غیبت از سهم شان. افزون بر آن اینکه: وصیت کردن به این مالهای خمسی به دیگری، و آن نیز به دیگری در مثل این زمان، به یقین در معرض تلف قرار دادن آن است ... (۲)

شیخ انصاری نخستین کسی بود که بحث احراز یقین به رضایت امام را به عنوان مجوّز در تصرّف سهم امام مطرح کرده است. در کتاب خمس ایشان چنین آمده: آنچه می بایست در آن درنگ و اندیشه نمود، احوال امام و روزگار بیچارگی پیروان

۱- ۴۸۵. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص ۱۷۷.

۲- ۴۸۶. کتاب خمس شیخ انصاری، ص ۳۳۳.

امـام در این دوران و ملاحظه حال امام نسـبت به این پیروان است که یقین به رضایت امام علیه السـلام پیـدا می شود، به اینکه سهمشان درباره آنها و رفع گرفتاری از آنها مصـرف شود و نیز هر جا که کارهای عمومی و مهم به سـهم ایشان نیاز پیدا کرد، مصرف شود.(۱)

و در مورد اینکه: آیـا این مـال به عنوان جبران می بـایست تنهـا به مصـرف سـادات برسـد یـا نه، می گویـد: نتیجه اینکه اثبـات وجـوب مصـرف سـهم امـام برای این گروه هـا برای جـبران کمبود آنهـا، محـلّ نظر است، به ویژه هنگـامی که محـلّ مصـرف دیگری، که به مراتب اهمیت بیشتری دارد، پیدا شود.(۲)

۲۶

محقق همـدانی، آقا رضا بن محمّدهادی (م ۱۳۲۲ ه.ق) درباره خمس در زمان غیبت چنین می گویـد: بـدون تردید، با تکیه بر این گونه اخبار شاذ و متروک، صـحیح نیست بنی هاشم را از سـهمشان، که به صـراحت کتاب خـدا و سـنت متواتر ثابت شده، منع کنیم. تنها چیزی که دلالت می کنـد بر حلّیت خمس در زمان غیبت، آن توقیعی است که در کتاب کمال الدین، از محمّد بن محمّـد بن عصام کلینی، از محمّـد بن یعقوب کلینی، از اسـحاق بن یعقوب که در آن آمـده ... نقل شده است؛ زیرا در آن روایت، امام علیه السلام با عبارت «وأمّا الخمس»، اشاره به خمسی می کند که واقع شده.

۱- ۴۸۷. کتاب خمس شیخ انصاری، ص ۳۳۴.

۲- ۴۸۸. همان، ص ۳۳۸.

بنـابراین در سؤال، شایـد گونه ای خـاصّ از خمس باشـد، از جمله اینکه مربوط به نکـاح باشـد، همچنـان که با عبارت: «طیب ولاـده» به آن اشـاره دارد، بـا این توقیع، که بـا توقیعـات دیگر نیز معـارض هست، اذن امام علیه السـلام که موضوعات خارجی است، هماننـد اذن بقیه مردم در تصـرّف اموالشـان ثـابت نمی شود، و نیز بـا آنچه که از حالات و سـیره وکلای امام نقل شـده، معارض است، که سیره آنها در گرفتن خمس بوده است.

و در نهایت ایشان چنین فتوا می دهد: مصـرف سهم امام برای همه نیازمندان جایز است؛ بلکه مصرف کردن برای بقیه مصرفها که دین را پایـدار و سـخن حقّی که برپـایی آن، وظیفه امـام علیه السـلام را بالنـده تر می سازد، خالی از قوّت نیست، به ویژه با رعایت اهمّ و مهمّ، مگر اینکه احتیاط واجب این است تا آنجا که امکان دارد برای سادات نیازمند مصرف شود.(1)

۲۷

آیت اللّه العظمی حاج سید محمّد کاظم طباطبایی یزدی (م ۱۳۳۷ ه.ق) در کتاب فتاوی مشهور خود، به نام «عروه الوثقی»، در مورد سهم امام چنین آورده است:

«نیمی از خمس، که از آنِ امام علیه السـلام است، سرپرستی آن در زمان غیبت به نایب ایشان واگذار شده، که او مجتهد جامع الشـرائط است. پس بایسـته است که به او سـپرده شـود و یـا بـا اجـازه او، به مسـتحقین آن داده شود، و احتیـاط این است که به مصرف سادات رسانده شود تا زمانی که نصف دیگر آنها را کفایت نکند، و امّا در مورد نصف دیگر، که برای گروه های سه گـانه است، جـایز است مالک خود، آن را به سادات بدهـد. و لکن در این مورد نیز احتیاط آن است که به مجتهـد بدهـد و یا اینکه با اجازه

۱- ۴۸۹. مصباح الفقیه.

او، چنین کاری را بکند؛ چرا که او آشناتر به موارد مصرف است و نیز اولویت هایی که سزاوار است، رعایت شود.(۱)

۲۸

مرحوم کمپانی، حضرت آیت اللّه العظمی حاج شیخ محمّدحسین اصفهانی (م ۱۳۶۱ ه.ق) در حاشیه خود بر کتاب مکاسب، در این مورد، ولایتی را برای فقیه به رسمیت نمی شناسد و چنین آورده است:

امّا در مورد سهم امام علیه السلام، بن بر سخن معروف که وجوبش به حال خود باقی است و اینکه برای شیعه مباح نشده، مانند سایر اموال مردم است. و واجب است به صاحبش رسانده شود و معروف بین محقّقین متأخّر است که ادّعای قطع به رضایت امام علیه السلام دارند، که آن درباره نیازهای فرزندان پاکشان هزینه شود؛ بلکه می تواند برای همه پیروان ایشان هزینه نمود و یا در مواردی که به نظر امام علیه السلام مهم تر به نظر می رسد، هزینه نمود ... و نیز تفاوتی نمی کند به اینکه یقین به رضایت امام از سوی

۱- ۴۹۰. العروه الوثقی {المحشی}، ج ۴، ص ۳۰۹.

مالکی که مال به دستش است، باشد، یا اینکه از سوی فقیه باشد، و دلیلی نداریم بر اینکه مال را باید به فقیه بدهند تا او به نظر خودش در جهت رضایت امام هزینه کند، مگر اینکه آن را تحت عنوان مال غایب بگنجانیم و یا اینکه آن را مجهول المالك - از جهت تعمیم ملاک؛ یعنی ممکن نبودن رساندن مال به صاحبش - بدانیم. امّا پیش از این دانستید که دلیلی نداریم بر ولایت داشتن فقیه بر مال غایب، کما اینکه بر مال مجهول المالك نیز همین گونه است.(۱)

... از همه آنچه که گفتیم، روشن شد: هیچ ولایتی برای امام علیه السلام در بیشتر این موارد ذکر شده نیست ... و دلیل بر ولایت فقیه به خصوص نیست، مگر در بعضی از مواردی که گذشت، پس اگر صحّت این مرسله ثابت می شد، می توانست برای اثبات ولایت سلطان عادل، که همان امام علیه السلام باشد، در هر موردی که نیاز به ولیّ پیدا می شود، از آن بهره گرفت. و نیز برای اثبات ولایت فقیه، در هر موردی که امام ولایت داشته باشد، مفید واقع شود و گرنه نمی توان ولایتی را برای فقیه اثبات کرد، مگر اینکه ولایت حاکم در بیشتر این موارد اجماع است ... (۲)

۲۹

آیت اللّٰه العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی،

ص:۳۲۲

۱- ۴۹۱. حاشیه کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲- ۴۹۲. همان، ج ۲، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

(م ۱۳۸۰ ه.ق) در درس خارج خود، درباره سهم سادات و امام چنین استدلال فرموده: برخی از علما فتوا به وجوب صدقه از سوی امام علیه السلام داده اند و آن را به مانند مال مجهول المالك دانسته اند ...، که ضعف این نظریه نیز آشکار است، به اینکه صدقه دادن از سوی مالک مجهول با مالش هنگامی صحیح است که ما ندانیم رضایت مالك را که مالش در چه چیز هزینه شود ... امّا هنگامی که می دانیم او راضی است مالش در جایی هزینه شود، هنگامی که نمی توانیم مال را به او برسانیم، واجب است آن را در جایی هزینه کنیم که رضایت دارد.

بنابراین اگر مال کسی نزد دیگری بود که امکان تحویل دادنش نباشد و از سویی برای صاحب مال، خاندان فقیر و یا خانه ای که در معرض خرابی است، وجود داشت و کسی که مال در نزدش است، علم دارد که صاحب مال بیشتر راضی است که این مال برای حفظ خانواده اش و یا تعمیر خانه اش هزینه شود و راضی به صدقه نمی شود، پس در این صورت یقیناً جایز نیست از سوی او صدقه بدهند و کسی که صدقه می دهد، هرگز عذرش پذیرفته نیست.

در موضوع سهم امام علیه السلام نیز مانند همین است؛ زیرا می توانیم ادّعا کنیم که علم داریم و یا اینکه نزدیک به یقین، رضایت امام علیه السلام را در هزینه شدن سهمشان می دانیم، و این استدلال آخر به حقیقت نزدیک تر است ...

ص:۳۲۳

شکی نیست بر اینکه مهم ترین کارها در نظر امام علیه السلام، حفظ دین و دفاع از آن و نثار کردن جانشان در این راه بوده است، پس آنجایی که بالندگی اهداف دین و ترویج شریعت پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله بستگی بر بخشش سهمشان داشته باشد تا ارکان دین استوار گردد و دشمنانشان تار و مار گردند، ما به رضایت امام علیه السلام؛ بلکه به بیشترین رضایت، یقین پیدا می کنیم و اینکه ایشان به غیر از این راضی نیستند که سهمشان هزینه شود.

ایشان در مورد اختیارات فقیه درباره سهم امام چنین استدلال می کنند: آری، واجب است که سهم امام به فقیه سپرده شود تا هزینه ها به دست وی انجام پذیرد؛ چرا که او بر مال مجهول المالك و یا مالی که مالکش ناشناس نیست، امّا ممکن نیست به دست مالکش سپرده شود، ولایت دارد، همچنان که موضوع مورد بحث ما چنین است ... به علاوه اینکه فقیه آشناتر به مصالح دین است، پس واجب است در مورد سهم امام علیه السلام به او مراجعه شود؛ امّا در مورد سهم بنی هاشم، به مقتضای اطلاق دلیل های کتاب و سنّت، واجب است در زمان غیبت درباره خودشان هزینه شود ... (۱)

۳۰

مرحوم آیت اللّه العظمی سید محسن طباطبایی حکیم (م ۱۳۹۰ ه.ق) درباره تصرّف در سهم سادات و سهم امام در

ص:۳۲۴

۱- ۴۹۳. زبده المقال، ص ۱۴۱ - ۱۴۳.

کتاب مستمسک چنین آورده است: به هر حال چیزی که ما را راهنمایی کند بر هزینه کردن سهم امام علیه السلام در جای معینی روشن و آشکار نشد، پس تصرّف کردن در آن مشکل است مگر اینکه احراز شود رضایت امام علیه السلام در هزینه کردن آن در برخی موارد، مثل اینکه در این زمان ما می دانیم امام علیه السلام راضی هستند به هزینه کردن سهمشان در برپا نمودن پایه های دین و برافراشتن پرچم اسلام و ترویج شرع مقدس و هزینه های طلابی که با سخنرانی و نصایح آنها اثر بسیار مهمی را برای مؤمنین و آشکار کردن حلال و حرام و دیگر واجبات دینی که بیشتر متدینین امروزه از آنها دور شده اند. و احتیاط آن است که نیت صدقه از سوی امام کنند و به همین جهت، احتیاط واجب این است که باید احراز رضایت امام علیه السلام در جواز تصرّف در آن بشود، پس هنگامی که احراز رضایت ایشان به هزینه کردن آن در جهت معینی شد، جایز است که مالک خودش این کار را به عهده بگیرد و نیازی به مراجعه به حاکم شرعی نیست.(۱)

۳۱

مرحوم آیت اللّه العظمی سید محمّد هادی میلانی حسینی (م ۱۳۹۵ ه.ق) در درس و مباحث علمی خود چنین استدلال کرده اند: اگر محل مراجعه برای موضوع خمس امام باشد، بنابراین در عصر غیبت نیز رجوع به حاکم می شود؛ چرا

۱- ۴۹۴. مستمسک العروه الوثقی، ج ۹، ص ۵۸۳.

که او از سوی امـام حجّت است و همه خمس به او واگـذار شـده و او آن را در مصـارف صـدقه و جایی که رضای امام است، هزینه می کنـد و او کسـی است که آن را به سـادات می رسانـد و از جـانب امـام در همه این کـار اجازه داده شـده؛ به عبارت دیگر: مال دیگران را باید به خودش و یا به وکیلش رساند و چون که ممکن نیست سهم امام علیه السلام را در هنگام غیبت به ایشان رساند، پس چاره ای نیست که آن را به حاکم رساند؛ چرا که او از جانب امام سرپرست اموال قرار داده شده است.(۱)

۳۲

مرحوم محمّـدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ه.ق) در کتـاب فقه الإمام الصادق علیه السـلام درباره سـهم سادات و سـهم امام می گویـد: سهم امام در زمان غیبت در راهی هزینه می شود که علم به رضایت امام داشته باشیم، مثل تقویت دین و ترویج شریعت، که از ظاهرترین مصادیق این موارد است.(۲)

۳۳

مرحوم آیت اللّه العظمی حاج شـیخ مرتضی حائری (م ۱۴۰۶ ه.ق) درباره مصـرف خمس توسط ولیّ فقیه چند نظریه را مطرح می کند، که خلاصه آن چنین است:

اوّل - نیابت فقیه از امام و اینکه او به مانند امام است، او مالک

۱- ۴۹۵. محاضرات فی فقه الإمامیه {کتاب الخمس}، تقریرات درس سید محمّدهادی میلانی، ج ۴، ص ۲۷۷.

۲- ۴۹۶. فقه الإمام الصادق، ج ۲، ص ۱۱۸.

می شود همان گونه که امام علیه السلام مالک بوده، و می بخشد همچنان که امام علیه السلام می بخشد ...

دوم - نیابت در گرفتن سهم امام از طرف امام است و این تنها در گرفتن سهم مبارک و هزینه کردن از طرف امام است ...

سوم - ثابت شدن ولایت او بر خمس، از جهت ولایت بر مال غایب ... لازمه این گونه ولایت این است که این ولایت، منافی مصلحت غایب نباشد ...

چهارم - رجوع به او از جهت امور حسبیه است؛ یعنی اموری که می بایست فوراً انجام پذیرد و متصدّی ندارد.

پنجم - ... با توجّه به اینکه عرفاً می بایست تشخیص امام و رضایت امام در مصرف رعایت شود، یا از این جهت که رضایت ایشان در برائت ذمّه صاحب مال مؤثّر است، و یا اینکه از باب واجب در درون واجب دیگر بدون هیچ قیدی است، به هر صورت که باشد، رعایت رضایت امام علیه السلام در چگونه هزینه کردن واجب است و آن هنگامی است که امر دایر شود به اینکه سهم امام برای شخصی در راه خدا هزینه شود و یا برای شخص دیگری در راه خدا هزینه شود.

و شکی نیست که تشخیص رضایت امام، تابع تشخیص مصلحت الهی است و تشخیص مصلحت های الهی نیز از موضوعات استنباطی است که باید در مورد آنها تقلید کرد. به

همین جهت بایسته است که برای تشخیص رضایت امام، به مرجع تقلیدی که تقلید از او صحیح است مراجعه شود، مگر اینکه خودش یقین به رضایت امام علیه السلام پیدا کند. بنابراین یقین فقیه بما هو فقیه، محل صدور فتوا است و در کلّیات و احکام حجّت است؛ امّا در مورد صغریات و موضوعات، چه بسا صاحب مال بینش بیشتر در آن مورد داشته باشد.(۱) ایشان در کتاب خود به چهار وجه نخست اشکال، و به وجه پنجم گرایش پیدا می کند.

۳۴

بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت اللّه العظمی امام خمینی قدس سره (م ۱۴۰۹ ه.ق)، نخستین کسی است که خمس را به طور کلّی از شؤون فقیه و حکومت اسلامی می داند و درباره سهم امام و سهم سادات چنین نظر می دهد که: در مورد سهم امام علیه السلام از خمس، بنابر این که آن مِلک خود امام باشد، دلیلی بر اینکه فقیه بر سهم امام ولایت داشته باشد، نداریم و به همین جهت، برخی به کارهای غیر رضایت بخش امام دست زده اند و برخی ادّعا کرده اند که به هزینه کردن سهم امام در حوزه های علمیه و مانند آن با رضایت امام علم دارند. کاش می دانستم چگونه به یقین رسیده اند! آیا احتمال نمی دهند که مصرف کردن آن در بعضی از جاها، نزد ایشان علیه السلام بیشتر ترجیح

۱- ۴۹۷. کتاب الخمس، شیخ مرتضی حائری یزدی، ص ۷۵۳ - ۷۵۵.

دارد؛ مانند هزینه کردن در ردّ کتاب های ضالّه، که موجب انحراف مسلمان ها به ویژه جوانان شده است، و مانند هزینه کردن در دفاع از حوزه اسلام، و دیگر مواردی که ما از آن آگاهی نداریم؟! ادّعای یقین کردن گزافه گویی است، و اگر فرض کنیم که فقیه یقین به رضایت امام پیدا کرده باشد، این برای دیگران فایده ای ندارد. پس می بایست برای هر گیرنده ای یقین به رضایت امام در تصرّف پیدا شود و برحسب ظاهر، این کار مربوط به جریان تقلید و مانند آن نیست.

امّا در مورد سهم سادات؛ تردیدی در این نیست که سادات مورد مصرف خمس هستند. البته نه اینکه اینها مالک همه سهم سه گانه هستند، بلکه با رعایت لزوم شرط فقیر بودن در گرفتن خمس؛ یعنی نداشتن هزینه متعارف یک سال، می توانند از خمس مصرف کنند. به عبارت دیگر: بر حاکم است که از سهام سه گانه در خمس، هزینه یک سال را به این گونه از سادات بدهد. و همان گونه که دلیل بیانگر آن است، اگر سهام سه گانه زیادتر از هزینه یک سال آنها بود، آن برای حاکم است و اگر کمتر از هزینه سالانه آنها بود، بر حاکم است که کمبود آن را از سایر موارد در بیت المال جبران کند، و تردیدی نیست که نصف خمس زیادتر از نیاز سادات است.

و پیش از این اشاره کردیم، به اینکه قرار دادن خمس در همه

غنـایم و سودهـا، دلیل بر این است که در اسـلام دولت و حکومت است و قانون خمس برای نایبان حکومت اسـلامی است، نه فقـط برای رفع نیازهـای سـادات؛ زیرا نیمی از خمس بازار بزرگ از بازارهای مسـلمان ها برای این کار کافی است؛ بلکه برای همه نایبان حاکم است و از آنها است که نیازهای سادات را برطرف کنند.

امـام خمینی قـدس سـره پس از جمع بنـدی دلیل ها می نویسـد: خلاصه کلام؛ هرکس در معنای آیه و روایات دقّت و اندیشـه کنـد، درمی یابـد کـه همـه سـهم هـای خمس، از بیـت المـال است و حـاکم، حقّ تصـرّف در آن را دارد و از نظر حـاکم، که مصلحت مسلمانان را درنظر دارد، گریزی نیست.

حاکم بایـد از سـهم سادات، زندگی سه گروه یاد شده را برحسب تشـخیص خود، برآورده سازد. همان گونه که اختیار زکات ها در دوران حضورشان با ایشان بوده و هرگونه مصلحت می دانستند، آن را هزینه می کردند.(۱)

۳۵

مرحـوم آیت اللّه العظمی حـاج سیّد ابوالقـاسم موسوی خویی (م ۱۴۱۳ ه.ق) در مبـاحث درس خـارج فقه خود، دربـاره سـهم سـادات چنین فرموده است: روشن است که مقتضـی اطلاـق کتاب و سـنّت این است که در وجوب دادن حقّ سادات به ایشان، فرقی بین زمان حضور امام و غیبت امام نیست ...

ص:۳۳۰

۱- ۴۹۸. کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۶۳.

و آیا مالک می تواند خودش مستقیماً بدون مراجعه به حاکم شرع، سهم سادات را تقسیم کند؟! ظاهر آنچه در باب زکات وارد شده، این است. در آنجا مسؤولیت تعیین قسمت را از آن جهت به مالک داده اند که او شریک بزرگ تر است و این هم در مورد خمس، با ملاحظه اینکه چهار پنجم مال از آن مالک است، جاری می شود.

خلاصه اینکه: اگر آنچه ما گفتیم، مبنی بر اینکه تقسیم خمس به وسیله مالک پذیرفته می شود، و گرنه می بایست در مورد تقسیم به حاکم شرعی مراجعه شود؛ امّا در مورد دادن به فقیر، لازم نیست به حاکم شرع مراجعه شود.

ایشان در مورد سهم امام در عصر غیبت، اقوالی را ذکر می کند، آن گاه می گوید: در بین این صورت ها و نظریات ... چیزی که شایستگی بحث از آن داشته باشد، نیست، مگر دو صورت:

نخست: آنچه صاحب جواهر آن را تقویت کرده، به اینکه حکم مجهول المالک را بر سهم امام جاری کنیم و از جانب امام صدقه بدهیم ...

دوم: اینکه سهم امام را در مواردی مصرف کنیم که رضایت امام را با یقین و اطمینان احراز کرده باشیم، به گونه ای که هزینه کردن در این راه مورد رضایت ایشان باشد؛ مانند مصالح عموم مردم. یا در مواردی که سبب استواری پایه های دین و ستون های شریعت مبین و روشن شدن احکام و گسترش پرچم اسلام می شود،

که از روشن ترین موارد آن در زمان حاضر، اداره کارهای حوزه های علمیه و هزینه های طلاب علوم دینی است، فتوای صحیح این است.(۱)

۳۶

مرحوم آیت اللّه العظمی حاج سید عبد الأعلی سبزواری (م ۱۴۱۴ ه.ق) درباره سهم امام علیه السلام می فرماید: سخن در مورد سهم امام علیه السلام مردّد است بین اینکه آن را از اساس تعطیل سازیم؛ یا اینکه مالك، آن را در جاهایی که رضایت امام علیه السلام در آن هست، هزینه کند؛ یا اینکه به نایبان و امانت داران او مراجعه کند.

این مورد آخر، نزدیک ترین مورد به کسب رضایت امام علیه السلام در مورد تصرّف در سهمشان است؛ بلکه موارد رضایت ایشان احراز نمی شود، مگر با مراجعه به نایبانش. بلکه قاعده این است که: تصرّف در مال دیگران ممنوع است مگر با رضایت ایشان، و قاعده دیگر این است که: هیچ کس حقّ قسمت کردن مال دیگران را ندارد و قاعده اشتغال در اینجا جاری می شود؛ چرا که علم پیدا کردن به رضایت امام در تصرّف کردن مالش بدون مراجعه به نایبان ایشان مشکل؛ بلکه ممنوع است. و مقتضای قاعده اشتغال، عدم رهایی ذمّه است مگر با مراجعه به نایبان.(۲)

۳۷

مرحوم آیت اللّه العظمی حاج میرزا جواد تبریزی رحمه الله در پاسخ پرسش: اگر مالك در هزینه کردن سهم امام علیه السلام علم قطعی

ص:۳۳۲

۱- ۴۹۹. المستند فی شرح العروه الوثقی، ج ۳، ص ۳۲۵ - ۳۳۰.

۲- ۵۰۰. مهذّب الأحکام فی بیان الحلال والحرام، ج ۱۱، ص ۴۷۴.

به رضایت امام داشـته باشد، آیا می تواند آن را هزینه کند یا خیر؟ چنین پاسخ داده است: نصف خمس ملک امام علیه السـلام است و جـایز نیست تصـرّف در آن، مگر آن که علم و اطمینـان رضـایت امام علیه السـلام احراز شود؛ همان گونه که در اموال سایر اشخاص نیز چنین است و جایز نیست در مال دیگری تصرّف کرد مگر با علم و اطمینان به رضایت او.

از آنجا که سـهم امام علیه السـلام ملک منصب امامت است و به احتمال زیاد، امام علیه السلام راضی به تصرّف در آن نیست، مگر اینکه این تصـرّف به دست کسـی باشـد که مرجعیت دینی در احکـام شـرعیه را داشـته باشـد؛ چرا که رسـیدن مـال به او، مـوجب معروفیـت او و معروفیـت مـذهب به وسـیله او می شـود و همچنین مـال مـوجب عزّت است، و به همین جهت است که فـدک را از دست علی و فاطمه علیهما السـلام گرفتند؛ لذا دیگر اشـخاص نمی توانند در سـهم امام علیه السـلام تصـرّف کنند، مگر با اجازه از مرجع دینی و مراجعه به او، و بدون این کار، رضایت امام علیه السلام احراز نمی شود و کسی که ادّعا می کند علم و اطمینان به رضایت امام در تصـرّف سـهم امام، بدون اجازه از مرجع قبل یا بعد از تصرّف دارد، او غافل از حکمت جعل خمس و کیفیت تشریع آن است، و این گونه یقین و اطمینان اعتباری ندارد، واللّٰه العالم.(۱)

۱- ۵۰۱. صراط النجاه، ج ۵، ص ۳۲۳.

۳۸

مقـام معظم رهبری، حضـرت آیت اللّه العظمی خـامنه ای «مـدّ ظلّه العـالی» نظر خود را دربـاره سـهم سـادات و سـهم امـام علیه السـلام، در پاسخ به پرسشی که از ایشان شده بود، چنین مرقوم فرموده است: سرپرستی هر دو سهم مبارک به طور کلّی به ولیّ امر مسـلمین واگذار شده است، و هر کس که بر گردن او و یا در دارایی او، چیزی از سـهم امام علیه السـلام یا از سهم سادات هست، بر او واجب است که آن را به سـرپرست خمس، یا وکیلی که از جانب او اجازه دارد، تسـلیم کند و اگر می خواهد آن را در یکی از موارد تعیین شده هزینه کند، بر او واجب است که در این باره از او اجازه بگیرد و مقلدین می بایست در این باره رعایت فتوای مرجع تقلید خود را بکنند.

در پرسشـی دیگر، به اینکه: آیا مقلّدین شما می توانند حقّ سادات را خودشان به سادات فقیر بدهند، یا اینکه به مانند سهم امام می بایست به وکیل شـما تسـلیم کنند تا در مورد شرعیه خودش هزینه کنند؟ ایشان چنین پاسخ داد: در این موضوع، هیچ فرقی بین سهم امام و سهم سادات نیست.(۱)

۳۹

آیت اللّه العظمی حاج سـید علی سیسـتانی درباره سـهم امام می نویسد: درباره تصـرّف در سـهم امام علیه السلام می بایست از حاکم شرعی اجازه گرفت، یا اینکه سهم امام را به او بدهند و او

۱- ۵۰۲. اجوبه الاستفتاءات، ج ۱، ص ۱۷۹، مسأله ۱۰۰۷ و مسأله ۱۰۰۶.

در آن موارد هزینه کند. و احتیاط واجب این است که او می بایست مرجع اعلم و آگاه به مسائل عموم باشد و نیز در هر مورد مصرف، می بایست رضایت امام علیه السلام را احراز کند، مثل برطرف کردن کارهای ضروری مردم متدیّن، و فرقی نمی کند که او هاشمی باشد یا غیر هاشمی. از همه مهم تر، محل مصرف سهم امام، برپایی پایه های دین و برافراشتن پرچم دین و ترویج شرع مقدس و نشر آموزه های دینی و احکام آن است و همین گونه است تأمین هزینه های اهل علم و ...

۴۰

آیت اللّه العظمی حاج شیخ محمّد تقی بهجت درباره مصرف سهم امام دو مبنا را پذیرفته اند: نخست، علم به رضایت امام، و سپس بحث مجهول المالک بودن و صدقه دادن.

ایشان در المسائل الجامع می گوید: تصرّف سهم امام علیه السلام در آنجایی است که یقین داشته باشیم به رضایت امام علیه السلام در هزینه کردن آن، در آنچه ترویج دین و مذهب حقّ و آموزش و یادگیری دین و مذهب برای عمل کردن و زنده کردن و بقای آن و کمک به متدیّنین از فقرای شیعه - که خداوند همیشه یاور شان باشد - با ملاحظه اولویت مهم ترین آنها، و آنچه که بااحتیاط تر است و باید رضایت ایشان رعایت شود و دقّت کرد که اعمال ما نزد ایشان حاضر است، گرچه ایشان شخصاً از ما غایب است. همچنین جایز است از سهم ایشان به فقیران صدقه

داده شود، همچنـان که جـایز است هر مـالی را که صـاحبش معلوم است، امّا رسانـدن آن به صاحبش ممکن نباشـد، و یا اینکه صاحبش مجهول است، صدقه بدهند، گرچه این کار هم از موارد، مورد رضایت امام علیه السلام است ... (۱)

۴۱

مؤلّف کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه وفقه الـدوله الاسـلامیه» می نویسـد: روشن است که بیشتر فتاوای علما بر اینکه خمس از اساس می بایست به دو نیم تقسـیم شود و نیمی از آن، مِلک گروه های سه گانه و نیم دیگر برای شـخص امام معصوم باشد. و اموال شخصـی امـام، بایـد به گونه ای آن را حفـظ کرد تـا به ایشـان برسـد، یا اینکه از جانب او صـدقه داد و یا اینکه در راهی هزینه کرد که رضایت او دانسته شود.

امّا پیش از این گـذشت که، همه خمس یک حقّ واحـد است که برای جایگاه امامت و حکومت حقّ قرار داده شده و این مال قرار داده شـده برای امام از آن جهت که امام است نه برای شـخص امام؛ یعنی عنوان امامت به عنوان قید ملاحظه شده نه اینکه علّت باشـد. و انفال نیز مانند این است. و مسؤولیت گرفتن خمس و انفال و هزینه کردن آنها از کارکردهای امامت و حکومت و کسـی که حـقّ حکم را دارد، است و آن پیامبرصـلی الله علیه وآله در دوران ایشـان و پس از ایشـان برای امـام معصـوم و در دوران

۱- ۵۰۳. جامع المسائل، ج ۲، ص ۱۳۵.

غیبت، برای فقیه عادل و عالم به مصالح اسلام و مسلمین است.

به دیگر سخن، این دو از اموال عمومی است که شرع آن را در اختیار نماینده جامعه و کسی که حقّ حکم کردن را بر مردم دارد، قرار داده، اجازه و تأیید او، سبب صحّت معاملاتی که با اموال خمس و انفال می شود، است؛ بنابراین معنای اینکه اینها برای امام است؛ یعنی امام سرپرستی تصرّف در خمس و انفال را دارد و اختیار آنها در دست امام است و مورد مصرف آن مصلحت عموم بنابر تشخیص امام است و از مهم ترین مصالح اداره خاندان امام وحفظ جایگاه امام و نیز تأمین هزینه های گروه های سه گانه نیز از آشکارترین وظایف امام است و از آنجا که امامت و حکومت از نظر شرعی تعطیل بردار نیست و جایز نیست وظایف و کاربردهای آن نیز (و لو در زمان غیبت) تعطیل شود و در نتیجه جایز نیست نظام مالی، که در شرع مقرر شده، به طور کلّی تعطیل شود و خمس و انفال از مهم ترین درآمدهای مالی حکومت اسلامی است، بنابراین راهی وجود ندارد برای تعطیل کلّی آن و یا بازداشت آن از هزینه شدن در مواردی که تعیین شده و یا خودسرانه خرج کردن مردم، بدون مراجعه به حاکم ... (۱)

۴۲

آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی پس از نقل اقوال در تصرّف خمس می نویسد: امّا در مورد مصرف کردن سهم

۱- ۵۰۴. دراسات فی ولایه الفقیه وفقه الدوله الاسلامیه، ج ۳، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

سادات برای گروه های سه گانه سادات، شک کردن در آن سزاوار نیست؛ چرا که خداوند آن را برای آنها وضع کرده است، جلوگیری از نابودی آنها و رفع نیازهای شان، با توجّه به اینکه زکات برای ایشان ممنوع شده و آشکار است که پنهان بودن امام (ارواحنا له الفداء) مانع از رساندن حقّ آنها به آنها و جدا کردن محرومین هم از خمس و هم از زکات نمی شود؛ بلکه امام علیه السلام یا وکیل ایشان بوده و یا سرپرست ایشان در رساندن سهمشان و این موجب سقوط حقّ آنها نمی شود؛ بلکه واجب است نایبان ایشان، به جای ایشان این کار را انجام دهند و یا اینکه می گوییم: جایز است مالکین سهم سادات، بدون نیاز به اجازه فقیه به ایشان برسانند.

و امّا در مورد سهم امام علیه السلام، برای روشن شدن موضوع، نیاز به یک مقدمه مهم و سودمندی است، و آن اینکه: شکی نیست که سهم امام از خمس فقط برای حقوق منصب و جایگاه ایشان است، نه به خاطر هزینه های شخصی ایشان؛ چرا که بسیار روشن است ایشان در زندگی شخصی خود، نیازی به این همه دارایی بسیار زیاد ندارد؛ ولی از آنجا که پیشوای مسلمان ها است و نیازهای آنها به ایشان مربوط می شود، و نیز از آنجا که امام رئیس و رهبر و حاکم آنها است، نیاز به هزینه های زیادی است که لازمه این جایگاه است ... پس سهم امام مال شخصی نیست، تا اینکه بتوان با آن معامله اموال غایب را انجام داد.

ص:۳۳۸

از سوی دیگر، روشن است که جایز نیست همه احکام دین با غیبت امام علیه السلام تعطیل شود؛ بلکه واجب است بر مسلمین، به این احکام عمل کنند و تا آنجا که می توانند، آن را برپای دارند و اگر این کار نیاز به بیت المال داشت، باید آن را از راه هایی که شرع در دست نایبان عام مقرر داشته، کسب کنند.

تعطیلی سهم امام علیه السلام، موجب تعطیلی همه آن چیزی می شود که امام در جایگاهش برای آن هزینه می کرد؛ مانند برپایی حدود دین و برپایی شعائر دین و نشر دستورات دین. آیا ایشان به این کار راضی است؟ از سوی دیگر، واجب است که حکومت اسلامی در دست مسلمانان اداره شود، نه در دست غیر مسلمانان، و برای این می بایست امامی از بین خودشان داشته باشند و سزاوارترین مردم – بنابر آنچه از بسیاری ادلّه فهمیده می شود – همین علمای دین و فقهای مسلمین هستند، کسانی که دارای همه شرایط تعیین شده در جای خود (یعنی ولایت فقیهی که بین ما مشهور است) هستند، و بسیار روشن است که این جایگاه، نیازمند هزینه های زیادی است و سهم امام علیه السلام از خمس، برخی از این هزینه ها را جبران می کند.

هنگامی که این مقدمه را دانستی، بدان که واجب است نایبان امام علیه السلام به اندازه توانمندی، اقدام به این مهم کرده و سهم امام را در آن مقداری که اگر خود ایشان در بین ما بود، عادتاً هزینه

می کرد، هزینه کنند و به هنگام شک در اندازه آن به رضایت امام، به میزانی که یقین می کنند، هزینه کنند.

روشن است که این تنها در مورد تکمیل کردن سهم سه گانه سادات نیست و گرنه موجب تعطیلی سایر وظایف امام علیه السلام، از آن جهت که امام مسلمین است، می شود ... (۱)

۴۳

آیت اللّه العظمی حاج شیخ محمّد فاضل لنکرانی (م ۱۳۸۶ ش) درباره تصرّف در سهم امام می نویسد: ظاهراً ملکیت پیامبرصلی الله علیه وآله و همچنین امام علیه السلام همین گونه است؛ یعنی اولویت تصرّف دارند. بنابراین فقیه در دوران غیبت، سرپرستی تصرّف در سهم امام علیه السلام دارد و هرگونه که بداند و تشخیص دهد، آن را هزینه می کند، بدون اینکه ملک خودش به مانند سایر اموال شخصی او باشد تا اینکه بعد از مرگش به ورثه او منتقل شود ... این در مورد سهم امام است.

... و امّا در مورد سهم سادات، نیز اختیار آن در دست حاکم است ... و بنابر احتیاط واجب، می بایست رساندن سهم سادات به صاحبانش متوقّف بر اجازه مجتهد باشد، به خاطر اینکه مالک نمی تواند آن را جدا کند.(۲)

۱- ۵۰۵. بحوث فقهیه عامّه، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲- ۵۰۶. الخمس والأنفال، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، ص ۲۶۹ - ۲۷۷.

فصل چهارم

مبنای فقهای امروز در دریافت خمس

مبنای فقهای امروز در دریافت خمس

شکی در این نیست که شریعت اسلام درباره احکام اقتصادی خود، قوانین و مقررات ویژه ای وضع نموده است، این قوانین می توانـد شامل پیـدایش و تولید، مدیریت، توزیع و مصـرف و هزینه ها باشد. این موارد را می توان در احکام ارث، دیه، زکات و غنایم ... به خوبی مشاهـده نمود. و چنانچه بنابر مکتب اهل بیت علیهم السـلام حکم به وجوب خمس می دهیم، در این زمینه، نبایـد تردیـدی به خود راه دهیم که شـریعت مقـدس اسـلام در مورد خمس نیز، همین تدابیر را وضع نموده و آن را رها نکرده است. بنابر همین مبنا است که ائمه معصومین علیهم السـلام در زمان خود، آن را به خوبی مـدیریت و سازمانـدهی می نمودند، امّـا در نخستین سـال هـای غیبت آن پیشوایان معصوم، پیروان آنها درباره مصـرف و توزیع آن دچار سـر گردانی و اختلاف آرا شدند. این روند سالیانی چند ادامه داشت، که در فصل پیشین به آن اشاره شد، امّا برای جمع بندی و اینکه مبنای فتوای فقهای

معاصر را بیشتر بررسی کنیم، نیاز به گروه بندی نظرات و فتوا های صادر شده تاکنون هستیم.

دسته بندی نظرات مطرح شده پیرامون وجوب و مصرف خمس

دسته بندی نظرات مطرح شده پیرامون وجوب و مصرف خمس

با توجّه به روندی که نظرات گوناگون فقها درباره وجوب و مصرف خمس از آغاز عصر غیبت کبری تا به امروز داشته اند، عمده ترین این نظرات را می توان به بیست و دو نظر تقسیم نمود.

یک

عدم وجوب خمس. برخی گفته اند: خمس در زمان غیبت واجب نیست و پرداخت آن از شیعیان ساقط شده است. کسانی چون:

ابی یعلی سلّار دیلمی (م ۴۴۸ ه.ق)، در کتاب فقهی خود به نام مراسم(۱) و نیز مرحوم ملّا محمّدباقر سبزواری (م ۱۰۹۰ ه.ق) به نقل از صاحب حدائق این نظریه را داشته اند.

البته ایشان در کتاب کفایه خود آورده: درباره خمس در زمان غیبت، بین علما اختلاف بسیاری است که برخی می گویند: خمس به طور کلی مباح است و این سخن خالی از قوّت نیست، گرچه نزد من احتیاط این است که همه آن را برای گروه های موجود خمسی با سرپرستی فقیه عادل جامع الشرایط هزینه کرد.(۲)

۱- ۵۰۷. المراسم العلویه و الأحکام النبویه فی الفقه الإمامی، سلّار، حمزه بن عبد العزیز دیلمی ناشر: منشورات الحرمین قم، چ اوّل، ۱۴۰۴ ه.ق، محقق: محمود بستانی، ص ۱۴۰ به بعد.

۲- ۵۰۸. کفایه الأحکام، ج ۱، ص ۲۲۳.

و نیز نظر محدّث شیخ عبد اللّه بن صالح بحرانی (زنده در ۱۱۳۴ ه.ق) چنین بوده است.(۱)

دو

وجوب خمس در همه موارد، حتّی در نکاح و مسکن و تجارت واجب است. اکثر فقهای شیعه بر این نظر هستند که بنابر برخی روایات ائمه علیهم السلام، خمس در هزینه های نکاح و مسکن و تجارت بخشیده شده است. از کسانی که گفته شده چنین نظری دارند، ابن جنید، محمّد بن احمد بن جنید (م ۳۸۱ ه.ق) می باشد.

وی چنین استدلال می کند: حلال ساختن تنها در چیزی است که مِلک حلال کننده باشد؛ زیرا جایز نیست انسان چیزی را که مالک نشده، برای دیگران حلال کند؛ زیرا این تصرّف در ملک غیر بدون اجازه اوست.(۲)

سه

دفن کردن خمس. برخی نیز گفته اند: می بایست خمس را برای امام در زمین دفن کرد تا به هنگام ظهور، بنابر روایتی: زمین گنج های خود را برای امام بیرون می ریزد و به همراه آنها، خمس افراد را نیز تحویل امام می دهد. این نظر را شیخ مفید، که در زمان خودش رایج بوده است، نقل کرده است.(۳)

۱- ۵۰۹. به نقل از: الحدائق الناضره فی أحکام العتره الطاهره، ج ۱۲، ص ۴۴۹.

۲- ۵۱۰. مختلف الشیعه فی أحکام الشریعه، ج ۳، ص ۳۴۳؛ مجموعه فتاوی ابن جنید، ص ۱۰۶.

۳- ۵۱۱. المقنعه، ص ۲۸۶ - ۲۸۷.

چهار

جدا کردن سهم امام و وصیت کردن. سهم امام را برای صاحب الامرعلیه السلام جدا کنیم و اگر بیم آن را داریم که قبل از ظهور حضرت از دنیا برویم، به کسی که از جهت عقل و دیانت مورد اعتماد است، وصیّت کنیم که اگر قیام امام را درک کرد، آن را به امام تحویل دهد و گرنه او نیز به کسی دیگر، که از جهت دیانت و عقل مورد اعتماد است، وصیّت کند، به همین ترتیب، نسلی به نسلی وصیت کند تا اینکه امام زمان علیه السلام ظهور کند. شیخ مفید این نظر را از سایر نظرات بهتر می داند.(۱)

پنج

دادن سهم سادات به آنها و جدا کردن سهم امام و وصیت کردن. برخی از فقها فتوا داده اند که شیعیان می بایست سهم سادات و سهم امام را از اموال خود جدا کنند؛ سهم سه گانه سادات را به آنها برسانند و از سهم امام نگه داری کنند و به هنگام فرا رسیدن مرگ، آن را به کسی که مورد اعتماد است، بسپارند و همان گونه وصیت بکنند تا نسل به نسل ادامه دهند تا هنگام ظهور حضرت برسد و آن را به آن حضرت تسلیم کنند.

شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه.ق) این نظر را در کتاب نهایه آورده است(۲) و نیز قاضی ابن برّاج (م ۴۸۱) در کتاب المهذّب بیان کرده است.(۳)

ص:۳۴۴

۱- ۵۱۲. المقنعه، ص ۲۸۶.

۲- ۵۱۳. النهایه، ص ۲۰۱.

۳- ۵۱۴. المهذّب، ج ۱، ص ۱۸۰ - ۱۸۱.

شش

سهم سه گـانه سادات را به صاحبانش بدهنـد و سـهم امام را نگه دارد تا به هر طریقی که می داننـد به دست خودشان برسانـد. این نظر ابی الصلاح حلبی(۱) و ابن ادریس است(۲) و علّامه نیز در کتاب المنتهی(۳) به این نظر گرایش نشان داده و در کتاب المختلف(۴) آن را پذیرفته است.

هفت

ردّ کردن سـهم سه گـانه سـادات به صاحبـان آنها و سـهم امام را نیز در بین سادات بنی هاشم تقسـیم کننـد. این سـخن پس از محقّق، در بین فقها مشـهور شـد.(۵) و نیز محقّق اردبیلی می گویـد: اگر سـهم امـام علیه السـلام را نیز دربـاره فرزنـدان علوی مصرف شود، گمان می کنم با این برائت ذمّه حاصل می شود.(۶)

هشت

سهم سه گانه سادات به آنها داده شود و سهم امام را در صورت امکان، به خود امام برسانند. در غیر این صورت، درباره گروه های سه گانه سادات هزینه کنند و در صورت عدم نیاز آنها، سـهم امام برای شـیعه مباح می گردد. مرحوم محدّث شیخ محمّد بن حسن حرّ عاملی در کتاب وسایل الشیعه، به این فتوا گرایش

۱- ۵۱۵. الکافی فی الفقه، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

۲- ۵۱۶. السرائر، ج ۱، ص ۴۹۹.

۳- ۵۱۷. منتهی المطلب، ج ۸، ص ۵۸۶.

۴- ۵۱۸. مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۴، المسأله ۱۶۶.

۵- ۵۱۹. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۴.

۶- ۵۲۰. مجمع الفائده والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۴، ص ۳۵۸.

نشان داده است.(۱) نظر مرحوم سید محمّد کاظم طباطبایی یزدی نیز چنین است و نیمی از خمس، که از آن امام علیه السلام است، سرپرستی آن در زمان غیبت، به نایب ایشان واگذار شده، که او مجتهد جامع الشرایط است. پس بایسته است که به او سپرده شود و یا با اجازه او، به مستحقّین آن داده شود و احتیاط این است که به مصرف سادات رسانده شود تا زمانی که نصف دیگر آنها را کفایت نکند.(۲)

نه

دادن سهم گروه های سه گانه سادات به آنها و سهم امام برای شیعه مباح و حلال است. این نظر صاحب مدارک، محمّد بن علی موسوی عاملی، (م ۱۰۰۹) در کتاب مدارک است.(۳) و محدّث ملّا محمّد محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) نیز در کتاب مفاتیح الشرایع، به همین نظر گرایش نشان داده است.(۴)

ده

خمس واجب نیست و هزینه کردن آن، برای گروه های سه گانه سادات مطابق با احتیاط است. محقّق سبزواری، محمّدباقر بن محمّد مؤمن، (م ۱۰۹۰ ه.ق): در کتاب ذخیره المعاد، گویای چنین فتوایی است. ایشان در کتاب خود در مورد وجوب خمس در دوران غیبت، تردید می کند و می گوید: جان

۱- ۵۲۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۳ - ۵۱۴، الباب ۱، ح ۸ و ۹.

۲- ۵۲۲. العروه الوثقی {المحشّی}، ج ۴، ص ۳۰۹.

۳- ۵۲۳. مدارک الأحکام، ج ۵، ص ۴۲۱.

۴- ۵۲۴. مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۹.

کلام اینکه: گفتن واجب نبودن خمس در زمان غیبت سخن بی پشتوانه ای نیست؛ ولی نزد من احتیاط این است که همه اموال را با سرپرستی فقیه عادل جامع شرایط فتوا، برای گروه های سه گانه مصرف کنند و سزاوار این است تا اندازه ای هزینه کنند که احتیاجات خوراک و پوشاک و مسکن و چیزهای ضروری و بلکه ازدواج آنها در صورت نیازمندی فراهم شود.(۱)

یازده

پرداخت کردن سهم گروه های سه گانه به آنها، و هزینه کردن سهم امام در بین هواداران شناخته شده و آگاه و نیازمند. گفته شده: نظر ابن حمزه طوسی چنین بوده است(۲) و نیز نظر محقق نراقی، مولی احمد بن محمّدمهدی (م ۱۲۴۵ ه.ق)، در مورد سهم امام همین گونه است. ایشان معتقد بوده: ما قطعاً می دانیم امام غائب، کسی است که در زمان غیبت، صاحب حقّ است و نیازی هم ندارد و کسی که خمس برعهده اوست، نیز نمی تواند حقّ امام را به دستش برساند و آن حقّ نیز در معرض از بین رفتن و ضایع شدن است؛ بلکه گمان برده می شود وقتی دوستداران پرهیزکار او در نهایت سختی و گرفتاری و نیازمندی و نداری هستند، ایشان راضی است به اینکه با مال و حقش از آسیب دیدگی آنها جلوگیری و نیاز هایشان برطرف شود.(۳)

ص:۳۴۷

۱- ۵۲۵. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۴۹۲؛ و نیز کفایه الأحکام، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲- ۵۲۶. الوسیله، ص ۱۳۷.

۳- ۵۲۷. مستند الشیعه فی أحکام الشریعه، ج ۱۰، ص ۱۲۱ - ۱۳۷.

دوازده

خمس ارباح، مخصوص امام است و الان حلال است و امّا بقیه موارد خمس، مشترک است بین امام و گروه های سه گانه سادات. این نظر شیخ حسن، فرزند شهید ثانی است.(۱)

سیزده

وا گذاردن سهم گروه های سه گانه سادات به آنها، و درباره سهم امام، مخیّر هستند به اینکه آن را دفن کنند، یا با وصیّت کردن نسل به نسل، آن را به امام برسانند، و یا اینکه با اذن نایب امام علیه السلام در زمان غیبت، آن سهم را به سادات بدهند. این نظر شهید اوّل است.(۲)

چهارده

سهم سادات مستحق در بین گروه های سه گانه از خمس توزیع می شود و جایز است سهم امام را به کسی که سهم خمس به او نرسیده و یا به اندازه کفایت به او داده نشده، بدهند، به وجهی که سهم او نیز کامل شود. این نظر افراد ذیل است:

– محقق حلّی، جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلّی (۶۰۲ – ۶۷۶ ه.ق)، در کتاب مختصر النافع.(۳)

– مجلسی اوّل، محمّدتقی بن مقصود علی اصفهانی (م ۱۰۷۰ ه.ق)، در کتاب روضه المتقین.(۴)

۱– ۵۲۸. منتقی الجمان، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲– ۵۲۹. الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۲۶۳؛ اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، ص ۵۶؛ البیان، ص ۳۵۲.

۳– ۵۳۰. المختصر النافع، ج ۲، ص ۶۳۶ ج ۶۴۲؛ شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۱۳۸، ح ۱۳۹.

۴– ۵۳۱. روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۱۸.

- علّامه حسن بن یوسف بن علی بن مطهّر حلّی (۶۴۸ – ۷۲۶ ه.ق).(۱)

- محقّق کرکی، شیخ نورالدین علی بن حسین بن عبد العالی کرکی.(۲)

- شهید ثانی، زین الدین علی بن احمد، در مسالک،(۳)

- محقق اردبیلی، در کتاب مجمع الفائده و البرهان،(۴)

- صاحب ریاض، سید علی بن محمّد.(۵)

پانزده

مخیّر است کـل خمس را بـا وصیت کردن برای امام نگه دارد یا اینکه نصف آن را برای صاحبان خمس مصـرف کنـد و باقی آن را برای امام نگه دارد و یا اینکه سـهم امام را با سرپرستی فقیه برای گروه های سه گانه مصرف کند. این نظر محقق کرکی شیخ نورالدین علی بن حسین بن عبد العالی کرکی، محقق ثانی (م ۹۴۰ ه.ق) در جامع المقاصد فی شرح القواعد است.(۶)

شانزده

مصرف سهم امام برای سایر

۱- ۵۳۲. مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۴ – ۳۵۶؛ الرسائل العشر، ص ۲۵۵.
۲- ۵۳۳. جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، ص ۵۷.
۳- ۵۳۴. مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۴۷۶.
۴- ۵۳۵. مجمع الفائده والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۴، ص ۳۵۸.
۵- ۵۳۶. ریاض المسائل، ج ۵، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.
۶- ۵۳۷. جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، ص ۵۷.

گروه ها مطابق با احتیاط است. صاحب مدارک، سید شمس الدین محمّد بن علی بن حسین موسوی عاملی جبعی (۹۶۴-۱۰۰۹ ق)، گرچه در کتاب خود تمایل پیدا می کند به مصرف سهم امام برای سایر گروه ها؛ امّا به خاطر اخبار تحلیل تردید دارد و تنها آن را مطابق با احتیاط می داند.(۱) نظر محقق بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۱۰۷ - ۱۱۸۶ ه.ق) نیز همین گونه است. امّا درباره حقّ امام علیه السلام، ظاهراً با استناد به توقیع صاحب الزمان علیه السلام برای شیعیان حلال شده است، و احتیاط آن است که آن برای سادات مستحق خرج شود.(۲)

هفده

سهم گروه های سادات را به دست آنها برسانیم، امّا در مورد سهم امام به مانند مال مجهول المالک از طرف امام صدقه بدهیم. نظر صاحب جواهر، محمّدحسن بن باقر نجفی (م ۱۲۶۶ ه.ق) این چنین بود، ایشان در کتاب خود آورده: «فتوای درست تر این است که بگوییم با آن به مانند مال مجهول المالک رفتار کنیم، به اعتبار اینکه توانایی رساندن مال به امام - که جانم فدای او باد - نیست؛ زیرا اگر شخص مالک را به اسمش و نسبش نشناسی، یابنده نیستی؛ بلکه ممکن است حکم این هم مثل حکم مجهول المالک باشد؛ چون که مانع رسیدن مال به ایشان، همان نشناختن ایشان است، پس در این هنگام نایب ایشان در زمان غیبت برای ایشان صدقه می دهد و این کار یعنی رساندن به ایشان است، به مانند اموال دیگران که نمی توانیم به دستشان برسانیم ... (۳)

۱- ۵۳۸. مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۴۲۷ و ۴۲۸.

۲- ۵۳۹. الحدائق الناضره فی أحکام العتره الطاهره، ج ۱۲، ص ۴۴۷ و ۴۴۸.

۳- ۵۴۰. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص ۱۷۸.

هجده

مصرف سهم امام برای گروه های سادات محل نظر است و می بایست در مواردی که یقین به رضایت امام داریم، خرج شود، مثلاً برای رفع نیاز گرفتاران و نیازهای عموم مردم مصرف شود. این نظر شیخ انصاری مرتضی بن محمّد امین (م ۱۲۸۱ ه.ق) است که در کتاب خمس، به آن فتوا داده است، امّا در مورد سهم امام می گوید: آنچه می بایست در آن درنگ و اندیشه نمود، احوال امام و روزگار گرفتاری پیروان امام در این دوران و ملاحظه نگرانی امام نسبت به این پیروان است که یقین به رضایت امام علیه السلام پیدا می شود به اینکه سهمشان درباره اینها و رفع گرفتاری از اینها مصرف شود و نیز هرجا که کارهای عموم و مهم به سهم ایشان نیاز پیدا کرد، مصرف شود.(۱) و در مورد اینکه: آیا این مال به عنوان جبران [کمبود سهم سادات]می بایست تنها به مصرف سادات برسد یا نه، می گویند: نتیجه اینکه اثبات وجوب مصرف سهم امام برای این گروه ها، برای جبران کمبود آنها، محل نظر است، به ویژه هنگامی که محلّ مصرف دیگری، که به مراتب اهمیّت بیشتری دارد، پیدا شود.(۲)

نوزده

سهم امام را برای رفع و نیاز عموم فقرا و نیازمندان شیعه و نیز برای پایداری و دفاع از مذهب حقّه و رعایت اهمّ

ص:۳۵۱

۱- ۵۴۱. کتاب خمس شیخ انصاری، ص ۳۳۴.

۲- ۵۴۲. همان، ص ۳۳۸.

و مهمّ مصرف کنیم، و احتیاط در این است که به مصرف فقرا و نیازمندان سادات شود. این نظر محقق همدانی، آقا رضا بن محمّدهادی (م ۱۳۲۲ ه.ق) درباره سهم امام از خمس در زمان غیبت است.

ایشان در نهایت چنین فتوا می دهد: جایز است مصرف سهم امام برای همه نیازمندان؛ بلکه مصرف کردن برای بقیه مصرفها که دین را پایدار، و سخن حقّی که برپایی آن وظیفه امام علیه السلام است، و بالنده تر می سازد، خالی از قوّت نیست؛ به ویژه با رعایت اهمو مهم، مگر اینکه احتیاط کند و تا آنجا که امکان دارد برای سادات نیازمند مصرف شود.(۱)

بیست

سهم سادات صرف آنها شود و در مورد سهم امام، می بایست در جایی هزینه کرد که علم به رضایت امام را احراز نمود. آیت اللّه شیخ محمّدحسین اصفهانی معروف به کمپانی در حاشیه ای که بر مکاسب نگاشته است، گرایش به این فتوا دارد. در بخشی از آن چنین آورده است: و نیز تفاوتی نمی کند بین یقین به رضایت امام پیدا کردن از سوی مالکی که مال به دستش است، باشد یا اینکه از سوی فقیه باشد.(۲)

ص:۳۵۲

۱- ۵۴۳. مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۲۸۶.

۲- ۵۴۴. حاشیه کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۳۹۸.

و همچنین نظر بیشتر علمای معاصر چنین است که برخی از آنها عبارتند از:

- آیت اللّه العظمی حاج میرزا محمّدتقی آملی می فرماید: مخفی نیست که همه آن - در صورت امکان - باید در جایی صرف شود که علم به رضایت امام علیه السلام باشد، به گونه ای که واجب است هزینه کردن آن در جایی که یقین به رضایت امام هست.(۱)

- آیت اللّه العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، در مورد تصرّف در سهم امام چنین می گوید: ... در موضوع سهم امام علیه السلام نیز مانند همین است؛ چرا که می توانیم ادّعا کنیم که علم داریم و یا اینکه نزدیک به یقین رضایت امام علیه السلام را در هزینه شدن سهمشان می دانیم.(۲)

- مرحوم محمّدجواد مغنیه نیز چنین می فرماید: سهم امام در زمان غیبت در راهی هزینه می شود که علم به رضایت امام داشته باشیم، مثل تقویت دین و ترویج شریعت، که از ظاهرترین مصادیق این موارد است.(۳)

- آیت اللّه العظمی حاج سید عبد الأعلی سبزواری چنین فتوا داده است: سخن در مورد سهم امام علیه السلام مردّد است بین اینکه آن

۱- ۵۴۵. مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، ج ۱۱، ص ۱۹۴.

۲- ۵۴۶. زبده المقال، ص ۴۱ - ۴۳.

۳- ۵۴۷. فقه الإمام الصادق، ج ۲، ص ۱۱۸.

را از اساس تعطیل سازیم، یا اینکه مالک آن را در جاهایی که رضایت امام علیه السلام در آن هست، هزینه کند.(۱)

- آیت اللّه العظمی حاج شیخ مرتضی حائری، نیز احراز رضایت امام را در تصرّف در سهم ایشان شرط می داند و می فرماید: اینکه عرفاً می بایست تشخیص امام و رضایت امام در مصرف، رعایت شود، یا از این جهت که رضایت ایشان در برائت ذمّه صاحب مال مؤثّر است و ... (۲)

- آیت اللّه سید ابوالقاسم خویی می فرماید: سهم امام را در مواردی مصرف کنیم که رضایت امام را با یقین و اطمینان احراز کرده باشیم، به گونه ای که هزینه کردن در این راه مورد رضایت ایشان باشد؛ مانند مصالح عموم مردم و ... (۳)

- آیت اللّه العظمی حاج میرزا جواد تبریزی درباره سهم امام چنین فتوا داده است: نصف خمس، ملک امام علیه السلام است و جایز نیست تصرّف در آن مگر با علم و اطمینان، و رضایت امام علیه السلام احراز شود.(۴)

۱- ۵۴۸. مهذّب الأحکام فی بیان الحلال والحرام، ج ۱۱، ص ۴۷۴.

۲- ۵۴۹. کتاب الخمس حائری یزدی، ص ۷۵۳ - ۷۵۵.

۳- ۵۵۰. المستند فی شرح العروه الوثقی، ج ۳، ص ۳۲۵ - ۳۳۰.

۴- ۵۵۱. صراط النجاه، ج ۵، ص ۳۲۳.

– آیت اللّٰه العظمی حاج سید علی سیستانی در این باره می نویسد: در هر مورد مصرف، می بایست رضایت امام علیه السلام را احراز کند.(۱)

بیست و یک

تصرّف در سهم امام با احراز رضایت و با رعایت احتیاط به عنوان صدقه و مجهول المالک بودن آن.

پیروان این نظریه عبارتند از:

– آیت اللّٰه العظمی حاج سید محسن طباطبایی حکیم، وی در ابتدا رضایت امام را در مصرف سهم امام مطرح می کنند و بعد نیز می گویند احتیاط با نیت صدقه باشد، پس مشکل است تصرّف کردن در آن، مگر اینکه احراز شود رضایت امام علیه السلام در هزینه کردن آن در برخی جهت ها – مثل اینکه در این زمان ما – می دانیم رضایت امام علیه السلام را به هزینه کردن سهمشان در برپا نمودن پایه های دین ... و احتیاط آن است که نیت صدقه از سوی امام کنند.(۲)

– آیت اللّٰه العظمی حاج سید محمّدهادی میلانی حسینی، ایشان نیز در مورد سهم امام هم نظریه مجهول المالك را می پذیرند و هم احراز رضایت امام را شرط می دانند، بنابراین در عصر غیبت نیز رجوع به حاکم می شود، چرا که او از سوی امام، حجت است و همه خمس به او واگذار شده و او آن را در مصارف صدقه و جایی که رضای امام است، هزینه می کند.(۳)

۱– ۵۵۲. المسائل المنتخبه، ص ۲۸۴، ذیل مسأله ۶۱۳.

۲– ۵۵۳. مستمسك العروه الوثقی، ج ۹، ص ۵۸۳.

۳– ۵۵۴. محاضرات فی فقه الإمامیه {کتاب الخمس}، تقریرات درس سید محمّدهادی میلانی، ص ۲۷۷.

- آیت اللّه العظمی حاج شیخ محمّد تقی بهجت در یکی از دو نظر خود این گونه فتوا داده است: تصرّف سهم امام علیه السلام در آنجایی است که یقین به رضایت امام علیه السلام در هزینه کردن آن در آنچه که ترویج دین و مذهب حقّ است ... و در قول دیگر در ذیل آن می گویند: «همچنین جایز است از سهم ایشان به فقیران صدقه داده شود همچنان که جایز است صدقه بدهند هر مالی را که ممکن نباشد رساندن آن به صاحبی که معلوم است و یا اینکه صاحبش مجهول است امّا نمی تواند ممکن نباشد».(۱)

بیست و دو

سهم امام و سهم سادات از آن بیت المال است، همه خمس در اختیار فقیه جامع الشرایط و ولی فقیه است و فقیه عادل می تواند آن را برای رفع نیاز گروه های سه گانه و سایر مواردی که مصلحت می داند، هزینه کند. پیروان این نظریه عبارتند از:

- بنیان گذار حکومت جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت اللّه العظمی امام خمینی قدس سره در کتاب بیع خود چنین آورده است: خلاصه کلام، هر کس در معنای آیه و روایات دقّت و اندیشه کند، درمی یابد که همه سهم های خمس، از بیت المال است و حاکم، حقّ تصرّف در آن را دارد و از نظر حاکم، که مصلحت مسلمانان را در نظر دارد، گریزی نیست. حاکم باید از سهم

۱- ۵۵۵. جامع المسائل، ج ۲، ص ۳۵.

سادات، زندگی سه گروه یاد شده را برحسب تشخیص خود برآورده سازد.(۱)

- مقام معظم رهبری، حضرت آیت اللّه العظمی خامنه ای (مدّ ظلّه العالی) نظر خود را چنین مرقوم فرموده است: سرپرستی هر دو سهم مبارک به طور کلی به ولیّ امر مسلمین واگذار شده است، و هر کس که بر گردن او و یا در دارایی اش چیزی از سهم امام علیه السلام یا سهم سادات هست، بر او واجب است که آن را به سرپرست خمس، یا وکیلی که از جانب او اجازه داده شده، تسلیم بنماید ... (۲)

- آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی، پس از بیان مقدمه ای مبنی بر اینکه سهم امام از خمس فقط برای حقوق منصب و جایگاه ایشان است، نه به خاطر هزینه های شخصی ایشان ... فرموده است: از سوی دیگر، روشن است که جایز نیست همه احکام دین با غیبت امام علیه السلام تعطیل شود؛ بلکه واجب است بر مسلمین، که به این احکام عمل کنند و تا آنجا که می توانند، آن را برپای دارند و اگر این کار نیاز به بیت المال داشت، باید آن را از راه هایی که شرع در دست نایبان عام مقرّر داشته، کسب کنند ...، از دیگر سوی، واجب است که حکومت اسلامی در دست

۱- ۵۵۶. کتاب البیع امام خمینی، ج ۲، ص ۶۶۳.

۲- ۵۵۷. أجوبه الاستفتاءات، ج ۱، ص ۱۷۹، مسأله ۱۰۰۷.

مسـلمانان اداره شود نه در دست غیر مسلمانان، و برای این می بایست امامی از بین خودشان داشته باشند و سزاوارترین مردم - بنابر آنچه از بسـیاری ادلّه فهمیـده می شود - همین علمای دین و فقهای مسـلمین هسـتند، کسانی که دارای همه شـرایط تعیین شده در جای خود می باشـند (یعنی ولایت فقیهی که بین ما مشهور است) و بسیار روشن است که اینها در این جایگاه، نیازمند به هزینه های فراوانی هستند و سهم امام علیه السلام از خمس، برخی از این هزینه ها را جبران می کند ... (۱)

- آیت اللّه العظمی حاج شـیخ محمّد فاضل لنکرانی درباره تصـرّف در سـهم امام می نویسد: ظاهراً ملکیت پیامبرصلی الله علیه وآله و همچنین امام علیه السلام همین گونه است؛ یعنی اولویت تصرّف دارند. بنابراین فقیه در دوران غیبت، سرپرستی تصرف در سـهم امام علیه السـلام را دارد و هرگونه که بداند و تشـخیص دهد آن را هزینه می کند، بدون اینکه ملک خودش به مانند سایر اموال شخصی او باشد، تا اینکه بعد از مرگش به ورثه او منتقل شود ... (۲)

- مؤلّف کتـاب «دراسـات فی ولاـیه الفقیه وفقه الـدوله الاسـلامیه»، یکی از مـدافعان این نظریه است و چنین آورده است: همه خمس یک حقّ واحد است که برای جایگاه امامت

ص:۳۵۸

۱- ۵۵۸. بحوث فقهیه هامّه، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲- ۵۵۹. الخمس والأنفال، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، ص ۲۶۹ و ۲۷۷.

و حکومت حقّ قرار داده شده، و این مال برای امام قرار داده شده، از آن جهت که امام است نه برای شخص امام؛ یعنی عنوان امامت به عنوان قید ملاحظه شده است، نه اینکه علّت باشد. و انفال نیز مانند این است و مسؤولیت گرفتن خمس و انفال و هزینه کردن آنها از کارکردهای امامت و حکومت و کسی که حقّ حکم را دارد، است و آن پیامبرصلی الله علیه وآله در دوران ایشان و پس از ایشان برای امام معصوم و در غیبت برای فقیه عادل و عالم به مصالح اسلام و مسلمین است.(۱)

جمع بندی نظرات فقها در عصر غیبت پیرامون خمس

الف) در دوران غیبت کبری تاکنون، فقها آرا و نظرات گوناگونی را در مورد خمس داده اند، اصولاً همه فقهای شیعه به جز چند نفر، مانند ابویعلی سلّار دیلمی (م ۴۴۸ ه.ق) در کتاب فقهی خود به نام مراسم(۲) و نیز مولی محمّدباقر سبزواری (م ۱۰۹۰ ه.ق) در کتاب خود(۳) و محدث شیخ عبد اللَّه بن صالح بحرانی (زنده در سنه ۱۱۱۷ ه.ق)(۴) حکم به عدم وجوب خمس داده اند.

ب) همه فقهای شیعه فتوا داده اند که در عصر غیبت، سهم گروه های سه گانه سادات را، در صورت نیازمندی آنها، می بایست به خود آنها داد.

۱- ۵۶۰. دراسات فی ولایه الفقیه وفقه الدوله الاسلامیه، ج ۳، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲- ۵۶۱. المراسم العلویه، سلّار بن عبد العزیز، ص ۱۴۲.

۳- ۵۶۲. ذخیره المعاد فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۴۹۲.

۴- ۵۶۳. به نقل از، الحدائق الناضره فی أحکام العتره الطاهره، ج ۱۲، ص ۴۴۹.

ج) در مورد سهم امام، بین فقهای شیعه اختلاف هایی وجود دارد، که مهم ترین آنها به این ترتیب می باشد:

۱ - در راهی که رضایت امام احراز شده، هزینه شود.

۲ - مصرف کردن در گروه های نیازمند سادات.

۳ - اختیار آن با فقیه حاکم و سرپرست حکومت اسلامی حقّه است.

۴ - وصیت کردن و نگه داری آن برای امام.

۵ - عنوان مجهول المالك را دارد؛ لذا باید از طرف امام صدقه داد.

۶ - برای یاران و هواداران نیازمند امام خرج گردد.

۷ - به مصارف عموم رسانده می شود.

۸ - برای پایداری دین هزینه گردد.

۹ - دفن گردد.

۱۰ - حلال کردن برای شیعه.

ص:۳۶۰

فصل پنجم

پاسخ به دو شبهه

پاسخ به دو شبهه

بی شک یکی از عوامل پایداری و گسترش حوزه های فقهی و علمی شیعه در یکصد ساله اخیر، خمس بوده است؛ چون یکی از منابع مالی محققین و مدرسین و دانشجویان دینی، خمسی است که توسط شیعیان به نزد مراجع دینی ارسال می گردد و هرگاه نقش علما و روحانیون دینی در جامعه بیشتر و مؤثّرتر شده است و یا با منافع نامشروع در تضادّ بوده است، مشروعیت این منبع مالی نیز مورد پرسش قرار گرفته است.

پس از انقلاب اسلامی و رهبری روحانیت، علما و حوزه های علمیه شیعه، پرسش هایی مطرح گردید که یکی از این پرسش ها پیرامون خمس و مشروعیت و یا تحلیل آن است، صرف نظر از این که پرسش فوق از چه خاستگاهی است.

در اینجا به بررسی دو مورد از اساسی ترین پرسش ها می پردازیم:

موضوع حلال شدن خمس برای شیعیان از سوی امامان علیهم السلام با گرفتن خمس از سوی علمای شیعه چگونه قابل توجیه است؟ و دیگر اینکه آیا خمس حقّ الاماره و در اختیار حاکم

است، یا اینکه یک موضوع شخصی مربوط به امام معصوم علیه السلام و گروه های خمسی سادات است؟

۱ – روایات تحلیل خمس در کتب روایی چگونه توجیه می شود؟

۱ – روایات تحلیل خمس در کتب روایی چگونه توجیه می شود؟

برای بررسی روایات تحلیل خمس، می بایست در دو فصل جداگانه بحث شود. در فصل نخست، روایات تحلیل خمس در زمان ائمّه پیشین را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم، و در فصل دوم، به بررسی روایت توقیع مبارک حضرت ولی عصرعلیه السلام درباره تحلیل خمس پرداخته می شود.

امّا هنگامی که روایات خمس را در روند تاریخی آن بررسی می کنیم، نتیجه بررسی و تحقیق ما، نه تنها منجر به تحلیل خمس نمی گردد؛ بلکه می توان به این فرضیه رسید که خمس در طول دوران امامت ائمّه علیهم السلام روندی رو به گسترش داشته است.

آنچه سبب سؤال و پرسش در این موضوع شده، نکاتی می باشد که برخی از فقها، هنگام بررسی روایات تحلیل خمس از آنها غفلت ورزیده اند. آن نکات عبارتند از:

یک – معمولاً فقها به هنگام فتوا دادن،

تمامی روایت های تحلیل را در کنار هم قرار می دهند و سپس آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند؛ امّا برخی از فقها به شرایط سیاسی و اجتماعی زمان صدور روایت توجهی نداشته اند، و این یک اشتباه بزرگی است که دچار آن شده اند؛ چرا که هر امامی با توجّه

به شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمان خود، تحلیل خمس را به کار برده است، که می بایست به آن توجّه کافی داشت.

دو – تنها در مورد امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام، خبری مبنی بر دریافت خمس به طور صریح نداریم، در صورتی که بقیه امامان معصوم شیعه علیهم السلام قائل به وجوب خمس بوده و خود نیز خمس را دریافت می کرده اند و هیچ یک از ائمه علیهم السلام، خمس را در زمان خود به طور مطلق تعطیل نکرده اند؛ بلکه خمس را واجب دانسته و خمس دریافت می کردند و این وجوب تا پایان دوران غیبت صغری حضرت مهدی علیه السلام ادامه داشته است.

سه – از دوران هفتمین پیشوای معصوم؛

یعنی امام موسی بن جعفرعلیهما السلام به بعد، امامان علیهم السلام برای دریافت خمس، تشکیلات مالی بنیان نهادند که در دوره سه امام آخر، این تشکیلات گسترش بیشتری پیدا کرد، و اوج آن در دوران غیبت صغرای آخرین پیشوای شیعیان بود که گاهی برخی از یاران امام، جان خود را به خاطر کار و تلاش در این تشکیلات از دست داده اند.(۱)

چهار – امامان علیهم السلام همیشه با اندیشه تحلیل خمس،

به شدّت مقابله می کردند و با واژه ها و الفاظی شدید برخورد می کردند،

---

۱ – ۵۶۴. بنگرید معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۱۵ و ۳۱۶؛ و ج ۱۸، ص ۱۳۸؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۵؛ اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۶۳، ح ۱۱۲.

مثلاً هشتمین پیشوای معصوم امام رضاعلیه السلام در برخورد با گروهی از مردم خراسان، که از ایشان پرسیدند: آیا آنها را از خمس معاف می دارد؟ امام فرمود: «ما أمحل هذا؟! تمحضونا المودّه بألسنتکم وتزوون عنّا حقّاً جعله اللّه لنا وجعلنا له، وهو الخمس. لا نجعل لا نجعل لا نجعل لأحد»؛(۱) «چرا این را معاف کنم؟ با زبان می گویید: تنها شما را دوست داریم؛ ولی حقّی که خداوند بر ما گذارده، آنچه به ما واگذار شده از اوست و شما آن (خمس) را از ما دریغ می کنید. یک نفر از شما را هم معاف نمی داریم، نمی داریم نمی داریم».

همچنین برخی از بازرگانان فارس، در نامه ای از امام خواسته بودند که در پرداخت خمس به آنها رخصت دهد، امام در پاسخ آنها نوشت: هیچ مالی حلال نیست مگر اینکه خداوند آن را به گونه ای حلال کرده باشد. خمس، کمک رسان ما در دین ما، زندگی خانوادگی ما و دارایی ماست، آن را به کسی واگذار نمی کنیم، آبروی خودمان را در برابر کسانی که از توانمندی آنها در هراسیم، نمی فروشیم. پس آن را از ما جدا نکنید و دعای ما را که در حقّ شما کرده ایم، بر خودتان حرام نسازید. بیرون آوردن خمس (از اموال تان) گشاینده روزی شما و از بین برنده

ص:۳۶۴

۱- ۵۶۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۹، باب ۳؛ وجوب إیصال حصّه الإمام من الخمس إلیه، ح ۳؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۲۶؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۰، ح ۳۹۶.

گناهان شماست. برای روزگار تنگ دستی تان چاره ای سازید. مسلمان کسی است که به پیمانی که با خدای تعالی بسته است، پای بند باشد. کسی که با زبان پاسخ گوید؛ امّا در دل مخالفت کند، مسلمان نیست ... (۱)

پنج - از زمان امام صادق علیه السلام به بعد تا زمان غیبت صغری،

نه تنها دیگر روایات تحلیل خمس صادر نشد؛ بلکه احکام خمسی به شدّت گسترده شد و حتّی در زمان امام جوادعلیه السلام که اوضاع شیعیان کمی خراب تر شده بود، امام جوادعلیه السلام خمس را تحلیل نکرد؛ بلکه آن را تخفیف داد.

برخی از دلایل تحلیل خمس در زمان ائمه علیهم السلام

برخی از دلایل تحلیل خمس در زمان ائمه علیهم السلام

با بررسی هایی که از اخبار و روایات می شود، چنین فرضیه ای را می توان مطرح کرد که روایات تحلیل خمس، یک فرمان ولایی و مربوط به شرایط زمان و مکان خاصّ و موقّتی بوده است و نمی تواند یک تحلیل همیشگی و فراگیر بوده باشد و لذا می بایست به هنگام بررسی این روایات، به این شرایط توجّه داشت، که مهم ترین آنها عبارتند از:

یک - وضعیت بد اقتصادی شیعیان

برخی از روایات و اخباری که از سوی امامان معصوم شیعه علیهم السلام نقل شده است، چنین

۱- ۵۶۶. بنگرید وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۸، باب ۳، از ابواب الانفال، ح ۲؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۵؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۹، ح ۳۹۵.

حکایت می کند که: امیرالمؤمنین علی علیه السلام خمس را در روزگار خویش بر پیروان خود حلال کرده است.(1)

در بررسی تاریخی از این دوران، آشکار می شود که آن حضرت در اجرای سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله در بسیاری از مسایل، به ویژه امور مالی چون خمس، با مشکلات و فشارهای گوناگونی روبه رو بوده است؛ از جمله این مشکلات، می توان به فشار اقتصادی و مالی که بر درآمد شیعیان در آن شرایط به واسطه جنگ های تحمیلی از سوی مخالفین حکومت علوی، که هیچ گونه غنیمتی هم دربر نداشت، اشاره نمود. با توجّه به کمبود درآمد پیروان امام از ناحیه نبود غنایم غیر جنگی، و نیز دور بودن آنها از فعالیت های اقتصادی به سبب حضور در جنگ های دفاعی، گرفتن خمس همین درآمد ناچیز، فشار کمرشکنی بر آنها وارد می ساخت. از سوی دیگر، این مردم سال ها با پول های آمیخته به سهم خمسی ذوی القربی زندگی خویش را گذرانیده بودند. امام به خاطر همین شرایط بد اقتصادی، گاهی همان میزان خمس دریافتی را نیز بیشتر بین مستمندان تقسیم می نمود، چنانچه مردی - در حوالی دیری قدیمی و کهنه در کوفه - یک ظرف حاوی چهارصد درهم را یافت،

۱- ۵۶۷. وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الخمس، ص ۵۴۳ و ۵۵۰، باب ۴، از ابواب الانفال، ح ۱ و ح ۵۱؛ به نقل از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۷، ح ۳۸۶.

آن را پیش امیرالمؤمنین علیه السلام آورد، آن حضرت دستور داد آن را به پنج سهم تقسیم کنند و سپس فرمود: چهار سهم آن را خود بردار و یک سهم را بگذار، بعد فرمود: در همسایگی شما فقرا و مستمندان هستند؟ گفت: بلی. حضرت فرمود: این یک سهم را هم بگیر و میان آنها تقسیم کن.(۱)

همچنین در روایات آمده است: مردی نزد امام علی علیه السلام آمد در حالی که در یکی از خرابه های سواد (عراق مرکزی و جنوبی) هزار و پانصد درهم پیدا کرده بود، امام به او فرمود: « ... إن کنت وجدتها فی قریه خربه تحمل خراجها قریه عامره فهی لهم، وإن کانت لاـ تحمل فلک أربعه أخماس ولنا خمس»؛(۲) «اگر آن را در روستای غیر آبادی، که یک روستای آباد مالیات آن را می دهد، پیدا کردی، این برای آنهاست؛ امّا اگر دیگری مالیات آنها را نمی دهد، پس چهار پنجم آن برای تو و خمس آن برای ماست».

بنابراین امام در چنین شرایط خاصی، سهم خود از خمس را بین فقرا تقسیم می کردند و به مردم باز می گرداندند و گاه در مورد معاملاتی که در گذشته انجام شده بود و یا در مورد نکاح،

---

۱ - ۵۶۸. خمس در کتاب و سنّت، مجله نور علم، ش ۴، ص ۵۷؛ به نقل از السنن الکبری، ج ۴، ص ۵۷؛ نصب الرایه، ج ۲، ص ۳۸۲.

۲- ۵۶۹. الأمّ، ج ۲، ص ۴۸.

چون به پاک زادگی و لقمه حلال بازگشت می نمود، امام آن را حلال می کرد. لذا این گونه نبوده که اصلا خمسی دریافت نمی شده؛ بلکه در برخی موارد به صلاح دید امام، خمس گرفته می شده و در برخی موارد گرفته نمی شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: من ثروت جمع می کردم؛ امّا نگاه نمی کردم که از راه حلال است یا حرام! حالاً می خواهم توبه کنم؛ امّا حلال و حرام آن را نمی دانم؛ چون به هم آمیخته است، چه کنم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «تصدّق بخمس مالک؛ فإنّ اللّه رضی من الأشیاء بالخمس وسایر المال لک حلال»؛(۱) «خمس دارایی ات را صدقه بده و خداوند به یک پنجم چیزها رضایت داده و بقیه دارایی برایت حلال است».

در روایت دیگری آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ائتنی بخمسه، فأتاه بخمسه، فقال هو لک»؛(۲) «خمس آن را به من بده و او خمس آن را داد. پس فرمود: بقیه برای تو است».

لذا می بینیم موضوع خمس از همان ابتدا مطرح بوده است و این احکام به صورت تازه و نو توسط امام باقرعلیه السلام در ادامه از یک سو، جامعه شیعه را دچار یک سرافرازی و بالندگی نمود؛

۱- ۵۷۰. وسائل الشیعه، کتاب الخمس، باب ۱۰، ح ۴؛ ر.ک اصول کافی، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۵.

۲- ۵۷۱. همان، ح ۳؛ به نقل از من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۸۳.

چرا که آنها با یادگیری احکام و آموزه ها در صف بندی فقهی نوینی قرار می گرفتند و از این که برای دریافت پرسش های فقهی خود، به اندیشمندانی که با عقاید آنها مخالف بودند، مراجعه نمی کردند، احساس پویایی و آرامش می کردند.

امّا از سوی دیگر، از این که می دیدند با پذیرش این آموزه ها می بایست بار مالی ویژه ای را بر دوش کشند و بخشی از سود سالیانه خود را به امام واگذار کنند، گاهی برای آنها سختی در پی داشت. لذا هنگامی که امام باقرعلیه السلام آیه خمس را نزدشان خواند، فرمود: «ما کان للّه فهو لرسوله، وما کان لرسوله فهو لنا. ثمّ قال: یسّر اللّه علی المؤمنین، أنّه رزقهم خمسه دراهم وجعلوا لربّهم واحداً وکلوا أربعه حلالاً ـ ثمّ قال: هذا من حدیثنا صعب مستصعب، لا ـ یعمل به ولا یصبر علیه إلّا ممتحن قلبه للإیمان»؛(۱) «آنچه برای خداوند است، از آن پیامبرش است و آنچه برای پیامبر خدا است، از آن ماست، سپس فرمود: خداوند به آسانی پنج درهم به مؤمنان روزی می دهد تا چهار درهم آن را پاک بخورند و یک درهم آن برای پروردگارشان باشد. سپس فرمود: این دستور ما سخت دشوار است، کسی به آن عمل و تحمّل نمی کند، مگر آن که قلبش بر ایمان آزموده شده باشد».

افزون بر آن، نگران آمیختگی اموال امام با دارایی آنها و در

۱- ۵۷۲. بصائر الدرجات، ص ۴۹.

نتیجه، غصبی شدن کنیزکانی که از آنها صاحب فرزند بودند، می شدند و در پاک نهادی فرزندان خود دچار تردید می شدند و به سبب همین بحران روانی، به امام مراجعه می کردند.

در زمان امام باقرعلیه السلام نیز، از آنجایی که در این دوران، به مانند آغاز دوران امیرالمؤمنین علی علیه السلام و برای نخستین بار پس از خلفای سه گانه، احکام خمس اموال تبیین و مطرح شد؛ لذا مشکلاتی نظیر بحران روانی و عاطفی در زمان حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیش آمد.(۱) لذا امام باقرعلیه السلام با بهره گیری از تجربه امیرالمؤمنین علیه السلام، از حقّ امامت خود، برای تحلیل اضطراری خمس استفاده کرد و حتّی به زمان امیرالمؤمنین نیز استناد می کرد.

ابی بصیر و زراره و محمّد بن مسلم از امام باقرعلیه السلام نقل کرده اند که فرمود: «قال أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السلام: هلک الناس فی بطونهم وفروجهم؛ لأنّهم لم یؤدّوا إلینا حقّنا إلّا وأنّ شیعتنا من ذلک وآباءهم فی حلّ لیطیب مولدهم»؛(۲) «مردم به سبب شکم و شهوت، خود را نابود می کنند؛ چرا که اینها حقّ ما را ندادند، مگر شیعیان و پدران آنها که ما آنها را از این جهت حلال کردیم، تا فرزندان آنها پاک نهاد شوند».

۱- ۵۷۳. بنگرید فصل سوم از بخش دوم، رها شدن خمس در زمان امیرالمؤمنین.
۲- ۵۷۴. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۳، باب ۴، از ابواب الانفال، ح ۱ و ۱۵؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۷، ح ۳۸۶؛ و علل الشرایع، ص ۳۷۷، ح ۱.

برخی از خبرهای مربوط دوران امام صادق علیه السلام، نشان دهنده این است که: زندگی اقتصادی شیعیان در برخی از سال های زمان ایشان، رضایت بخش نبوده و امام علیه السلام مراعات حال برخی از شیعیان را نموده و از آنها خمس دریافت نمی کرد؛ مثلاً در روایت یونس بن یعقوب آمده است: مردی که طناب و گهواره فروش بود به نزد امام آمد و گفت: فدایت شوم! ما کالاهایی داریم، تجارت می کنیم، سود می بریم و می دانیم حقّ مشخصی برای شما در آن است که ما در مورد آن کوتاهی می کنیم! امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: «ما أنصفناکم أن کلّفناکم ذلك الیوم»؛(۱) «درست نیست که ما امروز شما را در سختی بیندازیم».

و بالاخره در زمان امام جوادعلیه السلام؛ امام علیه السلام در چنین شرایطی خمس را تحلیل نکرد؛ بلکه در سال ۲۲۶ ه. ق، آن حضرت علیه السلام طولانی ترین بخشنامه خمسی را صادر و در آن تخفیفی داد و از شیعیان به علی بن مهزیار گلایه کرد.

در آن بخشنامه آمده است: اینك دانستم شیعیان ما و یا برخی از آنها - که از خدا می خواهم آنان را هدایت گرداند - در آنچه که بر آنها واجب شده، کوتاهی می ورزند؛ چون دوست داشتم آنها از گناه پاك و پیراسته شوند، حکمی را درباره خمس

۱- ۵۷۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۵، باب ۴، من ابواب انفال، ح ۶؛ آورده از التهذیب، ج ۴، ص ۱۳۸، ح ۳۸۹؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۵۹، ح ۱۹۴؛ الفقیه، ج ۲، ص ۲۳، ح ۸۷.

همین امسال دادم ...، خمسی که امسال بر آنها واجب کرده ام تنها در طلا و نقره ای است که یک سال بر آنها گذشته باشد، این را در کالاها و ظرف ها و چهارپا ها و بردگان و سودی که در تجارت و مزرعه برده می شود، واجب نکردم، مگر در مزرعه ای که موضوع آن را به زودی برایت توضیح خواهم داد. این تخفیفی است از سوی من برای شیعیانم، و منّتی است که بر آنها گذاردم، به خاطر پول هایی که سلطان از چنگ آنها درآورده و به خاطر اینکه سر جای خودشان بمانند.(۱)

دو – موارد امنیتی و حاکمیت خفقان و جوّ پلیسی بر جامعه

در برخی موارد، اوضاع امنیتی جامعه به گونه ای بود که هرگونه نقل و انتقال مالی موجب به خطر افتادن امام و یا شیعیان می شد، این بیشتر در زمان خاندان بنی عبّاس بود؛ چرا که در زمان خلفای بنی امیه، که معمولاً مرکز خلافت آنها در شام بود، کمتر از اسرار مالی امام در مدینه باخبر بودند و هواداران اهل بیت علیهم السلام می توانستند خود را به امام برسانند؛ امّا عبّاسیان با توجّه به تجربه ای که در به کارگیری خمس و پیشبرد فعالیت های تشکیلاتی و نظامی خویش در براندازی امویان داشتند، به خوبی از اسرار مالی امام و خاندان علویان کم و بیش باخبر بودند.

۱- ۵۷۶. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۲ – ۵۰۳، باب ۸، ح ۵؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۳۹۸، ح ۱۴۱.

لـذا در زمـان فرمانروایی خود، نسبت به هرگونه رفت و آمـد شـیعیان و تجمع ثروت نزد آنان، احساس خطر کردنـد و واکنش سختی از خود نشان می دادنـد، چنانچه در بازجویی از معلّی بن خُنیس، بحث رفت و آمدهای مشـکوک او مورد پرسـش قرار گرفت.(۱)

خلفای بنی عبّاس سـعی می کردند با گماشـتن جاسوسان، شـیعیان و هواداران امام را شناسایی کنند.(۲) این واکنشها هم برای امام صادق علیه السـلام و هم برای شـیعیان، هزینه سـنگینی دربر داشت که چه بسا جان آنها را به خطر می انداخت. لذا بایسـته بود امام صادق علیه السـلام در زمان خلافت سـفاح (از سال ۱۳۲ تا ۱۳۶ ه.ق) و منصور (از سال ۱۳۶تا ۱۵۶ ه.ق) تقیه و پنهان کاری شدیدی داشـته باشند و از رفت و آمد شیعیان بکاهند، تا آنها شناسایی نشده و همچنین از حساسیت جاسوسان حکومتی نسبت به خود بکاهند.

روایت عبـدالعزیز بن نـافع گویای این است که اوضاع شدیـداً کنترل شـده و پلیسـی بود و رفت و آمـد مخفیانه به منزل امام، و اینکه امام انکار می کنند که خمس و یا تحلیل آن در اختیار ایشان است.(۳)

ص:۳۷۳

۱- ۵۷۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۶۲.
۲- ۵۷۸. بنگرید: بصائر الدرجات، ص ۲۵۶، ح ۷؛ الخرائج و الجرائح، ص ۷۲۰.
۳- ۵۷۹. بنگرید وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۱، باب ۴، از ابواب انفال، ح ۱۸؛ آورده از: کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱۵.

یـا در زمان امام هادی علیه السـلام، امام علیه السـلام در برابر این ضـربه سـنگین نیروهای امنیتی متوکل، به سـرعت بخش های آسـیب دیـده را بازسـازی نمـوده و خزانه ای را که نزد علی بن راشـد بـود، به عروه بن یحیی دهقـانی تحویـل می دهـد.(۱) و همچنین برای جلوگیری از آسیب بیشتر، دریافت خمس و سایر وجوهات را به حالت تعلیق درآورد.

هنگـامی که محمّـد بن داود قمی و محمّـد طُلَحی از قم، برای تحویـل پول هـای خمس و هـدایای و نـذورات برای دیـدن امام هـادی علیه السـلام، به سوی سامراء حرکت می کننـد، در بین راه، پیک امام هادی علیه السـلام نزد آنها می رود و می گویـد: امام فرموده: اینک هنگام پرداخت خمس نیست، برگردیـد! و آنها به سوی قم برمی گردند و پس از مدتی امام پیام داد که راه باز است، شتری فرستادم هرچه دارید بار او کنید ... (۲)

یا در زمان حضـرت مهدی علیه السـلام، هنگامی که خبر به گوش عبیداللّه بن سـلیمان وزیر عباسـی رسـید که حضـرت مهدی علیه السـلام از مردم سهم مالی (خمس) می گیرد و نمایندگانی دارد که در همه جا پراکنده اند و نام آنها چنین و چنان است، وزیر و خلیفه درصدد برمی آیند برای پیدا نمودن حضرت نماینده های ایشان

۱- ۵۸۰. بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، ج ۵، ص ۳۴۴.

۲- ۵۸۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵، ح ۶۲؛ آورده از مشارق الانوار، ص ۱۰۰.

را شناسایی و دستگیر نمایند، به پیشنهاد وزیر تصمیم می گیرند عدّه ای ناشناس را برای خبر چینی با پول نزد نمایندگان حضرت بفرستند تا هر کس که پول را پذیرفت او را دستگیر نمایند. در همین هنگام از سوی حضرت، بخشنامه ای به همه نمایندگان خود داده می شود که از گرفتن هرگونه پولی از کسی خودداری کنید. یکی از خبر چین ها، نزد یکی از نمایندگان امام در بغداد، محمّد بن احمد می رود و در تنهایی به او می گوید: می خواهد سهم خود را پرداخت کند. و او در پاسخ می گوید: اشتباه آمده ای! من با این چیزها سر و کاری ندارم. و تا هنگامی که خطری در کار بود، نمایندگان به همین دستور رفتار می کردند.(۱)

سه – قطع کردن دست بنی عباس از خمس

نکته دیگری که نباید از توجّه به آن غافل ماند، اینکه عباسیان خود را از یک سو، به خاطر جدّ خود عبّاس، ذوی القربی می دانستند و از سوی دیگر، خود را خلیفه و صاحب سهم رسول خداصلی الله علیه وآله از خمس می دانستند؛ بنابراین امام در این دوران، روایات تحلیل خمس را رواج داد تا شیعیان بتوانند به آن استناد کنند و از پرداخت خمس به خاندان بنی عبّاس خودداری ورزند، و از سوی عباسیان، مالیات جدیدی از آنها درخواست نشود و فشار مالی به شیعیان وارد نشود.

۱- ۵۸۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰.

چهار – تحلیل خمس تقیه بود

در میان شاگردان امام صادق علیه السلام، عبداللّه بن سنان، شاگرد کوشای آن حضرت بود و بیشترین روایات خمس را از امام نقل کرده است و نیز شاگردان نامی ایشان؛ زراره بن اعین، حلبی، ابی بصیر، حفص بن البختری جملگی روایات وجوب خمس و شیوه محاسبه و پرداخت خمس را نقل کرده اند و هیچ کدام از این بزرگان، روایات تحلیل خمس را نقل نکرده اند. و این نمی تواند امری تصادفی باشد؛ بلکه نشانگر دو نکته است:

یکم – امام علیه السلام روایات تحلیل خمس را نزد اشخاص ویژه ای و یا در شرایط ویژه ای و به خاطر مسایل سیاسی بیان کرده اند.

دوم – این دسته از شاگردان امام، این روایات تحلیل خمس را به مانند دیگران از امام شنیده اند؛ امّا آنها که قصد واقعی امام را می دانستند، این روایت ها را جزء روایات تقیه ای و غیر واقعی قلمداد نموده اند و از نقل آن خودداری کرده اند. از سوی دیگر، در کنار روایت های تحلیل خمس، روایات فراوانی نیز هست که شیعیان در زمان امام صادق علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام با وجود سختی ها و خطرها و دوری راه، تلاش می کردند تا خمس دارایی خود را به امام برسانند. از این همه کوشش و تلاش، به خوبی می توان فهمید که پرداخت خمس نزد آنان امری واجب قلمداد می شده است.

ص:۳۷۶

پنج – تحلیل در موضوعات خاص بود، نه فراگیر

از سوی دیگر مردم سال ها با پول های آمیخته به سهم خمس ذوی القربی زندگی خویش را گذرانیده بودند و همین در آمیختگی دارایی ها بود که سبب نگرانی مؤمنین می شد، حتّی کنیزانی که اینک مادران فرزندان آنها بودند و خریداری شده بودند، معمولاً از پول و یا غنایمی بود که خمس آن پرداخت نشده بود؛ لذا یک پنجم آن از آن امام و ذوی القربی بوده است؛ پس اگر بر این معاملات آنها، رضایت امام علیه السلام و اهل بیت پیامبرعلیهم السلام نباشد، معامله آنها و در نتیجه زاد و ولد آنها اشکال پیدا می کرد.

همین امر، سبب یک بحران روانی در آنها می شد؛ لذا بسیاری به نزد ائمه علیهم السلام می آمدند و این مشکل خود را مطرح می کردند و امام با توجّه به این شرایط در این موارد خمس را بر شیعیان خود حلال می ساخت. البته علّتی که در این گونه روایات آمده، گویای این است که تحلیل خمس فقط از حیث پاک بودن زاد و ولد است، مثلاً در روایت صحیح، ابی بصیر و زراره و محمّد بن مسلم، جملگی از امام باقرعلیه السلام نقل می کنند که فرمود: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «هلک الناس فی بطونهم و فروجهم؛ لأنّهم لم یؤدّوا إلینا حقّنا، إلّا وأنّ شیعتنا من ذلک وآباءهم فی حلّ»؛(۱) «مردم به خاطر شکم

۱– ۵۸۳. وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الخمس، باب ۴ از ابواب انفال، ح ۱؛ به نقل از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۷، ح ۳۸۶.

و شـهوت خود، نابود می شونـد؛ چرا که آنها سـهم ما را نپرداخته انـد. آری ما شـیعیان خود و پدران آنها را از این بابت حلال ساختیم».

در روایت صـحیح دیگری از امام باقرعلیه السـلام آمده، که فرمود: «أمیرالمؤمنین علیه السلام حلّلهم من الخمس - یعنی الشیعه - لطیب مولدهم»؛(۱) «امیرالمؤمنین علیه السلام این (شیعیان) را از خمس حلال کرد تا آنها پاک زاده باشند».

لـذا می توان گفت: در دوران حکومت آن حضـرت، خمس چنـدانی از غنـایم جنگی نبود و اگر هم بود، از غنـایم غیر جنگی بود.

ابی عبیـده می گویـد: علی علیه السـلام معـدن را «رکاز» نامید و حکم رکاز را بر آن اجرا کرد و از آن خمس گرفت.(۲) و یا اینکه: در یک دعوا، کسـی معدنی را به صد گوسـفند فروخته بود، با هم اختلاف پیدا کردند، چون نزد آن حضرت آمدند، از فروشنده، خمس معدن (بیست گوسفند) را گرفت.(۳)

یکی از دلایـل تحلیـل خمس در زمـان امـام بـاقر و نیز امـام صـادق علیهمـا السـلام، این است که حلال نبودن خمس در برخی موضوعات، شیعیان را دچار سختی و گرفتاری شدید نموده

ص:۳۷۸

۱- ۵۸۴. وسائل الشیعه، ج ۹، ح ۱۵.
۲- ۵۸۵. الأموال ابوعبیده، ص ۴۷۲.
۳- ۵۸۶. همان، ص ۳۵۰، ح ۸۷۲.

بود،(۱) از جمله اموالی را که شیعیان در گذشته به دلیل ناآگاهی از مسأله و یا سهل انگاری، خمس آن را نداده و با آن معاملات گوناگون انجام داده بودند، از قبیل: نکاح، و یا کنیزی که خریداری کرده بودند و از آن صاحب فرزند شده بودند، و حال آنکه مقداری از پول آن سهم امام بوده و امام در بخشی از آن شریک بود.(۲)

شش – تصرّف در سهم امام علیه السلام

روایات رسیده از معصومین علیهم السلام حاکی از این است که امام معصوم علیه السلام اختیار تمام خمس و تقسیم آن را دارد؛ امّا در برخی موارد، امامان در سهم ذوی القربی دخالت نمی کردند و تنها در سهم خودشان تصرّف می کردند و سهم بقیه صاحبان خمس را در صورت ناراضی بودن آنها، به آنان رد می کردند؛ مثلاً روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام و ابن عبّاس و عبداللّه بن جعفر سهم خویش را از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درخواست کردند، امام فرمود: این حقّ شماست، چون من درگیر جنگ با معاویه هستم، اگر مایلید از این حقّ خود در گذرید.(۳)

۱– ۵۸۷. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۲، باب ۴، از ابواب انفال، ح ۱۹؛ آورده شده از اصول کافی، ج ۸، ص ۲۸۵، ح ۴۳۱.

۲– ۵۸۸. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۷، باب ۴، از ابواب انفال، ح ۹ و ۱۰؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۳۹۹ و ۴۰۱.

۳– ۵۸۹. دانشنامه امام علی، ص ۳۹۲؛ به نقل از سنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۳؛ الأموال، ۳۴۲، ح ۸۴۸.

۲- آیا خمس حقّ الاماره و حقّ الولایه هست؟

امروزه در حوزه های علمیه به هنگام بحث از خمس و انفال و سایر درآمدهای مالی ...، پرسش هایی مطرح می شود که آوردگاه نظریات فقهی گوناگونی می شود، پرسش هایی مانند:

۱- آیا خمس باید به دو سهم برابر بخش شود: نیم آن حقّ یا ملك شخصی امام علیه السلام و نیم دیگر آن ملك و یا حقّ شخصی سادات یتیم و بینوایان و در راه مانده است؟

۲- اگر تقسیم خمس را بین سادات پذیرفتیم، چه کسی باید عهده دار تقسیم و توزیع شود، مالك یا حاکم؟

۳- آیا سهم امام متعلق به شخص امام است، یا متعلق به شخصیت امام؟ به دیگر سخن: آیا خمس ملك شخص حقیقی امام است که با از دنیا رفتن امام به فرزندان و خانواده امام به ارث می رسد، یا اینکه مربوط به شخصیت حقوقی و جایگاه امامت است و پس از او، به امام بعدی و جانشین او واگذار می شود؟

۴- آیا امام نسبت به سهم سادات اختیار دارد، یا اینکه تنها حقّ پخش کردن بین گروه های سه گانه را دارد؟

۵ - اگر زمانی به راستی، تمامی خمس ها جمع آوری شود و سهم سادات بسیار بیشتر از نیاز گروه های سه گانه شود، آیا در این صورت سهم سادات از خمس تعطیل می شود یا خیر؟

در مورد پاسخ این پرسش ها، تاکنون نظرات گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته، که هر کدام از میان کتاب، سنّت، سیره اهل شرع،

عرف و دلایل عقلی و ... دلایلی را برای اثبات نظریه خود ذکر کرده اند.

امّا از میان این نظریات و فتوا ها، امروزه یکی از آنها در مباحثات فقهی بیشتر مورد توجّه و کند و کاو قرار گرفته و آن این است که: همه خمس در اختیار منصب و مقام امامت است، و ملک شخصی امام و سادات نیست و پس از امام، از آن جانشینان او؛ یعنی حاکم اسلامی و فقیه است.

از آنجا که این نظریه با ساز و کار تئوریک حکومتی امروز در جمهوری اسلامی از هماهنگی بیشتر برخوردار است، شایسته است در بخش پایانی نوشتار، درباره این نظریه بیشتر آشنا شویم.

پیروان این نظریه خمس را ترکیب یافته از دو جزء نمی دانند که نیمی از آنِ امام علیه السلام و نیمی دیگر از آنِ سادات باشد؛ بلکه حقّی می دانند یکپارچه که تمامی آن، در اختیار جایگاه منصب امامت است؛ چرا که همه خمس از آن خداوند است، و خداوند این حقّ را به پیامبرصلی الله علیه وآله، به اعتبار جانشین و خلیفه خود در روی زمین تفویض فرموده است. پس در اختیار حضرت و ذی القربی (امامان) به اعتبار جانشینی آنان از مقام رسالت است، می باشد؛ ولی در دوران غیبت، این حقّ در اختیار ولیّ فقیه و نایب عام امام علیه السلام قرار می گیرد، تا بر اساس مصالح اسلام و مسلمانان آن را هزینه کند.(۱)

۱- ۵۹۰. بنگرید مجله فقه، شماره ۳، ص ۱۶۷، خمس حقّ الاماره.

همچنین درباره سازگاری نظریه خود با شرایط امروز جامعه می گویند:

اگر دلیلی وجود نـداشت که خمس و سایر اموال در راه ویژه ای هزینه شود، به طور طبیعی باید زمامدار این اندازه ثروت جمع شده را در جامعه هزینه کند. اگر هیچ دلیلی هم بر این مطلب نداشـته باشـیم، سازگاری حکم و موضوع و طبع قضـیه حکم می کند که خمس و مانند آن در اختیار زمامدار قرار بگیرد، تا او در راه مصالح مردم هزینه کند.(۱)

نکته ای که بایسـته است به آن اشـاره شـود، اینکه گرچه نظریه امروزه مـورد تـوجّه قرار گرفته؛ امّا به این معنـا نیست که یک نظریه فقهی بدون پشـتوانه و یا ضـعیف است؛ بلکه مقصود این است که: با توجّه به شـرایط زمان و مکان امروز کشور اسلامی ایران و مطرح شـدن موضوع حکومت اسـلامی و پیاده شدن احکام اسـلامی و اختیارات ولیّ فقیه، و ده ها مبحث فقهی، که ده هـا و بلکه صـدها سـال به دلیـل اینکه برای مردم و فقهـا کارآمـد نبوده، در کتـاب هـای فقهی پیرامون آن مبـاحث گسترده ای صورت نمی پذیرفت. امّا باید گفت: این نظریه کم و بیش در اذهان فقهای عصـر غیبت ریشه داشـته است، از جمله می توان به فقهای بزرگی اشاره داشت، از جمله:

ص:۳۸۲

۱- ۵۹۱. پیشین.

۱ - محمّد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ه.ق)؛ وی برخلاف همه فقها، کتاب خمس را در ردیف کتاب های فقهی؛ یعنی در بخش فروع کافی نیاورده است؛ بلکه آن را در بخش اعتقادات کافی و در بخش کتاب الحجّه، که ویژه مسایل امامت و رهبری است، آورده است. این نشان دهنده آن است که: محدّث و فقیه بزرگی چون کلینی، خمس را از شؤون امامت و رهبری می داند.

۲ - ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم بن عبد اللّه (۳۴۷ - ۴۴۷ ه.ق)؛ شاید نخستین فقیهی بود که فتوای سپردن خمس در عصر غیبت را به فقیه داده است. او بر این گمان است که نه تنها خمس حلال نشده؛ بلکه متولی تقسیم آن، حاکم اسلامی است.

ایشان در آغاز می گوید: برعهده هر کسی است که زکات، یا فطره، یا خمس و یا انفال واجب شده را از مال خود جدا کند و برای حاکم اسلامی منصوب از سوی خداوند و یا برای کسی که او نصب کرده تا برای شیعیانش بستاند و به هر کدام برساند و باید یکی از این دو کار را بکند: یا به فقیه عادل برساند و اگر این هم نتواند، خودِ مکلّف این کار را به عهده بگیرد ... (۱)

۳ - شهید اوّل، محمّد بن مکّی عاملی (م ۷۸۶ ه.ق)؛ گویا سهم امام را از آنِ منصب امامت می داند؛ لذا معتقد است که در زمان غیبت می بایست با نظر فقیه جامع الشرایط که نایب امام

۱- ۵۹۲. الکافی فی الفقه، ص ۱۷۲.

است، سهم گروه های سه گانه سادات به آنها واگذار شود و درباره سهم امام مخیّر هستند آن را دفن کنند و یا اینکه با وصیت کردن نسل به نسل، به امام معصوم علیه السلام برسانند. یا اینکه با اذن نایب امام علیه السلام در زمان غیبت - یعنی فقیه - به سادات بدهند.(۱)

۴ - صاحب جواهر، تنها به خاطر رعایت نظر مشهور، حکم به الحاق سهم امام به عنوان مجهول المالك و صدقه دادن آن از سوی امام علیه السلام می کند ... (۲) و نظر واقعی خود را چنین اظهار می کند: اگر بیم از تک روی و مخالفت با وحدت کلمه اصحاب نبود، ممکن بود ادّعا کنم که از ظاهر روایات استفاده می شود همه خمس از آنِ امام است. هرچند امام، باید زندگانی سه گروهی را که به منزله عیال اویند، برآورده کند. از این رو، اگر زیاد بیاید، از آن امام است و اگر کم بیاید، باید امام کمبود را جبران کند. همچنین این که ائمه علیهم السلام در پاره ای از موارد، همه خمس را حلال می کرده، روشن گر یک سهم بودن خمس است.(۳)

۵ - مرحوم آیت اللّٰه العظمی حکیم در مستمسک، درباره جایگاه ولایت فقیه در خمس، چنین می گوید: آری چه بسا از آنچه در برخی از نصوص درباره ولایت حاکم بر تقسیم نمودن

۱- ۵۹۳. الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۲۶۳؛ اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، ص ۵۶؛ البیان، ص ۳۵۲.
۲- ۵۹۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص ۱۷۸.
۳- ۵۹۵. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۵۵.

و نیز در موارد مصرف سهم مبارک امام وارده شده، بتوان استفاده کرد به اینکه: اینها ملک شخص شریف امام علیه السلام نیست؛ بلکه ملک جایگاه باعظمت ایشان؛ یعنی جایگاه پیشوای دین است، بنابراین هر کسی که به چنین جایگاهی برسد، همان اختیارات را نیز دارد.

و همچنین می توان به این اشاره داشت که: سهم خدای تعالی و سهم پیامبر خداصلی الله علیه وآله به امام واگذار شده است،(۱) و جدا کردن حاکم شرعی از این مسؤولیتی که برای او واجب شده، به تباه کردن رهبری دینی می انجامد و حراست از رهبری دینی از مهم ترین واجبات دینی است؛ چرا که دین به آنها آراسته و مذهب به آنها استوار می شود و به آنها حقوق مؤمنین حراست می شود، و اگر اینها نبودند، در امر دین و دنیا اختلال می شد. و من به درگاه خداوند جلّ شأنه تضرع و التماس می کنم که رهبران دین را کمک و پشتیبانی کند و به تمام معنا نگهبان آنها باشد.(۲)

۶ - بنیان گذار حکومت اسلامی ایران، حضرت آیت اللّه العظمی امام خمینی، یکی از کسانی است که این نظریه را به اوج کارآمدی و پویایی رساند، و پس از ایشان، شاگردانشان از مدافعان این نظریه به شمار می روند. خود ایشان در کتاب فتوایی خود به نام «تحریر الوسیله» می نویسد: سخن درست

۱- ۵۹۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۴، ح ۷.

۲- ۵۹۷. مستمسک العروه الوثقی، ج ۹، ص ۵۸۴.

این است که اختیار نصف خمس، برای گروه های سه گانه پیشین، به دست حاکم است، پس بایستی آن را به حاکم بدهند و یا اینکه با اجازه و سرپرستی او آن را هزینه کنند، همان طور که اختیار نصفی که برای امام علیه السلام است، به حاکم واگذار شده است، پس بایستی به او و به حاکم بدهند تا او آن را در آنجایی که به نظرش و فتوایش است، مصرف کند و یا اینکه در آنجایی که او مشخص می کند، آن را مصرف کنند ... (۱)

۷ - مقام معظم رهبری، حضرت آیت اللّه العظمی خامنه ای (مدّ ظلّه العالی) که از شاگردان امام خمینی رحمه الله بوده، از کسانی است که به این نظریه فتوا داده است. ایشان در پاسخ به پرسشی در این باره، نظر خود را چنین مرقوم فرموده است: سرپرستی هر دو سهم مبارک به طور کلی به ولیّ امر مسلمین واگذار شده است، و هر کس که بر گردن او و یا در دارایی او، چیزی از سهم امام علیه السلام یا از سهم سادات هست، بر او واجب است که آن را تسلیم سرپرست خمس، یا به وکیلی که از جانب او اجازه داده شده، بنماید ... (۲)

۸ - آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی از فقها و مراجع حال حاضر، به این نظریه اشاره کرده است. ایشان پس از بیان مقدمه ای مبنی بر اینکه که سهم امام از خمس فقط برای حقوق

ص:۳۸۶

۱- ۵۹۸. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۶۷، مسأله ۷.

۲- ۵۹۹. أجوبه الاستفتاءات، ج ۱، ص ۱۷۹، مسأله ۱۰۰۷.

منصب و جایگاه ایشان است، نه به خاطر هزینه های شخصی ایشان ... می نویسد:

از سوی دیگر، روشن است که جایز نیست همه احکام دین با غیبت امام زمان علیه السلام تعطیل شود؛ بلکه بر مسلمین واجب است که به این احکام عمل کنند و تا آنجا که می توانند آن را برپای دارند و اگر این کار نیاز به بیت المال داشت، باید آن را از راه هایی که شرع در دست نایبهای عام مقرر داشته، کسب کنند ...

از دیگر سو، واجب است که حکومت اسلامی در دست مسلمانان اداره شود، نه در دست غیر مسلمانان، و برای این می بایست امامی از بین خودشان داشته باشند و سزاوارترین مردم [به اداره امور مسلمین]- بنابر آنچه از بسیاری ادلّه فهمیده می شود - همین علمای دین و فقهای مسلمین، کسانی که دارای همه شرایط تعیین شده در جای خود هستند (یعنی ولایت فقیه که بین ما مشهور است) باشند. و بسیار روشن است که اینها در این جایگاه، نیازمند به هزینه های زیادی است و سهم امام علیه السلام از خمس، برخی از این هزینه ها را جبران می کند ... (۱)

۹ - مرحوم آیت اللَّه العظمی حاج شیخ محمّد فاضل لنکرانی، که از شاگردان مرحوم حاج آقا حسین بروجردی و امام خمینی رحمه الله است درباره تصرّف در سهم امام می نویسد:

ص:۳۸۷

۱- ۶۰۰. بحوث فقهیه هامّه، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

ظاهراً ملکیت پیامبرصلی الله علیه وآله و همچنین امام علیه السلام همین گونه است؛ یعنی اولویت تصرّف دارند. بنابراین فقیه در دوران غیبت، سرپرستی تصرّف در سهم امام علیه السلام را دارد و هرگونه که بداند و تشخیص دهد، آن را هزینه می کند، بدون اینکه ملک خودش به مانند سایر اموال شخصی او باشد، تا اینکه بعد از مرگش به ورثه او منتقل شود ...، این در مورد سهم امام است.(۱)

۱۰ - مؤلّف کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه وفقه الدوله الاسلامیه» چنین آورده است: همه خمس یک حقّ واحد است که برای جایگاه امامت و حکومت حقّ قرار داده شده و این مال قرار داده شده برای امام، از آن جهت که امام است، نه برای شخص امام؛ یعنی عنوان امامت به عنوان قید ملاحظه شده است، نه اینکه علّت باشد. و انفال نیز مانند این است و مسؤولیت گرفتن خمس و انفال و هزینه کردن آنها از کارکردهای امامت و حکومت و کسی که حقّ حکم را دارد، است و آن برای پیامبرصلی الله علیه وآله در دوران ایشان و پس از ایشان، برای امام معصوم علیه السلام و در دوران غیبت، برای فقیه عادل و عالم به مصالح اسلام و مسلمین است.(۲)

۱- ۶۰۱. الخمس والأنفال، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، ص ۲۶۹ و ۲۷۷.

۲- ۶۰۲. دراسات فی ولایه الفقیه وفقه الدوله الاسلامیه، ج ۳، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

فهرست مصادر کتاب

۱ - قرآن کریم.

۲ - نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح.

۳ - اجوبه الاستفتاءات، مقام معظم رهبری حضرت آیت اللّٰه العظمی خامنه ای، ۲ جلدی، بیروت - دار الإسلامیه، ۱۴۲۰ ه.ق.

۴ - الاحکام السلطانیه، محمّد بن حسین الفراء، قم – دفتر تبلیغات اسلامی.

۵ - أخبار الدوله العباسیه وفیه أخبار العباس وولده، مؤلّف مجهول (قرن ۳)، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت - دار الطلیعه، ۱۳۹۱ ه.ق.

۶ - الاختصاص، شیخ مفید محمد بن محمّد بن نعمان، تحقیق علی اکبر غفاری، سید محمود زرندی، بیروت - دارالمفید، ۱۴۱۴ ه.ق.

۷ - اختیار معرفه الرجال، محمّد بن حسن طوسی، تحقیق سیّد مهدی رجایی، قم - مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ه.ق.

۸ - ادوار فقه، دکتر محمود شهابی، تهران - انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ ش.

۹ - الارشاد، شیخ مفید محمّد بن محمّد بن نعمان، ترجمه محمّدباقر ساعدی خراسانی، قم - کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۴ ش

ص:۳۸۹

۱۰ - الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، أبو عمر یوسف بن عبداللّٰه بن محمد بن عبد البرّ (م ۴۶۳)، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت – دار الجیل، ۱۴۱۲ ه.ق.

۱۱ - أسد الغابه فی معرفه الصحابه، عزّ الدین بن أثیر أبوالحسن علی بن محمد الجزری (م ۶۳۰)، بیروت - دارالفکر، ۱۴۰۹ ه.ق.

۱۲ - الإصابه فی تمییز الصحابه، أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (م ۸۵۲)، تحقیق عادل أحمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت - دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه.ق.

۱۳ - الإمامه والسیاسه المعروف بتاریخ الخلفاء، أبو محمد عبداللّٰه بن مسلم ابن قتیبه الدینوری {۲۷۶}، تحقیق علی شیری، بیروت – دار الأضواء، ۱۴۱۰ ه.ق. قم - شریف رضی، قاهره - مؤسسه الحلبی.

۱۴ - الأموال، حمید بن زنجویه، مرکز ملک فیصل.

۱۵ - الأموال، أبوعبیده قاسم بن سلام هروی (م ۲۲۴).

۱۶ - أنساب الأشراف، أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری (م ۲۷۹)، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت - دارالفکر، ۱۴۱۷ ه.ق.

۱۷ - بحوث فقهیه هامه: ناصر مکارم شیرازی، قم - مدرسه الامام علی بن أبی طالب، ۱۴۲۲ ه.ق.

۱۸ - البدء و التاریخ، مطهر بن طاهر المقدسی (م ۵۰۷)، پور سعید، مکتبه الثقافه الدینیه.

۱۹ - البدایه والنهایه، ابن کثیر أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (م ۷۷۴)، بیروت - دارالفکر، ۱۴۰۷ ه.ق.

۲۰ - بصائر الدرجات، محمد بن حسن الصفار، تهران - مؤسسه الأعلمی ۱۳۶۲ ش.

۲۱ - بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، ملّا علی علیاری تبریزی، قم - بنیاد فرهنگ اسلام، ۱۳۶۴ ش.

۲۲ - البیع (۵ جلد)، حضرت آیت اللّه العظمی امام خمینی (م ۱۴۰۹ ه.ق)؛ قم - مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۳ - تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی (م ۷۴۸)، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت - دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ ه.ق.

۲۴ - تاریخ الأمم والملوک، أبو جعفر محمّد بن جریر الطبری (م ۳۱۰)، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت - دار التراث، ۱۳۸۷ ه.ق.

۲۵ - تاریخ بغداد (۲۴ جلد)، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، خطیب بغدادی، بیروت - دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ه.ق

۲۶ - تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی، دانشگاه تهران.

۲۷ - تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان، قم - سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش.

۲۸ - تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، تحقیق شیخ قاسم شماعی رفاعی، بیروت - دار القلم.

۲۹ - تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ ش.

۳۰ - تاریخ طبری، محمّد بن جریر طبری، بیروت، مؤسسه الأعلمی.

۳۱ - تاریخ المدینه، ابن شبه، بیروت - دارالفکر.

۳۲ - تاریخ مدینه دمشق، ابی القاسم علی بن حسن ابن هبه اللّه بن عبد اللّه شافعی، بیروت - دارالفکر، ۱۹۹۵ م.

ص:۳۹۱

۳۳ - تاریخ الیعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی (م بعد ۲۹۲)، بیروت - دار صادر.

۳۴ - تذکره الحفاظ الذهبی، شمس الدین محمّد (م ۷۴۸)، بیروت - دار إحیاء التراث العربی.

۳۵ - تفسیر الدرّ المنثور، جلال الدین سیوطی، بیروت - دارالفکر.

۳۶ - تفسیر القرطبی، محمد بن احمد، بیروت - دار احیاء التراث العربی.

۳۷ - تفسیر مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، بیروت - مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ ه.ق

۳۸ - تنویر الحوالک فی شرح علی موطأ المالک، عبدالرحمن بن ابی بکر ابوالفضل سیوطی، بیروت - دارالکتب العلمیه.

۳۹ - تهذیب الأحکام (۱۰ جلد)، محمد بن الحسن الطوسی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران - نشر صدوق، ۱۴۱۷ ه.ق.

۴۰ - الجامع للشرائع، یحیی بن سعید حلّی، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققین تحت اشراف شیخ جعفر سبحانی، قم - مؤسسه سیّد الشهداء، ۱۴۰۵ ه.ق.

۴۱ - جامع المسائل (۵ جلد)، آیت اللّه العظمی بهجت.

۴۲ - جامع المقاصد فی شرح القواعد (۱۳ جلد)، محقق ثانی، علی بن حسین عاملی کرکی، قم - مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ه.ق.

۴۳ - الجمل، شیخ مفید، قم - مکتبه داوری.

۴۴ - جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (۴۳ جلد)، صاحب جواهر محمدحسن بن باقر نجفی، تحقیق و تصحیح: شیخ عباس قوچانی، بیروت - دار احیاء التراث العربی.

ص:۳۹۲

۴۵ - الجهاد والقتال فی السیاسه الشرعیه، خیر هیکل دکتر محمد، بیروت - دار ابن حزم، ۱۴۱۷ ه.ق

۴۶ - حاشیه کتاب المکاسب (۵ جلد)، شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی، تحقیق و تصحیح: عباس محمد آل سباع قطیفی، ۱۴۱۸ ه.ق.

۴۷ - الحدائق الناضره فی أحکام العتره الطاهره (۲۵ جلد): یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی، تحقیق و تصحیح: شیخ محمدتقی ایروانی و سیّد عبدالرزاق مقرم. قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۵ ه.ق.

۴۸ - حیاه ابن أبی عقیل وفقهه، حسن بن علی بن ابی عقیل حذّاء عمانی، قم - مرکز المعجم الفقهی، ۱۴۱۳ ه.ق.

۴۹ - الخراج، ابویوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری (م ۱۸۲)، بیروت - دارالمعرفه.

۵۰ - الخرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی (م ۵۷۳ ه.ق)، قم - مؤسسه الإمام المهدی، ۱۴۰۹ ه.ق.

۵۱ - الخصال، شیخ صدوق، قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ ه.ق.

۵۲ - الخمس والأنفال (تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله)، فاضل لنکرانی، محمد موحدی، قم - مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۳ ه.ق.

۵۳ - الخمس، شیخ مرتضی انصاری، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق.

۵۴ - الخمس، شیخ مرتضی حائری یزدی، قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۸ ه. ق.

۵۵- دانشنامه امام علی، زیرنظر علی اکبر رشاد، قم - پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۰ ش.

۵۶ – دراسات فی ولایه الفقیه وفقه الدوله الاسلامیه (۴ جلد)، قم – المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹ ه. ق.

۵۷ – الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه (۳ جلد)، شهید اوّل محمد بن مکّی، قم – جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ه.ق.

۵۸ – ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد (۲ جلد)، محقق سبزواری، نرم افزار کتابخانه نور.

۵۹ – الرسائل العشر، ابوالعباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد الحلی، تحقیق: سیّد مهدی رجایی، قم – کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ه.ق.

۶۰ – رجال نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی النجاشی الاسدی الکوفی، قم – جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۶ ه. ق.

۶۱ – الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه (۱۰ جلد)، شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، تحقیق و تصحیح سیّد محمّد کلانتر، قم – کتابفروشی داوری. ۱۴۱۰ ه. ق.

۶۲ – روضه المتّقین فی شرح من لایحضره الفقیه (۱۳ جلد)، مجلسی اول، محمدتقی بن مقصود علی اصفهانی، تحقیق و تصحیح: سید حسین موسوی کرمانی، شیخ علی پناه اشتهاردی – سیّد فضل اللّه طباطبایی، قم – مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ه.ق.

۶۳ – ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (۱۶ جلد)، سید علی بن محمّد طباطبایی، تحقیق و تصحیح: محمد بهره مند، محسن قدیری، کریم انصاری، علی مروارید، قم – مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۸ ه. ق.

۶۴ – زبده البیان فی أحکام القرآن، مقدس اردبیلی، احمد بن محمّد، تحقیق

ص:۳۹۴

و تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران - المکتبه الجعفریه لإحیاء الآثار الجعفریه.

۶۵ - زبده المقال، آیت اللّه العظمی طباطبایی بروجردی، تقریر سید عباس ابوترابی.

۶۶ - سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمّه علیهم السلام، محمدرضا جباری، قم - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.

۶۷ - السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن ادریس، ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس حلّی (م ۵۹۸)، قم - مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ه. ق.

۶۸ - سنن ابی داود، ابن اشعث سجستانی، بیروت - دارالفکر، ۱۴۱۰ ه. ق.

۶۹ - سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، بیروت - دارالفکر.

۷۰ - سنن الدارمی: أبو محمّد عبداللّه بن عبدالرحمن الدارمی، تحقیق: فواز أحمد زمرلی، خالد السبع العلمی، بیروت - دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.

۷۱ - سنن الکبری، احمد بن الحسین بن علی بیهقی، بیروت - دارالفکر.

۷۲ - السیره النبویه، ابن هشام، قاهره - مکتبه محمدعلی صبیح و أولاده، ۱۳۸۳ ه. ق.

۷۳ - سیر اجمالی در تاریخ تدوین حدیث (ده رساله)، رضا استادی، قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۷۴ - شرائع الإسلام، محقّق حلی، تحقیق: سیّد صادق شیرازی، تهران - انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ ه. ق.

۷۵ - صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل، بیروت - دارالفکر و دار القلم.

۷۶ - الطبقات الکبری، محمد بن سعد، بیروت - دار صادر.

۷۷ - العروه الوثقی (المحشی)، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (۵ جلد)، تحقیق: احمد محسنی سبزواری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ه.ق.

ص:۳۹۵

۷۸ – عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق محمد بن علی بن الحسین بابویه، قم – کتابفروشی قدس، ۱۳۶۳ش.

۷۹ – الغارات، ابواسحاق ابراهیم بن ثقفی، ترجمه محمد باقر کمره ای،نشر فرهنگ اسلامی،۱۳۹۷ ه.ق.

۸۰ – غریب الحدیث، قاسم بن سلام هروی، بیروت – دارالکتاب، ۱۳۹۶ ه.ق.

۸۱ – الغیبه، شیخ طوسی، قم – مؤسسه معارف اسلامی.

۸۲ – فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، دکتر حسین عطوان، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد – بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

۸۳ – فقه الإمام الصادق (۶ جلد)، محمدجواد مغنیه، ۱۴۲۱ ه. ق.

۸۴ – الفهرست، محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق، شیخ جواد قیومی، قم – مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ه. ق.

۸۵ – قرب الاسناد، عبداللّٰه بن جعفر الحمیری، قم – مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۵ ه. ق.

۸۶ – قواعد الأحکام فی معرفه الحلال والحرام (۳ جلد): علّامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلّی، قم – جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ه.ق.

۸۷ – الکافی فی الفقه، تقی الدین أبو الصلاح الحلبی، تحقیق: رضا استادی، اصفهان – مکتبه الإمام أمیرالمؤمنین.

۸۸ – الکافی، محمّد بن یعقوب الکلینی (م ۳۲۹)، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب لإسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

۸۹ – الکامل فی التأریخ، ابن اثیر، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ ه. ق.

۹۰ – کشف الرموز، الفاضل الآبی، حسن بن ابی طالب بن ربیب الدین (متوفی پس از ۶۷۲ ق).

ص:۳۹۶

۹۱ - کشف الغمّه، علی بن عیس الاربلی، بیروت - دارالاضواء.

۹۲ - کفایه الأحکام (۲ جلد)، محقق سبزواری، تحقیق: شیخ مرتضی واعطی، قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۲۳ ه. ق.

۹۳ - کمال الدین وتمام النعمه، شیخ صدوق، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۵ ه. ق.

۹۴ - لسان العرب، ابن منظور، بیروت - دار احیاء التراث العربی.

۹۵ - اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، شهید اوّل، محمد بن مکی عاملی، تحقیق و تصحیح: محمدتقی مروارید، علی اصغر مروارید. بیروت - دار التراث، الدار الإسلامیه، ۱۴۱۰ ه.ق.

۹۶ - مجمع الفائده والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان (۱۴ جلد)، احمد بن محمد مقدس اردبیلی، تحقیق و تصحیح: مجتبی عراقی، شیخ علی پناه اشتهاردی، حسین یزدی اصفهانی، قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ ه. ق.

۹۷ - مجموعه فتاوی ابن أبی عقیل، حسن بن علی بن ابی عقیل حذّاء عمانی، تحقیق و تصحیح: عبدالرحیم بروجردی، شیخ علی پناه اشتهاردی.

۹۸ - مجموعه فتاوی ابن جنید، ابن الجنید اسکافی، محمد بن احمد کاتب بغدادی، تحقیق و تصحیح: شیخ علی پناه اشتهاردی، قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۶ ه. ق.

۹۹ - محاضرات فی فقه الإمامیه، کتاب الخمس (۵ جلد)، تقریرات درس سید محمّد هادی میلانی، تحقیق و تصحیح: فاضل حسینی میلانی، مشهد - دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۵ ه.ق.

۱۰۰ - المختصر النافع، محقق حلّی، جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلّی (۶۰۲ - ۶۷۶ ق)، تهران، قسم الدراسات الإسلامیه فی مؤسسه البعثه، ۱۴۰۲ ه.ق.

ص:۳۹۷

۱۰۱ - مختلف الشیعه فی أحکام الشریعه، حسن بن یوسف بن مطهر الحلّی، قم - دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۲ ه. ق.

۱۰۲ - مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام، سید محمد بن علی موسوی عاملی، قم - مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۱ ه. ق.

۱۰۳ - المراسم العلویه والأحکام النبویه فی الفقه الإمامیه، حمزه بن عبدالعزیز سلّار دیلمی، تحقیق و تصحیح: محمود بستانی، قم - منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ ه.ق.

۱۰۴ - مروج الذهب ومعادن الجوهر، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی (م ۳۴۶)، قم - دارالهجره، ۱۴۰۹ ه. ق.

۱۰۵ - مسائل علی بن جعفر، کنگره جهانی امام رضا، ۱۴۰۹ ه. ق.

۱۰۶ - المسائل المنتخبه، آیت اللّه العظمی سیّدعلی سیستانی، قم - مکتب آیه اللّه السیستانی،۱۴۲۲ ه.ق.

۱۰۷ - مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام (۱۵ جلد)، شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، قم - مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۰۸ - مستدرک حاکم، حاکم نیشابوری، بیروت - دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ه.ق.

۱۰۹ - مستمسک العروه الوثقی (۱۴ جلد)، سیّد محسن طباطبایی حکیم، قم - دار التفسیر، ۱۴۱۶ ه. ق.

۱۱۰ - مستند الشیعه فی أحکام الشریعه (۱۹ جلد)، مولی احمد بن محمدمهدی نراقی (م ۱۲۴۵ ه.ق)، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۵ ه. ق.

۱۱۱ - المستند فی شرح العروه الوثقی (۴ جلد)، آیت اللّه العظمی حاج سیّد ابوالقاسم موسوی خویی، مقرر: شیخ مرتضی بروجردی.

۱۱۱ - مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت - دار صادر.

۱۱۲ - المسند، الامام الشافعی، بیروت - دارالکتب العلمیه.

۱۱۳ - مصباح الفقیه (۱۳ جلد)، آقا رضا بن محمدهادی همدانی، بیروت - مؤسسه الجعفریه لإحیاء التراث ومؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ه. ق.

۱۱۴ - المعارف، ابومحمد عبداللّٰه بن مسلم ابن قتیبه (م ۲۷۶)، تحقیق: ثروث عکاشه، قاهره - الهیئه المصریه العامّه للکتاب، ۱۹۹۲ م.

۱۱۵ - معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواه (۲۴ جلد)، آیت اللّٰه العظمی حاج سیّد ابوالقاسم موسوی خویی، مرکز نشر الثقافه الإسلامیه، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۱۶ - المعتبر فی شرح المختصر (۲ جلد)، محقق حلّی نجم الدین جعفر بن حسن، تصحیح: محمدعلی حیدری، سید مهدی شمس الدین، سیّد ابومحمد مرتضوی، سید علی موسوی، قم - مؤسسه سیّد الشهداء، ۱۴۰۷ ه.ق.

۱۱۷ - المغازی، محمد بن عمر الواقدی (م ۲۰۷)، تحقیق: مارسدن جونس، بیروت - مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹ ه. ق.

۱۱۸ - المقنعه، شیخ مفید، محمّد بن محمد بن نعمان، قم - کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۱۹ - مکاتیب الرسول، علی احمدی میانجی، قم - دار الحدیث.

۱۲۰ - مناقب الإمام أمیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان الکوفی، تحقیق: محمدباقر بهبودی، مجمع إحیاء الثقافه الإسلامیه، ۱۴۱۲ ه. ق.

۱۲۱ - مناقب الطالبین، ابن شهر آشوب، نجف - المکتبه الحیدریه.

۱۲۲ - منتهی المقال فی أحوال الرجال، ابی علی الحائری، محمد بن اسماعیل المازندرانی، قم - مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۶ ه. ق.

۱۲۳ - من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۱۲۴ - موسوعه الإمام علی بن أبی طالب فی الکتاب والسنّه والتاریخ، محمدی ری شهری، قم - دار الحدیث، ۱۴۲۱ ه. ق.

۱۲۵ – الموطأ، مالک، تحقیق: محمّد فؤاد عبد الباقی، بیروت – دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ه. ق.

۱۲۶– المهذّب، القاضی عبدالعزیز بن البراج (م ۴۸۱)، تحقیق: مؤسسه سیّد الشهداء العلمیه، إشراف: آیت اللّٰه حاج شیخ جعفر سبحانی، قم – دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۶ ه.ق.

۱۲۷ – مهذّب الأحکام فی بیان الحلال والحرام (۳۰ جلد)، آیت اللّٰه العظمی حاج سید عبد الأعلی سبزواری، تحقیق و تصحیح: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۲۸ – المهذب البارع فی شرح المختصر النافع (۵ جلد)، جمال الدین احمد بن محمد اسدی حلّی، تحقیق و تصحیح: مجتبی عراقی، قم – دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ ه. ق.

۱۲۹ – النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، بیروت – دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۳۰ – وسایل الشیعه، محمد بن حسن الحرّ العاملی (م ۱۱۰۴)، قم – مؤسسه آل البیت.

۱۳۱ – الوسیله: ابن حمزه، عماد الدین محمد بن علی طوسی (م پس از ۵۶۶)، تحقیق: الشیخ محمد الحسون، إشراف: السید محمود المرعشی، قم – منشورات مکتبه آیه اللّٰه العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۳۲ – سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمّه علیهم السلام، محمدرضا جباری، قم – مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.

مقالات

۱۳۳ – تاریخ تدوین حدیث، رسول جعفریان، مجله نور علم، ش ۱

۱۳۴ – خمس در کتاب و سنت، آیت اللّٰه علی احمدی میانجی، مجله نور علم، ش ۱.

۱۳۵– خمس حق الاماره، مجله فقه، ش ۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹